tarikhema.org

UCLA

START

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

UCLA

REEL 114

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Microfilmed 1990

University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

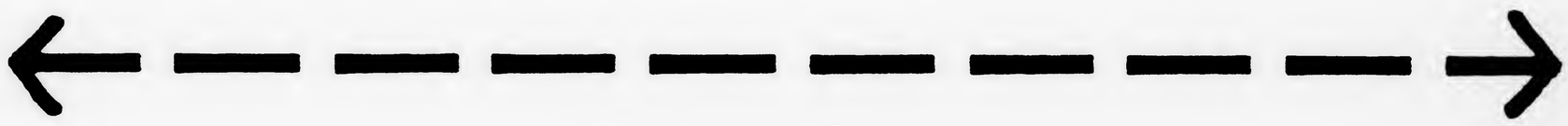

6 inches

Reduction Ratio 12:1

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may be illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

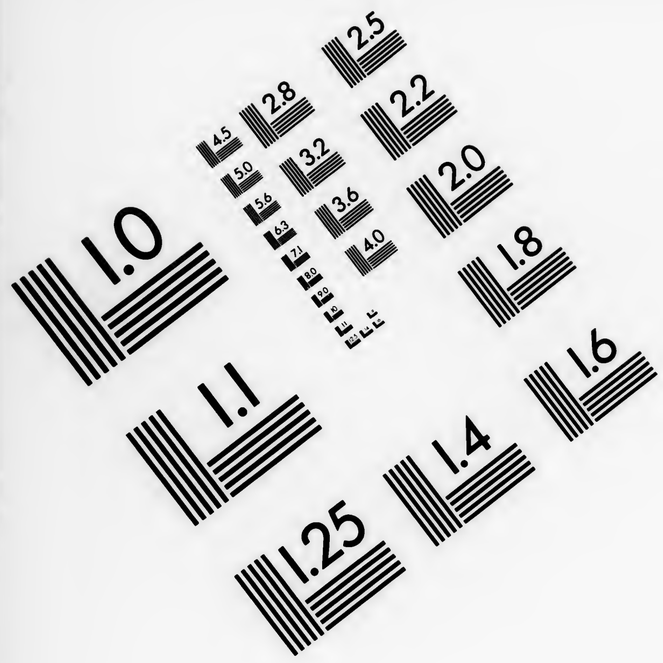

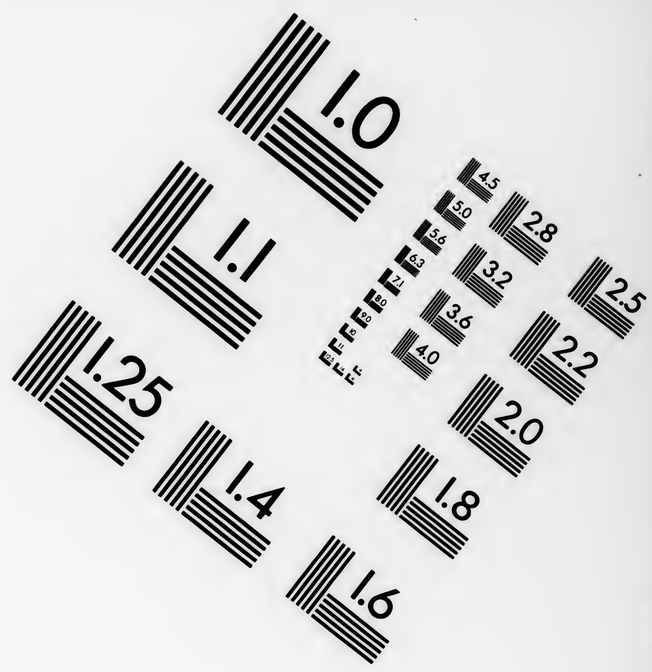

AIIM

Association for Information and Image Management
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

MS303-1980

Centimeter

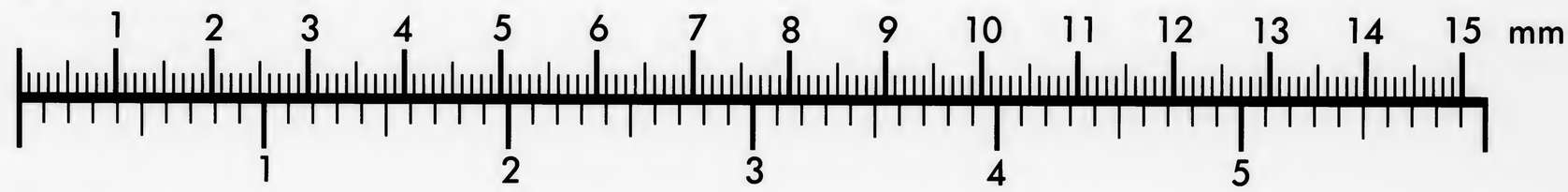

Inches

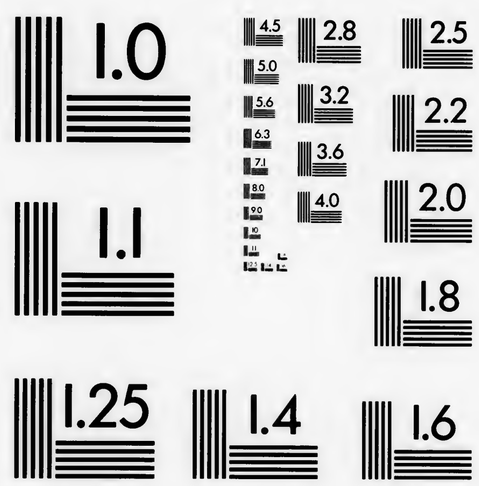

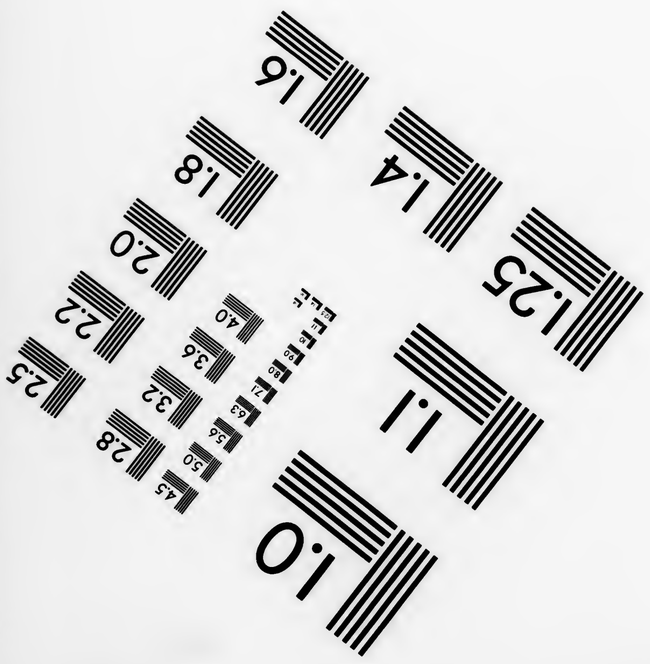

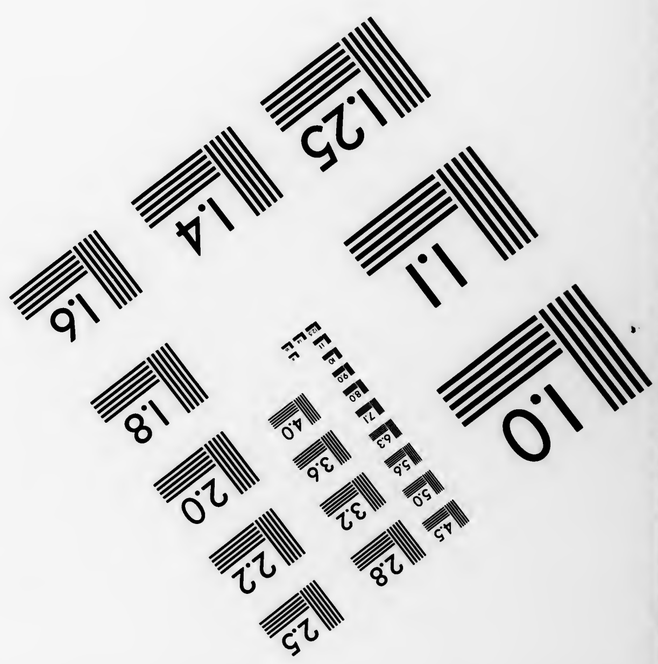

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Los Angeles, University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

tarikhema.org

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 116

(Richter-Bernburg No. 116)

Author: Moḥammad Moʾmen b. Moḥammad Zamān Tonakābonī

Title: Toḥfato l-moʾmenīn

118 fols., 250 x 157 mm

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Text on spine
filmed at end of manuscript

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Text on fore-edge
filmed at end of manuscript

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

1
1
coll. 1117
MS 116

DR. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

2
3

2

BLANK PAGES

CLU-M

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

داخل کتابخانه مجد الدین شد
نمره ..... شهر ..... سنه ۱۳

DR. CARO ISFAHAN 19 35 MINASIAN

یا دیگری و بعضی در منافع متفرد و بعضی مضعف قوهٔ ادویه نافعه اند پس در ترکیب
شرط است که از کثیر المنفعة و شریف و از ضعیف القوه کثیر المنفعة قدر زیاده
داخل کنند و از قوی القوه و قلیل المنفعة کمتر و از آنچه در منافع متفرد بوده و آن
هرچه شریف الفعل قلیل المنفعة باشد بقدر مقصود کنند و از آنچه قوهٔ دوای
نافع را ضعیف کند بقدر ضرورت و از دوای قوی کثیر المنفعة و از ضعیف قلیل
المنفعة قدر متوسط کنند و بدستور در مراعات عضو علیل قلة و کثرت مقدار
ادویه مختلف میشود چه هرگاه عضو علیل بعید باشد از دوای کثیر المنفعة شریف
ضعیف القوه قدر زیاده باید کرد و هرگاه عضو قریب باشد مثل معده و مری
بقدر اعتدال کنند و اگر کثرت منافع قوی القوه باشد از مقدار معتدل نیز کمتر
باید کرد اما طریق تودافش مزاج مرکبات آنست که اجزای حار و بارد
و رطب و یابس هر یک از مفردات آن مرکب را از قرار قدر شربت آن حساب
نمایند و اقل را از اکثر وضع نموده باقی را بر سمی عدد ادویه که عبارت از عدد شربت
هر یک آنست قسمت کنند و خارج قسمت را مزاج مرکب دانند مثل مزاج مرکبی از زنجبیل
که در دوم گرم و خشک است و کندر که در سیم گرم و خشک است و بنفشه که در دوم
سرد و تر است هرگاه زنجبیل دو شربت باشد و از کندر و بنفشه یک شربت اجزای
حار این مرکب یازده و بارده شش و یابس مثل حار و رطب مانند بارده خواهد بود

حار	بارده	رطب	یابس
زنجبیل ۱۱ جزو	کندر ۶ جزو		بنفشه ۶ جزو
اجزای حار یازده	یابس شش		اجزای یابس
بارده ۶	رطب ۴		بارده رطب

پس چون اول که اجزای بارده و رطب است از اکثر که حار و یابس است کم شود پنج جزو
از حار و پنج جزو از یابس باقی میماند و چون پنج را بر سمی عدد ادویه که بحسب عدد شربت

چهار است قسمت کنند خارج قسمت بیست و ربع است پس مزاج مرکب مذکور در اوایل
درجه دویم و خشک خواهد بود و علی هذا القیاس اما طریق دانستن قدر
شربت مرکبات آنست که بعد از تحقیق وزن عدد شربات مفرده
آن جزوی از مرکب اخذ نماییم که نسبت آن بمجموع وزن مرکب چون نسبت واحد
باشد بعدد شربات مثلا وزن مجموع امین سی درم باشد و عدد شربات مفردات
ده چون واحد را نسبت بده که عدد شرباتست نسبت عشر است پس از سی که وزن
مرکبست عشر اخذ نمودیم که سه م است و اگر فرضا عدد شربات سی باشد و وزن
مرکب ده شربت آن مرکب ثلث م خواهد بود زیرا که نسبت ثلث بده چون نسبت
واحد است بعدد شربات که سی باشد و مرکبات مبنی است بر بیست و چهار باب
باب اول ه در ذکر معاجین کبار و صغار و تریاقات و یارجات و مفرحات
و جوارشات باب دویم در حبوب باب سیم در اقراص باب
چهارم در سفوفات باب پنجم در اشربه باب ششم در مربیات
و بعضی از حلویات باب هفتم در لعوقات باب هشتم در مطبوخات و نقوعات
و ماء الاصول و مقیئات و مسکنات فی باب نهم در سنونات و مضمضه و غرغره
باب دهم در اکحال و شیافات و ادویه عین باب یازدهم در ادهان
و آنچه بآن متعلق است باب دوازدهم در ذکر مرهمها و ذرورات و ما یتعلق
بها باب سیزدهم در ضمادات و کادات و نطولات و قطورات است باب
چهاردهم در سعوطات و نشوقات و عطوسات و شمومات و لخالخ باب
پانزدهم در حقنها و فتایل مسهله و فرزجات و حولات باب شانزدهم
در حضاضات و آنچه سوی ادرار کند و بر و یا ند و نرم کند و بستر د و آنچه باو متعلق
باشد باب هفدهم در غسولات و منقیات شعر و محمرات و سمنات بدن
و مهزلات باب هیجدهم در ادویه کلف و بهق و برص و وسم و نمش و بثر

و خیلان و قلع آثار جلد باب نوزدهم در مضیقات و مطیبات نفخ و ملذذات
جماع و آنچه مخصوص است بزنان و مسوحات قضیب باب بیستم
در ذکر خواص غریبه و آثار عجیبه بعضی از ادویه که از اسرار اطبا و حکمای ما نقل است
باب بیست و یکم در ذکر بعضی از ادویه حکمای هند که بلغه ایشان رسایی معمول
نامند و آنچه بدان مناسب است باب بیست و دویم در ذکر بعضی از ادویه
که مخصوص معالجه چارپایانست و از کتب بیطره نقل شده باب بیست و سیم
در قلع آثار رنگهای لباس و رفع چربی و امثال آن و با و متعلق است آنچه
باب بیست و چهارم در دستور معالجه طیور که بزدره نامند باب اول
از قسم ثانی دستورات در معاجین و آن مشتمل است بر
پنج فصل فصل اول در تریاقات ۲ در یارجات ۳ در جوارشات
۴ در معاجین کبار و صغار و باهیه و مسهله ۵ در مفرحات فصل دویم
اول در تریاقات تریاق کبیر و او تریاق فاروق و تریاق اکبر و تریاق
هادی نامند و اندرو ماخر قدیم تالیف نموده و بعد از هزار و صد و پنجاه
سال اندرو ماخر ثانی تکمیل آن نموده و اجزای آن بهفتاد رسیده بغیر اقراص
و جالینوس سه جزو را کم کرده و آن حب الغار و شیح جبلی و مصطکی و مقل
و عود بلسان و عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان و بیخ کبیر است کبیر
و شیخ الرئیس تجویز نموده خصوصا داخل نکردن حب الغار را و شصت جزو
دیگر مع حب الغار و اقراص و وزن آن که صحیح ترین نسخهاست مذکور میشود
و متاخرین این هفت جزو را که عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان
و بیخ کبیر و مصطکی و مقل ازرق است داخل نکرده اند و هر یک تصرفی
نموده و در اوزان بعضی تغییر داده اند و مرحوم مغفور حکیم محمد باقر طاب
ثراه بنفشه و حاشا اضافه شصت و سه جزو و بجای شراب عرق مخلصه و بجای

عسل عسل حاشا نموده وتغییر اوزان و تبدیل بعضی بنهجی است که از نسخه ان مبرور
معفور ظاهر میگردد وتریاق اکبر تا سی سال قوی الحرارة است مثل سن جوانی وتا شصت
سال مثل سن کهولة بعد از ان مثل سن پیری سن اطفال را آنرا استعمال کنند بهتر است
وباید جنب وحایض مس ظرف او نکنند وآن مفتح سدد و مدر بول وحیض وشیر و عرق
وپادزهر جمیع سموم ومقوی جمیع اعضا ومانع عفونة اخلاط ودافع آن ومفرح
ومنوم ومنقی وجاذب ومحلل ومخرج جنین است وطریق امتحان واستعمال وقدر
شربتش بجهة هر امری مذکور میشود صفة آن قرص سقیل چهل وهشت مثقال قرص
افعی قرص اندرو خودون فلفل اسود افیون اهریك بیست وچهار مثقال داچینی
ورد احمر تخم شلغم بری اسقوردیون اصل سوسن اسمانجونی غاریقون ربب سوس
دهن بلسان از هریك دوازده مثقال زعفران زنجبیل داوند نبطا فلن فوتنج
فراسیون اسطوخودوس قسط فلفل ابیض دار فلفل شکطرا مشیع فقاح
کندر اذخر فطراسالیون صمغ البطم سلیخه سیاه حب الغار سنبل الطیب
جعده از هریك شش مثقال لبنی بزرگ فرفیون سیلیا لیوس حرف نانخواه کادریوس
کافیطوس عصاره فوفسطیا س سنبل رومی ساذج هندی جنطیانا رازیانج
طین مختوم قلقدیس محرق حماما وج حب بلسان هیوفا رقیون صمغ عربی قردمانا
انیسون موفوقاق قیا سکبینج از هریك چهار مثقال دوقوقنه قفرالیهود جاشیر
قنطوریون دقیق زراوند طویل جندبیدستر از هریك دو مثقال واوزان نه دوای
دیگر که در نسخه اندرو ماخس ثانی است بموجبیت که مذکور شد وعدد اجزا بغیر
اقراص هفتاد میشود اما طریق ساختن آنست که هر چه چوب وبیخ وبرك
وشکوفه وتخم وقرص باشد علیحده بنهجی بسایند که غبار او بیرون نرود واز بیرون
بسیار باریك مثل غبار بیرون کنند وبعد از ان هر یکرا بوزن در اورند وهر چه
صموغ وزبوب وعصارات است نیمکوب کرده سه شبانه روز در شراب جهوری

یا مثلث

واثر او مثل سایر معاجین است
قبل از شانزده ماه نباید استعمال
واگر بعد از هفت سال هم
کرحکم

ساختن وهم

کرشوند در نهند

کندر

یا مثلث یا عسل بخیسانند تا خوب حل شود و هر چه مایع است مثل عسل وشراب
وروغن بلسان باید روقت ساختن هم را بر روی آتش نرم بعد از قوام عسل مخلوط
کنند وچون از عصارات تازه باشد ومحتاج بخیسانیدن نباشد در روز ترکیب داخل
کنند وباید هر یك از ادویه تازه واز مکان مخصوص باو باشد ودو وزن ادویه
عسل بقوام آورده کف گرفته را با دو وزن ادویه مثلث با شراب جهوری
یا مطبوخ عتیق ریحانی اضافه نموده مخلوط کنند واول ادویه یا بلسان را در
مقابل افتاب در عسل ریزند بعد از ان محلول را وکچه معجون سازیرا بروغن
چرب کنند وهر روز بر روی خاکستر گرم گذاشته تا دو لیت باد بهم زده یکذارند روی
او را بپارچه نازکی بپوشانند تا چهل روز وبعضی گویند که بعد از هر چهار روز باید
بهم زد تا دو ماه پس در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا قلعی کنند بقدریکه محل تنفس خالی
باشد وبعد از هر یکماه سر پوش را بردارند ویکروز بگذارند تا ترویح او شود وروز
دیگر باز مستحکم کنند اما امتحان او چنانست که بشخصی دوای مسهل مثل محموده
داده در حین عمل آن از تریاق بقدر باقلائی بدهند اگر در حال منع عمل مسهل
نماید خوب است وبدستور حیوان یا بس المزاجرا از تریاق بدهند وبعد از آن سم
او را بکند زهر در او اثر نکند وبدستور خروسیرا با حیوان دیگر را دوای قتال
داده بعد از ان تریاق بدهند آن حیوان نمیرد وبدستور اذا به خون منجمد
نماید وبدستور درد دهن افعی ومار کنند او را بکشد اما طریق استعمال
وقدر شربتش تا سی سال او را در مداوای سموم از یکبندقه تا یکمثقال باید واز
سی ساله تا شصت ساله را از یکمثقال تا سه مثقال استعمال نمود بحسب قوة
وضعف سموم وما دامی که از سی سال نگذشته باشد در امراض بنا بیاستعمال نمود
واگر کنند بقدر ناقل شربت جایز است جهة جذام وبرص واختلاط عقل وفالج
ولقوه وتشنج واختلاج وصرع ودفع هم بعد از تنقیه با ماء الاصول بقدر بندقه

وتا نیم مثقال تا چهل روز هر روز بان سعوط نمایند وطلا کنند وجهة اختناق رحم
واخراج جنین مرده یک باقلا با مطبوخ سذاب و مشکطرامشیع وامثال آن وجهة
کزندگی افعی از یک مثقال تا دو مثقال با شراب یا مطبوخ وجهة دوای سمی مثل افیون
وفرفیون ودراریح از نیم مثقال تا یک مثقال با یک اوقیه سرکه وجهة گزیدن سگ دیوانه
وامثال او یک مثقال و زیاده از ان با خاکستر سرطان نهری وجهة عقرب نیم درهم با شراب
ونبیذ زبیب وجهة زنبور نیم مثقال با سرکه وضماد نیز با سرکه کنند وجهة سرفه ودرد سینه
وپهلو یک ترمسه با عسل وجهة نفخ معده وامعا تا دو دانک با آب رازیانه وجهة جوع کلبی
بقدر بندقه با شراب ممزوج باب وجهة لرزیدن تبهای بارده دو دانک تا نیم مثقال با آب
گرم وجهة مثانه با قدری مقل ازرق وجهة قولنج با طبیخ رازیانه وکرفس ودروغن خروع
واصل سوس وعناب وسپستان بقدر بندقه وجهة استسقا وامراض جگر با ادویه
مخصوصه آن بقدر یک دانک تا دو دانک واز کهنه او تا یک مثقال وجهة نفث الدم تا
چهار دانک با روغن گاو وآب وجهة قرحه امعا واسهال نیم مثقال با آب سماق
وآب به وجهة سنگ مثانه وگرده تا چهار دانک با طبیخ کرفس ودراو رام با طبیخ عسر
البول تا نیم مثقال با سکنجبین عسلی وجهة نیکوئی رنگ رخسار بقدر یک باقلا با طبیخ افسنتین
وجهة سپرز یک باقلا با سکنجبین وجهة کرم معده تا نیم مثقال با عسل وجهة هر یک
از امراض بارده عموما با ادویه مخصوصه آن استعمال نمایند مثل دیطوس ثوب از
اندروماخس گوید که مؤلف آن اقلیمونست بجهة پادشاه رومی که مسمی باین اسم بوده
ترکیب نموده واز تریاق اکبر بسیار مقدم است ودر دفع سموم نائب مناب تریاق فاروق است
ودر دفع علل بهتر از تریاق فاروق دانسته اند ودر جمیع خواص مذکوره در تریاق
مثل اوست ودر تحلیل سده واورام صلبه واخذه در مفاصل باشد وتحریک باه اقوی
از اوست وبحرارت اولیست وقوه او تا دوازده سال باقیست وطریق ساختن واستعمال
وقدر شربت مثل تریاق اکبر است صفة آن که موافق نسخه قدما است وجهة بهتر از سایر

منصلی

نسخها

نسخها میداند واثار غریب از و مشاهده نموده مرصاف زعفران غاریقون زنجبیل
دارچینی علک البطم کثیرا از هر یک ده م سنبل الطیب کندر خردل سفید عود بلسان
اسطوخودوس اذخر قسط شیرین سیسالیوس کافیطوس قنة راتینج دارفلفل عصارة
لحیة التیس جندبادستر شیر ساذج میعه سائله از هر یک هشت م سلیخه فلفل سیاه وسفید
جعده نوم بری دو قو اکلیل الملک خطمیا تا روغن بلسان حب بلسان قرص قوفیون
مقل ازرق از هر یک هفت م تخم سداب شش م اشق تا ردین مصطکی صمغ عربی فطراسالیون
قرومانا افیون رازیانه کل سرخ بنفشه مشکطرامشیع از هر یک پنج م آقاقیا ناف سقنقور
هیوفاریقون از هر یک چهار مثقال ونیم انیسون وج قوقوسکینج اسارون از
هر یک سه مثقال صمغ غراد را سرکه یا در شراب یا در شلث خیسانیده وبا سه وزن
ادویه عسل بسرشند وقدر مثلث آن قدر باشد که صمغ را بپوشاند وبدل سقنقور ماهی تو
بوزن او یا سمک صیدا کنند وحقیر قرص افعی را بهتر میدانند وبدستور پیه شتر را
وبعد از ششماه استعمال نمایند چون حب بلسان وعود وروغن آن مفقود الوجودند
بدل حب هم وزنه او حب الغار وبدل عود او هم وزنه او زراوند مدحرج وبدل سقنقور
سمک صیدا وبدل روغن بلسان روغن ترب کرده وبغایت موثر یافته است نسخه
دیگر که معمول حکیم فاضل مسعود عماد الدین محمود است وبا نسخه کامل الصناعة
اختلاف سهلی دارد مرصاف کثیرا زعفران زنجبیل دارچینی از هر یک پنج مثقال عود
سنبل الطیب کندر خردل ابیض اذخر عود بلسان صمغ البطم قسط تلخ اسطوخودوس
سیسالیوس دارفلفل جند عصارة هوفسطیداس کافیطوس لحیة التیس میعه سائله
جاوشیر ساذج هندی از هر یک هشت م سلیخه فلفل سیاه وسفید اکلیل الملک
جعده نوم بری دو قو تخم جزر بری روغن بلسان قوفیون مقل ازرق از هر یک شش م
اشق تا ردین تخم کرفس جبلی مصطکی فطراسالیون افیون رازیانه کل سرخ خطمیا تا
مشکطرامشیع از هر یک پنج م صفة تریاق الافاعی که دفع سمیت هوام میکند

tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

واطباي سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا در بعضي اوقات بقدر نيم مثقال
با گلاب و يا شراب و قايم مقام آن تنا ولنمايند بيشك و شبهه رفع اذيت وبا و تب
وبائي ميكند و بغايت مجرب ما بسته اند اعتماد از جالينوس منقولست که در سال وبا
آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند صبر زرنبد و جزو مرصاف و زعفران از هر يك
يك جزو ترياق اربعة اول ترکيبي است در تريا قات در سيم گرم و در دوم خشك
محلل رياح غليظه و مصلح جگر و سپرز و مفتح سدد و مدر فضلات و انچه از جهة برودت
محتبس شده باشد و تريا ق سم مار و عقرب و مورث صداع و دمعه و مصلحش شيره
خرفه و قدر شربتش تا يك مثقال و قوتش تا دو سال باقيست و بدلش نصف وزنش مثروديطوس
ص جنطيانا حب الغار مرصاف زراوند طويل بالسويه عسل سه وزن
آن تريا ق معروف بكشف الهموم منقول از تذکره معتدل
مايل بحرارت و قوتش تا بيست سال باقيست و شربتش از يك مثقال تا سه مثقال منقي
دماغ و باد زهر سموم و مقوي باه و جهة جنون و صرع و مالنخوليا با آب مرزنجوش
استعمال نمايند و جهة لقوه و فالج و امراض باطنه دماغي و عسر بول و سنك مثانه
با آب کرفس و يا آب ترب و جهة ضيق النفس و سرفه و نفث الدم و خفقان و ضعف
معده که از حرارة باشد با کاسني و اگر از برودت باشد با گلاب و جهة استسقا و سپرز
و يرقان و قولنج با آب انيسون و جهة بواسير و مقعد با آب عناب و جهة
مفاصل و نقرس با آب بيخ کبر و دانه و جهة سموم و جذام با شيرتان نوشيده
و جهة برص و بهق با ماء العسل بنوشند و طلاي او در امراض مذکوره و جهة اورام
نافعست ص پوست ترنج و تخم آن و پوست او از هر يك ده م حب الغار
جنطيانا سنبل الطيب مر يا فلفل از هر يك هفت م ذرنب در روغ اطريلال بهمن سفيد
انيسون از هر يك سه م زرنب کهربا از هر يك دو مثقال عود هندي هفت م باد زهر
معدني سيزده دانك مروارید چهار مثقال عود را در بيست و شش مثقال گلاب بسايند

و باد زهر را در او حل کنند و هفت روز بگذارند و مروارید را در شيشه کرده آب
ترنج در او بريزند و سر او را محکم کرده در حمام بگذارند تا حل شود و بعد از حل شدن
با عود و فادزهر محلول مخلوط سازند و سه وزن ادويه عسل بقوام آورده تا
با تش نرمي بگذارند و محلول را کم کم در او ريخته بر هم زنند و بعد از آن ادويه را اضافه
کرده بعد از شش ماه استعمال نمايند و آتش او بايد بقدري باشد که جوش نيايد و اگر
فادزهر معدني بهمرسد فادزهر حيواني را بدل او سيزده قيراط کنند تريا ق
ابوماهر در معاجين مذکور است ص کل دوم دريا يارجات ايارج لوغاذيا
لاتا ليف فيلقريوس است و بلغة يوناني بمعني دواي الهي و مراد از و سهليت
که بمشية الله تعم غوض او در معروق ميشود و شقيه خلط مينمايد و متقدمين شرط
دانسته اند که اتش با و نرسد و با عسل شهد سرشته شود و قوتش تا چهار سال باقيست
و گويند تا سي سال و قدر شربتش از نيم مثقال تا چهار مثقال با آبي که در او بسفايج
و زوفا و افتيمون و هليله کابلي و گل گاوزبان و اسطوخودوس از هر يك
بقدر حاجت جوشانيده باشند بقدر حاجت با نکه در هم ملح نفطي استعمال نمايند
کرم و خشك و جهة جذام و برص و بهق و صرع و جنون و داء الثعلب و داء
الحيه و عسر نفس و احتباس حيض و داء الفيل و درد معده و جگر و کرده و مفاصل
و عرق النساء و نقرس و فالج و تشنج و رعشه و لقوه و وجع کلي و درد مثانه
و قروح او و ثقل سامعه و درد سر مزمن نافع و مسهل خلط محترق و لزج
و مواد بلغمي و سوداوي را مفيد است و انچه بسرخي در تحت هر يك نوشته
شده موافق نسخه کامل و بهترين شيخ هاست و حب الغار ندارد ص
شحم حنظل غاريقون اشق حرب سياه سقمونيا هيوفاريقون از هر يك
ده مثقال افتيمون بسفايج مقل صبر کاديوس فراسيون سليخه از هر يك
هشت مثقال دار فلفل فلفل سياه و سفيد دارچيني زعفران جاوشير

شعال سکبینج جند فطراسالیون زراوند طویل از هریک چهار درم با عسل بسرشند وبعد
از شش ماه استعمال نمایند ودر بعضی نسخه عصاره افسنتین حب الغار از هریک
شعال دو درم تخم برّی قرفیون ساذج اسقیل مشوی جعده مرّ صاف سنبل هندی حنطیانا
اسطوخودوس زنجبیل حماما حاشا از هریک دو مثقال ونیم اضافه نموده اند
ایارج نیادریطوس الاکبر که قبل از زمان جالینوس تالیف یافته مسمّی باسم پادشاه
شعال انعصر وقوی‌تر از سایر ایارجات واعدل انایارج لوغاریا وقدر شربتش تا چهار درم با
مطبوخ غاریقون وسایر ادویه مناسبه هر علتی را ومسهل نافعست از برای سوء
المزاج بارد واوجاع کبد ومعده وطحال وکرده ومثانه واحتباس حیض وقولنج
وامراض عتیقه وجهة دفع فضول غلیظه ولرجه ونسیان وظلمت بصر وعسر نفس
وجهة تنقیه بدن از اخلاط فاسده وتسخین وتقویه وتعدیل آن آزموده وجهة
تحلیل ریاح وسدّه جگر وسپرز ودرد سینه وپهلو وحشاء حامض واستسقا
که از ضعف وبرودت جگر باشد ووجع کرده وجمیع انواع درد سر وجذام وبرص
وخناق وبلغمی ولقوه ورعشه وفالج وتقویه حرارة غریزیه نافع وبغایت ضعف
اورا مانع ودافع سودای سوخته وبلغم متعفن فاسد وکداز ناشی از اخلاط غلیظه
از رگها وجهة نیکو کردن رنگ رخسار که از نقصان خون باشد واحتباس خون که از
سرما در عروق بهم رسد وجهة اصحا وتقویه بدن آنها مفید ومرکب از ادویه کبار
ومختار آن وسعوط آن بمقدار عدسی از برای صرع ولقوه با آب شاه دانه
بیعدیل وانچه موافق نسخه کامل وقدماست بسرخی نوشته با اضافه مرّ صاف
ص صبر سقوطری ۵ ام غاریقون ابیض ۲ درم زعفران دارچینی وج
مصطکی دهن البلسان مکد ۳ درم فرنجمشک دارفلفل فلفل ابیض واسود حنطیانا
فقاح اذخر مکد ۲ درم قسط المرکا دریوس افتیمون مکد ۴ درم اسارون سلیخه
عود البلسان حب البلسان مکد ۲ درم راوند ۴ درم ونصف بسقمونیا ۱ درم سنبل

الطیب ۳ درم وقیم موحا مکدم با عسل بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند در
مختار ابن هبل مرجای سوا وقشده ایارج فیقرا بلغة یونانی فیقرا بمعنی تلخ است
واز تالیفات بقراط نافع است در امراض سرد ودافع اجزاء دماغیت ومنقی معده
ومواد بلغمیت وماده جوب مسهله وکوبنده مضر کرده ومصلحش عناب وقدر شربتش
نقال تا دو وقوتش تا دو سال باقیست ص گل سرخ مصطکی سنبل الطیب عود بلسان
وحب آن سلیخه دارچینی اسارون از هر یک جزوی صبر زرد دو چند آن مجموع کوفته
وبیخته اگر تنها استعمال نمایند با عسل شهد بسرشند واگر ماده جوب کند بدون
عسل استعمال نمایند ایارج جالینوس منافع او مثل منافع ایارج لوغاریاست
انفع وجهة قولنج واسترخاء وسلسل البول وتقطیر البول آزواست ودر بقاء قوت وقدر
شربت وطریق استعمال بدستور ایارج لوغاریاست ص موافق کامل شحم حنظل
غاریقون بیا نعنصل مشوی اشق سقمونیا خربق اسود هیو فاریقون فربیون از
هر یک شانزده مثقال بسفایج افتیمون مقل اندق کادریوس سلیخه فراسیون
شعال از هر یک نه درم مرّ صاف سکبینج زراوند طویل فلفل اسود وابیض دارفلفل دارچینی
جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون از هر یک چهار درم ودر بعضی نسخه زعفران وصبر را
شعال چهار درم اضافه نموده اند با سه وزن عسل سرشته با مطبوخ موافق مینمایند ایارج
ارکاغانس نزد داود علیه السلام جهة امراض رطوبی ودشواری نفس ودقاق
سودا ومره وبحوحه که از رطوبه باشد ودرد کلو وتشنج وفواق ووجع مفاصل وندد
وقروح ریه وحکه وگزیدن سگ دیوانه تا از آب نترسد باید با سرطان محروق داد
وهرگاه از آب ترسد مخلوط سازند با شربتی از عصاره قثاء الحمار وعصاره حنظل
وذراریح چهار قیراط وبا آب قیصوم بنوشند وجهة درد شکم ورحم باب سداب که
مخلوط سازند با وسه قیراط حبه بید ستر وجهة درد کرده باب گرفس ودستار
علل با طبیخ افتیمون ومویز دانه بیرون کرده وقدر شربت ومدت مزاج بدستور

ایارج سابق است ص شحم حنظل بیست و دو درم فراسیون واسطوخودوس
خربق اسود کمادریوس سقمونیا فلفل ابیض دار فلفل از هریک دو اوقیه و در مختار ابن هبل
چهار اوقیه است بصل الفار مشوی فربیون صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون
اشق جاوشیر از هریک یک اوقیه جعده دارچینی سکبینج مرصافی سنبل اذخر و دیج زراوند
مدحرج مکدد و درم با عسل بسرشند و بقدر حاجت استعمال نمایند ایارج
روفس موافق نسخه کامل الصناعة بسرخی قید شده جهة دفع سودا و بلغم و داء الثعلب
و امراض بارده دماغی و عصبانی با مطبوخی که در ایارج لوغاذیا مذکور است با ملح
نفطی استعمال نمایند و صمغ را در شراب یا مثلث بخیسانند و قدر شربت و مدت
مزاج بدستور سابق است ص شحم حنظل بیست م صبر پنجدرم خولنجان ده م
کمادریوس بیست م سکبینج جاوشیر هشت م زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل
ابیض و اسود مکدد پنج م سنبل سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل مرصافی جعده مکدد
و در بعضی نسخه کافیطوس فراسیون غاریقون از هریک ده م صافی نموده اند
بقدر حاجت با عسل سرشته استعمال نمایند ایارج بقراط و ایارج
هرفقراطیس نامند جهة رطوبت معده و دردسر که از بخار فاسد متولد
شود باشد و جهة غم و خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی نافع و قدر شربت
و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است ص جنطیانا سنبل زراوند مدحرج
سلیخه دارچینی از هریک نیم م فطراسالیون کمادریوس اسطوخودوس فلفل
کتیرا از هریک یک مثقال چهار م حب البان زعفران از هریک یکدرم و نیم صبر هجده درم و نیم
شحم حنظل شش م با عسل بقدر حاجت بسرشند ایارج اندرماخس جهة
امراض بارده دماغ و معده و مفاصل و تشنج و صدمه و ضربه و سکتگی اعضا
و درد پهلو و معده و نفث الدم و درد تهی گاه نافع است قدر شربتش از یک مثقال
تا چهار درم در اورام صلبه با سکنجبین بنوشند و ضماد کنند و جهة ورم چشم با آب

عنب الثعلب و جهة ورم مقعد با روغن گل سرخ و جهة قروح سر انگشتان با کشک
ضماد کنند و در امراض دهن غرغره کنند و طریق شرب و مدت مزاج بدستور
ایارجات سابق است ص دارچینی سلیخه سیاه قصب الذریره عیدان البلسان
فقاح اذخر قشور الطلع سه اوقیه و نصف کوبیده در دیگ سفالین کرده با آب
باران شش دورق که هر دورقی سیصد م است بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
نگاه دارند و صبر سقوطری یکرطل را با آب باران در آفتاب سایبده بشویند و چندان
در آفتاب بسایند که خشک شود بعد از آن با آب ادویه سابقه بدستور در آفتاب صبر را
بسایند تا مجموع ابها را جذب کند و در سایبده خشک شود این بار دیگر او را با زعفران و مر
و کتیرا از هریک سه اوقیه در بعضی نسخه یکوقیه سایبده در ظرف شیشه نگاه دارند و قدر
شربت یکدرهم است نسخه دیگر ایارج اندرماخس که ابن هبل در مختار ذکر کرده
شحم حنظل پنج م بصل الفار مشوی سقمونیا غاریقون خربق اسود اشق اسقوقیدیون
چهار درم و نیم و در بعضی نسخه دو درم و نیم کمادریوس افتیمون مقل صبر سقوطری
سعد حاشا هیو فاریقون ساذج فراسیون جعده سلیخه فلفل اسود زعفران دارچینی
دار فلفل اسفایج جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هریک
چهار م با عسل بسرشند و قدر شربت از یک مثقال تا چهار م

فصل سیم در جوارشات

جوارش معرب از گوارش فارسی است بمعنی گوارنده
و از اختراعات حکمای فرس است و او عبارتست از ترکیبی که مقوی معده و محلل ریاح
و مصلح اغذیه باشد و بعد از سرشتن ادویه با شکر و امثال آن در صحن پهن کرده پاره
پاره کنند و مدتی جهة مزاج او منظور نیست و متاخرین بعضی از معاجین مسهله را در تحت
جوارشات ذکر کرده اند و ظاهرا موافق قانون نباشد جوارش الملوک دوای
الشاه است که جوارش اسکندر نامند و مذکور میشود جوارش لؤلؤ مقوی اعضا
رئیسه و معده و مصلح حال رحم است و در حفظ جنین از اسقاط بغایت مجرب است

لؤلؤ عاقرقرحا از هر یک یک م زنجبیل مصطکی از هر یک چهار م زرنباد دارو بیخ تخم
کرفس شیطرج قاقله جوز بوا بسباسه قرفه از هر یک م دو بهمن سرخ و سفید فلفل دار فلفل
از هر یک سه م دارچینی پنج م شکر سلیمانی مثل همه ادویه قدر شربت یک ملعقه
و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش عود جهة تقویه معده
و تجفیف رطوبات و خفقان و ضعف جگر ص وهانا ضم فتحت عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی
مصطکی قرنفل دانه هیل جوز بوا از هر یک دو جزو هلیله کابلی قرفه تخم کرفس
انیسون زرنباد پوست ترنج بادرنجبویه از هر یک یک جزو زعفران بسباسه زنجبیل از
هر یک نیم جزو مشک بازاری هر سی مثقال ازاد دو م نیم م با یکوزن و نیم ادویه شکر
بقوام آورده بسرشند شربتی تا دو م جوارش زرعونی معتمد علیه جهة
تخم هلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر از هر یک یک م زنجبیل
تخم شلغم تخم کزر تخم شبت تخم نرتیزک تخم جرجیر است تخم پیاز تخم کندنا
جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان از هر یک سه م تخم انجره دو م
بافاید بسرشند و مقدار شربت از یکمثقال تا دو م و این زرعونی نزدیکست بجوارش
سقنقور و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل آن دو وزن او خصیة الثعلب با قدری
خردل کنند بغایت نافعست جهة تقویة معده و باه و اعضاء رئیسه و کرده و کمر و آلات
بول جوارش التفاح جهة تقویة معده و احشا و دماغ و هاضمه مفیداست
ص یکرطل سیب شیرین را از پوست و تخم پاک کرده با شراب ریحانی بجوشانند
تا مهرا شود و از پرویزن بیرون کنند با نیم رطل شکر سفید و نیم رطل عسل بقوام
آورند و فلفل و دارفلفل قرنفل هر یک دو م زنجبیل م زعفران پنج م عود هندی
پنج م کوفته و بیخته بسرشند جوارش بادرنجی جهة ریاح بواسیر و تقویه باه و هضم
طعام بغایت نافعست و موافق مبرودین است زنجبیل ده استار دارفلفل سه استار
شیطرج هندی دو استار شقاقل پنج استار فانید چهارصد و پنجاه م مغز

کردکان

کردکان سفید کرده کنجد از هر یک ده م ده عدد بلاذر را کوبیده در سه اوقیه
روغن کنجد خیسانیده دست مالیده صافی نموده ادویه را با آن چرب کرده و یکوزن
و نیم فانید را بقوام آورده بسرشند جوارش سکنجبین جهة تسخین معده و تقویة
هاضمه و دفع بلغم و رطوبات نافع است ص کبابه قاقله کبار و صغار قرنفل
دارچینی زنجبیل دارفلفل زعفران از هر یک یک م عود فلفل از هر یک نیم م پنجاه م شکر
سفید را بقوام آورده بسرشند جوارش کافور جهة ضعف معده و هاضمه
و بلغم غلیظ و خفقان نافع است ص گل زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی قرفه
ساذج هندی سنبل الطیب جوز بوا صندل زرد عود البلسان بسباسه قرنفل انار مشک
طالیفر سعد طباشیر عود هندی از هر یک سه م نیم کافور مشک از هر یک یک م و نیم
نود مثقال قند را بقوام آورده بسرشند جوارش جنوزی جهة اسهال مزمن
و تقویة معده و جگر و دفع رطوبات معده و امعا نافع و موافق امزجه اطفال و نزلق
الامعا را بغایت مفیداست از تراکیب محمد بن زکریاست ص دانه انگور که از سرکه
استخراج کرده باشند و بو داده و مثل سرمه صلایه کرده سی و پنج م تخم مورد
شصت م خرنوب نبطی گلنار جوز بوا جزمازج از هر یک ده م کندنا نخواه سعد
مصطکی سنبل الطیب از هر یک پنج م با شکر یا عسل بقوام آورده دو وزن ادویه بسرشند
شربتی یا سه م جوارش مفرح تالیف کندی جهة دفع حزن و انهو و تقویه بدن
و معده و نیکو کردن رنگ رخسار و بوی دهان و عرق بغایت مؤثر است ص
گل سرخ شش م سعد پنج م قرنفل مصطکی سنبل الطیب اسارون از هر یک سه م قرفه
ذرنب از هر یک دو م بسباسه جوز بوا قاقله کبار و صغار هر یک یک م بوزن ادویه
آمله مقشر یا سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد و از پرویزن بیرون کرده
با یکرطل شکر سفید بقوام آورده بسرشند و این نسخه بعینه نسخه نوشدارو
هند نیست مگر در وزن آمله جوارش سفرجل بدستور جوارش تفاح است و در

تقویه معده ابلغ از آن وطریق ساختن در جوارش تفاح مذکور است بجای سیب
به شیرین باید کرد فصل چهارم در معاجین کبار و صغار و باهیه
ومسهله هرچه متضمن تعدیل و تلطیف و تطبیع و تفتیح و تسمین و جلا و حفظ
صحه و تحلیل باشد از معاجین نامند و هرچه از آن جمله مشتمل بر ادویه قوی التراکیب است
و ذو الخاصیه باشد و مدت بعید از مزاج نیفتد او را کبار نامند و هرچه از او
صغار و آنچه متضمن دخول حارة غریزی و قوای و ارواح باشد که باعث
سرور و رند آنرا مفرح نامند و شروط ترکیب معاجین بنهجی است که در تریاق
مذکور شد و باید با عسل سرشته شود و در فصل زمستان عسل را سه وزن
ادویه و در تابستان دو وزن ادویه فرموده اند و کمتر از دو وزن را جایز نداشته
اند و بعضی بوزن ادویه در بعضی تراکیب قایل شده اند و اکثر در همه فصول
بسه وزن قایلند خصوصا معاجین کبار را چه غلبه عسل مانع تعفن و موجب امتزاج
و نفوذ قوت ادویه در اعضا و قبول طبیعت و حافظ قوت اوست و سبب اینکه
کیفیت عسل را در امتزاج تراکیب اعتبار نکرده اند ظاهر نیست و نزد جقبرانی
در مزاج مرکب اعتبار اوست معجون سقراط جهة امراض بلغمی و سوداوی
و از برای صداع و ضعف دماغ و ضعف کرده و جنون و ضعف بدن و
نسیان و وسواس و سل و سرفه قدیم و دق و صرع و برص و بهق و درد معده
و جگر و یرقان و سپرز و دمامیل و زحیر و قوة باه مفید است ص
جنطیانا قردمانا رشک تخم پنجنگشت حب الغار زراوند طویل انیسون
جند بیدستر حب بلسان اسارون سلیخه از هر یک یک م و چهار دانک
زعفران دارچینی لک مغسول صبر سقوطری تربد سفید عود جوز
بوا قرنفل ریوند قاقله آشنه لسبا سه سنبل الطیب گل سرخ سعد حب الغار
هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک چهار م و یکدانک تخم جرجیر

تخم بادرنجبویه از هر یک یک م و دو دانک زنبق شیطرج بادرنجبویه فلفل مشوی
افلنجه از هر یک دو م نرم صد و یکرده بروغن بادام چرب نموده با سه وزن
عسل بسرشند و در جوشش ماه گذاشته بعد از آن استعمال نمایند شربتی اندک م
تا چهار م معجون الارسطون جهة سل و درد شکم و تبهای مختلفه و ربع
و رفع قولنج و درد رحم مفید است ص فربیون افیون سلیخه زعفران
حاما اقاقیا مرقسط المر سنبل صمغ عربی تخم حندقوقی تخم انجره حب الخروع
المقشر مقل ازرق لبان سماق بیدانه دبق بیدانه کبریت احمر اصفر میعه یابسه فلفل
ابیض از هر یک شش م گل سرخ عاقرقرحا تخم عرطنیثا تخم سداب تخم کرفس
از هر یک چهار م بزر البنج حب الاترج نانخواه تخم طرشقوق ده م تخم یک م
قرطم زنجبیل گندنا و بعضی اطبا فلفل سیاه هر ادو و منقال و چهار دانک
میکنند صمغ عربی در شراب ریحانی یا جهوری یا مثلث یا نبیذ زبیب
و عسل خیسانیده و با شراب و غیره مذکورات خمیر نرمی نمایند و سه روز بگذارند
و روغن بلسان یک کف دست و مخلوط نموده حرکت دهند تا خوب ممزوج
شود پس بعد از سه جوش از آتش بردارند و در ظرف شیشه گذاشته بعد
از شش ماه استعمال نمایند معجون ساکنج جهة درد گرده و مثانه و بول
الدم مفید است تخم کرفس زراوند از هر یک هشت م تخم خیار مقشر دو م تخم
شوکران تخم حاما بزر افیون مغز صنوبر مقشر مقلو سه م زعفران بندق مشوی
مقشر بادام تلخ مقشر مقلو سه م و نیم حب الکاکنج الجبلی الکبار بیست و پنج
عدد با مثلث قوام دار بسرشند شربت یک م معجون الاصطمخیقون
جهة فساد مزاج و ضعف و برودت معده قسط المر حاما سنبل الطیب
سلیخه مصطکی دوازده م زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم انجره
تخم کرفس تخم انیسون نانخواه کمون کرمانی دو و قوقطرا سالیون گل تخم اسارون

افتیمون انجدان سیاه فودنج بری نعناع چهار درم با سه وزن ادویه عسل بسرشند

معجون قباد الملك جهة وجع مفاصل ونقرس وتسکین درد آنها وجهة منع
حادث شدن درد مفاصل ونقرس وجهة سپرز وبادهای غلیظ وتبهای کهنه
ودرد قولنج وکشودن سده وگداختن سنك کرده ومثانه وجهة عسر النفس وسوء
وقروح امعا وتاریکی چشم ودرد کلو هرگاه دور وز بنوشند وناقعست جهة
حفظ صحة بدن وما نعست از حادث شدن بسیاری از امراض ص تخم شبت
بیخ فراسیون انیسون اسقولوقندریون کافیطوس جاوشیر جنطیانا رومی اسقنجوس
قردمانا میعه سائل از هریك پنج درم قسط المر زعفران فلفل ابیض اذخر مرصاصاد
سنبل الطیب فنبیون قشور اصل اللفاح اشق فوتنج جبلی تخم رازیانج تخم جندبیدستر کاسنی
نارمین آقلیطی که سنبل رومی است حب البلسان از هریك سه درم دارچینی هشت درم بلخ شاهترج
عصاره مغافث کاشم بزر حندقوقی قنة صمغ اللوز از هریك چهار درم افیون بزر البنج
الابیض از هریك شش درم ادویه را کوفته وبیخته وانچه خیسانیده نیست در شراب عتیق
یا جمهوری یا نبیذ زبیب وعسل خیسانیده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند
واستعمال نمایند در وقت حاجت بعد از ششماه قدر شربت او وزن یکدرهم است
باب گرم وجهة سنك مثانه وکرده آب کرفس ورازیانج وجهة درد معده وکبد
بماء الاصول وجهة نقرس ودرد مفاصل بقدر یکنخود هر روز قبل از طعام باب گرم
سنجرنیا معنی او کثیر النجاح است جهة درد معده که از برودت باشد وسوء الهضم
ودرد قولنج وعسر البول ومرضهای بلغمی وبادهای غلیظ وازبرای صحت بدن از علل
بسیار بعید است ص جندبیدستر افیون دارچینی از هریك یك درم فلفل دار فلفل
قنة قسط حلو از هریك شش درم زعفران یك درم ودر بعضی نسخه شش قیراط تا نیم مثقال
موفودوفو اسارون از هریك یك درم ادویه را کوفته وبیخته با عسل کف گرفته بسرشند
وبعضی اطبا با عسل نسکر چه شلت داخل کنند قدر شربت از یکدانك تا دو درم بقدر

بعد از ششماه استعمال نمایند **دواء الکبریت** جهة تبهای بارد وسرما
وبلغمی وسوء کهنه وسرفه کهنه که از ماده سرد ورطوبت باشد ودردهای
مزمن وکهنه نافع است جهة گزیدن مار وعقرب وادرار بول وریختن سنك مثانه کردن
وفعل او نزدیك بفعل تریاق است ص فلفل ابیض شش درم بزر البنج قردمانا لبان
ذکر مرصاصاد از هریك دوازده درم افیون زعفران از هریك ده درم ودر بعضی نسخه
سلیخه وسنبل سداب از هریك ده درم کبریت اصفر خام دار فلفل قسط مر زراوند
طویل فوفل اصل اللفاح فنبیون از هریك سه درم ادویه را کوفته وبیخته وصمغ را
در شراب کهنه یا جمهوری خیسانیده وبا سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند
ودر وقت حاجت استعمال نمایند قدر شربت یك درم با آب گرم وآب کرفس ورازیانج
در حمیات سوداوی وبلغمی **نسخه دیگر** مسمی بتریاق المعده که حقیر ترکیب
نموده جهة تقویه معده وجگر واحشا وتشنج وفالج وهسیان ولقوه وتقویه باه ودفع
زهرها وحفظ حرارة غریزی وتحلیل ریاح ودرد احشا وضعف بدن بعید است
ودر اول سیم گرم وموافق مبرودین وقدر شربتش از نیم درم تا یکمثقال ص قسط
تلخ سنبل الطیب سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه کبابه مکه دول بداوند
طویل فلفل سیاه بزر کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون اسارون کبریت زرد
انجدان پودنه نعناع بزر انجره کندر مکه عاقرقرحا دوقو فقاح اذخر مرصاصاد انیسون مکه
عود هندی فلفل سفید مکه زعفران یکمثقال ونیم مشك ورفیون مکه یکمثقال بادو
وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند **دواء الملك الاکبر** جهة ضعف
جگر وابتداء استسقا وبرودت معده وتفتیح سده وادرار بول وریختن سنك مثانه
وکرده وبهترین دواهاست از برای جگر ص لك منقی هشت اوقیه بادام تلخ مقشر
دارچینی قرنفل از هریك پنج اوقیه کافیطوس موفو مترقفای خشك از هریك سه
اوقیه دوقو فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل از هریك هشت اوقیه سنبل الطیب

یکرطل جنطیانا رومی نداوند مدحرج از هریک یک اوقیه صبر سقوطری چهار اوقیه
زعفران سه اوقیه اسارون هفت اوقیه قشر عیدان البلسان از هریک پانزده اوقیه
حب البلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره مقل ازرق از هریک هفت اوقیه
رب السوس یکرطل ونیم نداوند چینی جعده اذخر از هریک دو اوقیه فلفل
سیاه قسط تلخ از هریک دو اوقیه سیسالیوس سه اوقیه وبنیم روغن
بلسان سه اوقیه ادویه را کوفته وبیخته وبا روغن بلسان چرب نموده باسه وزن
عسل کف گرفته بسرشند ودر وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند
دواء اللك الاصغر منافع این قریب بمنافع اولست ص ریوند چینی
یک اوقیه ونیم لك منقی وقسط المر وفقاح اذخر وحب الغار وترمس وحلبه
وطباشیر فلفل سیاه هریک یک اوقیه ادویه کوفته وبحریر بیخته باسه وزن ادویه عسل
کف گرفته بسرشند ودر وقت حاجت استعمال نمایند امر وسیا
بلغه یونانی حابس المواد است وازتالیف بقراط جهة درد معده که از ماده بارده
باشد وهضم طعام نکند وجهة تحلیل ریاح ودرد جگر وسپرز وضعف بدن
ص تخم جزر بری زیره کرمانی عیدان البلسان سلیخه قرمانا فقاح اذخر
تخم کرفس از هریک یک درم فلفل قسط تلخ فلفل ابیض از هریک نیم
مرصاف سه درم حب الغار ده عدد وج زعفران از هریک دو درم با عسل کف
گرفته بسرشند وقدر شربت بقدر بندقه باب گرم وماء الاصول دواء السنه
که بجهت اسکندر ترتیب داده یافته بود چون در تمام سال استعمال میشود لهذا
باین اسم مسمی گشته منقول از ذخیره وسایر کتب واز خواص او بیان نموده اند
که چون یکماه خورده شود موی سفید شده سیاه میگردد وچون تمام سال
مداومت کنند جهة تقویه نامعده وباصره ورفع لکنت زبان وبرودت
اعصاب وعروق وتقویه کرده ومثانه وباه وقوت حافظه ورفع امراض

بلغمی

بلغمی وسوداوی وجذام وبهق وبرص ونواسیر وحفظ حرارت غریزی بجهة بلست
ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر پوست هلیله زرد پوست بلیله
شونیز فلفل سیاه دارفلفل بخبیل فلفلونیه نارمشك قاقله صغار کبابه بلادر منقی
از عسل بزنجبیل اشق مویز منقی مغز تخم خیار نبات ادویه را از حریر گذرانیده بانبات
سرشته سیصد وشصت وپنج قسمت کرده قرص سازند ودر روزی یکعدد تناول نمایند
ودر نسخه ذخیره هلیله زرد وبلیله وبزنجبیل ومویز وتخم خیار مفقود است ودر بعضی
نسخ اشق وشونیز بنظر نرسیده ودر بعضی سعد وافسنتین دو می افزوده اند
دواء الخطاطیف جهة ورم کلی وانواع خناق وورم سینه وشش که از رطوبت
باشد باشد ص انیسون تخم کرفس نانخواه اذخر سوس اسما بخوبی شب یمانی تخم
حرمل اصل السوس محکوك سلیخه دارچینی مرصاف نداوند طویل از هریک یک اوقیه اقراص
اقراص وقوما ودیابس منزوع الاقماع از هریک دو اوقیه قسط المر مادالخطاطیف تا
از هریک سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته کندم سنبل الطیب از هریک نیم اوقیه
مازوی پاك تا ده عدد ادویه را کوفته وبیخته با عسل کف گرفته بسرشند وقدر شربت
بقدر مازوئی با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آبی که پخته باشند در اوعدس وکل سرخ
واصل السوس وطلاء نمایند با پر مرغ اندر داخل کلو سه مرتبه یا چهار مرتبه در روزی
وبدستور روزی سه چهار بار غرغره با یکی از آبهای مذکور باید کرد وقرص اقراص وقوما
در اقراص مذکور میشود دواء الکرکم کبیر از مرکبات جالینوس است
جهة دردهای کهنه جگر وسپرز وبرودت وغلظ آن ومیکشاید سده جمیع آلات
غذا پاک کرده میکند بادهای غلیظ میکند بولرا وجهة جمیع دردهای مثانه وکرده
ورحم که از مواد غلیظ باشد وازبرای صلابت رحم ومثانه وجهة استسقا وغیر آن
ص زعفران فوه سنبل الطیب انیسون دوقو اسارون راوند فطراسالیون
قسط شیرین سلیخه فقاح اذخر حب البلسان فوه رب السوس عصاره غافث

دردکلیوم

یاوادرار

اسقولوقندیون جعده روغن بلسان نیم اوقیه مرصاف کبر رومی با عسل بسرشند
قدر شربت یکدرهم با شراب عسل دواء الکرکم صغیر موافق
کامل جهة درد جگر و سپرز و ضعف معده و امراض شکم و زردآب نافعست
و رنگ رخسار را نیکو گرداند ص سنبل الطیب دیوند زعفران سلیخه از هریک
دوم دارچینی مرصاف قسط المر فقاح الاذخر از هریک یک م ادویه کوفته و بیخته
باسه وزن عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند و در وقت حاجت استعمال نمایند
و در اکثر نسخ اجزای مذکوره مساوی اند و مر زیاده از ثلث باید خیسانیده
انقردیا و معجون بلادیست جهة استرخای عصب و دوار و نسیان و خیالات و صرع و درد سر
و درد معده و درد سینه و جمیع درد کبد ص سنبل الطیب سافرج هندی مرصاف
سلیخه زعفران و بعضی اطبا شیح ترکی و در بعضی نسخ قدیمه شیح رومی اضافه نموده اند
افتیمون اذخر دیوندچینی حب البان المقشر قرنفل از هریک یک اوقیه مصطکی
و عسل انقردیا که عبارت از بلادر باشد از هریک دوم مثقال حب البلسان نجیل صبر
اسقوطری از هریک یک اوقیه غاریقون هشتم اصل السوس الآسما نجون
دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل خل خطمی خمر سه قسط که دو من و نیم رطل باشد
ادویه یابسه را کوفته و بیخته غیر از بیخ رازیانه که او را سه روز در سرکه خیسانیده
باشند بعد از آن در دیگ پاکیزه کرده دو سه جوش داده از آتش بگیرند و صاف
کنند و باز در دیگ نموده سه رطل عسل با او نموده بیخته با آتش نرمی به پزند تا بقوام عسل
رسد پس ادویه مسحوقه را با او بیخته مخلوط سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
قدر شربت یکدرم با آب نیمگرم و جهة فالج و لقوه و استرخا با آب شبت بنوشند
و حکم ثانی جهة سده کبد و سپرز و برودت رحم و ادرار حیض و بول و تحلیل بادهای
غلیظه که در شکم متولد شده باشد جهة تبهائی که از ماده باشد مثل ربع و مواظبت
و سرفه که از رطوبت باشد و سستی اعضا و انقطاع نفس ص تخم حرمل یکنیم و نیم

لبان

لبان ذکر ده م دیوندچینی زراوند طویل و مدحرج از هریک بیست م زرنباد دو دانگ
از هریک چهار درم مصطکی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل الطیب از هریک
دوم اینسون نجیل قسط المر سلیخه از هریک سه ساتیر قرنفل شش م خربق
ابیض و رد احمر شونیز از هریک شش ساتیر سعد ده ساتیر صبر اسقوطری
چهار درم فلفل سیاه دوم ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه
بسرشند و در وقت حاجت استعمال نمایند دحمر ثانی لؤلؤی منافع این مثل
منافع اولست ص زرنباد درونج افیون جندبیدستر فلفل دار فلفل سلیخه
هوم المجوس بزر البنج قسط حلو سنبل الطیب جاوشیر از هریک شش ل حلتیت
مروارید ناسفته دول میعه زعفران از هریک شش ل قنه مرصاف از هریک دوازده
ل ادویه را کوفته و بیخته باسه وزن ادویه عسل بسرشند اثانا سیاء المعموله
بکبد الذئب نافع است جمیع مرضهای جگر و درد جگر و قروح امعا و سپرز
و درد عصب را و جهة حذر هرگاه طلا کنند بر بدن مثل مرهم و جهة درد گرده و عسر
النفس و سرفه که از کثرت رطوبت مجتمعه در سینه باشد و قطع بخش و نزف
الدم و نفث الدم کند و بهم می آورد قطع عروق جگر را که عبارت از اوردهاست
و نافع است جهة ناصور هرگاه طلا کنند با او مثل مرهم و جهة سموم مشروبا با شیر
بنوشند و این مرکب از جهة آن مسمی باین اسم است که اشتهای او دور میکند
شارب او را از امراض باذن الله تعالی و قوتش بعد از چهار سال ضعیف میشود ص
مرصاف زعفران افیون جندبیدستر بزر البنج قسط المر قردمانا تخم خشخاش
سیاه سنبل الطیب اصل الغافث یا عصاره غافث جگر گرگ شاخ سوخته یاست
از هریک یکجزو ادویه را کوفته و بیخته آنچه خیسانیده نیست با شراب صاف جید الجوهر
یا با جمهوری یا با مثلث یا با نبیذ زبیب و عسل خیسانیده باسه وزن ادویه عسل
کوفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت از ربع مثقال تا نیم

DR. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

اثاناسیا الصغری جهة درد جگر و سرفه و درد معده و بادهای و قروح
امعا و قروح سینه و شش و برای سموم هوام بسیار نافعست ص میعه سائله
بابا بسه زعفران قسط المر سنبل الطیب مرصاف عیدان البلسان افیون
سلیخه از هریک چهارم عصاره غافث هشت م اصل السوس محکوک که دوازده
م ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند بعد از شش
استعمال نمایند القفطارغان الاکبر و هی الضبعیه جهة سقوط
جنین و وجع النساء و جمیع امراض بارده نافعست و این دوای هندیست
ص افیون چهار اساتیر و چهار دانک فربیون شش م اقاقیا پنج اساتیر
و چهار دانک حاما سه اساتیر و چهار دانک عاقرقرحا شش م فاشرا که هزارجشا لنت
فاسرشتین که شپندانست از هریک چهارم ابریشم مقرض دو اساتیر نقره محرق
شش م تخم سداب و نانخواه شکوفه کرفس از هریک چهارم گل سرخ مشک اصل الکاکنج
از هریک شش م تخم کرفس مقل ازرق حب البلسان قصب الذریره سلیخه
زرنباد درونج شیطرج هندی از هریک دو اساتیر بزر البنج الابیض نه اساتیر و دودرم
بیخ کرفس سه اساتیر و دوم تخم خرفه ده استار حب خروع مقشر هشت استار کبریت
اصفر پنج استار صمغ عربی میعه سائله از هریک سه اساتیر و دوم کندر و ذکر پنج
اساتیر و چهار دانک دهن البلسان سه اساتیر و دوم جندبیدستر نه اساتیر
و دوم و چهار دانک دبق منقی پنج اساتیر و چهار دانک قرد ماناشش اساتیر سامغ
هندی سه اساتیر و چهار دانک قاقله کبار پانصد دانه دانهای درست قرنفل
دکر پنج اساتیر قرنفل انثی سه اساتیر افرودیجان دو استار و دوم قرفه دو استار
و چهارم مروارید ناسفته پنج م لبسد و استار و یلم زوفا و مرارة البقر از هریک
دوم زراوند طویل نه اساتیر زنجبیل فلفل ابیض از هریک پنج اساتیر اطموط بعضی
گفته اند که او کتمکت است بوزیدان از هریک دوازده م سوربارم که نار مشک است

دو استار و دوم و چهار دانک بهمن سرخ و سفید از هریک دو استار و چهار
دانک مرارة الذئب مرارة الدب مرارة الغراب از هریک یک م ادویه را نیمکوب سا
و ضمو عرا در شراب خوبی خیسانیده تا هفت روز و بعد از آن ادویه نیمکوب مذکوره را
بیخته بر او ریزند تا همچون لعوق شود و در دیک سنگی پاکیزه کرده بعد از پنج
شش جوش از بالای آتش بردارند و سرد کنند طبیخ الضبعة العرجا
بگیرند گفتار لنک ماده پیر زنده را و به بندند دست و پای او را بعضی بعضی و
بیندازند در دیک مس و بریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هریک یک کف
و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگر را بپوشانند و با آتش نرم بجوشانند تا مهرا پیزند
شود و بعد از آن از آتش بگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و استخوان
و موی او پاک نمایند و باز شوربا را در دیک پاکیزه کرده بریزند بر و از روغن بلسا
و روغن نارد بن از هریک یک سکرجه و با آتش نرم به پزند تا ثلثش باقی بماند بعد از و
عسل بقدر شوربا بر و بیخته بپزند تا آنکه قوامش همچو قوام عسل غلیظ گردد پس
بریزند بر او ادویه معجونه را و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت
حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و قبل از شش ماه اگر استعمال کنند مهلک
خواهد بود فقطارغان الاصغر حب البلسان کندش حاما پوست بیخ لفاح
اشنه سلیخه اشق لبان ذکر اصل السوس محکوک عیدان البلسان شحم حنظل
زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبیدستر هزارجشان شپندان شیطرج
هندی تخم اترج کرویا زراوند مدحرج قاقله ابیه سکر حب الغار دم الاخوین
از هریک دوم زعفران فلفل بزر البنج از هریک ده م فربیون هفتم بزر الحرمل
قرنفل ساذج هندی شحم الکرکدن خربق ابیض مرارة الفیل قسط المر
هریک چهارم طلا و نقره سائله از هریک دو دانک زرنباد درونج کافور
از هریک سه م سنبل الطیب هشت م مشک دو دانک افیون پانزده م ابریشم

ملح هندي لبان ذكر كبريت بحري سوخته قنة خيارشنبر كه پاك كرده باشند
از دانه وچوب قرول وهاليلفر بنج شاه دانه وبرنج كابلي ونانخواه صعتر فارسي
بلخ زو فراجب الكبرا از هريك يك م ادويه را كوفته وبيخته وصمغ عربي در شراب
ريحاني كهنه خيسانيده باسه وزن ادويه عسل كف كرفته بسرشند وبعد از شش ماه
استعمال نمايند اصفر سليم جهة مرة سودا ووجع الصبيان ودرد رحم
ص فلفل ابيض زنجبيل ملح هندي قسط المر از هريك ششدرم افيون فربيون
جند بيدستر زعفران قرنفل مصطكي عاقرقرحا از هريك پنج م سعد هزار جشان
فاشرستين كشنيز انيسون درنا دد روبخ نداوند طويل از هريك دوم دهن
البلسان ماء الكافور از هريك چهارم ادويه را كوفته وبيخته بروغن بلسان وماء
الكافور چرب نموده باسه وزن ادويه عسل كف كرفته بسرشند وهر وقت
حاجت بعد از شش ماه استعمال نمايند وسعوط او مثل عدسي با آب مرزنجوش
نافعست كلانج الأكبر واين معجون هندي است جهة درد
معده وتبهاي كهنه وغشي وعسر البول وبرص وبهق وبلة وسرفه رطب وروح
شش وعطش وزهرها وبرودت بدن وبواسير نافعست ودرد سپرز وملها
وقولنج وزرداب وامراض زنهاي ابستن واشتهاي طعام نافع وقوتش پانج
سال باقيست ص هليلج سياه امليج دانه بيرون كرده وابرنج وفلفلمويه وتخم
كرفس وشيطرج هندي وفلفل ولسان العصافير وزيره كرماني وهندي
كه شونيز است وهشفيفل بعضي كفته اند كه شقاقل است وملح دراني وهندي
وبيمنين وملح العجين سياه وسرغ نانخواه از هريك سه درم تربد سفيد
يكرطل ادويه را كوفته وبيخته شير امليج دانه بيرون كرده سه رطل در بيست وچهار
رطل آب شيرين با آتش معتدل بپزند تا ثلثش باقي بماند واز آتش بكيرند
وصاف كنند وثفلش را بيندازند وشكر سفيد چهار رطل با او ريخته با آتش

بليلج شيرين

شقاقل

بكذارند

بكذارند وبا آتش هموار بپزند وحركت دهند تا شكر كداخته شود وغليظ شود
مثل عسل وروغن شيرج از سه رطل برا وريخته حركت دهند تا با آب ممزوج
شود از آتش كرفته ادويه كوفته شده را برا وبپاشند بهمزنند تا ممزوج شود
ودر ظرف چيني كذاشته وقت حاجت استعمال نمايند وقدر شربت از چهار درم
تا هم مثقالست كلانج الأصغر منافعش مثل منافع اكبر است
ص هليلج هندي بليلج شيرامليج دانه بيرون كرده فلفل دار فلفل شيطرج
هندي صبر زنجبيل حب النيل ابرنج تخم كشنيز خشك نانخواه فلفلمويه تخم
كرفس لسان العصافير زيره كرماني واطمط از هريك پنج م خيارشنبر اندانه
بيرون كرده ملح هندي قرفه ساذج هندي هيل بوا كه شوشمير است واكر يافت
نشود عوض او وقاقله كبار است حب السودا از هريك سه م تربد سفيد روغن شيرج
از هريك بيست استار شكر سفيد صد وبيست استار مويز دانه بيرون كرده دويست
وپنجاه استار آب امليج ده رطل صفة ماء الامليج شيرامليج دانه بيرون كرده
سه من مويز دانه بيرون كرده شش من با چهل رطل آب بپزند تا ربعش بماند وابشرا
صافنموده در ديك پاكيزه بريزند وشكر را با او انداخته با آتش نرم بپزند تا شكر
كداخته شود ومثل عسل غليظ شود پس ادويه مسحوقه برا وريخته بر بالاي آتش حركت
دهند بعد از آن روغن شيرج را نيز ريخته بهمزنند تا خوب ممزوج شود ومثل خمير
كردد واز آتش بكيرند وسرد كنند ودر ظرف شيشه يا چيني كذاشته وقت حاجت
استعمال نمايند معجون هندي از كتب هنود نقل شده جهة لكنت زبان شرب
ودلك او مجربست وجهة اكثر امراض بارده وطبه دماغي سعيد يلست ص زيره كرماني
فلفل سياه دويست عدد دار فلفل صد عدد قرفه نمك نفطي قند سفيد بيست وهشت
مثقال با دوازده ادويه عسل بسرشند قدر شربتش دو مثقال معجون شيلشا
جهة صرع وسكته وفالج ولقوه وتشنج ونسيان وبرعشه وخوف وخبث النفس وخفقان

وخیال فاسد وتغیر عقل ودرد اندرون وشش وبادهای غلیظ ودرد مفاصل
ونقرس ودرد رحم ودوار وسقوط جنین وجهت نگاه داشتن جنین در شکم
امهات وسعوط او صداع وشقیقه را بسیار نافع واین معجون را ایملیذ هبیه نامند
ص مشک خالص وعماما وعیدان البلسان وفرفیون واشنان نبطی وتخم
کرفس وتخم سداب واشنه وکبریت اصفر اخثاء البقر جبلی واخثاء ثعلب جبلی
وکافور وخربق ابیض وسیاه ومیعه سائله وسعد وما میران چینی وتخم هلیلج
وبدامتعان که کف الکلب است واصابع صفر وبیخ کاسنی وحب المحلب وکشت
وخردل ابیض از هریک دوم مروارید ناسفته وزعفران سادج هندی سلیخه
دبق غیر مقشر جوز بوا فقاح الاذخر جند بیدستر تخم جرجیر تخم زوفا
از هریک دهم طلا ونقره سایده زبد حب البلسان شونیز زاج الاشا
خرء الثعلب پوست بیخ کبر از هریک نیم م ابریشم خام غیر محرق فلفل سفید
زنجبیل بیخ شبت تخم شبت جنطیانا لسان العصافیر ملح هندی صعتر
فارسی عاقرقرحا زراوند مدحرج بندق هندی ایمل قنفرا یهود هزارجشان
کشنیز انست از هریک چهارم قرنفل سنبل الطیب قسط تلخ حرمل عود هندی
بسنیاوشان قاقله از هریک سه م بیخ سوسن اسماخونی بسباسه خالیه چهار
ماء الکشوث ماء الکشوث از هریک یک م مصطکی سه م فقاح بیست عدد تخم
رازیانج نوفای حشیش از هریک شش م فلفل سیاه دار فلفل بزر البنج الابیض
زراوند طویل افیون از هریک بیست م اکلیل الملک چهار م ونیم بزر قطونا وبسد
از هریک چهار م ودود انار ادویه را کوفته وبیخته بخلیسانند از انها انچه
خلیسانیدنیست بشراب ریحانی کهنه یا با انچه قایم مقام او باشد وبا سه وزن
ادویه عسل کف گرفته بسرشند وبظرفی گذاشته بعد از شش ماه استعمال نمایند
قدر شربت مثل نخودی با اب بیخ رازیانج وبیخ کرفس وسعوط انو بقدر حبه

حشیش

شبت

السوس

با آب شاهیانج یا آب مرزنجوش ووقت اتحاد او هنگام طلوع شعری یمانیه است
که عبارت از کلب الجبار است کاسکینج واین معجون فارسی است
نافعست جهت امراض بسیار خصوصا امراض اطفال وصبیان که ایشانرا عارض
شود صرع ولقوه وفالج وتشنج وجهت حفظ جنین در شکم مادر واصلاح رحم
ودرد رحم را بسیار مفید است وسعوط کرده میشود وباین جهت جمیع انچیزهای
که سعوط به شیلنا کرده میشد ص سلیخه جفت آفرید پوست بیخ لفاح
تخم رازیانج حرمل حب الابهل زراوند طویل ومدحرج مشک عنبر حب البلسان
از هریک چهارم قرنفل انفر بخمشک از هریک بیست وچهارم هیل چهارده م
قسط المرجوز بوا هلیلج اصفر افیون از هریک هشت م قرفه زنجبیل اصفر
شونیز تخم خیری زرد از هریک دوم ونیم سکبینج زرنباد دروج میعه سائله
مرصافی از هریک پنجدرم سعد بسباسه زعفران جزیانا رمشک حب الدم
است حب الغار از هریک ده م معارث بیروح صمغ از هریک پانزده م مرداسنگ
ورق آس از هریک م ادویه را کوفته وبیخته با سه وزن ادویه عسل کف بسرشند
ودر ظرفی گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند بعد از شش ماه قدر شربت
یکدرم تا یکمثقال است صفة جزیا که موصوفست در کاسکینج
نصب الذین اطفال را طیب بیان ذکر میعه سائله از هریک چهارم اشنه قرفه
زعفران مشک عود هندی از هریک نیم م ادویه را کوفته وبیخته با شراب
ریحانی خمیر کرده قرصها سازند وبگذارند تا خشک شود ودر وقت حاجت
استعمال نمایند صفة معجون المسک جهت درد جگر وضعف معده ودرد
آن وتفتیح سدها وتحلیل بادهای غلیظ ص مشک سلیخه سنبل الطیب سادج
هندی لک پاک کرده ریوند چینی جنطیانا رومی از هریک دوم زعفران نانخواه
تخم کرفس مصطکی از هریک سه م عود هندی قرنفل مرصاف از هریک نیم م

ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند قدر شربت مثل
یک باقلی با آب گرم معجون جنطیانا جهة صلابة جگر و سپرز و سدها و درد معده
و کرده و مثانه و بهائی که بطول کشد و جمیع زهرهای کشنده را نافعست ص جنطیانا رومی فلفل سیاه از هر یک ده درم
قسط المر ساذج هندی سنبل الطیب زراوند مدحرج ریوند چینی از هر یک یک درم
ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت
یک درم با آب سداب معجون فودنجی جهة درد معده و جگر بارد و قشعریره و تبهای
بلغمی و تب ربع ص فودنج نهری و فودنج جبلی و فطراسالیون و سیسالیوس از هر یک
دوازده درم تخم رازیانج تخم کرفس ابونج حاشا از هر یک چهار درم کاشم پانزده
درم فلفل سیاه چهل و چهار درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف
گرفته بسرشند قدر شربت از یک درم تا دو درم با آب گرم معجون تمری
جهة عسر بول و قولنج نافع و بی مشقت اسهال میکند در وقت حزن و تابستان
ص خرمای هیرون یا تمر صیرفان دانه بیرون کرده مقشر نیجا درم را یکشبانه
روز در خل خمر خیسانیده پس بپزند به پرویزن فراخی بعد از آن سعمونیا و
سداب خشک از هر یک هفت درم فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه درم بورق
ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از هر دو پوست سی عدد کوفته و بیخته
با خمر کوفته بیخته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند
قدر شربت چهار مثقال با آب گرم معجون زبیب جهة صرع نافعست و مایل
باعتدال و مداومت او در رفع امراض عصب و صرع بلیست و خفیر تجربه نموده ص
هلیله کابلی آمله هلیله زرد بلیله اسطخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب
پنج درم عاقرقرحا سه درم کوفته و بیخته و با مویزدانه بیرون کرده بوزن ادویه بسرشند
شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال و نیم است معجون جالینوس جهة امراض بلغمی
و سوداوی و ریاح و سده جگر و برودت کرده و مثانه و اصلاح حال بدن نافعست

ص فلفل سفید هیل قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم
مورد زنجبیل سعد خولنجان قرنفل دارفلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی
با عسل معجون نمایند نسخه دیگر معجون کامل الصناعة ص فلفل سیاه
و سفید حاماسادج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم اجزم تخم سداب کوهی
قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران مکدنج معجون عود چینی
ملین از شیخ ابوعلی جهة تقویة معده که با یبوسه باشد ص هیل زنجبیل دار
سلیخه زعفران فلفل سیاه فرنجمشک زنبا دار از هر یک پنجمثقال سعد زنب
ساذج قرنفل از هر یک سه مثقال عود خام هفت مثقال لاجورد دو دانک کافور یک دانک
تربد چهار مثقال نمک یکمثقال با عسل و شکر بیامیزند و اگر مشک و عنبر از هر یک
نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده دو مثقال داخل کنند بهتر خواهد بود
معجون عود غیر ملین ص عود مشک عنبر جدوار دارچینی مصطکی فلفل
قرنفل از هر یک دو یکمثقال و نیم بادرنجبویه کاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اکیر ترکی
پوست ترنج از هر یک دو مثقال با عسل و نباب بسرشند و در نسخه شیخ ابوعلی کافور
یک دانک و نیم دارد و جدوار و پوست ترنج را اضافه کرده است ص معجون
سفرجلی قابض ص به پاک کرده یکمن عسل یکمن فلفل دارفلفل زنجبیل
پنجمثقال هیل هفت مثقال قاقله سنبل قرنفل دارچینی زعفران بدستور هفت
مثقال به پاک کرده از پوست و دانه را مهرا بخته از پرویزن درشت بیرون کرده با عسل
بقوام آورده با ادویه ترکیب نمایند مقدار شربت تا چهار مثقال است زرعونی
جهة قوة کرده و جگر و باه و معده و سردی او و ریاح مثانه نافع و بادها بشکند
ص تخم کرفس بادیان تخم کزر تخم اسبست تخم ترتیزک تا نخواه مغز تخم
خربزه و خیار بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی
عود از هر یک دو دانگ بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه از هر یک سه مثقال عنبر نیم مثقال

بعسل بسرشند مقدار شربت تا دو مثقال بعد از دو ماه بخورند ه
معجون ماسك البول جهة تسلسل البول وتقطير آن نافع ومجربست
ص بلوط مقشر مقلو با نزده م حرف وتخم سداب از هر یك نیم رطل کندر حب الآس
جوز بوا بسباسه قرنفل هلیلج اسود از هر یك دو م سعد شونیز هیل از هر یك سه م
انجیر خشك پنج م با عسل بسرشند قدر شربت از سه ل تا پنج ل معجون
النداریقون جهة نفخ وبرودت معده ص زعفران کاشم بزر الشلاب
تخم کرفس زنجبیل حاشا لوز الصنوبر الکبار از هر یك شش م بادام تلخ مقشر
لبان از هر یك دو م فلفل هشت م با سه وزن ادویه عسل بسرشند ه
معجون قفی جهة سرفه ودرد جگر وسینه وآلات نفس ومعده وشوصه
وصفای اوزاد بلبول ودرد سپرز ص مویزی دانه با قشمش بیست وپنج ل
زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دارشیشعان یك ل قصب الذریره فقاح
الاذخر علك البطم مقل ازرق دو مثقال ونیم مرتماق چهار ل صمغ عربی
یا قایم مقام شراب خیسانیده با عسل بسرشند قدر شربت یکمثقال باب کرم
جهة درد جگر ومعده وجهة درد سینه وشش باب زوفا معجون حلتیت
جهة رفع تب ربع وتفتیح سدها وتحلیل ریاح وکزیدن جمیع کذنکا
ص حلتیت فلفل مر سداب خشك با السویه بجریش بخته بعسل بسرشند قدر شربت
یکمثقال معجون الخبث بجهة بواسیر ورياح آن ونیکو کردن کونه وتقویت احشا
وهاضمه نافع است واو را فنجنوش نیز نامند ص هلیلج سیاه
آملج بلیلج فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یك
ده ل تخم شبت تخم کندنا از هر یك چهار ل خبث الحدید مدبر بجفت بروغن
بادام شیرین چوشانیده ده ل سه وزن ادویه عسل بسرشند اگر دو مثقال با یك مثقال
مشك در وکنند اقوی خواهد بود معجون للقولنج الریحی انجوبات رکن الدین

معجون فنجنوش

مسعود

مسعود ص سداب خولنجان سلیخه پنج کبر سادج هفت ل نیم نیم کوب ساخته
ویکشب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا آنکه بنصف رسد پس صافنمایند
بعد از آن زدنباد مصطکی نارمشك عود پوست ترنج دار فلفل کاشم تخم کرفس
سادج هندی بیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر فودنج دارچینی
حلتیت کمون کرمانی قرنفل حرف از هر یك دو ل نیم چند نصف وزن مذکور بجریش
بخته پس سه مقابل عسل را با گلاب مذکور بخته باقی ادویه را با این عسل وروغن بادام
تلخ بیست ل اضافه کنند واگر خواسته باشند که عملش قوی باشد اضافه کنند با وفلوس
خیار شنبر قدری که خواهند معجون زوفا جهة نفخ مواد محتبسه در سینه مجرب
مرحوم ابوی لم استعمل ص زوفا خشك پرسیاوشان از هر یك ده ل
قردمانا فلفل از هر یك یك ل مغز بادام تلخ پنج ل لام زداوند کرد تخم انجره از هر یك
پنج ل عسل سه وزن ادویه بسرشند وهر روز دو مثقال را با این مطبوخ بنوشند انجیر
زرد ده عدد تمر هندی مویز بیدانه از هر یك ده ل حلبه تخم کرفس تخم رازیانه
پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشك فراسیون از هر یك پنج ل دارچینی
رطل آب بجوشانند تا ربع آید پس سه حصه کنند وهر روز یکحصه را با دو ل معجون
مذکور بخورند وچون مطبوخ آخر شود باز بهمین دستور ترتیب دهند وهر ما
دو روز متعاقب یکدیگر باین دواها قی نمایند اصل السوس خرد ل سرخ تخم ترب
تخم شبت جوشانیده صاف کرده با سکنجبین عسلی بنوشند وقی کنند وقتی که معده
خالی باشد معجون مسکوکی مستعمل جهة قوت باه واشتها وقوت مجامعت
بسیار معتبر بست ص جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر پنج اذخر
زنجبیل دارچینی مصطکی عود زعفران از هر یك سه ل قاقله کندر از هر یك یك ل
اشنه دو ل مشك نیم ل قند وگلاب از هر یك ده ل قند را در گلاب حل کرده عسل
بقدر کفایت اضافه نموده ادویه را بعد از قوام بسرشند شربتی یك ل

معجون جلالی مستعمل جهة زیاد کردن منی و قوت مجامعت و ضعف
کرده و معده و اشتها و مجرب است ص سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله
از هر یک دول انیسون تخم کرفس از هر یک یک ل زیره کرمانی مدبر مقلو
مصطکی نعناع خشک عود نیم ل فلفل دول یا یک ل و شربتی دو درهم نافع
بود و مجرب است معجون الصرع مجرب انجالینوس و اسرا الاطباء
نقل بیشتر و مجرب است ص عقرب سوخته جنطیانا سه ل زنجبیل یک ل فلفل دول
دول کاکنج پنج ل جند بیدستر نیم ل بابونه ل عسل بسرشند بعد از ششماه ببالغ دانگی و بالغ
نیم دانگ بدهند معجون ابوماهر مسمی بتریاق جهة فروج کرده و مثانه
و مجاری بول و احتباس آن و حرقة البول مزمن بغایت مجرب است و جهة امراض
رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن دردهای اعصا تناسل و مانع صعود
ابخره بدماغ و مقوی اعصا است قدر شربتش در اول علت یکمثقال با سه وقیه
شیرالاغ و هفت درهم ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شربت بهروزج
غوره و در وسط علت دو مثقال با هفت درهم آب برگ بادرنجبویه مطبوخ و پنج
درهم ماء العسل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خود آب ایدیک ل ربع
با شربت مورد یا رب غوره و امثال آن و جهة ادرار حیض با آب خود منقوع و مانند
آن از ادویه مدره حیض ص کل تخم خطمی و خبازی تخم خرفه مغز
تخم خیارین و تخم خربزه و کدوی شیرین دم الاخوین از هر یک پنج طین ارمنی قبرسی
پانزده ل طین ارمنی مغسول ده ل ودع محرق شاخ کاو کوهی سوخته لسبدج مرو زید
از هر یک یک ل و نیم عصاره لحیة التیس فطراسالیون زوفا خشک صعتر
تخم کرفس انیسون کاخوراه مکلد چهار ل صمغ آلو نشاسته کثیرا حب القلت
که ماش هندی است حب صنوبر کبابه رخ نوب بنطی مغز بادام کوهی مغز بادام شیرین
مقشر از پوستها مکلد هفت ل سماق منقی غوره خشک طین فارسی که گل شیراز است

ریوند رامک طلق محلوب خشخاش سفید و سیاه بزر البنج از هر یک سه ل حب کاکنج
چهل عدد افیون رب سوس مکلد دو ل عسل کف گرفته سه وزنه ادویه معجون
سیسالیوس جهة اقسام صرع نافعست مکرر موی از او و هیچ دوائی در باصره
قایم مقام آن نمیتواند ص سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس از هر یک ده ل غاریقون
پنج ل قردمانا حلتیت زراوند مدحرج از هر یک دول و نیم ادویه را کوفته و آب عنصل
و دو چندان عسل را بقوام آورده ادویه را با او بسرشند معجون مقل جهة بواسیر
و اورام مقعد مفید نافع است و بادها بشکند و خون بواسیر باز دارد
ص بوست هلیله کابلی بوست بلیله آمله مقشر تخم سپندان سفید تخم کندنا
تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل پنجاه ل مقل را در آب کندنا حل نموده با عسل
دو وزن بسرشند و در بعضی نسخه بی عسل است معجون الکمونی جهة تفتیح
و تقویة معده و ریاح و رطوبات آن نافعست ص زیره کرمانی صدل که یکشبانه
روز در سرکه خیسانیده بود داده باشند زنجبیل بیست ل فلفل ده ل برگ سداب
خشک ده ل بوره ارمنی ده ل ادویه را بسیار نرم سایده بنیاد کرده با عسل سه وزنه ادویه
بسرشند مقدار شربت یکمثقال معجون جهة قطع خون بواسیر مجرب است
ص هلیله کابلی بلیله آمله از هر یک ده ل بسد کهربا صدف سوخته از هر یک پنج ل شاخ
کاو کوهی سوخته پنج ل تاج سفید نانخواه از هر یک دول مقل از رقابیست ل مقل را
در آب لا کرده مجموعرا با هفتاد و پنج ل عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت دول
معجون اللؤلؤ جهة تقویه اعضا و تفتیح اوعیه منی و تقویه اعصاب و زیادتی
باه و تکریر انعاظ و اعانت میکند منی را اعانت شدیده و اخراج منی میکند بلذت شدیده
و نضج منی میدهد ص مروارید ناسفته بسد از هر یک شش ل انیسون بهمن ابیض
از هر یک چهار ل کاکنج اصل السوس از هر یک سه ل فقاح اذخر سعد کوهی مازج از هر یک
دول سلیخه اسارون دارچینی مصطکی از هر یک یک ل و نیم صمغ یک ل کثیرا یک ل

با وزن ادویه عسل کف کرفته بسرشند و در وقت خواب یکمثقال با آب کرم بنوشند
معجون حافظ الاجساد که تالیف حقیر است جهة انواع سدد مزمن
و جکر و ضعف و برودت جکر و امراض معده و سوء القنیه نافعست و این معجون
خواص کثیره و منافع جلیه است و مثل این در این بابها دیده نشده ص
دارچینی اصل الکبر از هریک پنج ل زعفران دوازده ل قوقوا از هریک
چهار ل سنبل الطیب شش ل انیسون چهار ل دوقو چهار ل ابسالسوس
عصارة الغافث جعده از هریک سه ل مرصاف چهار ل روغن بلسان چهار ل
و اکر یافت نشود بدهن بجای او زیت کهنه کنند و با عسل بسرشند و قدر شربت
یکمثقال نافع باشد باذن الله تعالی معجون بزور بجهة باه مجرب است ص
تخم زردک تخم بادرنج تخم ترب تخم ترنج تخم بونجه تودری سفید و سرخ لسان
العصافیر شقاقل مغز جلغوزه قسط شیرین زنجبیل بهمن سفید و سرخ فلفل
سفید دارفلفل حلتیت طیبا از هریک پنج ل با سه وزن عسل بسرشته هر روز
دو مثقال و نیم صبح و مثل آن شام تناول نمایند معجون حب القطن جلیل
جلیل القدر و عظیم النفع است و انجا لینوس است اعاده شهوة باه میکند
بعد از نومیدی و او را صاف میکند و سده میکشاید و صفرای کلیه و مثانه را
زایل میکند و جهة حرقة بول نافع و سنبل کرده و مثانه میرباند و دشواری
نفس و ربو نافع است قدر شربت دو ل قوتش تا سه سال باقی میماند ص
لب حب القطن بیست ل دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم انجره از هریک پنج ل
شقاقل زنجبیل از هریک ده ل دارشیشعان هفت ل قسط شیرین بزرکتان
مقلو مصطکی از هریک چهار ل با سه وزن ادویه عسل کف کرفته بسرشند
معجون بدالله جهة تفتیت حصاة بغایت قویست ص خون بر مسمی
بید الله زجاج صاف سفید محرق رماد عقرب رماد بیخ کلم بوته دار که کوبنا است

دماء

رماد ارنب حجارة الاسفنج رماد پوست تخم مرغ که جوجه از آن بیرون آمده باشد
حجر الیهود صمغ الجوز نوج از هریک یک فطراسالیون دوقو مستکطرا بیض
صمغ عربی تخم خطمی فلفل سیاه از هریک پنج ل و نیم با عسل سرشته از
یکمثقال تا سه مثقال را با آب طبیخ خسک و نخود سیاه بنوشند و رماد الارنب
آنست که خرکوش را ذبح کرده درست در ظرف خزفی کذاشته بکل حکمت کرفته در تون
حمام یا تنوری کرم بکذارند تا بسوزد معجون انابن هیل جهة وجع الفواد و تقلب
نفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوی معده است کل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل
زراوند طویل دارچینی اسارون هریک دو جزو مصطکی زرنباد فودنج انیسون هریک
یکجزو و جند بیدستر نیم جزو با یکوزن عسل و یکوزن شیره کلهند بسازند قدر شربتش
دو ل معجون افسنتین جهة درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد بغایت
نافعست ص انیسون تخم کرفس افسنتین سلیخه جند بیدستر افیون عسل دو وزن
معجون جهة ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمت بصر و تقویة باه سنبل الطیب قرنفل
دارچینی حب البلسان فلفل سفید دارفلفل اسارون سلیخه قصب الذریره سعد
تخم مورد زنجبیل قرفه فاقله با سویه عسل دو وزن الشربة الی مثقالین معجون
دبید المورد معنی او آنست که مثل همه اجناس ورد در او هست نافعست جهة انواع صداع
بارد هر قسم که باشد و منع صعود ابخره میکند و جهة دوی وطنین و ضعف معده
و جکر و انواع استسقا و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع و ظاهرا حار
باشد در درجه اولی و قدر شربت از دو ل تا چهار ل ص سنبل الطیب مصطکی
زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصارة غافث بزر الکشوث
فوتنک مغسول بزر هندبا بزر کرفس زراوند طویل حب البلسان قرنفل دانه هیل
عود از هریک یکجزو و ورد منزوع الاقماع مثل الجمیع با سه وزن ادویه عسل بسرشند

بسرشند بدر

ادویه م

دواء المسك شیرین که دواء المسك حارنامند جهة خفقان و مرة سودا و ضعف
دل و معده و بادهائی که زنان را بهم رسیده باشد و رنگ رخسار را نیکو کرداند
ص زرنباد دروج از هریك یك م لؤلؤ کهربا تبشیر برسیم المعرض غیر محرق یك
م و نیم بهمن ابیض و احمر ساذج هندی سنبل الطیب قاقله کبار قرنفل چند بید ستر
اشنه از هریك چهار دانك زنجبیل دارفلفل از هریك دو دانك مشك یك دانك و نیم
با سی مثقال عسل صاف اتش ندیده بسرشند دواء المسك نافع از قوادین حنین جهة خفقان
و ورم کلو و رطوبة معده نافعست سنبل قرنفل مشك مرصاف ساذج هندی از هریك
دوم زعفران نانخواه تخم کرفس از هریك چهارم صبر سقوطری فستین از هریك هشتم
ریوند چینی شش م جند بید ستر یك م و نصف مروارید اب کرم حل کرده و با سه وزن
عسل خام بسرشند دواء المسك مقوی اعضا رئیسه و موافق محرور المزاج جهة خفقان
حار و نا قهین نافعست ص عنبه کل سرخ طباشیر کشنیز خشك ابریشم مقرض کل
کاوزبان کهربا مروارید زرشك بیدانه بسد تخم خرفه صندل سفید از هریك پنج لؤلؤ
کل ارمنی شسته از هریك سه ل نشاسته دو ل مشك یك ل عنبر اشهب دو ل ورق طلا
یك ل ورق نقره دو ل قند سفید دو وزن ادویه با آب سیب نو ل و آب انار ین نو ل
عرق بید مشك [illegible] ل کلاب پنجاه ل بقوام اورده بسرشند و اکر بی مشك خواهند
بعضی تنها اکتفا نمایند و حقیر دو ل یاقوت اضافه نموده و اثرش قوی یافته
نوشداروی لؤلؤی منقول از خط استاد المتاخرین حکیم محمد باقر قمی طاب ثراه
که بهترین نسخهاست و مکرر تجربه شده جهة تقویة اعضا رئیسه و ضعف معده و بدن
و نقاهت و برانکیختن اشتها مفیداست ص طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی
زعفران سنبل الطیب مروارید کهربا کل سرخ از هریك سه ل یاقوت ریوند ساذج
سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج هندی لبسد یشب سبز تخم

بادرنجبویه درونج هیل زرشك بیدانه عنبر اشهب ورق طلا و نقره از هریك دو ل
مشك یك ل نو ل آمله را مهراطخ نموده از پرویزن بیرون کنند و با یکوزن و نیم ادویه
شکر سفید و مثل آن عسل کف کرفته بسرشند نوشداروی هندی که ساده کویند جهة تقویة
معده و جکر بغایت نافعست ص کل سرخ شش م سعد پنجدرم قرنفل مصطکی سنبل سابلی
از هریك سه م قرفه ذرنب زعفران قاقله بسباسه هیل جوزبوا از هریك دوم بادیان هر
سی و شش مثقال اجزا یکرطل آمله را در نه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس از پرویزن
بیرون کرده با یکرطل فانید سنجری بقوام آورده بسرشند قدر شربت از یك م تا یکمثقال
معجون فلاسفه مادة الحیوة نامند از اندرو ماخس قدیمست جهة امراض ناردیه مثل مفاصل
و فالج و ضعف معده و جکر و تقویة دماغ و حفظ و فهم و برفان و قولنج و استسقا و
سل کرده و مثانه و تقطیر البول و امراض مثانه و مقعد نافعست در سیم کرم و خشل
و هرق اخلاط و مضر محرورین و مصلحش شیرنانه و سکنجبین و شربتش از دو تا چهار
قولنج تا چهار سال باقیست ص فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی کندر بلیله آمله حب صنوبر
شیطرج هندی بیخ بابونج بالسویه با سه وزن عسل بسرشند و دانی پوست
نارنج اضافه کرده و شیخ خبث الحدید جهة زرداب و خفقان و بعضی زداوند
مدحرج و خصیة الثعلب جهة نعوظ و تخم انجره جهة تصفیه منی و کنجد مقشر جهة
هزال کلیه و بسباسه و جوزبوا و مویز منقی از هریك بقدر اجزا عشره اصل اضافه نمایند
معجونی که اشتها و خواهش کل خوردن و چیزهای بد را قطع کند معروف بمعجون
فیقرا ص ایارج فیقرا هلیلج کابلی و بلیلج و آملج و ملح نفطی و آملج کوفته بعسل
بسرشند شربت از سه تا چهار درم بطبیخ فودنج معجون که در منفعت مثل
معجون فیقرای مزبور است و بغایت مجرب و معروفست بمعجون جوز بجندم ص جندم
هلیلج کابلی آملج بلیلج جوز جندم مصطکی قاقله کبار زنجبیل بالسویه
بعسل بسرشند بلیش از طعام و بعد از طعام میل نمایند بقدر جوزی و بجای کل نشاسته

با نمك شور كرده بخورند يا جوز جند مرا شور ساخته تنا ولنمايند وغذا منحصر
سازند مرعيجه معجون جهة عرق مدني كه رشته كويند منقول از خط مرحوم
ابوي ص پوست هليله كابلي پوست بليله امله مقشر تربد سفيد زنجبيل
قنبيل با لتويه باسه وزن عسل بسرشند خوراكي سه مثقال اطريفل صغير
جهة استرخاء معده وبواسير وقوت دماغ نافعست ص پوست هليله
كابلي پوست بليله پوست هليله زرد هليله سياه آمله منقي مساوي
يكديگر كوفته بروغن بادام يا روغن كاو چرب كرده باسه وزن ادويه عسل بسرشند
اطريفل كبير جهة تقويه دماغ وقطع رياح بواسير ونفخ معده وبرص وبهق
واصلاح خلط سوداوي نافعست ص هليله كابلي بليله امله بزر الكرفس الجبلي
از هريك شش درم شيطرج هندي نانخواه صعتر از هريك دو اوقيه سنبل ماما
هيل وج از هريك سه درم دارچيني دوم فلفل ابيض واسود نارمشك ملح هندي
از هريك نيم اوقيه خبث الحديد سه اوقيه خردل يك اوقيه ونيم نوشادر نيم
بروغن بادام تر نموده باسه وزن ادويه عسل بسرشند اطريفل مقل
جهة بواسير واسهال بواسير نافعست ص پوست هليله زرد آمله منقي
از هريك ده درم مقل سي درم در آب كندنا حل نموده وباشصت عسل بقوام آورده
هليله وآمله را بآن بسرشند اطريفل كشيزي كه جهة بواسير نافعست ص
پوست هليله كابلي آمله بليله هليله سياه آمله منقي افتيمون اسطوخودوس
از هريك ده درم تربد سفيد هفت درم مقل سي درم در آب كندنا حل نموده وباعسل
بقوام آورند وادويه را بروغن بادام چرب نموده بسرشند واستعمال نمايند
اطريفل كشيزي جهة [illegible] از دماغ ويختن سوداي سوخته بعد
وتقويه حواس نافعست اجزاي [illegible] اطريفل صغير است بعينه ص
وكشنيز خشك مثل نصف اجزا اطريفل ماهان جهة برص وبهق ابيض وامراض

مقل ملين

فاوس خيار شنبر سي درم
مقل ذلوس درم

بلغميه

بلغميه بعد از تنقيه مداومت نمايند ص هليله كابلي بيست درم بليله آمله از هريك
ده درم بزنك مقشر پنج درم شيطرج سعد زنجبيل از هريك سه درم ساذج پنج درم بسفايج
واسطوخودوس از هريك يك درم غاريقون شش درم قسط سه درم كندر مصطكي انيسون
قرنفل هيل جوزبوا از هريك شش درم فلفل دارفلفل نارمشك از هريك چهار درم
قدر شربت از سه تا چهار درم اطريفل زماني تاليف حقير كه مسمي باسم والد كرداننده خودم ساخته
مسهل صفرا وبلغم وسودا ومنقي دماغ ومعده ومداومت آن جهة قطع نزلات بحر
ومانع صعود بخارات بدماغ وچون بعد از اغذيه تنا ولنمايند مضرت نميرساند
وجهة اقسام مالنخوليا خصوصا مراقي وقولنج رحم بغايت نافع وقوتش تا دو سال
باقيست وقدر شربتش جهة اسهال اخلاط از چهار درم تا شش درم وچون مداومت
نمايند هر روز از يك درم تا دو درم وموافق جميع امزجه است ص هليله زرد
وكابلي وسياه گل بنفشه محموده مشوي از هريك ده درم تربد سفيد خراشيده بروغن
بادام كرده كشنيز خشك از هريك بيست درم پوست بليله آمله مقشر گل سرخ طباشير
گل نيلوفر از هريك پنج درم صندل سفيد كثيرا از هريك سه درم روغن بادام شيرين
سي درم ادويه را كوفته وبيخته عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده درم
جوشانيده صاف نموده با يكوزن ونيم شيره هليله ويكوزن عسل كف گرفته بقوام
آورده بسرشند اطريفل افتيموني جهة مواد سوداوي وتنقيه دماغ ومالنخوليا
وجنون وامراض بارده دماغي نافعست قدر شربتش از دو درم تا پنج درم ص پوست هليله
كابلي آمله مقشر بليله از هريك ده درم تربد افتيمون سنا مكي از هريك پنج درم شيطرج
بسفايج اسطوخودوس گل سرخ از هريك سه درم انيسون نمك هندي از هريك
دو درم عسل سه وزن ادويه بسرشند اطريفل مسهل منقول از خط استاد المتاخرين
حكيم محمد باقر طاب ثراه نافع جهة برص وبهق وجذام وداء الفيل وغيره امراض بلغمي
ص هليله كابلي بليله آمله افتيمون غاريقون صبر اسقوطري يا رج فيقرا

سوداوي

شاهتره از هریك دوم هیفاج سناء مکی از هریك هفت م تربد سفید پانزده م
حاشا سه م اسطوخودوس پنج م ایلسون یك م سقمونیای مشوی پنج م با عسل
معجون کنند مقدار شربت پنج م است تا پنج ل معجون شهریاران که مسهل
است جهة برودت معده و جگر و درد آب و مرة سودا و تحلیل قولنج ص زنجبیل قرفه
دارچینی سلیخه سنبل جوز بوا هیل قاقله مصطکی حب البلسان زعفران از هریك چهار م
سقمونیا سه م تربد هشت م حب النیل هشت م شکر سلیمانی مثل جمیع با سه وزن
ادویه عسل بسرشند قدر شربت از چهار م تا چهار ل و در بعضی نسخه شعیره
بجای حب النیل است و این نسخه اوفق است معجون سفرجلی مسهل جهة
امراض معده و ضعف معده که از رطوبت باشد و جهة تهوع و غثیان و انقباض
طبیعت نافع و مقوی فم معده و مانع صعود بخارات و قدر شربتش تا پنج مثقال است
ص به پاك کرده از پوست و تخم یکرطل در دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود
پس بکوبند و از منخل بگذرانند و یکرطل عسل اضافه کرده بقوام آورند و این ادویه
داخل نمایند زنجبیل دارفلفل دارچینی از هریك دو ل هیل قاقله کبار زعفران
از هریك سه ل مصطکی پنج م سقمونیا ده م تربد بروغن بادام چرب کرده
سی م شربتی پنج ل تا هفت ل با آب گرم و در نسخه دیگر زنجبیل و دارفلفل چهار م است
معجون برتراشه جهة قولنج صعب و تنقیه معده و امعا و مسهل قوی و محرک
هیل قرفه ساذج فلفل دارفلفل زنجبیل برنك کابلی مقشر قنفل از هریك یك ل
آمله مقشر تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی از هریك نیم ل تربد
سفید محموده از هریك ده ل عسل سه وزن ادویه شربتی از یك ل تا یك
ل و نیم معجون مسهل زتالیف حقیر جهة امراض حاره و مواد سودا وی بعد از نضج
قدر شربت تا پنج ل و جهة قولنج بسیار نافع است سنا مکی گل بنفشه از هریك
سی ل گل سرخ هیفاج از هریك پنج ل مغز تخم کافشه بیست ل نشاسته محموده مشوی

قدرش مثل سفرجلی است

قدرش از روزی که ساخته میشود تا ده روز

شیرینی که

ربت سوس از هریك پنج ل هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام از هریك
بیست ل عسل دو وزن ادویه با آبی که در آن سنا ده ل و گل سرخ و بنفشه هلیله سیاه
ده ل هلیله کابلی بیست ل جوشانیده باشند بقوام آورده بسرشند معجون مهلی
که جهة گرم معده و حب القرع مجرب است ص سرخس ابریشم کابلی مقشر هریك یك م
تربد مقل از هریك دو م ادویه را کوفته و بیخته با عسل بسرشند و مجموع آن یکشربت است و باید
که قبل از تناول این دوا بیك ساعت شیر تازه دوشیده بخورد هر قدر دوا وقیه
و قبل از دوا تناول پرهیز نماید معجون سورنجان جهة مفاصل حاره و باده و اخراج
بلغم غلیظ ص سورنجان ابیض هفت ل بوزیدان دو ل صتر ما هیزهرج دو ل
اصل الکبر کمون شیطرج از هریك دو ل هلیله اصفر هفت ل تخم کرفس
یك ل و نیم تخم رازیانج یك ل و نیم فلفل ابیض صعتر ملح هندی ورق غار زرنباد
از هریك یك ل و نیم سمسم مقشر سه ل تربد ابیض سه ل محموده سه ل زنجبیل سه ل
کف عسل گرفته سه مثل ادویه قدر شربت پنج ل باب گرم و اگر مداومت کنند دو ل و نیم
کافیست معجون نجاح مسهل سودا و بلغم غلیظ جهة قولنج و امراض دماغی که از سودا
باشد نافعست ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله هلیله سیاه آمله مقشر
از هریك ده ل تربد سفید هفت ل غاریقون بسفایج از هریك پنج ل اسطوخودوس
دو ل محموده مشوی سه ل گل سرخ ربت سوس مصطکی سفید از هریك پنج ل
عسل کف گرفته برابر ادویه شربت دو ل تا سه ل نسخه دیگر از هرمس اصغر است
و چنین گوید از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یکسال باقیست جهة خیر
و درد معده و شقاق و مالیخولیا و جنون نافعست ص هلیله سیاه بلیله از هریك
ده ل افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج از هریك پنج ل غاریقون حجر ارمنی
مغسول مرجان کهربا مروارید از هریك یك ل گل سرخ زرنباد روح حضض
مکی دم الاخوین از هریك نیم ل و شیخ الرئیس سه ل طباشیر اضافه نموده و بعضی

حشام

محموده سه ل

سه م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

کنند و مرزنجوش و هلیله کابلی از هر یک سه رطل اضافه کرده اند با سه وزن عسل بسرشند
معجون خیار شنبر که تمر هندی ذکر کرده بجهت قولنج حار و بارد و رمد و زکام و نزله
و درد سینه نافع و مضر معده سرد و بجهت دیر کذشتن او و مصلحش استعمال او با آب
طبیخ رازیانه و خطمی و شبت و کاو زبان است و قوتش تا دو سال باقیست و قدر شربتش
از پنج مثقال تا هفت مثقال ص فلوس حنا بشنبر صد رطل با صد رطل عسل بقوام
آورند نخفته و تربد از هر یک بیست رطل سقمونیا پانزده مثقال رب السوس و دانه رطل
ملح هندی هفت رطل و نیم انیسون مصطکی رازیانه از هر یک پنج رطل ادویه را با سی رطل
روغن بادام چرب کرده بسرشند چون جوشید فلوس باعث علت و ضعف معده
او میشود باید بعد از قوام عسل با آن مخلوط کرده ادویه بسرشت معجون
اذاناقی مسمی بمبدل المزاج از تالیف حقیر جهت قطع عادت افیون بغایت
مجربست و رفع استرخا و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلس البول
بغایت نافع است ص اذاراقی که کچوله نامند در شیر خیسانیده پوست را جدا کرده
بشوهای دینو نموده بعد از آن نرم صلایه نمایند گل گاوزبان هیل زرنباد هندی
اسطوخودوس کثیرا نارجیل شقاقل صندل سفید قرنفل آمله مقشر هلیله سیاه
عسل سه وزن ادویه از یک مثقال تا دو رطل مداومت نمایند معجون مسهل
منقول از رشید که مسهل جمیع اخلاط حار و محترق و مواد جذام و ماده حیات
و عطش است ص نیمرطل الونجا و مثل آن تمر هندی و هر یک از عناب و سپستان
و مویز منقی سی رطل هلیله زرد تخم کشوث افسنتین و بنفشه از هر یک پانزده رطل کل سرخ
ده رطل تخم خطمی و خبازی و رازیانه و صندل زرد از هر یک چهار رطل در آب پخته صاف نمایند
و با سی رطل ترنجبین و یکوزن ادویه شکر بقوام آورند و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا
و نشاسته از هر یک پنج رطل اضافه کنند و اگر خواهند خواهند را اسهال قوی تر شود
ترنجبین را دو وزن ادویه و سقمونیا را اضافه نمایند و قدر شربتش تا هفت مثقال

تصریف

معجون منقول از ارشاد و تذکره جهت قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه و ادرار فرموده
حیض نافع و زنان رضا روبشوی را نیکو کرده اند و گفته اند که جهت برص مجرب است و تا سه روز
از پی هم تا پنج هم استعمال نمایند و قطع کنند پس سه روز دیگر عود کنند و وقت ابتدای استعمال
او خوبست که قمر شروع در نقصان کرده باشد ص هلیله کابلی بلیله آمله اهلیله
دو قو از هر یک پنج رطل قرفه دارفلفل از هر یک چهار رطل جوز بوا عاقرقرحا شیطرج از هر یک
دو رطل با عسل بسرشند فلونیای تروی منافعش مثل منافع فلونیای فارسی است لکن قطع
اسهال زود و قولنج و عسر بول و سنگ کرده و مثانه و ضیق النفس و تشنج و سل و خوانیق و نزلات
و فساد دهان و دندان و اسهال و ضعف جگر و ابن احراست و اوبا بسرد هر دو مفسد
دهنده مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوه و سمنه نمایند و تا حاجت نباشد استعمال ننمایند
اجزای او بعینه اجزای فلونیای فارسی است با زیادتی ص سلیخه و ساذج هندی
و روغن باه و قولنج تا چهار سال باقی میماند و قبل از شش ماه استعمال ننمایند قدر شربت
تا یک درم ص فلفل ابیض بزر البنج از هر یک بیست و پنج درم بادیان طین مختوم فوه
تخم کرفس بهل اسارون نانخواه رازیانج سنبل قسط بادام تلخ از هر یک پانزده درم مغز تخم
خربزه پنج درم اشق سه درم با عسل و شراب بسرشند و در بعضی نسخه زعفران پنج درم مر صاف عاقرقرحا
فربیون از هر یک دو درم زرنباد دو رتج لؤلؤ مشک از هر یک پنج درم کافور یک دانگ و نیم
و در بعضی نسخه جند بیدستر مرجان کهربا ابریشم از هر یک یک درم برشعشا
ابی برکات منقول از خط استاد ابوی مرحوم حکیم محمد باقر طاب ثراه و گوید بهتر از
برشعشاست ص بزر البنج فلفل سفید از هر کدام بیست درم افیون ده درم زعفران
پنج درم عاقرقرحا سنبل الطیب عود سلیخه زرنباد بهمن سرخ و سفید از هر یک
دو درم عود بلسان چهار درم جند بیدستر دو رطل خشخاش قرفیون نیم رطل روغن بلسان پنج رطل اگر بنا
بدل روغن زیتون کنند فلونیای خاصه که حکیم محمد باقر طاب ثراه ترتیب داده در جمیع
امزجه موافق است ص بزر البنج فلفل زعفران مصطکی بسد جدوار عنبر مشک بشب

مروارید ورق طلا یاقوت سُبد لعل عاقرقرحا فرفیون تخم بادرنجبویه پوست ترنج بوزیدان
بهمن سفید دوقو بادرنجبویه کندر اکیر ترکی پوست بیدون پسته مکدم کهربا ونوشادر
زرنباد درونج بسباسه مکدم عود قماری ساذج هندی اسطوخودوس قرنفل زنجبیل
اسارون دارچینی اشنه حب بلسان عود بلسان خولنجان سعد زرنب قسط بحری جوزبوا
لسان العصافیر خصیة الثعلب ریوند چینی غاریقون دارفلفل سلیخه حاما فطراسالیون
مرمکی میعه سائله هیل مکی سنبل ابریشم صندل سفید سنبل الطیب تخم کرفس کل سرخ
خشخاش سفید مغز جلغوزه مغز ناریجیل مکدس مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مکدس
افیون صندل عسل سه وزن ادویه فلونیای مجرب قریب الاعتدال موافق مزاج جاه
وبارده که حقیر ترتیب داده است و مستی حافظ الارواح نموده بزرا لنج فلفل سفید
افیون زعفران کشنیز خشک صندل سفید دارچینی طباشیر سنبل الطیب کل سرخ
خشخاش جلغوزه ناریجیل زرنباد درونج کل کاوزبان بسباسه عود قماری ساذج هندی
حب بلسان عود بلسان سعد زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر آمله
بشیر پرورده دارفلفل سلیخه اسارون فوفل زنجبیل اسارون رازیانه انیسون
قرنفل فرفیون پوست ترنج پوست پسته ورق نقره مشک بهمن سرخ وسفید
وج تخم بادرنجبویه بوزیدان عسل سه وزن ادویه وجهه بعضی این ادویه نیز اضافه
شده کهربا مروارید یاقوت لعل سُبد مرجان عقیق ورق طلا عنبر اشهب فلونیای
محمودی افیون صندل فلفل سفید سنبل الطیب اسارون تخم کرفس
بسباسه زعفران کل سرخ مشک عنبر ورق طلا ونقره هیل دارچینی مصطکی
ریوند چینی زنجبیل افتیمون از هریک دو مثقال شفا ابی برکات که مرحوم
نصیر الدین عماد الاسلام فارسی میفرماید که از خط ابی برکات نسخه نموده ام
وحقیر تجربه نموده بهترین نسخ است جهة دفع سمومات حیوانی ونباتی
وجهه تسدد رودوار وظلمه بصر واوازکوش ونکام ونزله ولقوه وفالج وعشیه

وسیلان

وسیلان لعاب از دهن وذکاء قلب وقوه حفظ ودفع نسیان وکداختن بلغم
وصفای صوت وجهه سهر سباتی وسباتی سهری وازجهه قولنج وپیچش وبرودت
معده وجگر وکشودن سده جگر وتقویه آن بر طبخ فانفست جهة ربو وانواع استسقا
وسستی بدن وکثرة عرق وبوی بد او وتقویه جماع وزیاده میکند حرارت وزایل
میکند کسل وتثاؤب وتمطی واسترخا وانواع اعیا را وجهه تفتیت سنگ کرده ومثانه
وادرار بول نافع وریگ مجتمع را منحدر میسازد وجهه رفع وسواس سوداوی و
وحشت وسوء مزاج بارد وبرد معده وقلب وهضم دیر شدن غذا نافع وقدر شربت
او غایتش یکمثقال واقلش یکدانگ وصاحب سل مقدار نخودی باب کرم بنا شتا
ووقت خواب بنوشند در زمان بارد یا نزده روز ودر زمان حار هر سه روز یکبار
باب کرم وبروغن بادام شیرین ونبات وخذر غایند رمزاج خشک وسعوط
از او صاحب صداع بارد مقدار حبه باب مرزنجوش کند وهمچنین سعوط غاید صاحب
لقوه ودر امراض حلق مقدار حبه بدهان گرفته آبش را ابتلاع غاید ودر سرفه کهنه
فانه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه وجهه ضیق النفس وربو باب زیره واصل السوس
ودر وجع فواد ومعا باب رطبه واگر متعذر باشد بطبیخ زیره وجهه وجع سپرز بماء
الورد وخل خمر وجهه میطون بماء الآس هرگاه ضبط شکم خود نتواند کرد وجهه درد
زهری گاه بابی نگرم شده باشد در آفتاب در تابستان ودر زمستان بجلاب نیمگرم وجهه
تبهای با لرز هرگاه با او وجع فواد باشد باب وجهه تب مرکبه بمطبوخ انیسون
وجهه زحیر باب برزقطونا وباب نیمگرم وجهه حصاة باب سداب یا اب ورق ترب
وجهه ترب وجهه تبهایی که خواب نکند بطبیخ خشخاش وجهه بواسیر بماء الکراث
وجهه ثقل لسان حبه باب سماق وجهه غم بی سبب باب کاسنی وجهه جاع بماء الحمص
المطبوخ وجهه نقرس حبه هر روز فرو برد وجهه نفی که بزاید ونفاس قطع نشود باب
حلبه وجهه هم باب چرمل وجهه کسی که افیون خورده باشد بطبیخ دارچینی وجهه کافور

خون

درد پهلو بشراب الاصول
وجهه درد جگر با آب وعسل
هرگاه از ماده بارده باشد
واگر از سده باشد بماء الاصول
وجهه
محه

کسی که

خورده باشد بطبیخ عود بماء الورد وجهة گزیدن عقرب لعل وجهة گزیدن افاعی حبه
هر روز و هرچند قی کند باز بنوشد تا قی ساکن گردد و علامت در این آنست که ماء کزین
وقتی که پاک شود از سم خوابش میبرد و همچنین در هر سم قتالی وجهة ماء مکدر کرده
بمر سیده باشد بطبیخ نخاله وز بد وجهة رفع زبادی خون حیض باب سماق وجهة
احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز وجهة قولنج بطبیخ اصل السوس نافع است
اخلاط آن ص دار فلفل دارچینی جنطیانا سلیخه جند بیدستر از هر کدام چهار درم سنبل
الطیب فقاح اذخر زراوند طویل از هر یک ده درم افیون یک درم و یکدانگ و نیم زعفران یک درم
انیسون ۵ درم تخم کرفس بزر البنج از هر کدام ۵ درم فلفل سیاه ۲۲ درم و نیم قسط فو
اسارون از هر یک ده درم و نیم زنجبیل فودنج خشک از هر یک هفت درم روغن بلسان
یا روغن گل سرخ ده درم عسل بقدر تریاق بالساعة از ملک ظهیر الدین عماد الاسلام
فارسی شاگرد ابی برکات که هنوز نوشته و تصریح نموده که بخط مصنف مقابله کرده ام
فلفل سفید و سیاه بزر البنج افیون زعفران فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا
عسل دو وزن ادویه بعد از شش ماه استعمال نمایند و منافع آن و طریق شربت او
در هر مرضی موجبیست که در بر شعثا سابق نوشته شده و در بعضی نسخه فلفل
مخصوص است در سفید او و در این صورت مایل ببرودت خواهد بود و یا فلفل
مایل بحرارت فافهم نسخه دیگر که از ظهیر الدین نقل شده و مکرر بتجربه رسیده
رسیده است و در اکثر خواص بهتر از مثرودیطوس است و بجهة تبدیع مکرر
بتجربه رسیده ص میعه سائله کادیوس مرصاف زعفران حرف جنطیانا
مکدم ۱ طین مختوم افیون سنبل الطیب صمغ عربی جند بیدستر غاریقون مکدم ۳ قاقیا
هو قاریقون فطراسالیون مکدم قصب الذریره دار شیشعان حب الغار عصارة
لحیة التیس مکدم ۵ زراوند طویل ریوند چینی اسارون حماما جعده روغن بلسان مکدم ۳
و نیم و بدل روغن بلسان قنیت العتیق است دو چندان او و وزن عسل شربت شند

مخلص اکبر که بیونانی سوطیراو با لفعل مخلصه نامند درد سر کهنه و نقرس
وصرع و وسواس و فالج و تبهای که با نوبه و سرما باشد و بجهة صوت و درد چشم
که از رطوبة باشد سعوط نمایند انوا و اکتحال نمایند و جهة درد دندان و گزیدن هوام
و درد شش و پهلو و شریف و جگر و احتباس بول و تنقیه مثانه نافع و بجهة منع
نزله با ماء العسل بنوشند و در قی کردن خورده با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی و درد
معده و ریاح غلیظه با آبی که در او تخم رازیانه جوشانیده باشند و در دردهای صعب
روده و ورم آن و بدی فکر و توحش سوداوی و رعشه و شیر بند ستور و طلاء
او بر قضیب و حقنه بقدر نیم م با آب طبیخ حلبه جهة درد شکم که از برودت باشد مفید است
و آنچه از اوزان بسرخی نوشته شده موافق تجربات ابوی ره است ص مرسلیخه
فقاح اذخر از هر یک آوقیه و نیم جند بیدستر فطراسالیون از هر یک ۵ درم و در بعضی
نسخ ۲ درم تخم کرفس دو وقیه سیسالیوس یک درم قسط المر دارچینی اقراص اذرمعمو سنبل
اسارون از هر یک شش درم فلفل ابیض دوازده درم دار فلفل چهارده درم افیون ده درم
زعفران حماما از هر یک چهار درم قدر شربت تا یکدرم و در بعضی نسخها انیسون
ده درم دار فلفل چهار درم و در بعضی نسخه سنبل هفت درم است قرص اذرمعمو
در اقراص مذکور است و ولادی بقدر شش مثقال ترتیب داده بی اختلاف ادویه
و اوزان ص قسط المر ناخواه فلفل سفید قرنفل مکدم دانق فوعم حبه دارچینی
مصطکی زعفران مکدم دانق سنبل الطیب سادج مکدا مثقال مرصاف دانق
حماما دار شیشعان قصب الذریره مکدم و دانق با شراب یا قائم مقام او قرص
کنند معجون ربع از تجربات مرحوم حکیم عماد الدین محمود که فرموده چون روز
نوبه دو ساعت قبل از نوبه دو نخود نا نیم نخود تناول نمایند البته در سه نوبت قطع
مینماید و مسمی است بحب لؤلؤ ص جند بیدستر قرنفل دارچینی شونیز مرصاف
میعه سائله از هر یک سه درم افیون سداب فلفل از هر یک یک درم عسل بوزن جمیع بسرشند

مهیج باه و مقوی قضیب

سنبل چهار درم

مثقال

معجون ربع دیگر منقول از محمد زکریا رازی و او نیز فرموده که زیاده
از سه چهار نوبت احتیاج نمی‌افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است
ص تریاک کهنه هفت م زعفران قنه مرصاف چهارم سلیخه حلتیت از هر یک دوم
میعه جند بیدستر هفت م قسط سه م عسل بوزن جمیع بسرشند نسخه دیگر
از مجربات ابوی ره که در قطع تب ربع بیعدیلست و وقت استعمال و قدر شربت
بدستور معجون سابق است ص اسارون کندر مر مکی جند بیدستر میعه سائله
بزرالبنج افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع بسرشند ایضا من مجربات
کوکبا ربقدر مزاج و عادت هر کسی یا ده دانه فاغل کوبیده جوشانیده بنوشند
للربع البلغمی المجرب اسقط لب جوز مکدود ثوم نصف ل یوکل قبل النوبة معجون
فیخنوش قابض جهة اسهال بواسیری مجربست ص تخم حاض تخم مورد بلیله
مجموعا بود هند آمله اخیار هلیله سیاه حب الحدید مدبرا عسل و رب به المنا
دو وزن ادویه بسرشند شربتی دول معجون اعظم که اسود نیز خوانند و در کامل
مستی بکند ربیت جهة زحیر و اسهال مزمن بغایت نافع است ص جند بیدستر
افیون بزرالبنج میعه سائله مرصاف اسارون زعفران کندر نانخواه بالسویه بعسل
بسرشند و در نسخه کامل جلنار طین ارمنی تخم کرفس و سلیخه اضافه است اما
معاجین باهیه در استعمال او شرط است که اغذیه نیز موافق باشد و تصرف
نسبت بهمزاجی در ادویه آن لابد است و اینچنان نیست که در هر مزاجی هر معجون
مباحی موثر باشد از جمله معجون لبوبست از اسرار الاطبا تالیف شمس الدین ابن
هلال اردبیلی که بغایت مقوی باه و دل و دماغست و رنگ رخسار را نیکو گرداند
و مداومت کننده او قبل از جماع و بعد از آن ایمن است از عرق النسا و نقرس و نقصان
منی و امراض عصبانی قدر شربتش از دول تا سه ل است و حقه یخته معتادین افیون
زعفران و پنیر مایه شتر اعرابی و افیون و بزرالبنج و بهل سقنقور ماهی روبیان کرده

بغایت

بغایت موافق گشته قدر شربت از افیون دانه او از نیم مثقال تا یکمثقال مثقال خولنجان
خصیة الثعلب بهمن سرخ و سفید و بیخ تودری سرخ و سفید لسان العصافیر
از هر یک سه م سره سقنقور سه م حب البلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار تخم کزر تخم پیاز تخم شلغم تخم بونجه خشخاش سفید خسکدانه تخم تربزک
تخم شبت تخم کزر شامی و آن دوواست تخم هلیون خسک مربی از هر یک دوم
نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز حب صنوبر کبابه مغز حب الخضرا مغز دانه پنبه کنجد
سفید مقشر هفت م دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون لبسا سه کبابه سعد قرفه
دارفلفل جوز بوا نارمشک عود عنبر اشهب زعفران از هر کدام یک ل مشک یک دانک
و نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم دروبخ از هر یک دوم با عسل بسرشند
مجرب و آزموده است. معجون پوب چینی از نسخه مرحوم عماد الدین محمود جهة تقویت
معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا و تقویت باه و فربهی بدن و غیره ص پوب چینی
پنجاه ل مروارید دول شمط دول ریوند افیمون سنبل از هر کدام سه ل هیل مصطکی
عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون سه ل آمله بشیر پرورده ده ل گل مختوم سه ل
صندل سفید و سرخ دول سمکه صیدا ماهی روبیان سه ل دارچینی قرنفل زنجبیل از هر کدام
دول جوز بوا اسبا سه دول دروبخ زرنباد از هر کدام سه ل خصیة الثعلب پنج ل تخم خربزه
تخم شلغم تخم ترب تخم بونجه بهمن سفید و سرخ تخم هلیون مربی از هر کدام سه ل
بوزیدان سورنجان دول شقاقل ده ل کبابه چینی دول خولنجان قسط شیرین دول
تودری سرخ و زرد سه ل سعد سه ل ورق منشط سدس اجزاء مجموعا بسایند و گل
کاوزبان با دربنجبویه گل سرخ دواله از هر کدام ده ل بجوشانند و صاف کنند و
خشخاش سفید تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه از هر کدام ده ل نرم
کوفته در آب مطبوخ شیره گرفته اضافه باب به شیرین و انار شیرین و گلاب و قند
و عسل کرده بقوام آورند مغز بادام مغز فندق مغز گردکان مغز جلغوزه

مرهم کوفته در عسل حل کنند و اجزا را بآن بسرشند و حقیر ورق منشط را که
جهة سر و راست داخل نکرده و بیست رجو چینی را جوشانیده آب او را با عسل
بقوام آورده و ادویه را سرشته و بغایت در افعال قویتر مشاهده نموده است
معجون مبهی که جهة توالد نافعست اگر خلطی غالب باشد اول تنقیه نمایند
و بعد از آن بیست یوم هر شب نیم مثقال زنه و نیم مثقال مرد تناول نمایند و از مباشرت
در این ایام احتراز کنند و از مضرات باه پرهیز کنند ص. بهمن سرخ و سفید جلغوزه
قاقله کبار دارچینی از هر یک ده ل مروارید نیمسوز فلفل زنجبیل قرنفل ناردجیل سکنجبین
بدل او پنیر مایه شتر کنند ساذج هندی برک قرنفل نیم وزن آن قرنفل میتواند
کند و اگر ساذج سیاه ضیم ورق کنند بهتر است و الا نصف ساذج و نصف قرنفل بدل
داخل کنند جوز بوا دو نیم ل زعفران دو نیم مثقال با سه وزن عسل سرشته بعد از چهل
یوم استعمال نمایند معجون مبهی ابن جمع مؤلف ارشاد گوید که بغایت مجرب و محلل
ریاح غلیظه و مسکن معض و قرشربتش تا چهار ل ص گل گاوزبان تخم
ترتیزک از هر یک یک جزو نیم سقنقور و اگر نباشد ماهی دو بیان بدل کنند پنیر
مایه شتر اعرابی یک جزو و سدس حصیة الثعلب و زنجبیل فلفل مغز فندق صنوبر کبار
تخم ترب شقاقل تخم شلغم از هر یک یک جزو و تخم انجره دارچینی نخود سفید مغز بادام
کنجد مغز خشخاش سفید کندر از هر یک چهار جزو با شربت سیب دو وزن ادویه
بسرشند معجون مبهی از مؤلف ندکره عجیب الفعل است در برانگیختن باه
و نعوظ و تقویه حرارت غریزی و فربه کردن و تولد خون صالح و اصلاح منی
و رفع اذیت جماع و ضعف آن ص نخود سفید پوست دار که در آب
ترتیزک تازه سه بار خیسانیده و خشک کرده باشند و حسک خشک محوقرا
در سه مثل آن آب حسک تازه ترتیب داده باشند از هر یک سه وقیه زنجبیل ده ل
دارچینی خولنجان از هر یک شش ل یک رطل و نیم عسل را با نیم رطل آب بیاز بقوام آورند

بدل م

بدل

دارچینی

حسک مریی

و تخم ترب و تخم جزر بری تخم انجره از هر یک یک وقیه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک
نیم وقیه اضافه نمایند و هشت فیراطیا د زهر و نیم درهم زعفران و شش
قیراط مشکر اذکار بحل کرده بدان تسقیه کنند و هرگاه قویتر خواهند مغز کردکان
حب صنوبر ناردجیل تخم شلغم مغز بن بهمن سرخ و سفید تخم رطبه تخم کتان از هر یک
یک وقیه قسط شیرین قرنفل انیسون فلفل سقنقور و اگر نباشد پنیر مایه شتر اعرابی
و یا ماهی دو بیان از هر یک سه ل زرده تخم مرغ مغز کنجشک از هر یک بیست عدد
اضافه نمایند قدر شربتش تا دو درهم است معجون توم از تالیف اسحق که مؤلف
تذکره ذکر نموده جلیل القدر و کثیر المنافع و بغایت مبهی است در بهر و دین
و مرطوبین و جهة رفع رطوبات و کلا امراض بارده مثل فالج و نسیان و سکته
و رعشه و ضیق النفس و لکنت لسان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و سدد
و تقویه معده و جگر و امراض مقعد و رحم مگر اختناق آن و جهة احتباس حیض
و بول و نیکو کردن رنگ رو و برانگیختن باه مایوسین بغایت مجرب و مضر جوانان
و صاحبان مزاج حار و مصلحش سکنجبین و شربت عناب و طلا کردن روغن آن بر بدن
جهة رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پا و قلع آثار دوبر قضیب جهة تهییج باه بغایت
بغایت نافع و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و آن گرم است
در سیم و خشک است در اول یک رطل سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه جوشانند
تا شیر را جذب کند و یک رطل و نیم عسل بقوام آورند زنجبیل فلفل قرنفل ارفلفل
دارچینی کبابه جوز بوا عاقرقرحا خولنجان از هر یک دو ل زعفران یک ل دو غن
گل سرخ ده ل و اگر نباشد اخذ روغن او خواهند قبل از آنکه با عسل بجوشانند
با روغن گل جوشانیده روغن او بگیرند بعد از آن با عسل بجوشانند معجون
مبهی منقول از مختار ابن هبل در تقویه باه و تولید منی بغایت آزموده تخم
ترتیزک تخم بوجه مغز جلغوزه از هر یک ده ل ادویه را بروغن ناردجیل چرب کرده

بجوشانند

زنجبیل شقاقل بوزیدان حصیة الثعلب از هر یک چهار ل
حلتیت طیب سنبل روغن ناردجیل ده

باشصت مثقال قند معجون کنند واگر عسل وقند بالمناصفه باشد بهتر است قند شربتش
دول فلیه زنجبیل وتخم نیم بخت وامثال آن تنا ولنمایند معجون راح
المؤمنین کتالیف حقیر است معتدل مایل برطوبت جهة تقویة باه واشتهای طعام
وتفریح مفید ونفع میکند جهة سعال وتنگی وسوء التنفس وخفقان وغیره واصلا
او را مضرتی نیست وبتجربه رسیده لسان الثور خصیة الثعلب از هریک پنج
مثقال ۲ ل تخم جزر ده ل نانخواه دارچینی حب صنوبر کبار از هریک ده ل جوز بوا
کثیرا اصل السوس السماق بخوبی از هرکدام چهار ل ادویه را کوفته پنجاه مثقال
پوست خشخاش را جوشانیده صاف کرده وبیست وپنج مثقال شیره تخم خشخاش را
کوفته بیندازند پس با عسل وآب سیب شیرین صد ل وآب زرد صد وپنجاه ل بقوام
آورند پس ادویه سرشته ونیم ل مشک بر او بپاشند واگر خواهند بدل خشخاش
اصل شوکران که بیخ تفتی گویند وبیخ شبیلی وبرگ شیرازی وامثال آن بقدر
لایق اضافه نمایند معجون سرور تالیف حقیر مبهج ومشهی وهاضم وباشتها وتقوی
احشا ومفرح وجهة سوء والات تنفس نافع وداوا یلد وم کرم ومایل برطوبة
وموافق اکثر امزجه جوز بوا بنفشه از هریک شش مثقال باهم باید کوبید بادول
روغن بادام ۲ ل زنجبیل کوبیده وچرب نمایند دارچینی اسارون لسان العصافیر
از هریک دول عود قاری قرنفل خولنجان بهمن سرخ وسفید انیسون از هریک یک ل
خصیة الثعلب بیست ودول شقاقل بیست وپنج ل دوشاب زرد که هفتاد وپنج مثقال
اگر دوشاب زرد که نباشد عسل پاصد وده مثقال باید کرد معجون قرص فغفی
جهة توالد وتناسل مجرب وبغایت مبهی ومقوی وموافق بارد المزاج وپیران
وحافظ صحت ایشان وجهة امراض عصبانی ورفع مغی ونیکو کردن رنگ رخسار
وتقویة هاضمه وتفریح ورفع وحشت سوداوی نافعست ص خصیة الثعلب
زنجبیل دارچینی از هرکدام شش ل کبابه قرنفل دانه فلفل از هرکدام یک ل

واگر مهیا شود بهتر است کثیر الفعل جیست
از هریک دول عسل کف گرفته هفتاد
وپنج ل صح

ثفلش را

مغز فستق

مغز فستق مغز بادام شیرین نارجیل مقشر بندق مقشر از هریک دول ابریشم
مقرض اشنه انجدان پنیر مایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم بوجه تخم هلیون تخم
کراث تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر بوریدا جدوار جلغوزه کبار
وصغار تخم ترب خولنجان قرفه تودری سرخ وسفید بهمن سرخ وسفید تخم
زردک مغز حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر بصل القنصل المشوی
خسل مرو خردل عاقرقرحا از هریک یک ل عنبر اشهب از هرکدام دول
زعفران ده ل ورق نقره دول ورق طلا یک ل قرصا فعی عشر ادویه با عسل
کف گرفته دو مثل ادویه بسرشند

فصل پنجم در مفرحات

مفرح عبارت از انچیزیست که مشتمل باشد بر تصفیه نفس که عبارت از روح
حیوانیست وقوتها وفکر وتقویه الات آن چه ادراک با نفس مجرد است و
هرچند الات قوی باشد واز کدورت بعید وحواس باطنی وظاهری صحیح باشد
ادراک بیشتر میگردد واین تفریح بسبب هریک از قوتها با نفراده میشود
مثل شنیدنهای ملایم طبع از قوه سامعه وبمجموعه وبر سبیل از دواج می باشد
وهرچه نفس از مشاغل خارجی ومحسوسه بحسب تقاضای هریک از قوتها کرد
مفرح مجازی ودرآن هرچند اسباب مجتمع باشد تفریح اشد خواهد بود
مثل جمعیت صحت مزاج وعدم اخلاط ردیه بدنی با شنیدن سامعه ملایمات
قوه سمع ودیدن مقبول باصره واشامیدن لذیذ ذایقه وبوییدن ملایمات
شامه واحساس کیفیات معتدله لامسه وادراک صور جزئیه ملایمه حس مشترک
وخیال ودریافت معانی جزئیه موافقه وهم وترکیب مناسبه مجتمله در آن وحفظ
معانی جزئیه مانوسه حافظه وصحت قوتهای باعثه ومحرکه وقوتهای غاذیه
ومولده بسبب تفریح مفرحات وجود امور مذکوره شرط است وبحسب تفاوت
اشخاص تقویه قوتهای بدنی متفاوت لهذا مفرحات متعدده ترکیب یافته است

با ازدانسته مشغول بعالم تجرد خود وادراک کمالات
کرد اند مفرح حقیقی است وهرچه باعث ادراک لذات
خارجی ومحسوسه

مشک صح

متخیله صح

مفرح یاقوتی شیخ ابوعلی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و فی الواقع ترکیب بسیار شریف است
و مکرر حقیر و والد مرحوم تجربه نموده و باندک تصرفی در زیادتی و کمی موافق
جمیع امزجه است جهة توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویة
اعضای رئیسه و جهة ناقهین و اکثر امراض معده و خفقان بغایت نافع است
قرصا و معجونا استعمال میتوان کرد ص مروارید کهربا سپید یک م و نیم ابریشم
مقرض سرطان بحری نهری از هر یک یک ل و یکدانک سنجاله طلا و دانک
لسان الثور دو دانک بیخ م یاقوت یک م تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم
بادرنجبویه برگ بادرنجبویه از هر یک سه م بهمن سرخ و سفید عود هندی جوز
ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبابه بسباسه
از هر کدام یک ل افتیمون یک م و نیم اسطوخودوس سه م جدوار یک ل و اگر
نباشد زرنباد عوض آن بقدر سه ل کنند در روغ روغن گاو تخم کاسنی پنج م تخم
خیار چنبر چهار م ترنجبین ده م گل سرخ چهار م مشک دو ل کافور یک ل عنبر یک ل
سنبل سادج از هر یک دو م این ادویه اصل و خمیره است گاه قرص کنند جهة معتدل
المزاج قرصی یکمثقال و گاه بعسل ترکیب کنند و هر نوع که سازند جهة معتدل
المزاج تغییر ندهند و اگر خواهند که بعد از تخمیر و امتزاج استعمال نمایند
در او پنج ل افیون و پنج ل جندبیدستر هر دو با هم سوده داخل معجون نمایند
و این زمان البته بعد از ششماه استعمال نمایند و غرض از دخال افیون
حفظ مزاج مرکب است و اصحا جندبیدستر جهة اصلاح افیونست که مرکب باشد
بعد از ادخال افیون بر اعتدال خود باشد و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد
می باید که زعفران و مشک این ترکیب را نیم ل کنند و افتیمون کم کرده چهار م
سناء مکی قسط بلسم شاهتره یک ل و نیم کنند و درین ترکیب یک م گل سرخ
و هشت م خرفه و هشت م طباشیر و دو م تخم کاهو و سه م صندل داخل

سازند و باقی ادویه را بحال خود بگذارند و بدستور قرص سازند یا معجون نمایند
و اگر کسی را سوء مزاج بارد غالب باشد واجب باشد که درین ادویه قشور
بوا که آن بسباسه است و قشور اترج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل سه م
جندبیدستر دو ل و وزن کافور نصف ل کنند و اگر صاحب مزاج حار یک
شربت ازین ترکیب با یکمثقال طباشیر و رب سیب بخورد و صاحب مزاج
بارد شربتی از آن با طسوجی جند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغییر و تبدیل
اصل این نسخه نیست و مرحوم حکیم محمد باقر میگوید که من بعضی از ملوک را
علاج کرده ام در مرض مالیخولیائی که منجر بجانیا شده بود باین معجون و در نسخه
معتدل این ترکیب یک ل یاقوت رمانی اضافه کرده ام نفع عظیم مشاهده
نموده شد مفرح حار جهة خفقان حار و مالیخولیا و وحشت و تقویة معده
و اشتها و هضم طعام نافع است و مو را سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکو
گرداند بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوز بوا قاقله
کبابه دارچینی سنبل سک بهمنان زرنباد دروغ تخم بادروج تخم فرنجمشک
بالسویه از هر یک دو جزو مشک و عنبر نصف جزو هلیله کابلی بیست عدد حوامله
سی عدد را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بعد از آن صاف نموده یک رطل
عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند و بعد از آن عسل را
سه برابر ادویه کرده بسرشند شربت یک م تا دو م و این نسخه انفع ادویه شدار
جهة مرطوبین و مبرودین مفرح بارد که مستی بمفرح سیب است از تالیف
حقیر که جهة سده و دوار و منع بخار بغایت مجربست ۵ گل سرخ زرشک
بیدانه فوفل صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست پسته پوست
ترنج کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان باصرد شربت سیب بسرشند
شربتی دو مثقال و طلای محلول و نقره محلول آمله مقشر و فادزهر معدنی

عنبر اشهب نیم مثقال و در بعضی مزاج اضافه میشود مفرح بارد ادویه قلبیه
شیخ الرئیس ره وحقیر مکرر تجربه نموده جهة محرور بغایت نافع و بهمه جهة بهتر
از دواء المسك با رد و یاقوتیست وجهة ناقهین تب دق وخفقان حار دفع
بخار سوداي سوخته بغایت مؤثر است ص تخم کاهو تخم خربزه مقشر تخم کدو
مقشر تخم خیار مقشر انهریك سه ل تخم خرفه سه ل لؤلؤ بسد کهربا سرطان
نهری محرق ابریشم المقرض انهریك یك ل صندل سفید دو ل عود هندي دو ل
ندنباد بهمن سفید سرخ پنج ل زعفران نیم ل کافوریك ل مشك دانگی عنبر
دو دانك لسان الثور سه ل ونیم ربّ کدو یك ل واگر یافت نشود دو ل حب کدو
مکان او وا لا دو مثقال صندل سرخ کنند ادویه را کوفته وهرص سازند و یا معجون
نمایند بربّ سیب وانا روبه بالسویه بقدر انچه ادویه را معجون توان ساخت ۵

معجون سوسنبري از حکماي فرس مفرح ومقوي وسا ولیت اجساد او
با ارواح او ونافع است امزجه را در هر وقت واعاده میکند قواي ساقطه را
وارواحي که نقصان یافته باشد بمرض یا بمسهل یا از سم یا از غیر انها و جهة
خفقان ورعشه واستحاضه وقاء وسوء هضم وبرانگیختن باه نافع وساکن
میکند درد نقرس ومفاصل را ومعتدلست وبعضي گویند گرم است در اول
ونیافته اند در او ضرر چیزي ص ندنباد دو دانگ بهمن سرخ وسفید را در نخود
انهریك ده ل فرنجمشك شش ل وبیخ عود قماري از هریك پنج ل نعناع خشك
سوسنبر دارچیني کنجد مقشر جوز بوا نقره محلول کهربا زعفران از هریك دو ل بسباسه
یاقوت از هریك یك ل بعد از سحق بلیغ ادویه غیر معطر را در هشتاد مثقال
بدیموجب از گلاب بشانند دو ل وعرق بید مشك وآب سیب وآب مرزنجوش
وآب کاوزبان از هریك شانزده ل در بهار یکشب بخیسانند ودر زمستان دو شب
ودو ولیست وپنجاه ل عسل کف گرفته که سه وزن ادویه است بوزن در آرند

انهریك یك ل وعود الهیل
طباشیر انهریك دو ل کل

مطلق

دبعد از ان

وبعد از ان دو ولیست وپنجاه ل شیر تازه را بخورد عسل دهند وبدستور با عشر
عسل که بیست وپنج ل باشد روغن بنفشه بادام بجوشانند تا منعقد گردد
بعد از ان از سر انش بزیر آورده ادویه را اضافه نمایند وبا ندراتش گذاشته
اندکي بجوشانند ویکشب در بابیل بگذارند اگر روز دیگر مشاهده نمایند
که آبي با او هست باز بگذارند بانش نرمي که بجوش نیامده بخار برطرف شود
انگاه ادویه معدني را که نقره وکهربا ویاقوتست اضافه کنند وشیخ مؤلف
نسخه میفرماید که هرگاه باد نهرا اگر معدني باشد دو ل واگر حیواني باشد
دو دانگ حل نموده تسقیه نمایند یك م او در نشاء وکیفیت برابري با یکن
خمر میکند با وجود سلامت حس وصحت ادراك قدري شربتش تا دو ل است
وقوتش تا بیست سال باقیست جهة حفظ صحت ناشتا تنا ولنمایند وجهة
فوق باه شب وجهة سموم با آب رازیانه وجهة خفقان با عرق کاوزبان ۵

مفرح جالینوس معروف بطولاماخسن یعني جبار القلب جهة خفقان
حار وصعود ابخره بدماغ وسدر وحار وصرع وشقیقه ومالیخولیا وحمي
وتشنگي وقطع خون ونکایت سموم نافع سرد است در درجه سیم وخشك
در اول ص آمده در شیر خیسانیده یکهفته ودر گلاب سه روز گل کاوزبان
تخم خرفه انهریك بیست ل صندل سفید وسرخ وندد پوست بیخ رازیانه
سنبل الطیب از هریك ده دارچیني کشنیز خشك طباشیر پوست بارنج وبیخ
ابریشم مقرض کهربا از هریك بیست وپنج ل مرجان ومروارید از هریك سه ل
طلاي محلول نقره محلول یاقوت زمرد از هریك دو ل با شربت سیب وشربت
ریباس وشربت انار ترش یکوزن بسرشند مفرح اعظم معتدلست وبهترین
مفرحات وموافق ومعدل جمیع امزجه وشکننده تندي خون ودافع جمیع
اخلاط فاسده وصاف کننده خون ومقوي حواس واعضاء رئیسه وغیره

قیراط در گلاب

ل بهمن سفید

این نسخه اشتر از دو ایشك بارد مشهور است
این نسخه مفرح است

وزیاده کننده فهم و حفظ و بر طرف میکند اعیا کسالت و بلادت و توحش را
و نقرس را بتحلیل میبرد و مقوی اشتها و باه و مانع اقسام کرم و خفقان و مالیخولیا
و وسواس و برسام و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و چون اضافه
کنند یاقوت و غیره احجار را نامیده میشود بمجموع یاقوت مخلص از وبا
بلوطاعون و اشامیدن و طلا نمودن آن با روغن بنفشه اعین میسازد از
وبا و طاعون و حقیر مکرر تجربه نموده در جمیع مراتب بیعدیل و موافق
اکثر امزجه و قریب الاعتدال است و بجهت رفع صرع و جنون و ضعف دل
و توحش بغایت مجرب و مبهج و مداومت او حافظ صحت و بهترین مفرحات است
شاهتره با درنجبویه گل گاوزبان تبنول از هر یک ده درم بهمن سرخ و سفید
از هر یک پنج درم لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم و حقیر بدل آن
گلی که از داغستان می آرند و مشهور است کرده و اگر شوا قویتر از گل مختوم مشاهده
نموده زعفران دو درم زرنب کبابه زرنباد از هر یک یک درم هلیله کابلی ابریشم
مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته از هر یک دو درم مروارید
کهربا از هر یک یک درم دانه هیل یک درم عود بم درم ورق طلا ورق نقره یاقوت
سرخ از هر یک دو درم و حقیر بدون طلا و نقره استعمال نموده ادویه را
کوفته و بیخته شکر سفید صد و پنجاه درم با آب به شیرین و شربت ریباس
و آب سیب شیرین و گلاب و آب انار میخوش و آب ترشی ترنج و اگر نباشد
آب لیمو و آب زرشک از هر یک بیست و سه درم بقوام آورده بسرشند
قدر شربت از یکمثقال تا دو درم و قوتش تا چهار سال باقیست مفرح ملوکی
از کناش بختیشوع جهت تلطیف اخلاط و انتعاش ارواح و بسط نفس
و تقویت بدن نافع و گرم و خشک است در دوم و قوتش تا هفت سال باقیست
و قدر شربتش تا دو درم بماء الورد یا آب ریباس قاقله صغار کبار از هر یک ده درم

دافع م

گرمیان نیند

زرنب زرنباد درونج قرنفل عود نارمشک سلیخه اسارون از هر یک
بمثقال سنبل ساذج حماما از پانج دانه فلفل از هر یک دو درم مروارید درشت
سفید ناسفته یاقوت سرخ و ورق طلا از هر یک دو درم زعفران یک درم مصطکی
یک درم ورق زرنیخ نیم درم فلفل ابیض نیم درم همه را بگلاب خیسانیده سه روز پس از شستن
و عسل را با لای آتش گداشته مثل او عرق دارچینی و نمام و مرزنجوش تصفیه
نمایند پس از آتش گرفته با ادویه بسرشند مفرح سهل الوجود
جهت دفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن و امراض جگر
و توحش و تباهی عقل نافعست و درین مفرح سرور و تزکیه بسیار است
و خون را صاف میکند و کسل و بلادت را زایل میکند و قوتش تا یکسال باقیست
و شربت او یکوقیه آب شیرین اطفای ده رطل که در او اطفای آهن تافته و طلا و نقره
بقدری که میسر باشد شده باشد قرنفل سبا سه افتیمون قاقله کبار صندل سرخ
از هر یک هفت درم کوفته و در خرقه بسته با سی درم ابریشم خام و در آن بگذارند
آب تا ده روز بماند پس بجوشانند تا ربعش بماند پس صاف نموده با مثل او شکر
و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آورند و اضافه کنند برا و تخم ریحان
و تخم بادرنجبویه هر یک ده درم و از آتش بردارند مفرح ابریشم ✻
جهت رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه دماغ از اخبره
و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح
غلیظه و زیادتی هضم نافع است گرمست در اول و در یبوست بهتر است
و قوتش تا سه سال باقیست و قدر شربتش دو درم افتیمون اسطوخودوس
حب بلسان سلیخه اسارون قرنفل از هر یک چهار درم زرنباد درونج مروارید
درشت کهربا مرجان بهمن سرخ و سفید ساذج سنبل قاقله کبار زعفران
جند از هر یک سه درم حب زرنیخ محرق دو درم بخبیر دار فلفل مثل از هر یک یک درم

زرنب

زرنیخ زرد رق الفار است و آنش بری را نیز گویند منه

باعسل کف گرفته بسرشند وحقیر یکوزنه این مفرح با بفیر جندبا مفرح سهل
الوجود سابق بقدر دو وزن سرشته با زیادتی فادزهر معدنی وعنبر
اشهب وورق طلا ونقره ودرانا ربعدیل مشاهده نموده است وستمی عضو
ابریشم کرده ودر رفع اقسام مالیخولیا بشرط ملاومت مجربست وتخلف نمیکند
مفرح حار کثیر المنافع جهة امراض بارده هرقسمش که باشد وجهة جنون
ووسواس وتقویة اعضای رئیسه وتفتیح سدها بغایت نافع است کرم درسیم وخشک
دردوم وقوتش تا دو سال باقیست وشربتش تا یکمثقال اشنه اظفار الطیب نارمشک
فرنجمشک بالسویه قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب از هریک مثل نصف
اجزا مصطکی زعفران از هریک وزن ربع اجزا باعسل بسرشند ۵
مفرح بارد جهة امراض حاره وتنقیه انجره وتعدیل مزاج حکرو کرده
ودرسیم سرد وقوتش تا دو سال باقیست وشربتش تا دول خشخاش سفید
کشنیز خشک تخم خرفه مکدبست ل مغز تخم هندوانه وتخم خیار وتخم کدو کل
مختوم یا اغستانی ابریشم محرق نمیمین پوست نارنج کل کاو زبان فادزهر معدنی
طباشیر مکدبنج ل عصاره زرشک تخم کاهو مقشر نشاسته کل سرخ کجند
نیلوفر کبود مکده ل زرد ورق نقره مکد دول مشک کافور مکد نیم لعنبر اشهب
یکمثقال با شیره ترنجبین وشیر خشت وشربت سیب وامثال آن چهار صد ل
بسرشند ودر بعضی امزجه مروارید کهربا مرجان مکد چهار ل ورق طلا وعنبر
دول اضافه نموده است باب دوم در اقسام مرجبون
وآن از اختراع مرماست ومنقسم باقسام معاجین است ومشهور اولنا دو ماه
قوت باقیست وبعد از آن ضعیف میشود ومبقی ومقوی آن که مشتمل بادویه
کبار وخواص خاصیه باشد تا یکسال وافیون دارتا دو سال واچه مشتمل بر ادویه
کبار نباشد بعد از یکماه ضعیف میشود حب نارمشک مسهل

حب بن از هریک سه طباشیر
کل مرزنجوش لسان الثور از هریک
یک ل ونیم عصاره زرشک
طین مختوم از هریک یک ل با عسل
کف بلی بسرشند مفرح زمرد
نافع است ص
سفیدتخم

وسریع الاثر است جهة تحلیل ریاح وتقویة معده ودفع قولنج ودرد معده که
از احتباس طبع باشد بغایت مجربست ویکعدد ش یکبار اسهال منفرد یابد ص
مصطکی زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل نارمشک از هریک یک ل ویکدانک سقمونیا
مشوی هفت ل شکر طبرزد هفت ل حب دیوند جهة استسقای زقی
که با حرارت باشد ص دیوند عصاره غافث تخم کاسنی غاریقون ماندیون
یک شربتش یک م ونیم حب الذهب واین موسومست بحب الصبر
از تراکیب رئیس الفضلا حسین ابن عبدالله بن سینا جهة حفظ صحت وتنقیه اخلاط
ثلاثه از سر وبدن وتفتیح سدد وعسر النفس ودرد پهلو وپشت وپا وتندی باصره
وهضم طعام وادرار ودفع بخارها وبالجمله ملاومت او مغنی است از جمیع ادویه
وقدر شربتش تا دول ص صبر بیست م هلیله کابلی ده م گل سرخ پنج م سقمونیا زعفران
مصطکی کثیرا سفید از هریک سه م عنبر ورق طلا از هریک چهار قیراط مرجان
یاقوت سرخ مروارید از هریک سه قیراط ومؤلف تذکره جهة بلغمیه واصحاب
ریاح عود سنبل الطیب اسارون از هریک چهار م زیاده نموده وجهة مفاصل
وعرق النسا ومثل انها غاریقون اشق تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان از
هریک سه م وجهة صفراوین با اصل نسخه هلیله زرد بنفسج از هریک پنج م وجهة
بخار مرنجوش وکشنیز از هریک پنج م وجهة ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش
وکشنیز وجهة سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی نیم م کرده ادویه را کوفته
با گلاب وعرق بید وکرفس وزرنباج حب سازند وقوتش تا دو سال باقیست
حب الاریج منسوب بابن ماسویه نافع است جهة امراض دماغی خصوصا
بلغمی را وتنقیه دماغ کند وتندی باصره بیفزاید ص اریج فیقرا شترم هلیله زرد
پنج م تربد چهار م ایلسون ملح هندی از هریک دوم ونیم غاریقون دوم
شحم حنظل یک م ودر صفراوین سقمونیا بقدر حاجت اضافه نمایند قوتش تا دو

با قیست وشربتش تا یکمثقال حب اصطمخیقون بمعنی منقی اخلاط بارده است
جهة تنقیه اخلاط وحفظ صحت ودفع وسواس وامراض سوداویه وخفقان
وضعف معده وکرده نافع ص صبر پانزده ل بسفایج افتیمون از هریک
شش ل سقمونیا غاریقون شحم حنظل از هریک سه ل سنبل سلیخه زعفران
حب بلسان ملح هندی اسارون وج عصاره افسنتین عود مصطکی بیخ
اذخر زراوند مدحرج دارچینی از هریک یک ل وبعضی وقت ایارج زیاد
میکنند ودر بعضی نسخ هلیلج وتربد زیاد کرده اند حب النقط منسوب
بجالینوس جاد قوی الفعل است ونافع جهة هر مرض بارد مثل فالج ولقوه وباد
ونقرس وقولنج وامراض معده وعرق النسا ومفاصل وقوتش تا دو سال باقیست
وشربتش تا دوم ورازی نقل کرده که مضر جگر است ومصلح او زیت و
اسحق نقل کرده که تفتیح بواسیر میکند ومؤلف تذکره برانست که این اصح است
از اول ومصلح او کثیرا وماء العنابست صبر پانزده م هلیلج اصفر تخم حرمل
افتیمون صمغ سداب اگر یافت نشود وچندان اشق جاوشیر مقل ازرق
سکبینج تخم حنظل جند بیدستر انزروت از هریک بیست م ودر بعضی نسخه
تربد اصل السوس از هریک هفت درهم کرده اند اگر افراط بلغم نباشد نباید
کرد وهمچنین اگر سودا زیاد نباشد افتیمون را داخل نباید کرد واگر حلتیت
وحب الغار اضافه کنند در صورتی که مریض باتب نباشد جایز است ادویه را
با نقط سفید حب بسازند واگر شیطرج وقاقله وبوزیدان وسورنجان
وایارج از هریک پنج مثقال پنج م داخل نمایند جهة اوجاع بارده خصوصا نقرس
نفعش عظیم خواهد بود حب السعال از صاحب تذکره است ومجرب دانسته که
درد هان نگهدارند تخم کدو وخربزه وتخم خیارین وتخم خشخاش از هریک
یکجزو نشاصمغ عربی کثیرا رب سوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ

فستق حب صنوبر انیسون بزرکتان هریک نصف جزو حب بسازند پس
اگر در شش وسینه قروحی باشد باید اضافه کنند تربد چهار جزو حلبه سه جزو
زوفا دو جزو نیم پرسیاوشان دو جزو واگر با تبی کبیر کلا رمنی وگل مختوم
از هریک سه جزو وهمه را با مثل وزن ادویه شکر بلعاب تخم مرو وبزرقطونا وهمچنان
وروغن بنفشه حبها سازند واگر بعصاره کرنب معجون سازند در تلیین طبع
وصاف کردن او انابلغ خواهد بود حبی که نافعست جهة امراض که موی
ریزد مثل جذام وداء الثعلب وداء الحیه واخراج فضول غلیظه ودا الفیل
وقوتش تا دو سال باقیست گرم است در دوم خشک است در اول وشربت
او تا یکمثقال است باب گرم ومضر جگر ومصلحش انیسون ومضر کرده ومصلح
او کثیرا تربد دوانده ل صبر دوازده ل افتیمون چهار ل بسفایج انزروت از هریک
سه ل عصاره افسنتین ملح هندی شحم حنظل سقمونیا از هریک دوم با بجبغایند
حب الدیلان الطوال بزنک مقشر هلیلج اصفر املج پنج ل ونیم تربد ابیض
سه ل فایند مثل ادویه شربت ششم باب گرم حب قوقایا
مستعمل ابوی ره ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیا هلیله زرد اسطوخودوس
تربد سفید حب ساخته یکمثقال ونیم را تناول نمایند حب قوقایا
جهة تنقیه دماغ وامراض بارده آن بغایت مجربست وقوقا بمعنی بلغه یونانی
بمعنی حاق وسط راس است وچون این حب جذب مواد از انجا میکند
لهذا مسمی باین اسم شده صبر افسنتین مصطکی غاریقون با لسویه از هریک
یکجزو وشحم الحنظل سقمونیا از هریک یکجزو حب منتن جهة فالج
ورعشه وامراض بلغمی بغایت نافع است ص ایارج فیقرا ده ل شحم الحنظل منقی
دقیق عصاره قثاء الحمار فرفیون جند بیدستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر
سیطرج خردل از هریک یک ل صمغ عرفا در آب سداب حل کرده حبها سازند

و دول و نیم قدر شربتسب حب افتیمون جهة اخراج سودا کثیرا
کفا در بر شرب مطبوخ نباشد افتیمون دول ازهریک دمل خربق اسود
ملح هندی ازهریک پنج ل اسطوخودوس هفت ل ایارج ده ل شربت
دول حب الشیا ر این حبرا شبیا را ازین جهة نامند که وقت استعمالش
شب است جهة تنقیه سر و دل از سودائی که متولد از بلغم باشد ص تربد افتیمون
غاریقون اسطوخودوس هلیلج کابلی ازهریک یکجزو نیم عود هندی نیم جزو
شربت از یکمثقال تا دو درم حب الشیا ر نوعی دیگر جهة تنقیه دماغ و قلب
از هر سودائی که متولد از صفرا باشد تربد افتیمون سنا مکی شاهتره ازهریک
یکجزو هلیله زرد یکجزو و ثلث صبر دو جزو و لاجورد دو ثلث جزو گل سرخ مثل او
مصطکی یکجزو و ثلث با آب سیب شیرین حبها بسازند شربتش تا چهار درم حب
الشیا ر نوعی دیگر جهة تنقیه دل و دماغ از سودائی که از نفس سودا بهم رسیده
باشد هلیله کابلی افتیمون ازهریک جزو فیقرا یکجزو و نیم اسطوخودوس
دو ثلث جزو تخم حنظل یکجزو خربق اسود ربع جزو مصطکی عود بسفایج
ازهریک نیم جزو بجرا رمنی مغسول ثلث جزو با آب سیب شیرین حبها سازند
شربتش از یکدرم تا یکمثقال حب جهة سپرز مجربست با ماء العسل و امسا
آن بنوشند منقول از تذکره پوست بیخ کبر ریوند زرد مرجانه سوخته
تخم کرفس غاریقون ملح هندی با عرق بید حبها بسازند قدر شربتش یک
حب المقل از مجربات والد مرحوم حقیر جهة صاحب بواسیر که از اعتقال
طبیعت آزار داشته باشد مجربست آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم کندنا از هرکدام پنج جزو مقل
ازرق چهار جزو مقل را نمکوب کرده در آب کندنای ناشسته بخیسانند
و روز دیگر در هاون بکوبند که بطریق مرهم شود فادویه را در آن بسرشند

بسفایج غاریقون

تنقیه سر م

صبر ۸۱

وجبی

وجبی بقدر نخودی بسازند و هر روز در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد فرو
برند و از چیزهای سودا وی اجتناب نمایند حب الفالج از تالیف والد مرحوم
جهة کسی که در جانب راست فالج بهم رسیده باشد و زبانش ثقل بهم رسانیده باشد
مجربست تربد ابیض عاقرقرحا دارفلفل سکبینج جاوشیر مقل ازرق فیقرا
جند بیدستر ادویه را کوفته و بحریر بیخته و صمغ را در آب کندنا حل کرده و با آن
بسرشند و حبها سازند شربت سه م با آب گرم حب الافاویه الکثیر القبر
جهة مره سودا و بلغم متولد در معده و غشی که از او عارض شود دارچینی قصب
الذریره حب البلسان فقاح الاذخر سلیخه قرفه ازهریک ده اوقیه نیمکوب
ساخته بیست و دو رطل آب باران در او ریخته به پزند تا نصف باقی بماند
بعد از آن صبر سقوطری را یکرطل بگیرند و باین آب بشویند و صاف کنند دو مرتبه
یا سه مرتبه تا باقی نماند مگر سفلی از صبر که احتیاج باو نباشد پس در آفتاب خشک
کرده هریک از زعفران و مصطکی و مر صاف یکوقیه دارا و بیخته مثل نخود
حبها سازند بعد از آنکه باب خمیر کرده باشند قدر شربت سه م با آب گرم
حب الشیطرج جهة درد مفاصل و عصب و فالج و لقوه و احتباس طمث
تربد دو م صبر بیست م بنجبیل خردل ابیض ازهریک دو م دارفلفل فلفل عاقرقرحا
ازهرکدام یک م شیطرج هندی ملح هندی وج ازهریک دو م فایند
چهار م باب کلم حبها بسازند شربتش دو م و نیم تا سه م باب گرم حب
الربع هلیله کابلی افتیمون ازهرکدام چهار م عصاره غافث عصاره افتین
ازهریک دو م صبر یک م بابی که در آن بانه جوشانیده صاف کرده حبهای بنطه
سازند قدر شربت دو م تا سه م حب حلتیت للربع هلیله اصفر عصاره
غافث ۲ م حرف م حلتیت نیم م باب حبها سازند شربتش یک م باب گرم
حب اشعثا جهة اسهال صفرای مخلوط به بلغم و ذرداب صبر ۲ م

وقاد بر تکلم بنا

سورنجان حب النیل ابارج فیقرا
سکبینج حنظل شیطرج بوزیدان وج

DR. OABO ISFAHAN 19 35 MINASIAN

افتیمون ۲ م سقمونیا ۳ م سنبل سلیخه تربد مصطکی عم زعفران ۳ م خار
عم حماما م با آب حب ساخته شربتش دو حب کرم **حب السکنج**
از جالینوس جهة امراض بارده و استسقا و قولنج و لقوه و فالج هلیلجات
ثلثه املج ۱۵ مقل عم زنجبیل دارچینی هیل فلفل دارفلفل اسارون ۳ م
مرتخم کرفس نانخواه وج سلیخه ۲ م شیطرج حب البلسان ۲ م مصطکی شاتره
غاریقون ده ل شکر طبرزد ۳۰ م صبر سقوطری ۴۰ ل مقل را کوفته و بیخته
براو پاشیده بکوبند و باقی ادویه را با آب محلوط ساخته مثل فلفل حبها ساخته
شربتش یکمثقال و نیم تا دو مثقال با بیخ کرم وقت خواب و باید قبل از استعمال
و بعد از استعمال دیکر و زیر هیز نمایند **حب قیصر** که حب ذهب نیز کویند
از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن و چون تناول
کنند بعد از طعام هر روز یکبار از رطوبات لزجه اخراج میفرماید و معده
ضعیف نمیکند نانخواه نیره کرویا انیسون هلیلج اسود ملح نفطی ام مصطکی
سم صبر سقوطری مثل همه باب ورق اترج خمیر نموده حبها سازند و هر
حبی یکدانک تا دو دانک **حب لدیدان الطوال و حب الفزع**
کبار دارو فلفل ابیض بیخ کابلی مقشر قنبیل ملح هندی ۵ ترمس
شیح اتربد ۵ قسط و مرصاف ۷ م شربتش ۸ م با آب یا سرکه **حب**
للمایخولیا مجرب فیقرا عم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون م سقمونیا م
قرنفل بحری ۲ عدد با به شیرین حب کرده شربتش هر هفته یکمثقال **حب**
لعرق النساء حقیر تجربه نموده و بسیار مؤثر یافته و رازی میکوید که درد
رفع میکند و چند نفر از پیران که یکسال این را داشته اند و ممکن نبوده است
ایشان از جائی بجائی کردیدند باین حب معالجه نموده ام و پنج بار و شش
بار اطلاق میفرماید و مجموع یکشربت است ۵ صبر سقوطری هلیلج اصفر

سوریجان

سوریجان از هر یک یک م حبها سازند **حب مسهل جهة حمیات** و دفع صفرا
بسیار نافع است منقول از حاوی کبیر ۵ عصارة الغافث و عصارة الافسنتین
و مصطکی و هلیله زرد و کل سرغ مساوی از هر یک جزوی صبر ۳ جزو و سقمونیا
دو ثلث جزو و شربتش یکدرم و نیم تا دو درم با آب مطبوخ شاهتره و هلیله
زرد **حب لاجورد** جهة اسهال صفراوی غلیظ و سودا و بلغم از مجربات
حقیر است لاجورد غیر مغسول مصطکی کل سرغ پوست هلیله زرد
سفایج پوست هلیله کابلی غاریقون سفید تربد محلول صبر زرد اسطوخودوس
عود قماری سناء مکی کل بنفشه افتیمون کثیرا با آب سیب حب ساخته
از دو مثقال تا سه مثقال تنا ولنمایند **حب جلیال** منقول از حکمای هند
جهة اخراج بلغم و صفرای محترق و قلیلی سودا و رطوبات غلیظه از عمق بدن
مؤثر و عمل آن بقی و اسهال است **حب السلاطین** مدبر که درد ستورات
مذکور شده هلیله سیاه از هر یک بحسب عدد مساوی هم ارد سفید
بیخ بلابر هر دو نرم کوبیده با آب لیمو یا آب غوره حب نمایند بقدر فندق
و یکعدد را کوبیده در دو شاب حل کرده بر بالای خود آب و شوربای بجرب
بخورند **حب قرصافی** جهة تقویت باه خصیة الثعلب خولنجان زنجبیل شقر
قرصافی زنجبیل خرد کل سرغ کشنیز خرما با کلاب حب سازند **حب المنشط**
از تالیفات ابوی مرحوم اسارون سنبل الطیب زعفران مصطکی زرنباد
حب الغار بزر البنج فلفل افیون فرفیون عاقرقرحا تخم کرفس دارچینی
قرنفل کبابه صمغ عربی با کلاب حب سازند **حب هشاط** جهة شرف
حار و نزلات و سل و قوة هاضمه و نشاط و باه محرورین و منع اسهال و تعدیل
مزاج سودا وی نافع و از تالیفات حقیر است کثیرا افیون صمغ عربی بزر السوسن
نشاسته حب المحلب مروارید کهربا یاقوت با لعاب بهدانه حب سازند

یکدانک

و مشک کافی اضافه میشود حب نزله از مرحوم حکیم محمد باقر طاب ثراه
زعفران بر النبج افیون صمغ عربی تخم کاهو بنج لفاح رب السوس نشا
حب جدوار از متاخرین این زمانست در تقویه باه و هاضمه و ضعف
دل و معده بسیار نافع است ص جدوار مروارید ارقلفل تخم بادرنجبویه
تخم بالنکو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل خصیة الثعلب شقاقل زعفران
نرم صلایه نموده قند را بقوام اورده حب بسازند قدر شربت نیم ک
حب جدوار از تالیفات ابوی مرحوم مبقی و هاضم و مقوی بدن و مجربست
جدوار عود هندی مصطکی زعفران زرنباد قرنفل صمغ عربی دارچینی بنج فلفل
عاقرقرحا مشک دارچینی آب نبات حب بسازند و افیون یکمثقال اضافه
نمایند جهة نشاه بد نیست اما در تقویه باه ضعیف میشود حب سعال
که از برودت و رطوبة باشد مجربست منقول از معالجات ابلاقی کندر میعه سائله
مر صاف از هر یک یکدرهم افیون ربع حبها سازند بقدر یکدانک
حب مطائی جهة سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجربست از
تالیف جد حقیر میر عطاء الله در علل البطم میعه سائله کندر مصطکی زراوند
مدحرج افیون حب ساخته اندازه یک تا نیم مثقال تناول نمایند و با آشربه موافقه
سریع الاثر است حب سعال دیگر از تالیفات مرحوم ابوی هم که تا تب نباشد
مجربست تخم بادرنجبویه تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان بادام تلخ بالتوبه
بالعاب تخم کتان سرشته حب یا قرص بسازند و دو مثقال با مطبوخ مناسب
بدهند حب جهة اسهال مزمن بغایت مجربست دانه غرهند را سه چهار
روز در آب خیسانیده پوست او را گرفته یکجزو و مغز انرا با دو جزو قند کوبیده
حب ساخته دو عدد که بقدر نخودی باشد استعمال کنند و گویند رفع اثر
باد را خوردن آب لیمو میکند حب لوسیر که با خون باشد هلیلج هندی

و بلیلج و آملج از هر یک پنج درم تخم کتان سه درم بسد کهربا ودع محرق دو درم و نیم
مقل ازرق دو درم ادویه را کوفته و مقل را حل نمایند با آب ورق سرو و ورق کتان
و ادویه را با و سرشته حبها سازند شربتش سه درم با بی که آهن تافته در او انداخته
باشند حب جهة لکنت زبان دندیر زبان را بیدا شت و آب دهان را بخت
دارشیشعان گل سرخ از خرفیون قرنفل نرم بسایند با مومیائی و لادن
و عنبر هر کدام که باشد بسرشند و حب کنند حب السعوط منقول از کامل الصناعه
جهة فالج و لقوه و درد سر که از بلغم باشد خربق ابیض چهار درم صبر شونیز درم
مر صاف سه درم فربیون درم اشق درم کندش بورق ارمنی از هر یک دو درم جند زعفران
یک درم و نیم جاوشیر درم با آب جغندر حبها بسازند بقدر دو حبه تا سه حبه سعوط
نمایند بروغن خیری حب یطیب النکهة و یذهب البخر جوز بوا
قاقله قرنفل کافور قرنفل دارچینی خولنجان از هر یک درم مشک دو دانک مشک را
علیحده سایده و با سایر اجزا بگلاب حبها سازند در دهان نگاه دارد و اگر آب
کشد که معده از فضول عفنه مفسده پاک شود مخلوط بسازند با مذکورات ایارج
فیقرا مساوی همه طرزکافور وزن نیم شربت ساقط سازند قدر شربت یکمثقال
حب زیبق جهة رفع سرعت انزال مجربست و منقول از خط مرحوم حکیم محمد
باقر زیبق درم با سرکه تند در هاون سایده تا آنکه منحل شود و مخلوط [illegible]
ملح هندی و ظرف آهنی را سرکه پر کرده زیبق را در او بجوشانند و از آتش [illegible]
سل اندک اندک در او ریخته بدسته هاون بسایند تا ملقمه شود پس در کرباس
سطبری کرده بیفشرند و آنچه در کرباس مانده باشد باز سرد بشویند تا چرک او زایل
شود و مجموع را یک حب ساخته در وسطش سوراخی باشد ریسمان پنبه از سوراخ
او گذرانیده با آب لیمو انداخته یکشبانروز تا منجمد شود پس بروغن با بونه انداخته با [illegible]
نرمی طبخ دهند و در وقت احتیاج در دهان نگاه دارد که ریسمان او بیرون

باشد وبلع نشود و وقتی که اراده داشته باشند از دهن بیرون آورند حب
دیگر که اسهال منی بقوه تمام کند قوی النشاط و مسکر و منوم و مشهی و حقیر
او را بعوض عمر و مسمی ساخته و بحر لبست ص بلیب صد دانه بیخ شوکران سه ل بزر البنج
سه ل کوفته و بغیر ابانها مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه
ابرا بنما مه جذب کند و در وقت حاجت بقدر حبه استعمال نمایند و اگر کیفیت
او را قوی تر خواهند با برگ شیرازی که ورق الجیا لمست بجوشانند حب
بدل جهة درد سر مزمن و ضعف معده و جگر نافع و قاطع عادت افیونست تا توره
زنجبیل ریوند چینی حق بقدر نخودی بیاز زند از یکی تا دو سه عدد بقدر مزاج هر کس
میتوان خورد حب عنبر مختصر حقیر جهة نعوظ بحر لبست بعد از شش ساعت نعوظ
می آورد تا دوازده ساعت و چون آب سرد خود را بشویند نعوظ برطرف میشود و چون
در دهان نگاه دارند در عرض یکشبانروز آب نمیشود و دهان را بسیار معطر
میسازد و بسیار خوش مزه است و جمعی کثیر از اطبا جهة نواب خاقان خلد آشیان
صاحبقرانی بجهة این امر جتها ترتیب نمودند هر یک بی علتی بود بعضی زود آب میشد
و بعضی باندک وقتی نرم میشد و بعضی بد مزه بود و این حب بغایت مستحسن طبع شده
و فی الواقع بعید نیست سیر مایه شتر اعرابی عنبر اشهب مشک خصیة الثعلب
خولنجان مصطکی قرنفل بقدر مغز فندق حب سازند روزی یکعدد استعمال نمایند
و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تربزک یا آب نخود خام خیسیده بنوشند
و ازین حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده میل میتوان کرد
حب دافع لکنت زبان باید در زیر زبان داشت و آب دهان را ریخت دارشیشعان
گل سرخ مکی بکر و اذخر فرفیون قرنفل مکد نیم جزو بالادن یا عنبر یا مومیائی
هر کدام که باشد بسرشند و حب کنند صفة حبی که مانع منی است یک نخود و زیاده
از آن قبل از شراب تناول نمایند صندل سفید تخم کاسنی تخم کاهو گل سرخ تخم کرنب

زنجبیرا

مکد

حب ل

مکد سه ل کافور انگی با گلاب حب کنند معجون بواسیر از جهة دموی و ریحی و قاطع
خون و بحر لبست منقول از کامل الصناعة هلیله سیاه آمله بلیله تخم مورد
جفت البلوط طراثیث کلنار مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل تخم کندنا
مقل خبث الحدید مدبر سرشته هلیلجات و تخم کندنا را در روغن زیتون
بجوشانند و مقل را با آب برگ سرو حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب
بسازند و دو مثقال را با آب گرم بنوشند حب سعال جهة ضیق النفس
و سرفه دایمی سخت و تلیین سینه و تصفیه صوت و جهة ریه نافعست بادام شیرین
تخم کتان بریان کرده کثیرا حب الصنوبر الکبار صمغ اینسون اصل السوس
السوس فانید شکر با السوس یا اندکی عسل و آب رازیانه بسرشند و حب ساخته در زیر
زبان نگاه دارند باب سیم در اقراص اقسام قرص مثل اقسام حب است
و جد وسط سفوف و معاجین اند مخترع اوائل و ماخر قدیمست و آنچه مستعملست
بر ادویه کبار و ذو الخاصیه و افیون دارد قوتش تا چهار سال باقیست و مسهله
و غیره اقسام آن در بقای قوت مثل حبوب اند و حفظ قوة ادویه در قرص زیاده
بر صفوفست قرص دافع در اول سیم گرم و خشک و ملطف و مبهی و مقوی
حرارت غریزی و باد زهر سموم و جهة بقایای جذام و دفع و تحلیل خلط مخرق
بطریق دفع بظاهر جلد نافع و قوتش تا دو سال باقیست و بعد از شش ماه استعمال
نمایند بعد از تحویل شمس بحمل افعی ماده را صید باید نمود و بلا فاصله ایام
بعید سر را با دنبالش بسته بر تخته گذاشته بقدر چهار انگشت از سر و چهار
انگشت از دنبال بیک ضرب قطع نمایند و احشا و پوستش را بیرون کرده با آب
بشویند و با اندکی شبت و نمک در دیگ سنگی یا سفالین بجوشانند تا پخته
و مهرا شود پس استخوانرا دور کرده گوشت اول با ربع آن نان میده خشک
در هاون سنگ با مرق آن بکوبند تا یکسان شود و قرص بقدر یکمثقال بسازند

حب ل

سفوفست

مخرق

ودر دوی پرویزن خشک کرده در شیشه ضبط نمایند ودر وقت ساختن
دستها بروغن بادام بلسان چرب کنند واگر نباشد بروغن زیتون کهنه وباید
افعی قوی الحرکه باشد وکدنشها بیک وچهار دندان داشته باشد که علامت
ماده کی است واشقر وسیاه وابلق وسرخ بکار نمی آید قرص اسقیل که از اجزای
تریاق فاروقست جهت سموم ودبو وعسر النفس وجبر کسور نافع وجهت استسقا
بیعدیلست عنصل شوی در حمیر را کوبیده وبوزه او آرد کرسنه را یکوبند
کرده قرص اندرجوزه که از اجزای تریاق فاروق است جهت گزیدن هوام و
قتال وتجفیف سم وتنقیه اعضاء رئیسه وضعف جگر واستسقا وتفتیح سده
نافع است ونسخه او مختلف وبهترین نسخها از حنین ابن اسحق است که صاحب
کامل الصناعة ترجیح داده در شیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان
سلیخه جعده مصطکی فوا زهریک شش درم فقاح اذخر زعفران از هریک دوازده درم
دارچینی حماما مرصاف از هریک بیست وچهار درم اقحوان بیست درم سنبل الطیب
شانزده درم با شراب یا نبیذ عسل یا جمهوری قرص بسازند قرص اندرجوزه
الملک که مؤلف آن باسم پادشاه آن عصر تالیف کرده وجزو اعظم تریاق
غرغره وبعضی معاجین کبار است مقوی معده ودماغ وجگر وباقوة تریاقیه
وجهت علل بارده اعضاء رئیسه سفید بابونه سرخ وسفید وسماق بیدانه مرصاف
اسارون انیسون اشنه قصب الذریره عود بلسان بالسویه با شراب یا جمهوری
یا مثلث یا نبیذ زبیب قرص بسازند قرص لک که از جمله اجزای معاجین کبار است
قلیوش که لوف باشد یکجزو لک مغسول دو جزو با شراب یا جمهوری یا مثلث
قرص بسازند قرص اذرمعر که از جمله اجزای مخلصه است که سوطیرا گویند ملطف
ومفتح وجهت استسقا وامراض جگر وسپرز ومعده نافع وضماد او بجهت
اورام بارده وجهت درد سر بلغمی وزلات قدیم بسیار مؤثر است حماما دارچینی

قسط نلخ

قسط نلخ قصب الذریره فلفل سفید قرنفل نا بخواه از هریک سه درم دارچینی
مصطکی زعفران مرصاف از هریک شش درم فوبل سنبل الطیب ساذج
هندی هریک هفت درم با شراب یا امثال آن از مذکورات قرص بسازند
قرص اقروقومعما یعنی قرص زعفران از جمله اجزای دواء الخطاطیف
است ودر خواص مانند اذرمعر وبعضی هر دو را باین اسم بنامند زعفران
دارچینی بیخ سوسن اسما نجوفی ساذج هندی از هریک دو درم گل سرخ
حماما قسط نلخ هریک یک درم مرصاف چهار درم با شراب ومانند آن بدستوری
که گذشت قرص بسازند قرص قوقیون از اجزای مشرودیطوس است محلل و
ملطف ومفتح ومنقی احشا وجهت امراض بارده اعضای رئیسه نافع
وباقوة تریاقیه است مویز بیدانه چهار درم علک البطم چهار درم
مرصاف اذخر هریک دوازده درم دارچینی مقل ازرق اظفار الطیب سنبل دو
سلیخه اکلیل الملک سعد حب الغار هریک سه درم قصب الذریره نرد زعفران
قفز البهود دو درم وبنج صمغ مر در شراب وامثال آن خیسانیده قرص
بسازند وبعضی از قدما با سه وزن آن عسل معجون کرده اند قرص
طباشیر ملتین از تالیف مرحوم میر عطاء الله جد حقیر است وبهترین
نسخها مجموع ومعمول حقیر وجهت تبهای حاره وحصبه وآبله وتبدق وحرقة
البول وتشنگی وتسکین التهاب اخلاط محترقه وسعال وذات الجنب
مفید است گل سرخ طباشیر نشاسته تخم کدو تخم خرفه مغز تخم کدو تخم هندوانه
تخم خیار تخم کشنیز گل بنفشه صندل سفید کثیرا ترنجبین رب سوس نیلوفر زعفران
باشیره جو قرص بسازند واز یکمثقال تا دو مثقال بنوشند قرص طباشیر ملتین
جهت تبهای صفراوی ودموی ودفع تشنگی وتسکین غلیان خون نافعست
طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار

مغز دانه بدرب سوس زرشك منقی صمغ عربي كثيرا ترنجبين سفيد باب ترنجبين
قرص بسازند واكر تلبين بيشتر خواهند ديوندچيني غاريقون سفيد اضافه
كنند مقدار شربت يكمثقال قرص طباشير قابض منافعش مثل منافع ملبن
بايست طبع استعمال نمايند تخم خرفه بوداده كل سرخ صندل سفيد سوده
كلنار اقاقيا صمغ عربي بوداده كثيرا بوداده نشاسته بوداده شاه بلوط بوداده
رب سوس طباشير تخم حماض بوداده زرشك منقی اجزا را نرم صلايه نموده
بيكديكر مخلوط نمايند وبعد از آن باب سيب يا به يا زرشك قرص بسازند ودر سايه
خشك كرده يكمثقالها بياشامند اكر واكر با اسهال دغدغه كبدي باشد وخون
صرف بسيار آيد ديوندچيني كهربا بيخ مرجان سماق منقی اجبار اضافه كنند
قرص ورد قابض جهة نزف الدم وجهة اسهال دوباني منقول از قانون ومجربست
كل ارمني طباشير شاه بلوط تخم حماض مقشر كل سرخ صمغ مقلو سرطانات
محترقه بالسويه با آب به قرص ساخته استعمال نمايند قرص الورد الاخر جهة درد فم
معده وحميات بلغميه كل سرخ ششم اصل السوس چهارم سنبل الطيب يكم
با ميفختج بقدر يك م قرص بسازند قرص ساروتس جهة ايلاوس وجميع انواع
نفخ سپرز نافع است تخم كرفس انيسون از هر يك هشتم افسنتين چهارم فلفل
دوم مرصاف دوم دارچيني ششم مصطكي چهارم افيون يك م جند بيدستر
دوم با آب قرصها سازند بقدر يكمثقال قرص كاكنج جهة قروح كليه ومثانه
وتقطير البول وبول الدم بغايت مجربست منقول از جامع امين الدوله افيون
تخم كرفس بزر البنج شاه دانج از هر يك تخم دانه دول زعفران تخم حماض
بري مغز جلغوزه مغز بادام تلخ مقشر از هر يك سه لحب كاكنج جبلي بيست و پنج عدد
تخم خيار وانده مثقال ادويه را كوفته با ميفختج معجون ساخته قرص سازند
قرص البزور جهة اسهال وقروح امعا وكسير اكه هضم طعام نشود

شاهدانج

سخت و زحيره سيلان حيض متواتر باشد حب الاسرول تخم داريا زراوند
وناخواه وتخم كرفس بزر البنج ودوقو از هر يك يك اوقيه افيون دو دول باشراب
معجون ساخته تا نيم درهم قرص سازند وبعد از ششماه استعمال نمايند
قرص برمكيه جهة رفع بلغم خام وصفراي حاده قوي بسيار نافع است هليلج
وبليلج وآملج وبرنج كابلي مقشر از هر يك يكجزو تربد ابيض خراسيده مثل همه اجزا قابض مثل همه اجزا
در پانيلي كرده وقدري آب بر او ريخته بعد از چند جوش از آتش كرفته ادويه را بر او پاشيده
خوب با هم ممزوج نمايند بعد از آن بوزن هفت مثقال قرصها ساخته قدر شربت
يك قرص با بي كه دوا وكشنيز خشكرا يكشب خيسانيده وصبح صاف كرده باشند
واين قرص از ده با رمتجاوز از بيست بار كمتر اطلاق ميفرمايد واكر احتياج افتد
كه اخراج بلغم زجاجي لزج نمايند زياده كنند با وربع جزو هليلج شحم حنظل را
قرص زرشك لك دار جهة مستسقي كه لين طبع داشته باشد وجهة تبهاي مركبه طبيعت
وبرقان نافعست وبغايت مجرب عصاره زرشك يا زرشك منقي يك معنوي از هر يك
سه ل افسنتين عصاره افسنتين عصاره غافث از هر يك يك م مثقال سليخه طباشير
كل سرخ سنبل الطيب اسارون صمغ عربي بوداده كل ارمني بوداده كثيرا بوداده
نشاسته بوداده مصطكي رب سوس اذخر زعفران ترمس بادبان انيسون
اقاقيا تخم مورد ديوندچيني بسد ستور قرص سازند وبا سكنجبين بروري
با شربت دينار بنوشند واكر سرفه داشته باشند با شربت مورد بنوشند
قرص افسنتين منقول از كامل الصناعة تركيب حنين جهة ضعف جكر انيسون
افسنتين اسارون تخم كرفس صبر عصاره غافث بادام مقشر مصطكي سنبل
الطيب ساذج هندي بقدر رعد همي قرص سازند قرص اوذيلون جهة تبهاي
حاره واورام جكر حاره وتب شطر الغب ورفع تشنكي بسيار نافع است مغز تخم
خربزه مغز تخم خيارين مغز تخم كدو رب السوس كثيرا نشاسته طباشير تخم بادرنجبويه

کل سرخ زعفران با لعاب برزقطونا قرص بسازند قدر شربت یکمثقال است
قرص ریوند جهة تبهای کهنه وصلابة جگر وورم جگر وورم سپرز وضر
که واقع شود بجگر وسپرز ریوند چینی ۴ م فوه عنبر ۱ بسباسه ۱ لک منقی ۳ م تخم
کرفس وانیسون وعصاره غافت یک م باب قرص ساخته استعمال نمایند قرص
غافت مجربست جهة سقطوا لغب وتبهای کهنه کل سرخ پنج م سنبل الطیب
طباشیر ۳ م عصاره غافت ۴ م باب قرص سازند بقدر درهمی قرص البستد
جهة اسهال دموی وقذف خون نافعست شبذام کندر اقاقیا جلنار ۴ م صمغ عربی
دارچینی نیم م باسفیده تخم مرغ بقدر درهمی قرص سازند قرص طحال گویند بسیار
مجربست بیخ سوسن اسمانجونی ۴ م فلفل ابیض سنبل اشق ۳ م اشق راعد سرکه
خیسانیده بقدر مثقالی قرص سازند قرص کافور جهة تبهای محرقه وتشنگی و
دق وخفقان کل سرخ شش م طباشیر صمغ عربی کثیرا ۴ م تخم کدو وتخم
تخم خرفه اصل السوس ۸ م نشاسته ۴ م زعفران ۱ م کافور نیم م بلعاب بزرقطونا
بقدر درهمی قرص ساخته باب انار میخوش استعمال نمایند قرص مثلث
جهة صداع حار وورم حاره ضماد اوفا فضت مرصاف افیون
کافور ۴ م کندر انزروت رامک کل ارمنی ۱ م فرنیا مشت قیصعا ۳ م بگلاب
قرص ساخته باسرکه حل نموده به پیشانی طلا کنند قرص للذق جهة تب حق
منقول از شیخ الرئیس طباشیر چهار درم کل سرخ ۶ م کل ارمنی ۴ م تخم کدو
تخم خیار تخم خرفه وکهربا ۳ م بقدر دو درهم قرص سازند واین قدر شربت
است قرص جهة اسهال دموی از تالیفات والد مرحوم کل سرخ تخم حماض
صمغ عربی نشاسته طباشیر ۲ ل بلعاب برزقطونا قرص سازند
قدر شربت یکمثقال قرص کل صغیر معمول ابوی ره جهة درد معده وتبهای
بلغمی ورفع رطوبات معده مجربست کل سرخ دو جزو سنبل الطیب ربت السوس

از هریک

از هریک یکجزو قرص سازند قدر شربت یکمثقال قرص للذق از مرحوم
ابوی جهة تب دق وتب مطبقه ومحرقه واسهال صفراوی ودموی که باتب
باشد بغایت ازموده است تخم بارتنگ بسباسه کثیرا صمغ عربی کل ارمنی
طباشیر خشخاش کل سرخ مغز تخم کدو وخیارین وتخم خرفه مغز دانه تبه
مغز تخم هندوانه رب سوس با لعاب برزقطونا قرص سازند بنادق البزور
جهة درد کرده ومثانه تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی شیرین بزر البنج تخم
خرفه بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش ابیض ۳ م بلعاب برزقطونا
حب بقدر نخودی بسازند قرص جهة بول الدم وبول الدم وقروح کلیه ومثانه
مغز تخم خیار دو جزو خشخاش کثیرا کل قبرسی شادنج مغسول واگر نباشد
مقناطیس محرق مغسول رب سوس صمغ عربی بادام دم الاخوین کندر تخم
کرفس افیون کاکنج مقدار شربتش تا دوم قرص ایضا جهة امراض مذکوره
وسکن الم است مغز تخم خیار دو جزو تخم خرفه تخم کاهو تخم هندوانه بزر بنج
تخم کرفس بزر البنج افیون کل ارمنی عصاره لحیة التیس خشخاش سفید دم الاخوین
قدر شربتش دوم قرص مرشلت منقول از قانون مجربست جهة سرده جگر وسپرز
که از حرارت باشد وجهة تبها وامراض معده بیعدیلیست زرشک بیدانه رب السوس
کل سرخ تخم خیار تخم هندوانه تخم کشوث تخم کاسنی مکدس سنبل الطیب
عصاره الغافت مکدد ول وفوه الصبغ ریوند زعفران مکدل ترنجبین را با آب
حل کرده قرص سازند واگر ریوند ده مثقال باشد اجود خواهد بود قرص
کاکنج جهة حرقه بول تخم خیار رحب کاکنج مغز بادام شیرین رب السوس
کثیرا کل ارمنی صمغ دم الاخوین کندر مکدل تخم کرفس ۲ ل افیون ۱ ربع م تا یکمثقال
وزیاده از ان قدر شربت است با شراب بنفشه وقوتش تا دو سال باقیست *
قرص الفواق کندر ۱ ۲ راسن ۱ ۲ فودنج ودق السداب ۳ زوفا النمام ۳

صعتر نانخواه م ونیم شربتش یکمثقال بطبیخ زیره قرص لذیا نیطس طباشیر م
تخم کاهو تخم خرفه ا م کشنیز خشک ه م گل سرخ جلنار ۲ م گل ارمنی ه کافور
نیم م باب انار ترش بنوشند قدر شربت ۲ ل قرص مرلا در ادرار الحیض مرصاف
۳ م توتیا ه م ورق سلاب فودنج مشکطر مشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر ۲ م
باب سداب قرص سازند قدر شربت قرص الورد المسهل للصفرا مطفی للحمیات
گل سرخ ۱۰ تخم خیار تخم کدو ه م ربّ السوس ۲ م سقمونیا م کافور ربع م باب
خرفه قرص سازند وشربتش یک مثقال با یکمثقال شکر قرص ورد نوعی
دیگر جهة درد معده وورم معده گل سرخ ۶ سنبل ۳ ربّ السوس ۴ اکلیل الملک
بابونج اذخر ۳ مصطکی ۲ کهربا م شربتش یکمثقال بطبیخ افتیمون جهة درد معده
وباب عنب الثعلب جهة ورم معده قرص خشخاش جهة قروح سینه وشش وتب
حار ودرد سینه ودکام گل سرخ صمغ عربی کثیرا ربّ السوس ۲ خشخاش ابیض
واسود ۳ طباشیر ه زعفران ه دو دانگ بقدر یکمثقال قرص سازند وباشربت
خشخاش بنوشند قرص مبرّد از املاء مرحوم حکیم محمد باقر جهة حمیات
وعطش وقایم مقام قرص کافور است مروارید طباشیر ۲ مرصندل سرخ
وسفید نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو
هندوانه ۳ سرشناسته کثیرا ابر بزرالبنج ۲ خشخاش سفید عم بزر قطونا
در آب خیسانیده بی انکه صاف کنند با او قرص سازند واین قرص مالوف طبیعی است
که متفرّ باشد از شرب کافور قرص کافور ازرازی جهة علتهای جگر وکهنه است
که انفع اقراص است جهة علل جگر وحمیات ومعمول حقیر است طباشیر
گل سرخ ه تخم کدو تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه صندل سفید کافور ابلعاب
بزر قطونا قرص سازند وباز فرموده که اگر بزرالبنج داخل نمایند جهة تبرید جگر
وتطفیه حرارت عجیب خواهد بود قرص سرطان جهة مسلولین طین ارمنی

طین مختوم

طین مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ شیر م سرطان محرق ۱ م کثیرا طباشیر
شادنج مغسول ه م ربّ السوس ۳ م باب لسان الحمل قرص سازند بقدر ۲ م
وباشربت انار شیرین بنوشند قرص گل کبیر جهة تبهای بلغمی وسوداوی
وتبهای مرکبه وغیر مرکبه گل سرخ اعصار غافث اعصار افتیمون ۳ مصطکی
۲ ونیم سنبل اسارون عود اذخر مکدم شربتش ۲ م ماء البزور وترنجبین
قرص کهربا از بجیب الدین جهة حبس خون از هر موضعی که باشد بحوبست
وانچه بسرخی در تحت اسم هر یک نوشته شده باشد با اضافه مروارید و خشخاش
سفید وسیاه گل مختوم گل قبرسی موافق کاملاست کهربا تخم خرفه نشاسته
تخم حماض شاخ کاو کوهی سوخته پوست سوخته تخم مرغ گل ارمنی ۳ صمغ بود
تخم کشنیز جلقوزه مکدم ودع محترق جلنار ۳ بزرالبنج لک منقی طباشیر کثیرا
نشاسته ۲ مصطکی بوداده زعفران افیون اسک ۳ م شربتش یکمثقال با ربّ
جهة تفث الدم وباشراب خشخاش جهة قروح امعا قرص شادنج منقول
از تذکره که بهتر از اقراص کهربا است جهة تبهای مرکبه واسهال وقطع خون از جمیع
اعضا وتجفیف قروح وبقایای تشنگ بغایت مفید است کشنیز خشک
بوداده خشخاش سفید مکدم کهربا مرجان تخم خرفه مکدم گل مختوم واگر
نباشد گل ارمنی شاخ کاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی
مکدم ودع محرق بزرالبنج شادنج مکدم وبدل شادنج مقناطیس محرق
مغسول است وقدر شربتش یکمثقال قرص شادنج از مخترعات حقیر
وجهة تب دق وسل وقطع سیلان خون هر عضو باطنی واسهال مراری
وذوبانی وتبهای دموی وسرفه حار مجرب است تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش
سفید نشاسته گل سرخ طباشیر طین ارمنی مغسول طین رومی طین شیرازی
هر یک ه تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طباشیر

سرطان سوخته ده ل کثیرا رب سوس صمغ عربی شادنج مغسول انجبار شاخ کاو
کوهی سوخته هریک سه ل بزر البنج افیون زعفران هریک یکمثقال با لعاب برزقطونا
قرص بسازند قدر شربت تا یکمثقال قرص زرشک منقول از نسخه مرحوم
حکیم محمد باقر جهة استسقا و بتجربه رسیده نسبل الطیب دوفاس لک شسته
عصاره افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث
ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین باب قرص سازند قرص کلنار
جهة اسهال مراری رقیق اعم از انکه دموی یا صفراوی باشد عفص خرنوب نبطی
کزمازج کندر کلنار مساوی افیون صمغ عربی مکدنیم جزو تا دوم قرص سازند
قرص کهربا جهة حمی لثقه و تبهای مرکبه و تبهای کهنه مجربست گل سرخ عدل
رب السوس شاهتره سنبل الطیب مصطکی کهربا انیسون قرص سازند
قرص جهة تبهای مرکبه گل سرخ مصطکی سنبل الطیب رازیانه تخم کرفس تخم
کاسنی عصاره غافت عصاره افسنتین طباشیر شربتش تا دوم با کلقند و طبیخ
رازیانه قرص للاستسقاء الحار منقول از مختار و مجربست عصاره
بنشک یا زرشک گل سرخ تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس
و مصطکی ولک مغسول و ریوند از هریک نیم سنبل الطیب نیم مقدار
یکمثقال قرص ساخته با چهل م آب کاسنی و بیست م رب عنب الثعلب و ده م
سکنجبین و پنج م مغز خیارشنبر استعمال نمایند قرص سهل از تالیف حقیر
و در امراض حاره و تبهای کرم دمرکبه و رفع قولنج ثقلی بغایت نافع و سریع
العمل و بیفاید و بهترین اقسام قرصهای سهله است بنفشه مغز تخم کدو
تخم خیار نیلوفر مغز تخم هندوانه تخم خرفه کشنیز خشک مصطکی انیسون
گل سرخ طباشیر بسایند کثیرا حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما
هند که در دیستورات مذکور است با لعاب برزقطونا قرص ساخته از نیم مثقال

زرشک بیدانه رب سوس
گل سرخ مغز تخم خیار
مغز تخم خربزه مصطکی
عصاره غافث صح

مسهل

مسهل

یک درم

تا یک مثقال با شیرها و آبهای مناسب استعمال نمایند اگر حب الملوک را با کثیرا
و انیسون و مصطکی ساده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویه
اوست قرص مروارید از تالیف حقیر جهة تب دایمی و بواسیر و دق
و اسهال نافعست و بغایت مجربست طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغز تخم کدو
مغز تخم خیار صندل سفید تخم خرفه مروارید کهربا عصاره لحیة التیس
تخم بادرنگ با تخم مورد سرشته قرص بسازند و یکمثقال و نیم را با شربت خشخاش
و در بعضی مزاج با شیر الاغ باید داد و در بعضی مواد سرطان محرق اضافه
باید نمود و بجهت تب دق کافور و زعفران اضافه کنند قرص بنفشه
معمول اطبا جهة امراض حاره که با یبوسه طبع باشد گل سرخ بنفشه رب السوس
کثیرا مصطکی محموده مشوی تخم کاسنی مغز تخم کدو تخم خرفه با آب ترنجبین
قرص بسازند قرص قابض از تالیف حقیر جهة اسهال دموی و صفراوی
و قطع خون از هر موضعی و سرفه رطوبی و سحج و بواسیر بغایت مجربست
طباشیر نشاسته صمغ عربی گل نار گل سرخ کثیرا زعفران افیون تخم مورد
انجبار شاخ کاو کوهی سوخته گل ارمنی خرنوب نبطی اردکنار مازو تخم
حاضه دم الاخوین با آب بادرنگ قرص بسازند و یک مثقال را در هر مرضی
با ادویه موافق آن مرض بدهند قرص طحال از تالیف ابوی جهة ورم
و درد سپرز که بابت باشد مجربست گل سرخ و زرشک تخم خیارین تخم خرفه
ریوند ام طباشیر ام لک مغسول ام عصاره غافث ام کاهربا عصاره
افسنتین زعفران ثمر الطرفا ایرسا ام سنبل الطیب ام یکمثقال را با سکنجبین
و آب کاسنی یا آب بید مصعود یا آب شاهتره بنوشند قرص کوکب
واضع او دیسقوریدوس است و او دعوت کوکب زحل میکرده و پیوسته متلبس
بلباس آن کوکب بوده و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته لهذا این قرص

مسهل

مسمی باسم کوکب شده وسبب دیگر درین تسمیه انکه طلقرا کوکب الارض مینامند
وجزو اعظم این قرص است ومعتدل الحرارة ویابس است در اول جهة ضعف
معده ودماغ وجگر وسپرز وفضول غلیظه وصداع وفواق ونزف الدم
از هر موضعی که باشد وجهة درد گوش وقرحه امعا ومثانه وسرفه وقروح
مزمنه وقولنج ودرد رحم وسموم مشروبه وملذوعه وقوتش تا چهار سال
باقیست وبخورش تا دول ومنقول از تذکره است وانچه بسوختی اوزان آن نوشته
شده موافق کامل وشفاء الاسقام است دوقوسیا لبوس تخم کرفس
انیسون بذر النجم میعه سائله مکد ۸ جند بیدستر سنبل پوست بیخ لفاح کل مختوم
مرصاف سلیخه طلق عاقرقرحا مکد ۵ ودر بعضی نسخه خشخاش ودر بعضی نسخه
مصطکی طباشیر قسط زعفران حلتیت مکد اجهة قطع تبها ودر بعضی نسخه
ودر بعضی نسخه کافورام وبعضی افیونام جهة قطع خون وحرقه بول اضافه
کرده اند قرص دیاسقوماطون جهة ریح وعقص واسهال مفرط وقروح
امعا ونزف الدم واسهال دموی وفساد هضم نافع واثر شود در حال ظاهر
میگردد تخم کرفس نانخواه بذر بادیان انیسون سنبل الطیب سلیخه افیون باشراب
ریحانی یا قایم مقام او قرص بسازند قدر شربت تا نیم مثقال است قرص
کلنا رمنقول از تذکره نافع است جهة تبهای حاره واسهال مزمن ونفث
الدم از هر موضعی که باشد وگویند در تجفیف قروح وباقی نارفارسیه که معروفست
بعجب فرنگی نفع عجیبی میکند بشرط زیادتی مازو وپوست انار کل سرخ اقاقیا
مازو مکد ۸ انیسون کل مختوم سلیخه صمغ مکد ۴ کثیرا افیون مکدام با آب
گرم استعمال نمایند قدر شربت از نیم مثقال تا دول قرص ریوند
منسوب بشیخ رئیس ره قلیل المقدار کثیر المنافع مجرب جهة یرقان ودرد س
وتبها ودرد سینه ومعده وجگر وسپرز وبادهای مزمنه وعسر بول وسوء الهضم

وسموم

وسموم ودر اکثر منافع مثل قرص کوکب است وانا سرار مکتومه است
وقوتش تا چهار سال باقیست ریوند ۸ ل روناس لک مغسول مکد ۴ تخم
کرفس انیسون عصاره غافت عصاره افسنتین از هر یک سه ل واگر مریض
درد سر کهنه باشد قسط ومصطکی وگل بید اضافه کرده واگر صفرا غالب باشد
عوض قسط هلیله کابلی واگر ماده صاعد بخار باشد کشنیز خشک بجای تربد
واگر یابس باشد وقبض طبیعت باشد اصل السوس گل سرخ طباشیر بنفشه از
هر یک سه ل واگر با عطش باشد بدل اصل السوس تخم خرفه کنند قدر شربت
یکمثقال صفه قرص قابض گل جهة سحج واسهال دموی بغایت نافع است منقول
از ایلاقی گل سرخ تخم حماض بوداده صمغ عربی کثیرا نشاسته بوداده
با لعاب برزقطونا قرص بسازند قرص ریوند جهة سوء مزاج جگر واسهال
سدی دموی بغایت آزموده است ریوند چینی حصاف رشک تخم کاشی
بالسویه با آب برگ بارشک قرص بسازند وبا آب بارشک بنوشند قرص
اندرین تالیف فرماست منقول از کامل وتذکره عجیب الفعل است جهة
بقایای نارفارسی وانشک وقروح مزمنه واهل روم او را حب میسازند
واهل فرنگ آرد هشت ل زنجبیل سه ل وهر یک از افیون وعنبر ومشک نیم ل اضافه
مینمایند ودر استعمال او شرط است تنقیه بدن وترک ترشیها وغلک وقوتش
تا دو سال است وبعد از چهل روز استعمال نمایند وحد مثقال او در سه روز
تناول نمایند زراوند مدحرج ۳ ل کندر عفص مکد ۸ ل شب یمانی مرصاف مکد ۴
قلقدیس ل باکلاب قرص بسازند قرص نردی در ضمادات مذکور است قرص
سعفه از جمله ضمادات است ومذکور خواهد شد باب چهارم
در سفوفات وان اقدم تراکیب است وبعد از ان معجون ترکیب یافته
ودیسقوریدوس گوید که مخترع او بقراط ساکرد اسقلیبیوس است نه بقراط

ترسد ل ۴

طبیب شهور واستعمال اورا با ضعف معده وشدت امتلا جایز ندانسته
مگر آنکه لطیف وسریع النفوذ ولذیذ الطعم باشد وقوتش زود ضعیف میگردد
سفوف ارسطو سفوف ارسطاطالیس وسفوف اسکندر نامند معده را
قوت دهد وگرنه سرخ دارد ووسواس وفراموشکاری ببرد وجهة هضم طعام وبوی
دهان خوش کردن نافع است ودر تفریح دل نظیر ندارد وجهة بخار وقطع عرق
نافع باشد وبدبوئی بدن نافع واین سفوف را ارسطو جهة اسکندر ترتیب داده لهذا سفوف
اسکندر گویند وقوتش تا دو سال باقی میماند وشربتش تا دو سال است قرفه ساذج
نارقیصر که آن معرب از ناکیسر لغة هندیست وآن دانه دوجی وقسمی از هیوفاریقون است
عود هیل اسارون مصطکی هلیله کابلی فربخشک نارمشک زنجبیل کرمانی دارچینی اشنه
فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل نارداناک جوز بوا کافور قاقله مکد جزو عنبر شک
مکد نیم جزو شکر شش چند آن پیش از طعام وبعد از طعام از یک درم تا سه درم تناول نمایند
سفوف جهة اسهال اطفال از مجربات ابوی ره وغیر اطفال نیز نافع است
حب الرمان بوداده را بسیار نرم صلایه کنند طباشیر سفید صمغ عربی کثیرا
به یا شربت سیب ترش بدهند سفوف بلوط منقول از منصوری جهة تقطیر
البول وسلس مجربست بلوط مقشر بوداده کندر کثیر خشک گل ارمنی صمغ
عربی سفوف بسایند بقدر دو درهم ودو درهم شام واگر با تقطیر وسلس
تشنگی شدیدی باشد که مریض هرچه بیاشامد زود دفع شود باید که ماء الشعیر
وبزر قطونا بیاشامند وغذا با بسفوره وسماق یا مثل آن ترتیب دهند سفوف
دیگر جهة سلس البول مجربست بلوط کثیر خشک راسن عرق سوس
لسان الثور تخم خرفه انیسون سنبل الطیب طباشیر مصطکی زنجبیل سعد
کندر شکر مثل همه وقت خواب استعمال نمایند بقدر دو درم سفوف جهة اسهال
مراری مزمنه وبواسیری ونواصیری حاره بغایت مجربست از تالیف حقیر کلانی

نارداه

نارداه بوداده دانه انگور که از سرکه بیرون آورده باشند وبوداده هریک پنج مثقال
سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بوداده هریک سه مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستانی
هریک دو مثقال مصطکی عود قماری هریک یک مثقال قدر شربت دو مثقال با ربوب یا سیب
سفوف دیگر جهة اسهال بواسیری مجربست تموج حنائی نیلوفر سفوف
لطیف جهة سحج واسهال صفراوی بزر قطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی
گل ارمنی مکد جزو صمغ عربی وگل ارمنی ونشاسته را نیمکوب ساخته وبزور را با آتش
نرمی بوداده مخلوط کنند ودر وقت استعمال بروغن گل چرب نموده با شربت
بریاربت آس بنوشند سفوف حب الرمان جهة اسهال که از ضعف
معده وامعا باشد وتقویه معده وامعا میکند نارداناک بوداده خرنوب نبطی
خرنوب شامی مکد جزو سک رامک مکد ربع جزو نیمکوب ساخته استعمال نمایند
سفوف مقلیاثا جهة اسهال کهنه وزحیر وضعف معده وسردی معده ومغص وبواسیر
نافعست حرف بوداده یکرطل ونیم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه خیسیده خشک
شده بوداده نیم رطل تخم کتان تخم کندنا نبطی مکد ربع رطل مصطکی یک اوقیه ونیم
هلیله سیاه بوداده زیت مکد ربع رطل نیمکوب ساخته استعمال نمایند سفوف
خرنوب جهة اسهال وسستی معده خرنوب نبطی اندازه بیرون کرده زیره کرمانی
یکشبانه روز در سرکه خیسیده خشک شده بوداده سماق تخم مورد آرد بنق بلوط کشنیز
خشک بوداده مصطکی مکد جزو نیمکوب ساخته استعمال نمایند سفوف زرشک
جهة تقویه معده وجگر وحبس شکم نارخواه سماق زنجبیل حب رمان بوداده
زرشک بوداده ارد بنق مکد ۲ درم شکر طبرزد ۲ درم کوفته سفوف سازند سفوف
سماق جهة اسهال مزمن سماق ۲ جزو حب الاس ۲ جزو حب الرمان بوداده
یکجزو خرنوب نبطی سه جزو صمغ عربی گلنار نیم درم کوفته سفوف سازند سفوف
بزور جهة بادها ونفخ گرما انیسون زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نارخواه تخم کرفس

دو تا فلفل صغار نیم م قرنفل نیم م زنجبیل فلفل دو دانک شکر ۲ م شربتش وزن دوم
سفوف للحوامل جهة نفع اشتهای ردیه در وقت حمل و جهة تقویة
معده و اشتهای طعام و نیکو کردن رنگ رخسار نافع است زرنباد تخم
کرفس ۲ م نا تخواه کندر ۳ م جند بیدستر نیم م زیره کرمانی ۴ م سفوف سازند
سفوف دیگر جهة حوامل بسیار نافع است و جوارش الشمسم
نیز گویند کبخه مقشر زیره کرمانی زنجبیل ۲ م دارفلفل فلفل ۵ م دارچینی ۲ م هیل قاقله
سه م شکر طبرزد یکرطل سفوف للاسهال منقول از خیر جهة ضعف معده
که با اسهال باشد و تب ربع و اشتهای طعام زیره کرمانی و کمون بنطی که یکشبانه روز
هر دو در سرکه خیسیده و خشک شده و بوداده باشند هر یک سی م حب الاس
۵ م کشنیز خشک بوداده ۲ م آرد بنق آرد سبخ نا ردان ۲ م قرظ طرائف ۱ م سک ۳
عود هندی عنزروت پرویزن و سیع تقبه بیخه شربتش ۳ م با میبه ساذج صبح و شام
سفوف للفواق جهة فواق تخمیر که از امتلا حادث شده باشد تخم کرفس جلی
سعد زیره کرمانی بالسویه سفوف ساخته شربتش یک با آب نمام سفوف
لوجع الکبد جهة درد جگر با شیر الاغ شتر استعمال نمایند لک منقی
۳ م طباشیر سرخ ۳ م تخم کاسنی و تخم کشوث هر یک دو م سفوف ساخته
فدرد دو م تا نیم شکر سلیمانی و چهار دوقیه شیر شتر گرم کرده کف گرفته بنوشند
سفوف سورنجان صغیر مجربست جهة نقرس و عرق النسا سورنجان ۱ م
شکر سلیمانی ۵ م زعفران یک دانک بقدر ربع م با آب سرد استعمال نمایند سفوف
لقطع دم البواسیر مجربست منقول از معالجات بقراط عجیب الفعل است جوز
محرق یکجزو زرده تخم مرغ سوخته یکجزو کهربا بوداده سه جزو مجموع را سابیده ۲ ل
با شربت سیب یا آس یا بیاس نباشتا استعمال نمایند سفوف غلیثا تالیف
والد مرحوم جهة زلق الامعا مجربست هلیله سیاه و آمله و بلیله با روغن بنفشه سرشته

کرده

کرده مکدم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه خیسیده خشک شده بوداده مکدم
مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب مکدوم سعد ۳ صبح و شام دو
استعمال نمایند سفوف جهة اسهال بلغمی تالیف ابوی ره نا تخواه کندر کلنار مکدو جزو
دانه مویزد و جزو با میبه مسهل استعمال نمایند سفوف للحفظ جهة تقویة دماغ
و تنقیه او از رطوبات فاسده و زیادتی حرارة غریزی و زایل کردن نسیان نافع
کندر مصطکی دارچینی دارفلفل عود لسان الثور با دربجنبویه کاکنج بانده دانه
شکر سفید مثل همه قدر شربت دوم تا دو مثقال باب کرم تابستان یکروز
میل نمایند و یکروز نه سفوف ارتالیف حقیر جهة حرقة بول مزمن که با جرب
باشد و با او تقطیر بول و سلس البول نیز باشد و نافع است جهة درد رمنی
و در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده بلوط بوداده اکل
ارمنی و کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بوداده کندر ذکر مکدم بقدر دو مثقال
با آب سرد استعمال نمایند و در ایام شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند
سفوف جهة سنگ کرده و مثانه که با مزاج حار باشد مغز تخم خیار و خیار دنه و
هندوانه و کدو هر یک ۳ م گل رازیانه حجر الیهود هر یک ۵ و مثقال با سکنجبین
بسرشند یا دو مثقال را با سکنجبین بنوشند سفوف دیگر ایضا جهة خراج
حار مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار و تخم هلیون و خار خسک هر یک سه مثقال
کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یک حجر الیهود دو مثقال با سکنجبین و آب برمیان
و امثال آن استعمال نمایند سفوفی که در انواع اسهال با سحج و مغص و حرارت
باشد نافع است تخم خطمی تخم خبازی مکدم نشاسته صمغ عربی مکدم
کوبیده اندک بوداده دو مثقال با اشربه مناسبه بنوشند سفوف
للخفقان البارد از قرابادین مرحوم حکیم محمد باقر بغناع کهربا بریان کرده
شب یمانی بریان کرده مکدم زراوند مدحرج زرنباد دو نخم نیم م مروارید ۱ م

جبر شاه دبوله مکدم ۷ م تخم کرفس زیره
در سرکه خیسیده خشک شده بوداده مکدم ۳
صح

شکر ۴ م شربتش ۳ با بلیغ افسنتین سفوف سورنجان کبیر جهة مفاصل
و عرق النسا مجربست سورنجان مصری ۱ ام سنا مکی ۲ م مغز بادام ۲ م پوست هلیله
زرد ۲ زعفران نیم م قند سفید ۳ م سقمونیا مشوی ۱ م و اگر ماده بلغمی باشد بدل سقمونیا
تربد ۴ م کنند شربتش دو دل باب سرد سفوف جهة قطع سیلان منی و مذی و ودی
مجربست تخم کاهو تخم سداب تخم پنجنگشت ۳ م سعد شهدانج ۲ م کلنار ۴ م شربتش
۳ م باب سرد سفوف دیگر ایضا در قطع ودی و مذی بی عدیل است
و مجفف نارفارسی و انشد است کندر بکر و کوبیده بروغن زیتون چرب کرده دو جزو
بلوط هر روز دو مثقال مداومت کنند سفوف جهة قطع شهوت جماع
از زنان و مردان بزر البنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت مکه جزو نیلوفر دو جزو
شربتش ۳ م با آب تخم خرفه سفوف سودا که با ماء الجبن استعمال نمایند از
خطا مرحوم ابوی پوست هلیله کابلی و سیاه مکده غاریقون ۳ بسفایج ۴ افتیمون
کلکاونبان ۴ اسطوخودوس ۴ ملح نفطی لاجورد غیر مغسول آخر بوسیا
شربتش دو دل سفوف جهة سپرز از مجربات مرحوم حکیم محمد باقر قمی است
دو فای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم پنجنگشت تخم
سداب بالسویه ۲ م با سکنجبین ناشتا تناول نمایند سفوفی که جهة سپرز مجربست
و تا یکهفته زایل میکند منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرهم کثیرا دو دانگ شونیز
و بدستور شکر و عرق بهار و مرجان تا یکهفته مداومت نمایند مجربست سفوف
مجرب جهة حرقة البول و وجع حین بول مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز
تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید نشاسته کثیرا رب السوس بزر البنج سفید
قند مساوی همه دو مثقال را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بنوشند سفوف
نقرس منقول از محمد بن زکریا و میفرماید که مجربست جهة نقرس با ده و درد
مفاصل با ده که بالکلیه قلع میکند ناخواه ابهل ودق سداب خشک تخم کرفس رازیانه

نمک

دوقو مکه جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط حلو زراوند مدحرج مکه نیم جزو هر روز
یکدرهم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار و بعد از استعمال
این سفوف تا چهار ساعت چیزی میل نکنند از ماکول و مشروب و بعد از تنقیه بدن
استعمال نمایند سفوف سرطان مستعمل مرحوم ابوی بگیرند سرطانات نهر
و قطع کنند سرها و پایها را و شکمش را شکافته چند باب خاکستر رز و نمک بشویند
تا پاک شود بعد از آن باب گرم شسته تری او را دفع کنند و در کوزه گل اندوده
گذاشته و در تنور معتدل انداخته یکشبانه روز بعد از آنکه سوخته باشد پس خوب
کوفته و ده درهم او را و از صمغ عربی و طین قبرسی و خشخاش سیاه و سفید
پنج م و کثیرا سه م کوفته سفوف سازند قدر شربت ۲ ل سفوف جهة کسی که
از حرارت بول بسیار کند از تالیف مرحوم ابوی خبث الحدید بیست م کوفته و بحریر
بیخته و هفت روز در سرکه خیسانیده بعد از آن بیرون آورده با قشر خشک
کنند و بار دیگر کوفته مخلوط سازند با وقشر کندری که یکشبانه روز در سرکه خیسانیده
و خشک کرده باشند ۵ م طباشیر ۴ م کشنیز خشک ۳ م شربتش یک مثقال با میبه
ساده با آب سرد صبح و شام میل نمایند سفوف مسنا جهة عرق النسا از مجربات
قدر ماسنا مکی ۱ م سورنجان پنج م شیطرج ۳ م زعفران نیم م قدر شربت سه م با ۳ م شکر
سفوفی که مستی بسیار آورد و تقویة اعضاء رئیسه میکند و فواید او بسیار است
عنبر اشهب جزو بنفشه خشک دو جزو کثیرا نیم جزو مجموع را در یکروز بسه مرتبه
تناول نمایند بسیار نافع و مجربست سفوف جهة اسهال خون و بلغم و اطباء
نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ مکده روناس زعفران ۱ ۱ دو مثقال را با ماء
بنوشند و اگر قرص کنند بهتر است سفوف جهة درد پشت و درد بول و منی
و تقویة اعضاء انعاظ و سستی آلات بول و تناسل مجربست از حکمای هند و ستان
و از ترجمه باهر نقل شده فوفل هفت ل و نیم را صلایه نموده در سفال پاک اندک

بود هندوداچینی هفت مثقال و نیم را بدستور کوفته و بیخته اضافه نمایند
و بر روی آتش نرم گذاشته با چهار پنج عدد زرده تخم مرغ بقدر دانکه معجون شود
آمیخته مغز پسته دو درهم نبات دو درهم و نیم را کوبیده بران نثار کرده مجموع را نرم آرد یکروز
تناول نمایند سفوف تالیف حقیر جهة تب دق و سل و سرفه که با تب باشد و
جهة لینت طبع و منع نزلات حاده بتجربه قدر شربتش ۲ تا ۳ مثقال هفت مرکب اعم
نشاسته صمغ عربی ۴ تخم خطمی مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه ربت سوس
خشخاش سفید مغز دانه به مغز بادام طباشیر مغز تخم خیار بسرطان بحر
عصاره لحیة التیس کلنا دا قیا کل ارمنی سفوف نافع از تجربه
حقیر جهة ریاح و درد معده و سپرز و تقویت هاضمه و دفع وخمه تخم بخارات
بغایت نافعست نافع تخم کرفس با لسویه با مثل آن قند سفوف کنند
سفوف مقابض که مکرر حقیر تجربه نموده جهة اسهال مراری و مغصی و
اسهال دموی بهترین ادویه است صمغ عربی را هر روز سه مثقال سائیده بنوشند
تا سه روز زیاده بران و اگر با اسهال سده نباشد اشامیده پوست خشخاش که
مثل غبار رسانیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال از تجربه هست و اگر با صمغ ممزوج
کنند بدستور سفوف جهة جوع کلبی و فساد معده قریب باستسقا و اشتها
اشیاء ردیه جفت البلوط انیسون مویز بیدانه هلیله سیاه و کابلی و آمله سفوف
کرده ۳ مثقال با آب آهن داغ کرده یا با شراب خبث الحدید جوشانیده بنوشند
سفوف جهة درد سپرز که با حرارت باشد از ابوی مرحوم گل سرخ با رکبر
که یکشبانه روز در سرکه خیسانیده خشک کرده باشند زرشک بیدانه بوداده بورق
ارمنی اسقولوفندریون اگر با شیر بیخ کبر تخم کرفس بدل کنند عمدة الطرفا غاریقون
شربتی از یکمثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر یا ماء الجبن با آب چوب کرم با سکنجبین بنوشند
سفوف جهة ریاح بواسیر و درد آن موافق کامل و تلخیص البیان هلیله سیاه

وبلیله و آمله مکدا بروغن زیتون برشته کرده با تخم کندنا بوداده حب الرشاد
بوداده نانخواه مکدا حرمل ابهل مغز دانه زرد آلو مکدا مصطکی جوز بوا حرمل حلبه
مکدا شربتش دو درم باب کرم سفوف لاسهال الصبیان از تجربات مرحوم ابوی
خشخاش حب الآس کندر سعد با لسویه کوفته با شیر مرضعه بنوشند باب
پنجم در اشربه و بوب واضح اوفیثا عنوس است و باعتقاد
او در تفتیح سدد و امراض حاره و باردة اقسام او بهتر از سایر تراکیب است
و روفس را اعتقاد انست که زود فاسد میشود و سریع الاستحاله است و قول
هر دو بحسب امزجه و امراض مختلفه حق است و گویند سکنجبین اقدم است
و شیخ الرئیس ره میفرماید که از حکمای فرس است و بیونانی بین رسیده و اشربه
بدستور حبوب و اقراص اقسام میباشد و قدما بحسب ماده و زمان و
اختلاف استعمال آن در امزجه مختلفه بشش صد قسم و سکنجبین را هزار و دویست
و شصت قسم منحصر ساخته اند و ظاهر آنست که ترتیب اشربه موافق امزجه
و امراض مختلفه منحصر نمیتواند بود و مزاج اشربه زیاده از یکسال باقی نمیماند
و شروط ترتیب انست که هرچه از فواکه صلبه باشد مثل سیب و به بعد از
پاک کردن از پوست و تخم و کوبیدن آن با دو وزن آن آب بجوشانند تا
بنصف آید پس صاف نمایند و هرچه غیر صلبه باشد مثل لیمو و ترنج و امثال
آن افشرده آب او را بگیرند و هرچه گیاه و برگ خشک باشد یکشبانه روز خیسانیده
بعد از آن بجوشانند و هرچه از جمله بیخها و شاخها باشد زیاده از یکشبانه روز
بخیسانند و هرچه برگ و شاخ و گل تازه باشد کوبیده آب آن را بگیرند و با شکر
و عسل و دوشاب انگوری و امثال آن بقدری که مقصود باشد بقوام
آورند و عطریات را مثل مشک و عنبر بعد از قوام و فرود آوردن آن
از سر آتش داخل کنند و در شربتهای فواکه مطلب تقویه بوده باشد شربت

که شیرینی او بقدر ثلث آب میوه‌ها باشد و قدما گفته‌اند که چون مریض را قوتها
تغییر یافته و بالطبع جگر مشتاق شیرینی و جاذب است پس اگر شکر و امثال آن
زیاده باشد بیشتر جذب میکند و با طبیعت میشود و اگر کمتر باشد جذب او حسب الواقع
نمیشود و ادخال عسل و شکر و شیرینیها در اشربه باید بعد مزاج هر یکرا از شیرینی او
با آنچه شربت میسازند ملاحظه نمود و موافق قصد مخلوط کرد و هرگاه المی در اعضاء
تنفس و یا مریض صاحب سعال باشد اشربه حامضه را استعمال جایز نیست و اگر در استعمال
آن لابد باشند مثل سرودق باید با صمغ عربی و کتیرا و غیره مغریات استعمال نمایند
سکنجبین ساده که عبارت از سرکه و قند است هرگاه اجزا مساوی
باشد مایل بسردی خواهد بود بفتح سده و رافع تشنگی و قاطع صفرا و ذرحیات
حاره و امراض سپرز و جگر و معده مفید است و اگر سردتر خواهند سرکه را
زیاد کنند و اگر معتدل خواهند قند را دو چندان سرکه کنند سکنجبین دوشابی
که سرکه با دوشاب انگوری مساوی باشد معتدل است سکنجبین عسلی که سرکه
با عسل بالسویه باشد گرم باعتدال و جهة امراض بلغمی و تفتیح سده و تقویه جگر و معده
و تبهای مرکبه نافعست سکنجبین سفرجلی جهة تقویه معده و جگر حاره و رفع
غثیان و قی و اسهال صفراوی و قطع عرق نافع است آب به شیرین و ترش بالسویه
دو جزو سرکه و قند یکجزو بقوام آورند و اگر آب به شیرین ترینب دهند قبض آن کمتر
خواهد بود سکنجبین اصولی جهة حیات و سدها و عطش و جلاء معده
از بلغم خل خمره رطل آب شیرین بقدری که حدت سرکه را بشکند پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه مکد شش وقیه تخم کرفس و رازیانه و انیسون مکد دو وقیه
در سرکه مزبور تا یکشبانه روز خیسانیده و با آتش هموار پخته تا سه سوا کم شود
پس از آتش گرفته و صاف نموده بریزند بهر جزوی این مطبوخ دو جزو از شکر
و بپزند تا بقوام آید و اگر خواهند که زعفران داخل کنند سم زعفران را در خرقه

آزمایش

بسته

بسته در وقت جوشیدن او بیاویزند آن بیندازند و در صاف کنند سکنجبین
افتیمون باماء الجبن استعمال نمایند افتیمون بسفایج حربق سیاه خربق ابیض مکوب
کرده یکشبانه روز در نود مثقال سرکه بخیسانند و نود مثقال آب اضافه نموده
با آتش نرم بجوشانند و بسفایج را کوفته در کیسه کرده در آن بیندازند و چون آب بسوزد
کیسه افتیمون را انداخته بکمو شرداده بعد از آن صاف نمایند و با دویست و پنجاه رطل استعمال
نمایند و در مزاجی که بسیار رطوبت بوده باشد با این نسخه ترینب دهند افتیمون بسفایج تخم کاسنی
مکد هفت تخم کرفس دول تخم خیار بیخ کاسنی دول بیخ رازیانه دول ادویه بسرکه نود رطل
و آب نود رطل جوشانیده افتیمون را در لته بسته در آن خربق و جوش داده بعد از سوختن
آب صاف نمایند و با دویست و پنجاه رطل قند بقوام آورند سکنجبین بزوری
معتدل جهة تبهای مرکبه و ضعف جگر و صفراوی محی و استسقا حار نافعست
تخم رازیانه تخم کشوث انیسون گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه تخم کرفس
بیخ رازیانه بیخ بکر اصل السوس بیخ کاسنی عناب در سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا
رسد و با شکر بقوام آورند سکنجبین جرجانی که از تالیف حقیر است در
رفع تب ربع مجرب و جهة امراض سپرز بعد ایجاد انجدان مکوب کرده شب در سرکه
و آب خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد جدا از آن صاف نموده با دوشاب
انگوری صد و بیست رطل بقوام آورند و هر روز دو مد با آب شاهتره با شیره تخم کرفس
و اگر حرارت غالب باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند شربت وزد
مکرر مسهل جهة احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سده و سوداء فتق
و ضعف کرده و صفراء سوخته نافع و مورث تشنگی و مصلحش تخم کاهو و طباشیر
مصطکی انیسون از هر یک یک رطل با ماء هر یکرطل شربت ادویه مذکوره را بوزن مزبور
کوفته شربت بیندازند تا بجوشد و طریق آنست که آب ۵ رطل را بجوش آورده چهار رطل
برگ گل تازه را بچهار دفعه بریزند و هر دفعه یکرطل آب بسوزند پس آنرا صاف کرده

قند بقوام آورند و هر روز تا چهارده

بدستور حصه دیگر را بریزند تا اینکه از آب ربع بماند و اگر قوی‌تر خواهند کلرا
پنج یا شش رطل میتوان کرد و شیخ الرئیس زیاده بر پنج را منع نموده پس با هم وزن
آب صاف او شکر بقوام آورند قدر شربتش از دو مثقال تا سی یا پنج و اگر با نصف وزن
آن سکنجبین بنوشند جهة قمع صفرا اولی است **شربت ورد قابض** جهة
امراض جگر نافع است چهار رطل گل سرخ اقماع دار با یکدفعه در ده رطل
آب بجوشانند تا بربع رسد و صاف نموده با هم وزن آن شکر بقوام آورند
و اگر قوی‌تر خواهند با ناء هر یک رطل آن یک رطل از مصطکی و تخم مورد صندل
سفید آرد کنار کشنیز خشک طباشیر یک مثقال در پارچه بسته در و بلند اندازند تا بجوشد
و سایر تصرف با طبیب است اگر اجزاء حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر باده لاغر
باشد از آن نیز داخل کنند **جلاب** جهة تبها و تشنگی و حرارت معده و حصبه
و آبله و تب دق و تبهای حاره با سرفه باشد و جهة تقویت آلات نافع و ملین و منضج و مقوی
اعضا و مدر بول و عرق و جهة اورام احشا مفید است شکر سفید یکجزو آب
باران سه جزو عرق بید مشک دو جزو گلاب دو جزو بقوام آورند اگر سردتر
خواهند عرق بید و عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند **نوع دیگر**
منقول از کامل و قانون شکر یکجزو آب باران دو جزو گلاب سه جزو بقوام آورند
شربت بدلیمو جهة تقویت هاضمه و تسکین تشنگی و معده و جگر حار و التنافع است
آب بدشیرین دو جزو آب لیمو یکجزو شکر ثلث مجموع را بقوام آورند **شربت**
لیمو جهة غلبه صفرا و ضعف معده و قی صفراوی و تشنگی نافعست ده
رطل آب لیمو را بجوشانند تا به نصف رسد و با پنج رطل شکر بقوام آورند
شربت بنفشه منقول از کامل جهة تبهای حاره و سرفه و تسکین غلیان
خون نافع است و ملین طبع است سه رطل بنفشه تازه بدستور شربت ورد
و سه دفعه در چهار رطل آب بریزند و بجوشانند تا ربع رسد و با سه رطل شکر

بقوام آورند

بقوام آورند و اگر شکر دو رطل کنند تلیین قوی‌تر خواهد بود و اگر بنفشه خشک
باشد یک رطل او را جوشانیده و با پنج رطل شکر بقوام آورند **شربت بنفشه**
منقول از کامل جهة تبهای حاره و سرفه و تسکین غلیان خون نافع است و ملین
طبع است سه رطل بنفشه تازه بدستور شربت ورد و سه دفعه در چهار رطل آب
بریزند و بجوشانند تا ربع رسد و با سه رطل شکر بقوام آورند و اگر شکر دو رطل کنند
تلیین قوی‌تر خواهد بود و اگر بنفشه خشک باشد یک رطل او را جوشانیده با دو رطل شکر
بقوام آورند **شربت نیلوفر** موافق نسخه کامل جهة تبهای حاره و الاتنفس
و سرفه و تقویت دل و احشا نافع و با وجود شیرینی مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف
سایر اشربه شیرین طریق ساختن او مثل ساختن شربت بنفشه است و بعضی عرق نیلوفر را
چهار جزو با یکجزو شکر بقوام آورند **شربت سفرجلی** منقول از کامل الصناعه
جهة ضعف معده و جگر و اسهال و غثیان و قی و تشنگی به ترش از دانه و پوست
بیرون و پاک کرده ابشرا بفشرند دو سه رطل از آن گرفته و از شراب یا جمهوری یک رطل
و ثفل را یکشبانروز در روم بخیسانند و بعد از آن فشرده صاف نمایند و با آب بجوشانند
تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل کف گرفته بقوام آورند زنجبیل و مصطکی از هر یک
دو دول قاقله صغار و کبار زعفران دارچینی از هر یک قرنفل سنبل در پارچه بسته و
بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتواند بود **شراب الحندقوقون**
جهة برودت معده و تب ربع و درد احشا نافع و مناسب پیران است عسل کف گرفته
سه من شراب کهنه ریحانی یا جمهوری ده من زنجبیل ده م قاقله صغار و کبار نیم م
قرنفل یکدانگ دارچینی نیم م زعفران یک م دارفلفل یکدانگ و نیم غیر از زعفران
باقی را نیمکوب ساخته بپیدانند در شراب و عسل و در سایه سه روز بگذارند
و هر روز سه بار حرکت دهند و صاف کنند و با یکدانگ و نیم مشک مطیب سازند
شراب ذی قرطیس جهة ضعف جگر و معده و سپرز و فساد مزاج نافع

غیر مسحوق

وگفته اند که مداومت او حفظ می کند جمیع ایام حیات از مرض اصل السوس
اسما بخوبی نیم ل تخم رازیانه فلفل مکدم سلیخه چهار درم خوب سابیده با ششصد
وشش ل شراب خوب کهنه ممزوج ساخته ودر ظرفی گذاشته سر ظرف را بگچ گرفته
چهل روز بگذارند وبعد از غذا وقبل از غذا میل نمایند شربت جرمل
جهة صرع مجرب ودافع درد سر مزمن وضیق النفس وسرفه رطوبی وامراض
بارده مانند استسقا وجنون وفالج بیعدیلست یکرطل اسپند را کوبیده
در سی رطل آب انگور بجوشانند تا بربع رسد وهر روز تا پانزده مثقال ناسی روز
بنوشند وجهة اعاده حمل زنانی که در وقت حامله میشده باشند وبعد از آن
نشوند سه روز ازین شربت بنوشند تخلف در حمل نمیکند شربت نعناع
جهة تحریک اشتها بمرتبه موثر است که صبر نتوانند نمود ومنقی معده از اخلاط
سوخته ودافع بلغم ومبهی است وچون بر اثر مطبخین با هیه بنوشند در سرعت
اثر بیعدیلست آب نعناع افشرده بیست ل حمد ل سرکه بیست ل شب عبای یک ل
نرم سابیده با نود مثقال خیرمایه دهزار ده وبیست مثقال آب بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده با ششصد مثقال عسل بقوام آورند شربت
بدل خمر یکجزو خیرمایه را کوبیده با آب انار شیرین وامثال آن بسرشند
در جمیع افعال قایم مقام خمر واز اسرار است شربت اسطوخودوس
جهة تقویه دماغ بارده ومعده بارده اسطوخودوس نو فاخشک فاوانیا
پرسیاوشان عود قماری گل گاوزبان بیخ رازیانه تخم رازیانه تخم کرفس
گل سرخ سپستان بادرنجبویه کاشم مویزدانه بیرون کرده اذخر انیسون
تربد حکولیه بیخ سوسن اسما بخوبی اصل السوس همه را به نرمه وصاف کنند
وبریزند بر او صد وپنجاه ل عسل وشل او قند بقوام آورند وسافج وقرنفل
ودارچینی وزنجبیل سنبل الطیب افسنتین روحی مصطکی داه رخوه بسته

بیندازند

بیندازند تا بجوشند وصاف کنند در شربت هر روز انده ل تا پانزده ل شراب
ریحانی از جمله اقسام خواست ودر تخم مزکور شد شراب الیموکه مؤلف
سفاء الاسقام وتذکره ذکر کرده هنایب مناب تریاق کبیر داشته اند جهة دفع اخلاط
محترقه وتبهای دوری وضعف دماغ ودل وقلاج وامراض اطفال وسواد سوداوی
ودفع تشنگی وگزیدن عقرب وسایر سموم نافع وحافظ صحت ورقیق کننده مجموع خلط
غلیظ وقاطع خلط لزج وآنچه ترشی او بسیار باشد مضر عصب ومورث سعال
یابس ومضعف باه ومصلح او بادام وخشخاش است وآنچه باب نعناع ترتیب
دهند جهة تقویه معده ودفع بخارات دماغی وخیالات انفع است وهرچه باب به باشد جهة
تقویه معده ودل ودفع خفقان مجرب دانسته اند وآنچه با شیرخشت وترنجبین ترتیب دهند
جهة بلو وسعال وضیق النفس ودرد سینه وهرچه با لعابها ساخته باشند جهة حرقة البول
ودرد مثانه نافع است وطریق ساختن آنست که شکر سفید را ساییده در قدح
مدهون باب لیمو تر کرده وروی قدح را بکرباس پوشیده تا پنج روز در آفتاب بگذارند
پس شکر را در شیر تازه حل نموده ومثل شیر آب صاف اضافه نموده با تش نرم بجوشانند
وقدر شیر باید عشر شکر باشد وکف او را بگیرند وآب لیمو بتدریج بخورد او دهند
تا هر رطلی از شکر بقدر سه اوقیه تا چهار اوقیه آب لیمو ببرد وبه لیمو آنست که دو چند
آب لیمو آب به شیرین بخورد او دهند ومصمغ آنکه صمغ عربی محلول بقدر آب لیمو تصفیه
نمایند وملعب آنکه لعاب بهدانه ولعاب تخم مرو تخم ریحان تصفیه کنند ومنعنع آنکه
باب نعناع تازه تصفیه نمایند وآنچه با شیرخشت وترنجبین ترتیب دهند طریق آنکه بجای
شکر ترنجبین کنند وبا نصف شکر باشد ونصف دیگر ترنجبین تصفیه نمایند شربت
انار ساده وشربت سیب ساده وامثال آن مانند شربت ریباس
وشربت حماض باید بقدر ثلث هریک از آبهای آن قند یا عسل یا دوشاب انگوری
باشد وبعضی با لمنا صفه گفته اند وشربت انار ترش جهة تسکین صفرا وتقویه معده

وقطع اسهال صفراوي و دموي نافعست وشربت انار شيرين جهة اسهال دموي و
الريه و درد سينه وشربت توت سياه جهة امراض حلق وضعف اشتها و اسهال
طبع و از توت سفيد جهة امراض آلات تنفس وضعف هاضمه وتقويه معده
وشربت ريباس جهة تقويه احشا ومنع صعود بخارات واسهال وشربت حماض
جهة تقويه معده وجگر وامعا ورفع حدت صفرا وشربت سماق وساير ميوهاي
ترش قابضه قابض ومقوي احشا ومسكن حرارت اند وشربت ميوهاي شيرين
بدستور اما هرگاه غلبه صفرا باشد مستحيل باو ميشود **شربت ترنج**
جهة خفقان حار وامراض حار دل بغايت آزموده است ترشي ترنج را مگرد
در گلاب بخيسانند تا اثر ترشي در جرم آن نماند پس از اجزاء هر يك عدد ترنج
هفتاد مثقال شكر قند اضافه نموده بقوام آورند **شربت زوفا** نافع است
جهة اوجاع سينه وسرفه كهنه ونزله ودشواري نفس وصداع معده وسدها
منزوع العجم عناب سپستان انجير خشك بيخ سوسن اصل السوس از هر يك ۳
بيخ رازيانه بيخ كرفس پرسياوشان زوفا خشك از هر يك ۱۰ م بهدانه انيسون تخم
رازيانه از هر يك ۵ م جو مقشر مغز خيار بدين مغز تخم كدو وخربزه مغز پسته
مغز حب صنوبر سنبل الطيب اذخر تخم خطمي تخم كتان از هر يك ۳ م اجزا را
نيمكوب كرده بجوشانند وبا چهار رطل شكر بقوام آورند ومغزها را كوبيده
دران حل كنند **نوعي ديگر** كه مشهور است زوفاي خشك پرسياوشان
مگر هفت ل انجير زرد بيست عدد عناب سپستان از هر يك سي عدد فراسيون
تخم خطمي اصل السوس بيخ سوسن از هر يك سه ل حلبه چهار ل مويز بيدانه بيست ل
تخم كرفس تخم رازيانه از هر يك ده ل جوشانيده آب او را با دو رطل شكر بقوام
آورند **شربت گاوزبان** جهة تقويه دل وتوحش سوداوي و خفقان
نافع است گل گاوزبان چهل ل باد رنجبويه بيست ل جوشانيده آب او را با دو بيست ل

شكر

شكر بقوام آورند **شربت انجبار** جهة حبس نموده سيلان خون از جميع
اعضاء باطني ورحم والتيام تفرق اتصالي كه در سينه وشش بهم رسد ريشه
انجبار هفت ل خرنوب شامي بيخ ل صندل سرخ وسفيد سوهان كرده وتخم
مورد از هر يك دو ل جوشانيده با يك رطل شكر بقوام آورند **شربت بنفشه**
از تاليف بخيشوع است وچون شربت بنفشه را بيكدينار طلا بيع مينمود لهذا مسمي بشربت
دينار شده جهة تبها وعفونه اخلاط فاسده از اعماق بدن وضعف معده وجگر
زرشك بيدانه تخم كاسني كلوده عود بيخ سوسن مكدس تخم كشوث گل پاك كرده
قنطوريون دقيق مصطكي زعفران دارچيني فودنج مكدس ادويه را كوفته
اگر چرب باشد در آب كاسني بخيسانند واگر چرب خفقان باشد در آب رازيانه وبهتر
است كه آنرا در ميان آبي بخيسانند كه دران كاسني وبادياني وشبت وگاوزبان
ومويز بيدانه بالسويه از هر يك پنج ل جوشانيده باشند وبا زاء هر يك رطل از آب
آن يك ل ريوند چيني ل اسارون اضافه نموده با دو رطل شكر بقوام آورند وعود
ولغمر انرا بعد از قوام اضافه كنند **شربت خشخاش** نافع است جهة مرطوبين
وحبس نزلات ورفع درد سينه وسرفه ودرد سر وسرسام وبهر وحرارت
ورفع تب واخلاط محترقه وچون با شربت ورد مگرر ممزوج ساخته بعد از
فصد بنوشند رفع ضعف فصد وتقويه قوي ميكند قدر شربتش تا بيست ل است
وقوتش تا دو سال باقي ميماند صد عدد خشخاش رسيده را با تخم [illegible]
پوستها را عليحده نيمكوب كنند وتخمها نرم بسايند وباده مثل آن آب نيسان بجو
تا ثلث رسد وبا مثل او شكر بقوام آورند **شربت عناب** منقول از تذكره
وموافق نسخه اصول التراكيب مؤلف آن غير اين نسخه را خطا ميداند جهة
سينه واسافل بطن بدن وتسكين تشنگي واطفاي حرارت خون وابله وتبها
نافع ومصلح حال اطفال است وقوتش تا دو ماه باقيست عناب يكرطل كشنيز خشك

عدس پنج کاسنی از هریک دو اوقیه در ده رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد پس
صاف نموده بوزن او شکر بقوام آورند **شراب عنصل** نوعی که مخترع حقیر است
جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و مواد سوداوی و بلغمی و سده احشا و تقویت معده
و دماغ نافع و مکرر بتجربه رسیده و بجربست بیاز عنصل ذوفاخشک اصل السوس
گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید از هر یک ۵ ل نعناع خشک
رازیانه پنج سوس کبود قردمانا از هریک سه ل در صد و پنجاه مثقال سرکه و
چهارصد و پنجاه ل آب دو سه شبانه روز خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و هر روز پنج تا ۱۰ ل با آب
مطبوخ پرسیاوشان و امثال آن بنوشند **شراب العنصل** سکنجبین عنصل
بزنامند منقول از کامل جهت صلابت سپرز و جگر و تفتیح سده و قطع اخلاط
غلیظه و دفع ضیق النفس و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافع است بیار عنصل را
یکرطل و نیم با کارد چوب ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با آتش نرم بجوشانند تا مقدار
شود پس صاف نموده با هر رطلی یکرطل و نیم شکر اضافه نموده بقوام آورند و
امین الدوله و جمعی از قدما این ادویه را زیاد کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا
پنج انجدان نوفاخشک بودنه نعناع از هریک پنج فلفل ده ل تخم جزر بری
کاشم هریک ده ل و نیم قردمانا دو ل سداب شش ل سافج هندی سه ل با عنصل
در سرکه خیسانیده بجوشانند درینصورت جهت جمیع علل عصبانی و امراض
بادی مزمنه بغایت نافع است **شراب الکزبره** شربت کادی بنز
گویند منقول از کامل و موافق نسخه قدما و جامع الادویه جهت حصبه و آبله
و باد سرخ و ماشرا و جمیع امراض موی و تسکین حرارت قوت و احلاط محترقه
که بمشارکت دل باشد و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و دفع تشنگی و عفونت
مزمنه اخلاط و نیکو کردن بوی دهان بغایت مؤثر است و چوب کادی نیمکوب کرده

اورده کف بکبرندم

شاخ بادیان و تخم بادیان پوست بیخ بادیان تمر هندی عناب دانه بیرون کرده
از هریک رطلی گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب لک از چوب پاک کرده از هریک چهار ل
صندل سرخ و سفید هریک ده ل یکشبانه روز در چهار رطل آب بخیسانند
پس بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند و با دو رطل سرکه و انار ترش و شیرین از
هریک رطلی بجوشانند تا بقوام مایل شود و با یکمن شکر بریز که دو رطل است چند جوش
دهند تا شبیه بقوام گردد و از سر آتش بردارند کافوری زعفران از هریک سه ل
در وحل کنند قدر شربتش از دو ل تا هفت ل و نیم است و جهت اطفال یکمثقال
شراب الترنجی موافق نسخه قدما جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده
بغایت نافع است برگ ترنج که بفارسی برگ درخت بالنگ است پنجاه عدد را در شراب
صاف کهنه یا جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه ل است هفت
روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه ل عسل صاف کف گرفته بقوام آورند
و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یکرطل پوست
ترنج در دو لیت و پنجاه ل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده
با یکرطل عسل بقوام می آورند **شربت جعده** که از اختراع حقیر است از جهت
ادرار نمودن حیض و بول و عفونت اخلاط و ریاح و تفتیح سده بجربست
مثل طراشیع جعده چرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم کشوث تخم خربزه تخم
خیار مکدس ل ابهل تخم کرفس رازیانه رو فاس انیسون تخم کاسنی فنطوریون دقیق
مکدس ل مویز بیدانه انجیر زرد مکده ل در یکمن آب ریز آب خیسانیده بجوشانند
تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال شکر بقوام آورند و هر روز ده ل از آب
مدرات حیض و بول بنوشند و هرگاه طبع یابس باشد با گل سرخ و محموده شوی
و غاریقون بنوشند **شراب رساطون** از اقسام خراست جهت امزجه بارده
بغایت نافع و مقوی حرارت غریزی چهار هزار مثقال آب انگور صافی با تنز

نرم جوشانیده کف بگیرند و هزار مثقال عسل اضافه نموده بجوشانند تا بنصف
رسد هل قاقله کبابه قرفه قرنفل ارفلفل از هریک پنج درم سائیده در پارچه پشمه در اول
طبخ بیندازند تا آخر بجوشانند و بعد از سرد شدن پارچه را افشرده بیندازند و سه من غوره
درو حل کرده در شیشها کنند و سر شیشه را محکم کرده تا چهل روز در آفتاب بگذارند
و هرچند کهنه گردد قویتر میگردد شراب افسنتین کبیر موافق شحمه
قرما مقوی معده و مفتح سده و مسهل صفرا و مقوی اعصاب و دماغ
و جگر است افسنتین رومی چهار درم غاریقون مثل آن گل سرخ هشت درم صبر
دو درم حاشا مثل آن مصطکی تخم کرفس اذخر ایفسون سنبل الطیب اسارون
سافرج هندی هریک یکمثقال دفناع اصل السوس سه درم پنج کرفس پنج تا زیانه دو
عود نه زعفران هریک یکمثقال و نیم در هشت رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد
و با یکرطل و نیم عسل بقوام آورند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند میتواند
بود نوعی دیگر که صغیر گویند جهة مالیخولیای مراقی و ضعف معده
که از برودت باشد و سوء القنیه بغایت آزموده است افسنتین ده درم گل سرخ سیصد
تر یا چهار درم غاریقون چهار درم سنبل الطیب دو درم در چهار صد درم آب بجوشانند
تا بنصف رسد و با صد و بیست درم شکر بقوام آورند و اگر تربد را هفت درم و سنبل را
چهار درم کنند قویتر خواهد بود و حقیر مکرر تجربه نموده نوعی دیگر
از مجربات حقیر جهة ضعف معده و جگر که با یبوسه طبع و حرارة مزاج باشد نافع
نافع است افسنتین دو درم گل سرخ چهار درم تمر هندی هفت درم ترنجبین سی درم جوشانیده
صاف نموده بنوشند و مجموع یکشربت است شربت ابریشم جهة تقویه دل
و اعضاء رئیسه و دفع خفقان باردو باد دوا سیر و توحش سوداوی و اقسام
مالیخولیا نافع است موافق شحمه قرما ابریشم خام که عبارت از پیله است ابریشم
متعارف که بعرف اطبا ان حریر است سیصد درم را یکشبانه روز در یکهزار و پانصد درم

ابی که آهن تافته چند بار در او انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث رسد
و ابریشم را افشرده بیرون آورند و بیست و پنج مثقال گل گاوزبان و پانزده درم
بادرنجبویه علیحده در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند و آب او را اضافه آب
ابریشم کنند و با سیصد درم شکر بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا از هریک
یک درم و نیم و ورق نقره مروارید مصطکی از هریک دو درم در آن حل کنند و
بعضی بجای فیله حریر کرده اند و اگر فیله کنند باید شکافت و کرم ابریشم را بیرون
کرد که با فیله بجوشد شربت ابریشم که معمول متاخرین است موافق شحمه
مرحوم مغفور حکیم محمد باقر قمی موافق اکثر امزجه و در دفع مواد سوداوی
و خفقان و تقویه دل و اعضاء رئیسه و معده و اقسام مالیخولیا و توحش
و هموم بغایت مؤثر است ابریشم حریر سیصد درم را سه روز در عرق گاوزبان
و عرق بید مشک و عرق شاهتره و گلاب از هریک یکمن تبریز که ششصد درم باشد
آب سیب شیرین آب امرود شیرین آب انار شیرین آب به شیرین هریک دویست
مثقال بخیسانند و بعد از آن بجوشانند تا بربع رسد و در حین جوشانیدن
مصطکی هیل جوز بوا شبا سه زعفران هریک یک درم قرنفل عود سافرج
هندی هریک یک درم و نیم دارچینی سه درم را کوبیده در پارچه پشمه در آن انداخته
بجوشانند و بعد از آن که آبها بربع رسد ابریشم و ادویه را افشرده آب صاف کرده
با ششصد درم شکر سفید و دویست درم عسل بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق
طلا از هریک یک درم و ورق نقره سه مثقال نیم درم در آن حل کنند و اگر قویتر
خواهند مصطکی زعفران در روح بهمین قرنفل عود هیل صندل زرد
از هریک نیم درم کوفته و بیخته اضافه نمایند و بعضی شکر را هزار و دویست مثقال
و عسل را سیصد درم میکنند و زعفران را نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در او حل میکنند
و این انسب است چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود شربت

سنبل هندی

فواکه معتدل معمول متاخرین مقوی اعضا و سایر قوتها و جهة ناقهین
وضعف احشا نافع است آب انار ترش و شیرین آب به شیرین و ترش آب
امرود ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین از هریک یکجزو اب زهر ورک
کوچ نامند اب ذرشک هریک نیم جزو با ثلث ابها شکر سفید بقوام آورند
وبعضی یکجزو اب انگور اضافه میکنند و آن انسب است و اگر آب انگور علیحده
بجوشانند تا ثلث رفته ثمثان بماند اولی است شربت فواکه شیرین
جهة تقویة احشا و ناقهین و صاحبان لین طبع و جهة صاحب سعال
موافق است اب میوها شیرین که مذکور شد با ثلث آن شکر بقوام آورند
شربت فواکه ترش قابض تر از شیرین است و در منافع مثل آن و صاحب
سعال را موافق نیست و عمل او بدستور سابق است که از آب میوها ترش دهند
و هریک این اشربه را موافق احوال هر شخصی تقویه با ادویه مناسبه میتوان
نمود که ادویه معافقه را کوفته در پارچه پشمه در آن بجوشانند شربت
عود ترش معمول متاخرین مقوی معده و اعضا رئیسه و جهة رفع غثیان
وبدی هاضمه و بخارات محترقه نافع است آب سیب ترش و شیرین اب نارنج
ترش و شیرین آب به ترش و شیرین اب لیمو از هریک صد و پنجاه مثقال با سیصد
مثقال قند بقوام آورند و عود قماری صندل سفید گل سرخ قرنفل مصطکی سنبل الطیب
اسارون بسباسه بادرنجبویه سافج مشک و عنبر ورق طلا و نقره در آن
حل کنند شربت تریاقی که با دنهر سموم و گزیدن افعی است و جهة کرب و خفقان
وغثیان و برای کمخونی اشتها مجرب است منقول از تذکره آب سیب
شیرین هریک سیصد مثقال آب لیمو آب ترنج هریک صد و پنجاه مثقال با ثلث آن
شکر بقوام آورند و مروارید که با اب ترنج حل کرده باشند شش مثقال
اضافه کنند درین وقت در اکثر امراض قایم مقام تریاق فاروقست *

شربت هندی منقول از ترجمه باهر و سرت و جهة درد گرده و مثانه
ورحم و جگر و مغص و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و بواسیر و خفقان و
حفقان و قرحه امعا و تبهای دایره و گزیدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب
داشته اند انجیر زرد را نیاز هریک صد و پنجاه مثقال یکشبانه روز نرم و وزن آن آب
بخیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد بعد از آن صاف نموده و با شیره گل سرخ
تازه سیصد مثقال و قند سفید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام سکنجبین رسد
و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و به پانزده مثقال روغن
گرم کاوی چرب نموده و در آن حل کنند و از ده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند
شربت صندل جهة تقویة معده و دفع اسهال و سیلان خون
وضعف دل و جگر حار بیست مثقال صندل سفید را نیمکوب کرده در نیم رطل
گلاب دو شبانه روز خیسانیده صاف نمایند و جرم صندل را در لب جوشانیده
تا بقیه فوترا با آب دهد پس صاف نموده با گلاب سابق و یکرطل شکر بقوام آورند
و اگر قسم ترش او را خواهند بجای گلاب در سرکه و آب لیمو بخیسانند و در شربت
صندلی صندل سرخ و سفید با لمناصفه کنند و او قابض تر میشود شربت
اجاص منقول از حاوی جهة درد سر و تبهای حاره و یرقان نافع و مسهل صفراست
آلوی بخارا را در آب خیسانیده و بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدری
که خوش طعم کند صاف نموده بقوام آورند و اگر قدری از محموده مشوی اضافه
نمایند قوی الفعل میشود شربت تمر هندی بدستور شربت اجاص است
شربت مورد جهة سرفه و سرخه ریه و اسهال و اقسام بواسیر و قطع سیلان
خون و تقویه معده و امعا نافعست تخم مورد را با چهار مثل آن آب بجوشانند
بعد از خیسانیدن و نیمکوب کردن آن تا بربع رسد و با وزن آن شکر بقوام آورند
شربت قابض از تالیف ابوی ره جهة اسهال و زلق الامعا مجرب است

قابضه خواهند یک اوقیه نارداین ترش را
در آب خیسانیده صاف نمایند و بعد از آن بقوام
آورند م

خصوصا هرگاه با سفوف قابضه بنوشند آب به آب امرود آب سیب انصر یک
رطلی گرفته سی درم تخم مورد را در آن خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس
صاف نموده استعمال کنند و اگر اسهال بلغمی باشد درین جوشانیده عود هندی
سنبل الطیب مصطکی سک از هر یک دو مثقال در پارچه بسته در آن بجوشانند
شربت مسهل از تالیف حقیر جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ
و تفتیح سده و امراض سوداوی بغایت نافع است و بهترین مسهلات است گل سرخ
سنا مکی هر یک ده درم بنفشه بیست درم تربد سفید غاریقون افتیمون روجی هر یک
پنج درم تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه درم سنبل الطیب دو درم
عناب سپستان هر یک سی عدد در چهار صد درم آب یکروز خیسانیده بجوشانند
تا بربع رسد و با صد و پنجاه درم ترنجبین و شکر با المناصفه بقوام آورند و از پنج
درم تا ده استعمال کنند شربت کشوث که در صفهان بسیار شهرت دارد
مفتح سدد و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهت بثهای مرکبه و سوء القنیه مفید
تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه مکی کرمک
هر یک سه درم پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه گل سرخ ایسون جوشانیده با شکر
یا شیرخشت بقوام آورند و تا ده مثقال با شیرهای تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی
و امثال آن بنوشند شربت دینار معمول متاخرین جهت امراض جگر و سده
ماساریقا و بثهای مرکبه نافع و قریب الاعتدال است تخم کاسنی بیخ کاسنی گل سرخ
ریوند تخم کشوث یکروز خیسانیده پس بجوشانند و با دو رطل شکر بقوام آورند
نوع دیگر شربت غوره جهت حرارت معده و ضعف آن و ریختن
صفرا بمعده و دردهای گرم و دفع سموم و تسکین تشنگی و تقویه احشا
زنان ابستن مفید است دو رطل آب غوره را بجوشانند تا بنصف رسد و یک شب
بگذارند و روز دیگر با دو مثقال قرنفل بجوشانند تا بوی او را برد آرد و با رطلی

شکر

شکر بقوام آورند شراب سلمویه از تالیف قدما مقوی معده و دافع خفقان است
و منافع آن در امراض بارده نهایتی ندارد پوست ترنج رطلی مرماحوری یک وقیه
قرنفل دو مثقال عود یکمثقال نیمکوب کرده در پنج رطل شراب سه شبانروز
بخیسانند و با سه رطل شکر سفید و دو مثقال مصطکی و نیم مثقال زعفران و
دو دانگ مشک بجوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند
شراب سبلیه جهت تقویه معده و اسهال مزمن و درد جگر و قی و غثیان
و فواق و تشنگی نافع است منقول از جامع امین الدوله آب به ترش شراب سیب ترش
یکرطل بجوشانند تا بنصف رسد و با یکرطل عسل و یکرطل شراب کهنه بجوشانند
تا غلیظ شود و کف بگیرند و عود و زعفران مصطکی و لبسبا سه سنبل الطیب
قرنفل جوز بوا هیل قاقله کبابه دارچینی زنجبیل مشک سک سابیده اضافه نمایند
ماء العسل جهت امراض بارده عصبانی و دماغی نافع و منضج بلغم غلیظ و
مفتح سدد است یکمن و عسل صافی با شش جزو آب تش نرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین
رسد و با ناي هر یکرطل عسل دو رطل فلفل را کوبیده در پارچه بسته در آن بجوشانند
شراب العسل جهت معده و جگر سرد و امراض عصب نافع است ده رطل عسل را
با شش رطل آب و سنبل الطیب و مصطکی و دارچینی و قاقله و عود و هیل
و قرنفل و جوز بوا و دار فلفل هر یک دو رطل بجوشانند تا بقوام آید پس صاف نموده استعمال
کنند ربوب را شرط است که آب انجیر که مقصود باشد چندان بجوشانند
که بربع و ثلث رسد و مجموع آن قابض تر از اشربه است و اگر در بعضی شیرینی اضافه
کنند باید قدر قلیلی باشد رب جوز جهت رفع قی و غرغره و جهت خناق
و درد گلو نافع است آب پوست گردکان تازه را بجوشانند تا ثلث بماند و با
مثل آن عسل و عمر او ثلث بجوشانند تا ثلث بماند و یکوقیه مرصاف و نیم وقیه
زعفران و نیم وقیه شب یماني اضافه نمایند و اگر ساده او را بتب دهند

مثلث فقط کافیست دب خشخاش از تالیف قدماست از جهة نزلات حاره
بغایت نافع است دویست عدد خشخاش را با تخم کوبیده یکشبانه روز در نهصد
مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و پنجاه م
شکر یا عسل مثلث بقوام آورند که بطریق لعوق گردد اقاقیا زعفران عفص
عصاره تخم التیس از هر یک دهمی کوبیده و بیخته مخلوط کنند باب
ششم در مربیات که ابتجان نامند و صفت بعضی انحلوا مربای
شقاقل مبهی و مسمن بدن و مقوی اعصاب و مکراست شقاقل تازه که پوست
او را گرا شیده باشند در آب آهک صاف کرده که قدری تندی داشته باشد و بانرا
بگزد یکشبانروز بخیسانند و باب بجوشانند یا بشویند تا اثر آب آهک غائد
بعد از آن در آب تازه طبخ دهند تا نرم و پخته شود و عسل را بقوام آورده شقاقل را
با عسل چند جوش دهند که جذب عسل کند و عسل اغقد را باید که شقاقل را بپوشاند
و باین دستور است مربای کدو و پوست هندوانه و زردک و امثال آن و اگر
قوی تر جهة باه خواهند در مربای شقاقل و زردک بازای هر صد مثقال شقاقل
دارچینی و زنجبیل و زنفل هیل جوز بوا از هر یک سه مثقال یکدانک گرفته
و بیخته اضافه نمایند مربای سیب مقوی معده و دل است و جهة تنگی گرده
بوی دهان مؤثر مربای بهی در منافع مثل اوست و در تقویه معده قوی تر مربای
بالنگ جهة سینه و حلق و تقویة معده مؤثر است و خصوصا چون با پوست
بیرون او ترتیب دهند و طبق ساخته هر یک آنست که سیب و به را از پوست
و تخم و بالنگ را از تر شی پاک کرده بقدر انگشتی ریزه کنند و طبخ نمایند تا پخته
گردد و از آب بیرون آورده عسل و شکر را با آب آن بقوام آورند و بعد از آن جرم جرم
هر یکرا با آن چندان بجوشانند که رطوبة آن در جرم هیچیک نماند مربای
نارنج و لیمو جهة قطع صفرا و تقویه معده حاره و دل نافع است پوست

بیرون

بیرون هر یکرا خراشیده با دانه کش و انها را بیرون آورده در آب بجوشانند
تا تلخی که داشته باشد زایل شود و نرم گردد پس با عسل و شکر بدستوریکه گذشت
بجوشانند مربای زنجبیل که زنجبیل پرورده گویند جهة تقویة باه و کرده و مثانه
و هضم طعام و معده با رد و تب بلغمی و سوداوی نافع و مدر بول است زنجبیل را
بیست روز در آب بخیسانند و خشک کرده با آب و اندک عسل بجوشانند
تا نرم شود پس ریزه کرده عسل کف گرفته چندان بریزند که او را بپوشاند
و بگذارند تا مزاج بگیرد مربای هلیله مقوی معده و هاضمه و مجفف
رطوبة معده و ملین طبع و جهة ضعف جگر و دماغ و دیاع بواسیر و سوداوی
که احتراق بلغم بهم رسیده باشد نافع است صد عدد هلیله کابلی بزرگ
در آب بقدری که او را بپوشاند بخیسانند و پنجاه م خاکستر چوب تاک
بدان بریزند و هر سه روز یکبار آب و خاکستر را تغییر دهند و بعد از ده روز
هلیله را بشویند و با قدری آب که او را بپوشاند و یک کف جو مقشر چندان
بجوشانند که جو پخته شود پس بیرون آورده از آب خشک کنند و از جو
پاک سازند و با سه من شوراخ هر عدد را کرده با عسل کف گرفته بقدر
فرو گرفتن آن در ظرفی کنند و بیست روز بگذارند و عسل را تغییر دهند
و چند جوش باید داد تا خاطر جمع شود که رطوبتی که از آب برداشته بود دیگر
در او نمانده است بعد از آن با عسل کف گرفته بقدری که او را بپوشاند در ظرفی
نگاه دارند و اگر خواهند که قوی تر گردد بازاء هر صد عدد هلیله از هر یک
ادویه که در مربای شقاقل مذکور شد یکوقیه اضافه نمایند و رد مربای
عسلی او را بفارسی گل ابکین نامند و معرب او جلنجبین است و شکری
او را بفارسی گلشکر و گلقند گویند و بعربی جلنجبین سکری و قوت
گل ابکین تا چهار سال و گلقند تا دو سال باقیست عسلی در اخر دویم

کرم و خشک و شکری در اول دویم گرم و در سیوم معتدل و هر دو مقوی
دماغ و معده و مجفف رطوبت غریبه معده و بعد از غذا مانع صعود بخارات
بدماغ و عسلی جهت مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و تقریس
و فالج و نقرس سنگ کرده و شانه و عسر البول و باریعوا و زیره جهت تحلیل ریاح
غلیظه و درد کمر و هضم طعام نافع و چون او را با تربد و تخم کرفس جوشانیده
صافنمایند و مکرر بجوشانند بنوشند جهت ازاله لقوه و فالج و استرخا لسان
و ابتداء مفاصل مجرب دانسته اند و شکری از جهت محرورین و یابس المزاج
اوفق و جهت ابتداء وسواس و جنون نافعست و چون کلقند را با مثل آن
اسطوخودوس با لبسویه و از مربای بنفشه نصف و کلقند ممزوج نموده
مداومت نمایند جهت ازاله دمدمه کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و سقیقه
و اخلاط سوخته و دفع سدد مجرب میدانند و چون با تمر هندی و عناب
بجوشانند جهت ازاله سدد بغایت مفید است و هر دو قسم کلقند را چون
بجوشانند و صافنمایند نایب مناب شربت ورد مکرر است و گویند مضر جگر
و محدث تشنگی است و مصلح تخم خشخاش و قدر شربتش در طبیخ تا چهار ده
مثقال و از جوشش چهار رطل است و طبیخ او باید با شش مثل او آب باشد تا ثلث
رسد و ضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربه است صفت آن گل سرخ را از تخم
و اقماع پاک کرده با دست چندان بیفشارند که خوب درهم شود و با قند
بسایند و تا سه روز و هر روز صبح و شام برهم زنند و بعد از آن چهار روز
در آفتاب بگذارند و هرگاه شکر کمی کند اضافه نمایند و باید وزن شکر تا چهار
مثل گل باشد و عسلی را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته اضافه نموده در آفتاب
گذاشت مربای زرد گل جهت تصویه صوت و تنقیه سینه و منع نوازل و سرفه
و ضعف معده و جگر و بدی هضم و استسقا و ضعف باه بعد بلیست زرد گل

زرد کرا

دیزه کرده بجوشانند تا مهرا شود و عسل اضافه نموده بجوشانند تا با آب زرد
جوشیده بقوام رسد پس با زاده هر صد مثقال او این ادویه را کوفته و بیخته اضافه
نمایند عود قماری قرنفل دارچینی زنجبیل هیل جوز بوا زرنباد کبابه از هر یک
نیم مثقال مربای بنفسج بفارسی خیره بنفشه نامند مسهل صفرا و ملین طبع
و جهت خشونت حلق و سرفه حاره و ترطیب دماغ و آلات تنفس و تبهای
حاره و حرقه البول و نزلات نافع است بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده
با نصف وزن آن شکر کوبیده در آفتاب چند روز بگذارند و هر روز برهم
زنند و اگر شکر کمی کند قدری اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه
خشک پاک کرده را در آبی که بنفشه را چند جوش داده باشند یکروز خیسانیده
با مثل او شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر شربتش از پنج مثقال
تا ده گل و اگر گل به و بید مشک و سایر شکوفها را بدستور مربا سازند
هر یک را منافع خاصیت که در اصل آن چیز مذکور است مربای پسته
که از پوست بیرون پسته بدستور مربای بالنگ ترتیب دهند بغایت مقوی
دل و معده و جگر و دماغ است و جهت امراض بارده مزمنه مفید
مربای جوز جهت تقویه باه و تجفیف رطوبت معده و تقویه جگر نافع است
گردکان تازه را که پوست اندرون صلب نشده باشد از پوست بیرون کنند
و اگر صلب شده باشد اندکی پوست بیرون کرده با عسل شهد چند جوش
داده بگذارند و بعد از سه روز ملاحظه کنند هرگاه رطوبت گردکان بد
عسل سرایت کرده باشد با عسل تازه بدستور بجوشانند مربای بادام
که جهت سرفه و خشونت سینه نافع است بدستور مربای جوز ترتیب دهند
و بعضی بادام تازه را در روغن تازه میجوشانند و بعد از سه روز نا روغن بیرون
آورده با عسل پرورده میکنند اما اقسام حلوای آرد روغن دار مسدد

وغلیظ ودیر هضم میباشد ومولد خلط مراری وسوداویست خصوصا در
محرورین وانچه بی آرد وروغن باشد الطف وانفع است وقریب الفعل با انچه
از و ترتیب دهند وتفصیل مجموع ان متعذر است واکتفا ببعضی کرده میشود
که دستور باشد جهة ساختن غیر مذکور حلوای شکریاره مولد خون متین
وملین سینه وموافق سوداوی که از بلغم باشد ومسمن بدن ومضر جگر حار است
ارد گندم بسیار نرم را با روغن باتش نرم بریان کرده شکر را بقوام اورده اندک
اندک در ان بریزند وبرهم زنند تا منعقد گردد حلوای کزانکبین
مایل باعتدال ولطیف رقیق حلویات وجهة سرفه وخشونة حلق وپوست طبع
نافع وسریع الانحدار است سه جزو کزانکبین صاف کرده را با یکجزو شکر خام
باقدری اب بجوشانند وکف سفیدی تخم مرغ را وزده کف بگیرند وچون
بانتهای قوام رسد قدری از کف چوب بران بزنند که تا خوب سفید شود
وبعد از قوام تام که چون اندکی ازو را سرد کرده باشند باندک حرکتی شکسته
شود در ان وقت مغز پسته بوداده ونارجیل وامثال آن بقدر حاجت اضافه
نمایند حلوای سوهان موافق مبرودین کثیر الغذا ومولد خون غلیظ
وجهة درد کمر وتقویه اعصاب وباه نافع است کنجد را بچندان نخل ساشند
که نم برداند پس در کیسه کرده ارد کنند وبا نصف ویا بامساوی ارد گندم
مخلوط نمایند وابرا بجوش آورده اندک اندک ریخته برهم زنند وبجوشانند
تا ارد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد
اضافه نمایند وبعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی
که مقصود باشد اضافه نموده چندان بجوشانند که روغن جذب کرده را
شروع بدفع کردن نماید بعد از ان مغز پسته وکوکنار ونارجیل وداچینی
وزنجبیل وهیل وجوز بوا وقرنفل وفلفل از هریک بقدری اضافه نمایند که تابنده

منکون شده

در تنقیه شما

DR. CARO 19 ARMENIAN ARMENIAN

موافق آید

موافق آید ترحلوا انچه از نشاسته ترتیب دهند موافق سینه وحلق وقرحه
امعا وترتیب اعضا وجهة سل وسرفه وتب دق نافعست نشاسته را با بجوشانند
تا غلیظ شود وطبخ تمام یابد وشکر صاف کرده اضافه نمایند وبعد از انکه
قریب بانعقاد شود قدری روغن بادام شیرین ومغز تخم کدو وخشخاش
سفید بمخلوط کنند وانچه از خرفه ترتیب دهند جهة امراض مذکوره بدستور
نافع وسود تر از قسم سابق است تخم خرفه را شیره غلیظی گرفته با نشاسته
بالمناصفه بجوشانند وشکر وروغن بدستور اضافه نمایند وچندان بجوشانند
که روغن جذب کرده را شروع بدفع کند وانچه از برنج ترتیب دهند قابض
ومقوی بدن ومولد خون صالح است بجای نشاسته شیره برنج کنند را بر
چندان بجوشانند که حل گردد وبدستور شکر وروغن اضافه نمایند بدستور
طبخ دهند تا منعقد گردد وقدری زعفران داخل کنند واگر در ان ودری حلوای
نشاسته داچینی مخلوط نمایند ترک داچینی خواهد بود حلوای سیب
وبه که مقوی معده وجگر ودل ومولد خلط صالح ومعتدل الکیفیه اند
هریک انرا که خواهند بعد از پاک کردن از تخم وپوست بکوبند وطبخ نمایند
تا مهرا شود واب آن بسوزند واگر قدری گلاب با آب آن اضافه کنند بهتر است
وعسل کف گرفته یا شکر بقوام آورند با قدری که شیرینی او مطلب باشد اضافه نموده
طبخ دهند تا منعقد گردد ومغز پسته بوداده بقدر احتیاج مخلوط نمایند
حلوای نارنج وحلوای بالنگ نیز گویند بهترین حلویات ومقوی احشا
وموافق محرورین است پوست بالنگ خشک کرده را بعد از گرفتن پوست
بیرونی ورفع تلخی آن که قدری در آب جوشانیده باشند نرم بکوبند وبدستور
حلوای سیب یا شکر بقوام اورند وقدری آب نارنج که او را ترش کنند اضافه
نمایند وبعد از جذب تمامی مغز پسته بوداده با او مخلوط کنند واگر بجای آب

ترک داچینی

در قنات بگذارند دو هر روز قدری از آب بر وی بپاشند تا شیره کند بسبب نشان پس در قنات خشک کرده

نارنج آب لیمو یا آب ترنج کند پسندیده است و اگر قدری از پوست نارنج کشیرین
کرده باشند حلوا سازند و گلو را نیک و انفع خواهد بود و اگر بجای بالنگ
زرد کدامها پخته بدستور بعمل آورند در تقویه باه قوی‌تر و ثقیل‌تر از حلوای
سیب و نارنج است وطریق بوداده مغز پسته و بادام جهت حلوات آنست
که با سبوس گندم در دیگی کرده برشته کنند و بسرعت برهم زنند که مغزها
نسوزد و بو بردارد پس از سبوس پاک کرده استعمال نمایند فالوذج
معرب پالوده است از بهترین حلوای نشاسته اعدل در منافع مثل آن
و مضر معده سرد و مرطوبین است نشاسته با قردی شکر که مایل بشیرینی
کرده چندان بجوشانند که چون سرد شود بسته گردد پس در طبقی کرده
بعد از بسته شدن بکارد ببرند و با شربت قند و عسل بحسب امزجه استعمال نمایند
عربی و بعربی مهلبیه نامند کثیر الغذا و مبتهی و مستمن بدن و مقوی کرده
وجهت خشونت حلق و سرفه و طول عمر و تولد منی و پوست طبع نافع و سدد
و مضر جگر ضعیف و دد معده سرد بطی الهضم است اگر بجای آب آب شیر و
با لماء صفه چندان بجوشانند که مهرا شود و شکر بقدر حاجت اضافه نمایند
و طبخ دهند تا بسته شود صفت حلوای مشهور به بیخ در بهشت سریع
الانحدار و کثیر الغذاء و لطیف و موافق اکثر امزجه و جهت ناقهین و ضعیف
الاحشاء مفید است و بهترین حلوایات بیخ کوبیده اندک بوداده را که سی و هفت
باشد در پاتیل کرده و هفتاد و پنج مثقال قند سفید را در اندک آبی حل نموده با شش صد
مثقال آب عرق بید مشک و گلاب در پاتیل کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام
پالوده شود باب هفتم در لعوقات
لعوق مابین معجون و شربت که در قوام انگشت بیخ نامند و اندک و اندک
بلیسند که چون اکثر مخصوص الاثر شفیس است بند بیخ اثر او در حین مرور

بحلق و قصبه ریه برسد و جرنیل ابن بختیشوع گوید که از اختراع جالینوس است
اما در قرابادین یونانیین احدی مشاهده ننموده و از اینکه معجون حب القطن را
که از تالیف جالینوس است متاخرین لعوق حب القطن نامیده باشند دلیل اختراع
لعوق نمیشود که از جالینوس باشد لعوق طباشیر منقول از کامل جهت سرفه
و تب دق و سل صمغ عربی قاقله کبابه از هر یک شش درم نشاسته کثیرا مکدوده
طباشیر چهار درم نبات سفید سی مثقال مغز تخم خیار رحب الصنوبر کبابه از هر یک
هفت درم سائیده بروغن بادام چرب کرده با مساوی دو برابر عسل کف گرفته
که بسیار بقوام نیاورده باشند بسرشند و با شیر الاغ استعمال نمایند
نسخه دیگر جهت حرارت مفرط و خشونت سینه که با سل باشد
صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید از هر یک بیست درم مغز تخم کدو و تخم خیار بین
از هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه درم سائیده
با روغن بادام شیرین و عسل یا دوشاب انگوری یا شیره ترنجبین بقدر
حاجت لعوق کنند و حقیر این ادویه را اضافه نموده و انفع یافته است
کثیرا رب سوس گل سرخ مغز تخم هندوانه لعوق صبیان جهت حرارت
و خشونت گلوی اطفال و سرفه با شیر مرضعه یا شیر الاغ بنوشند رب سوس
کثیرا صمغ عربی فانید از هر یک چهار درم مغز دانه به یک درم با روغن بادام و جلاب
لعوق سازند لعوق صنوبر که حقیر مکرر تجربه نموده اجهت سرفه کهن و ضیق النفس
و گرفتگی آواز و خفقان رطوبی و بو بغایت آزموده و بیعدیلست حلبه را بنند
مقشر کنند بعد از آن کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری یا عسل شهد بجوشانند
تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز جلغوزه مقشر را بسیار نرم کوبیده مخلوط
کرده چند جوش داده استعمال نمایند لعوق خشخاش از مجربات ابوی
در جهت نزلات بیعدیل است تخم خطمی بهدانه اصل السوس را در ولیت و بنفشه

ل آب بخیسانند روز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست ل نبات
بقوام آورده خشخاش سفید و سیاه مغز دانه بصمغ عربی کثیرا نرم سلاء
نموده مخلوط کنند لعوق حلبه جهة ربو و سعال یبسی بغایت نافع است
حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر بهدانه کل سرخ گاوزبان جوشانیده آب
اورا با عسل صد و پنجاه ل بقوام آورند و مغز تخم کدو و مغز تخم دازیانه کوفته
اضافه نمایند و پنج ل اورا با ماء الشعیر بنوشند لعوق الحرمل جهة
ضیق النفس و سرفه رطوبی بعدیل است تخم کتان حرمل با لسمنویه با عسل لعوق
کنند و مداومت نمایند لعوق حب القطن جهة بحوحه و رطوبت حنجره بغایت
نافع است از مجربات ابوی ره مغز دانه پنبه مغز جلغوزه حلبه تخم کتان
با عسل و یا دوشاب انگوری لعوق کنند لعوق التین انجیر زرد را بجوشانند
تا مهترا شود آب اورا با دوشاب انگوری [illegible] آورده مغز جلغوزه مغز پسته
بادام تلخ مغز تخم انجره تخم دازیانه کرسه حلبه مغز دانه پنبه حب القلقل نرم
سابیده بروغن بادام تلخ چرب کرده لعوق [illegible] زنند در دفع ضیق النفس و سرفه
کهن و ربو بلغمی بغایت نافع است لعوق عنصل جهة ربو و ضیق النفس بارد
و بلغم غلیظ لزج بغایت مفید است فراسیون بیار عنصل مثوی پنج سوسن
کبود با عسل لعوق کنند و یا ابی کحاشا یا فودنج جبلی یا برنجاسف جوشانیده
باشند استنها نمایند لعوق بنفشه جهة سرفه و قولنج ورمی و صفراوی بسیار
موثر است بنفشه مویز بیدانه عناب سپستان جوشانیده آب اورا با نیم رطل
شکر سفید و پنجاه مثقال عسل خیارشنبر و سی ل روغن بادام شیرین بقوام
آورده سی مثقال بنفشه سائیده اضافه نمایند و از پنج ل تا هفت مثقال استعمال
نمایند لعوق خیارشنبر جهة ذات الجنب و ذات الریه بغایت نافعست و
بدستور جهة سرفه و نزلات مفید فلوس خیارشنبر و نبات سفید را دانه ک

جلغوزه

آب حل کرده صافنما بند و با روغن بادام ممزوج کنند و کثیرا صمغ فارسی که صمغ آلو
باشد اردبا فلا مغز بادام شیرین اضافه نمایند لعوق خشخاش که متداول
اطبا است جهة نزلات حاره رقیقه و خشونت حلق نافعست خشخاش سفید
شاسته کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو و مغز دانه با جلاب لعوق کنند
لعوق زوفا جهة امراض بارده سینه و امتلاء عصب و ربو و بلغم لزج بسیار
موثر است زوفا خشک انیسون دانیا نه پرسیاوشان اصل سوسن پنج سوسن کبود
قرطم حلبه مویز بیدانه انجیر تربد سفید تخم کتان در آب بقدر [illegible] ادویه
بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف نموده با مثل او عسل بقوام آورند و علت البطم
و رانیا پنج را در حل کنند لعوق حب القطن جالینوس که در تقویه باه بیعدیلست
در معاجین مذکور شد لعوق کرنب جهة سرفه رطوبی و خشونت
حلق و بیه و گرفتگی اواز و تنقیه دماغ از بلغم غلیظ نافع است و قدری
سل و قوتش تا چهار سال باقیست آب کرنب را که در اصفهان کلم و قرید نامند
افشرده بجوشانند تا بنصف رسد با دو چندان او شکر بقوام آورند و با زاء
هر رطلی از شکر هر یک از مصطکی کندر صمغ عربی کثیرا یا تیماج پنج درم در آن
حل کنند لعوق الورد منقول از جامع امین الدوله جهة تبهای حاره و قی کردن
خون و ذات الجنب صفراوی و درد سینه و سل و سرفه مفید است
گل سرخ پاک کرده صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سفید و حقیر گل
مختوم و کاهی بدل او گل سفید داغستانی کرده و بسیار مجرب یافته طباشیر
رب سوس نرم سابیده با دوشاب انگوری لعوق نمایند لعوق جهة منع انصباب
نزله بینه بعدیلست بزر البنج دوازده حب صنوبر شش ل مرصاف یک ل
با مثلث چهل ل لعوق کنند و صبح و شام یک مثقال الان بنوشند تریاق
النزله از مجربات حقیر در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه مجربست

ماده

تخم کاهو بیست درم انیسون پوست خشخاش مکدس خشخاش سفید چهل کاکاوند
تخم مورد کشنیز خشک مکرده اسطوخودوس بیخ ل خیسانیده بجوشانند
و با مثلث چهارصد و پنجاه رطل و نبات سیصد رطل بقوام آورده اینرا و بیخ
غایند گل سرخ کشنیز خشک رب سوس نشاسته صمغ عربی کثیرا مرصاف
مکدیخ ل بسیار نرم باید سائید قدر شربت سه مثقال لعوق مارسیانی
جهة تقویة معده و دفع قی عنیف مجرب دانسته اند منقول از جامع مذکور
گل سرخ [illegible] پوست بیرون پسته انار دانه زرشک دانه انزروت دارو
تخم مورد در سه رطل آب بجوشانند تا مطلی بماند پس صاف نموده با آب لعاب اسپغول
و آب برو آب تمرهندی و سرکه و شکر بقوام آورند باب هشتم در مطبوخات
و نقوعات و ماء الاصول و مقیات و مسکنات قی

اما مطبوخات مشتمل است بر منضجات اخلاط و ملینات طبع و خلطی
که در طریق تجربه باشد و بر مسهلات و شرط است که بعد از خیسانیدن بجوشانند
و هرچه از ادویه تا بطبخ داشته باشد مثل بیخها بیشتر بجوشانند و بیخ بخلاف
او باشد در آخرهای جوشیدن اضافه نمایند مثل افتیمون و صفت هر یک در باب
مفرده مذکور شد و در شرب منضجات که مشتمل باشد بر تفتیح و ترقیق غلیظ
و تفریق خلط متعفن از خلط صالح سودا و بدن و امراض مزمنه بیشتر
محتاجند و بحسب هر شخصی و علتی و فصلی و سنی و بلدی ترکیب باید نمود
بنابرین نسخه چند که دستور تواند بود ذکر میشود منضج سودا و بلغم
غلیظ مویز بیدانه و گل گاوزبان بادرنجبویه و شکوفه غافت و پرسیاوشان
عناب سپستان گل گابا بونه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ بازبا
شاهتره و فاخشه آمله مقشر شکاعی بادام و تخم کرفس تخم رازیانه
جوشانیده با گلقند افتابی تربجبین شیرخشت که در آن حل و صاف کرده باشند

بنوشند

بنوشند و باید قدر آب سیصد رطل باشد که بربع باز آید و اگر سودا از صفرای
محترقه باشد الوبخارا پوست بیخ کاسنی بنفشه عنب الثعلب برسیاوشان شاهتره
خشک شکوفه غافت عناب سپستان آمله مقشر تخم خیار تخم کاسنی گل گاوزبان
گل سرخ در سیصد رطل آب بجوشانند تا بربع رسد و با تربجبین و شیرخشت استعمال نمایند
و هرگاه صفرا و بلغم مرکب باشند زوفا خشک اصل السوس شکاعی بادام
آلوی بخارا پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی عناب سپستان گل بابونه
تخم کشوث انیسون عنب الثعلب بدستور جوشانیده با گلقند افتابی
سکنجبین ساده بنوشند مسهل سودا و بلغم در منضج سودا سنامکی
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون بسفایج تمرهندی تربد سفید
خراشیده بروغن بادام چرب کرده اسطوخودوس اضافه نموده بافلوس
خیارشنبر روغن بادام تربجبین لاجورد غیر مغسول شحم الحنظل ملح نفطی
استعمال نمایند در اسهال سودا و صفرا و پوست هلیله زرد و کابلی
تمرهندی بنفشه افتیمون سنامکی حجر ارمنی مغسول محموده مشوی خیارشنبر
روغن بادام شیرخشت کنند و در مسهل بلغم و صفرا ریوند چینی سنامکی هلیله
زرد و کابلی تربد خراشیده تمرهندی الوبخارا قنطوریون دقیق افسنتین روی گل سرخ
فقاح اذخر فلوس خیارشنبر روغن بادام غاریقون سفید محموده مشوی داخل
کنند مطبوخ مسهل سودا که حنین ابن اسحق جهة زن صاحب سودا فرموده
هلیله زرد و سیاه و کابلی بسفایج با سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بعد از آن
سنامکی افتیمون اضافه نموده چند جوش داده صاف نمایند الوبخارا تمرهندی
مویز بیدانه با دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده بیست
و پنج رطل او را با چهل مثقال [illegible] آب صاف کرده اول و پانزده رطل شکر سفید بیاشامند
مطبوخ خیارشنبر جهة اخراج اخلاط حاده منقول از کامل هلیله زرد

الوبخارا عناب مویز بیدانه تمر هندی گل سرخ نیلوفر بنفشه درسه رطل آب بجوشانند
تا رطلی بماند وفلوس خیارشنبر آزده ل تا پانزده ل وروغن بادام شیرین دول
اضافه نموده بنوشند مطبوخ افتیمون وغاریقون منقول از کامل بجهة
اخراج بلغم وسودا نافع است هلیله زرد وکابلی وسیاه پوست بلیله آمله مقشر
مویز بیدانه الوبخارا گل گاوزبان کبابه غافث بادرنجبویه اسطوخودوس بسفایج
تربد سفید محکوک در پنج رطل آب بجوشانند تا بیست رطل وثلث رسد
پس صاف نموده افتیمون اضافه نموده بجوشانند تا یکرطل بماند وصاف کنند وغاریقون را
در آن حل کرده بنوشند وبا یدغاریقون را با عسل سرشته باشند وبجهة صاحب
جنون ومالیخولیا صبر سقوطری خربق سیاه اضافه کنند وجهة اخراج بلغم
لزج بجای صبر وخربق شحم الحنظل کنند نوع دیگر که وینداستا نجامع
امین الدوله هلیله کابلی وسیاه بلیله آمله مقشر الوی بخارا عرهندی پاک
کرده از لیف ومویز بیدانه سنا مکی وگل سرخ افسنتین گیاه غافث اکنبا
شکوفه اوخوبست شکاعی بادرد اسطوخودوس گاودیوس کاسنی
گل گاوزبان بادرنجبویه سافج هندی قرنفل تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک انیسون
رانیانه بسفایج خربق سیاه تربد محکوک در شش رطل آب بجوشانند تا ربع
رسد وافتیمون اضافه نموده بعد از سرد شدن کیسه افتیمون را بیفشارند
وصاف کنند وغاریقون وصبر زرد ونمک نفطی لاجورد غیر مغسول
شحم الحنظل شکر سفید بمو مرا کوبیده در آن حل کنند ونیم گرم بنوشند واگر
خواهند که اخراج صفرا نیز کنند هلیله زرد داخل مطبوخ وسقمونیای مشوی
اضافه محلول نمایند مطبوخ ذوفا جهة ربو وضیق النفس وسکرة نافعست
عناب سپستان مویز بیدانه انجیر زرد اصل السوس محکوک انبوست پرسیاوشان
تخم خطمی تخم جعدی ذوفای خشک بیخ سوسن حلبه در چهار رطل آب بجوشانند

تا ربع

تا ربع رسد پس صاف نموده هر روز سی مثقال او را با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش
یا معجون قرنی با اضافه روغن بادام بنوشند نوع دیگر که جهة ذات
الجنب وذات الریه ودرد سینه وسرفه نافعست عناب سپستان انجیر زرد مویز بیدانه
اصل السوس محکوک پرسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی جو مقشر در چهار
رطل آب بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده هر روز نیم رطل را با روغن
بادام بنوشند مطبوخ اسطوخودوس منقول از تذکره جهة اخلاط
سوداوی ومحترقه وصلابات ووسواس وجنون مالیخولیا وعرق النسا
ومفاصل وصاف کردن خون وکدورت فکر نافع است بسفایج مغز دانه قرطم
عناب سپستان اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون سوبخان
سفید باسه مثل ادویه آب بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف نموده بنوشند
واگر باد در سر وتصاعد بخارات وپوست دماغ باشد انجیر زرد کثیرا روغن
بادام پرسیاوشان صعتر مرزنجوش اضافه کنند واگر با ریاح علیظه باشد
یا ضعفی در جاری بول کلقند بیفزایند مطبوخ بسفایج جهة درد معده
وریاح بواسیر وصرع وامراض سوداوی بیعد بیست هر روز سه ل تا پنج
خیسانیده بجوشانند وصاف او را با فلوس خیارشنبر وروغن بادام بنوشند
وبدستور با ترنجبین هم مؤثر است مطبوخ دارشیشعان در دفع درد
معده باد محرب است هر روز از یکمثقال تا دو مثقال او را جوشانیده با نبات
بنوشند اما نقوعات شرط است که آب بسیار کم بقدری که ادویه را
بپوشاند بخیسانند وروز در آفتاب گذاشته وشب در زیر سقف باشد
وبعد از آن افشرده صاف نمایند وبعضی را تا سه شبانه روز باید خیسانید
تا قوه ادویه باب بازکرده و مخصوص محرورین وفضول حاره است نقوع
مبرد جهة بقایای امراض حاره وتبهایی که بقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه

عروق مؤثر است منقول از کامل آلوی بخارا مویز بیدانه عناب سپستان
عرهندی منقی از هر یک ولبف تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک سه روز در آب
گرم خیسانیده پس صاف نموده هر روز نیم رطل با آب نخبین یا شکر سفید در
طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل از آن بدو ساعت صبر زرد را با مصطکی مسحوق
نموده تناول نمایند اولی است نقیع صبر جهت درد سر سوداوی و بلغمی
وسایر امراض آن نافع است افسنتین رومی اسارون قنطوریون دقیق مصطکی
صبر زرد نمکوب کرده با سه رطل آب گرم سه روز بدستور مقرر بخیسانند
پس صاف نموده هر روز ربع رطل با روغن بادام بنوشند و اگر هر روز نقیع
ربع رطل را برداشته تتمه را صاف نکنند اولی است نوع دیگر جهت دوار
وسدر و صرع و تقویه معده و رفع اخلاط غلیظ مفید است هلیله کابلی
بلیله آمله مقشر عود خام افسنتین شکاعی بادآورد سنبل الطیب قرنفل خب بلسان
نعناع مرماحوری قاقله کبار کل سرخ در دو رطل آب گرم بخیسانند و بعد
سه روز هر روز قریب بربع رطل بنوشند و اگر در چهار رطل آب بجوشانند
تا بربع رسد و صاف نمایند و هر روز سی مثقال بنوشند اولی است نوع دیگر
که محمد بن زکریا گوید تجربه نموده ام جهت امراض معده بیعدیلست دارچینی افسنتین
عود بلسان کل سرخ عود مصطکی در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا نیم رطل
بماند پس صاف نموده صبر زرد داخل کرده روزی یکوقیه بنوشند نقوع
جهت ادرار حیض منقول از جامع امین الدوله گوید بغایت مدر حیض است
تخم خربزه بیخ ل تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک دو ل نیم نمکوب کرده
در سه رطل آب سه شبانروز خیسانیده روزی سی ه با یک ل روغن بادام
بنوشند ماء الاصول جهت فالج ولقوه وصرع وتشنج وسکته وسایر
امراض بلغمی نافع است موافق نسخه حنین وکامل وامین الدوله وثابت بن قره

بوست بیخ رازیانه وکرفس از هر یک دو م تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک چهار م
مصطکی سنبل الطیب خطمی فواقح از هر یک دو م ونیم حب بلسان اسارون
از هر یک دو م عود بلسان سلیخه حرمل بوزیدان نانخواه هر یک سه م مویز بیدانه
بیست م در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز سی ل با روغن
بادام تلخ وشیرین وروغن بید انجیر و معاجین که بجهت امراض مذکوره مناسب
باشد بنوشند ماء الاصول نوع دیگر جهت سده جگر وسپرز و برودة
وفساد مزاج معده واستسقا وتبهای کهن نافعست پوست بیخ کرفس رازیانه
وفواح او مصطکی سنبل الطیب قوة الصبغ لک پاک کرده عود بلسان شکاعی
باد آورد گیاه غافت پوست بیخ کبر کادریوس کافیطوس افسنتین کل سرخ
انجیر زرد مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد و هر روز
سی ل او با روغن بادام شیرین وتلخ ودواء الکرکم وامثال آن بنوشند
ماء الاصول نوع دیگر جهت نقرس ودرد زانو ومفاصل که از برودت باشد بغایت مجرب است پوست بیخ کرفس ورازیانه پوست حنظل قنطوریون
دقیق شیطرج نانخواه انیسون بوزیدان ماهیزهرج در سه رطل آب بجوشانند
تا بثلث رسد و یکوقیه با یکمثقال روغن بید انجیر که خروع نامند بنوشند و اگر
امراض بسیار صعب باشد با روغن کلکلانج استعمال نمایند ماء البرود
که در منع ادرار عرق مجربست کشنیز خشک سماق پاک کرده بریخ سفید مکرر
شسته از هر یک پنجاه ل با سه مثل آن آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده
وروزی بیست و پنج ل بنوشند ماء الاصول مجرب ابوی ه جهت ضیق النفس
وکرختگی اوان وربو پوست بیخ کرفس و بیخ رازیانه انیسون تخم کرفس رازیانه
مصطکی سنبل الطیب اسارون سافج قنطوریون دقیق وغلیظ فراسیون
اصل سوس بیخ سوسن کبود انجیر زرد مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند

تا ربع رسد پس سه حصه کرده هر روز یکحصه را با لعوقات مناسب بنوشند
ومقیئات را شروط اینست که مکرر قی نکنند که عادت شود در خلاصی
معده جایز نیست و در ماهی دو بار مستحسن است اگر مطلب رفع صفرا باشد
قبل از خوردن مقی بیکساعت شوربای ترش تنا ولنمایند و اگر مراد دفع
بلغم باشد ماهی شوربای قدری برشته تنا ولنمایند و بعد از قی چیزی که تقویه معده
کند بیاشامند و اگر مراد قی مرة السودا باشد شیرینی تنا ولنمایند و شخصی
که گردن بلند و سینه تنگ باشد از قی باید منع نمود مقی مرة السودا و مرة الصفرا
که در بتهای ربع و مرکبه نافعست کنکر زد تخم ترنجک تخم ترب جوز القی تخم
شبت ملح هندی تخم اسفناج بالسویه کوبیده بوزن او عسل بسرشند و دو
مثقال او را تا سه درمی کشبت جوشانیده باشند حل نموده بنوشند و اگر
بقدر مقصود قی نیارد آب شبت مطبوخ را با عسل بیاشامند درین وقت قی
با فراط خواهد شد مقی دیگر جهة رفع مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته بیست
تربد ریزه کرده با ده مثقال شبت تازه و پنج نمک هندی و از تخم خربزه و تخم اسفناج
هر یک چهارم بجوشانند در چهار رطل آب تا ثلث رسد پس صاف نموده با سکنجبین
بنوشند قی کند و اگر مراد دفع بلغم بیشتر باشد با عسل بنوشند مقی
دیگر جهة دفع رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا تربد بسیار ریزه
کرده یکشبانروز در سکنجبین عسلی خیسانیده صاف نمایند و با کنکر زد تا نیم مثقال
بنوشند مقی دیگر تخم ترب تخم شبت تخم خربزه ریشه خربزه اصل السوس
از هر یک سه درمی جوشانیده و آب او را کنکر زد با سکنجبین بنوشند مسکنات
قی اما آنچه در تسکین قی صفراوی آزموده است این است زرشک بیدانه
انار دانه مویز منقی سماق دانه بیرون کرده پوست بیرون بسته از هر یک
یکجزو طباشیر گل سرخ غوره خشک از هر یک نصف جزو نیم کوبیده تا سه

او را با آب به یا آب انارین یا شربت به و امثال آن بنوشند نسخه مرکب که مجرب
حقیر است انار دانه ترش مویز دانه مازو بالسویه زیره کرمانی ده یک آن بسیار نرم
کوبیده تا سه درمی بنوشند اما مسکن قی بلغمی و سوداوی گل سرخ چهار درم زرشک بیدانه
سه درم نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب فرفیون
قرنفل فوفل زیره کرمانی بسرک پرورده از هر یک دو درم دو مثقال این
دوا را با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند باب نهم در
سنونات و غرغره و مضمضه سنونات ادویه مخصوصه با مراض
دندانست اعم از آنکه سایده باشند یا بچیزی بسرشند یا قرص کنند
و مؤلف تذکره گوید که سنون از مخترعات اجرجیس والد بختیشوع است
و ظاهر این کلام اصلی نداشته باشد و از قدما بودن اظهر است و در استعمال
سنون شرط است که بعده ممتلی نبوده باشد و قبل از استعمال او دهن را
بآبهای ادویه بشویند و بمسواک و امثال آن بنوشند پاک کنند سنون
از تجربات والد بر حقیر جهة رفع درد دندان بغایت آزموده است هو جوز
زرد چوب تخم ریحان سریش پوست بیخ درخت زرشک کشنیز بادام مقشر
صمغ عربی از هر یک دانگی فوفل پنج عدد بسیار نرم ساده استعمال نمایند
سنون ابیض از معالجات بقراطی جهة مستحکم نمودن دندان و گوشت
بن دندان و رفع خون آمدن و منع کرم خوردن بن دندان بغایت مفید است
و رفع بدبوئی دهان میکند و جلای دندان میدهد و چون با روغن زیتون
یا قطران سرشته بر دندان درد ناله کنان در حال رفع الم میکند و چون
با سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم کند و فی الواقع
بهترین سنونات است عاقرقرحا وج کزمازج سعد از هر یک شقال پوست
انار مازوی سبز کندر کلنار گل سرخ مروارید تبد سفالچینی از هر یک سه درم

و ریختن مواد از دماغ به

بیخ سوسن کبود چهار دل شاخ کاو کوهی سوخته دندان فیل دانه هیلهٔ طباشیر تخم
خود نشاسته کفیرا کثیرا خشک بوداده عدس از هر یک هفت درم زبد البحر نمک
سنگ صدف حلزون سوخته شب یمانی از هر یک یک درم و نیم فلفل سفید
مصطکی عود بلسان از هر یک یک درم بعد الساسرن اجزاء و دانک کافور
اضافه نمایند سنون از تالیف والد حقیر جهة رویانیدن گوشت بن
دندان و رفع بد بوی دهان بغایت نافع است دم الاخوین کرمازج از روت
جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جفت البلوط
پوست انار ترش از هر یک جزو قصب الذریره نصف جزو در وقت خواب
استعمال نمایند سنون منقول از اختیارات ابن هبل و شفاء الاسقام
جهة بردن گوشت متعفن و اکله و سیلان خون لثه بغایت نافع
و بعد یلست زد بیخ سرخ و زد و آهک آب ندیده زاج سفید مازوی
سبز با سویق قرص با سرکه بسازند و انگیرا بر لثه بمالند و بعد از ساعتی بشویند
و اگر سوزش کند روغن گل سرخ مضمضه کنند سنون [illegible]
و بد بوی دهان و چرک بن دندان مازوی سبز بی سوراخ دو جزو مرصاف
یک جزو با روغن گل سرخ بمالند و بسرکه عنصل مضمضه کنند سنون
مسمی بسوریجان منقول از کنانش فاخر و منسوب باین سرابیون جهة
قطع خون و تقویه لثه و دندان نافع است پوست انار سبز جزو گلنار عفص
شب یمانی عاقرقرحا از هر یک جزوی سماق یک جزو و نیم نمک هندی نصف
جزو با سرکه و آب سوده قرص بسازند سنون جهة رویانیدن بن
دندان بحر تجربت و اکثر اطبا بر این اتفاق دارند ده درم کرسنه را با عسل
سرشته بر روی اجری در تنور بگذارند تا نزدیک بسوختن رسد و از تنور
دم الاخوین هر یک پنج درم و از ایرسا و فودنج و مدحرج هر یک دو درم اضافه

کرده

کرده سنون کنند سنون منقول از غنی منی جهة رویانیدن گوشت لثه از سوده است
پوست بیخ کبر ابهل عاقرقرحا بیخ سوسن کرسنه ارد جو با سویق سنون
از تالیف حقیر و موافق اکثر امزجه است و در تسکین الام و نفع خون
و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد از سوده ماست سعد طباشیر گل سرخ
تخم مورد گلنار فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق
سه جزو سنون منقول از معالجات بقراطی و ایلاقی جهة جلای
دندان و پاک کردن او از اوساخ و سفید کردن بسیار مؤثر است زبد البحر نمک
سوخته با سویق با عسل سنون کنند سنون دیگر قویتر از این و
سریع الاثر است نمک سنگ صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ [illegible]
جو سوخته سفالچینی با سویق سنون کنند و سحقونیا و زجاج سحوق
و ساذج در حال دندان را سفید کند و هر گاه زردی دندان با رنگهای دیگر
قوی باشد و در جوهر دندان نفوذ کرده باشد زنجار را در عسل حل نموده
بر دندان بمالند و اگر قوی تر باید قدری سحقونیا اضافه نمایند سنون
منقول از ایلاقی جهة رفع سیاهی دندان مجرب داشته الذقبل دم فلفل
چهار درم حماما سم ساذج هندی حضض محرق از هر یک دو درم سنون منقول
از ابن هبل جهة دندان متحرک که بسبب رفتن گوشت لثه باشد بغایت نافع است
عود سوخته شب یمانی گلنار سماق اقاقیا با سویق استعمال نمایند و اگر سبب
حرکت دندان از زیادتی رطوبت باشد مضمضه باب ادویه که در مضمضها
مذکور میشود مضمضه کرده بعد از آن این دوا را بر دندان متحرک بچسبانند
شب یمانی سعد مصطکی خاکستر ثمر الطرفا خاکستر شاخ کاو کوهی از هر یک
جزوی نمک معجون بعسل که بعد از آن سوخته باشند مرصاف زعفران از
یک جزوی و نصف جزو سنبل الطیب سذاب خشک سماق از هر یک نصف

جز و نرم ساده با هم سرشته استعمال نمایند ترياق الاسنان
از تالیف قرما و بغایت مجربست در تسکین درد دندان بجبیل فلفل حلتیت
جندبید سترافیون بالسویه با عسل سرشته بر دندان درد ناک قدری
بگذارند و مؤلف شفا الاسقام این ادویه را اضافه نموده است مرهم
نداود مدحرج میعه شیح از هریک نصف اجزاء سابق و آنچه در تسکین
درد دندان مکرر بتجربه رسیده مالیدن فلفل با عسل است هرگاه
از رطوبت و نزلات دماغی باشد و بدستور هرگاه فلفل و پوست خشخاش
در گلاب بجوشانند و از بیرون طلا کنند در حال ساکن کرد و بدستور
شیطرج هندی را کوبیده و در کف دست کرده بخلاف جهة موضع
درد گذاشته تکیه بآن جهة کنند بجهة اماله ماده با لخاصیه تسکین دهد
سنون منقول التذکره که در زمان هرون الرشید تالیف یافته جهة
استحکام لثه و دندان و جهة خوشبو کردن دهان و قطع رائحه کریهه
و تحلیل اورام و دفع سیلان آب دهان مفید است نمک سوخته ده جزو
نان جو سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سک سه جزو کزمازج فلفل
دار فلفل زنجبیل نبات البحر قاقله از هریک دو جزو با سرکه قرص ساخته خشک
کنند و بخنیشوع شیح ارمنی و زراوند مدحرج از هریک نصف جزو اضافه
کرده و حب بلوط و عاقرقرحا و اذخر از هریک دو جزو الحاق نموده و با عسل
سرشته و بعضی این ادویه را اضافه کرده اند صندل سفید سعد گل سرخ
فوفل قرنفل خاکستر کاه خاکستر کاو و کوهی از هریک سه جزو بوره ارمنی دو جزو
و تصریح نموده اند که بهترین چیزها از برای سرشتی ادویه دندان سرکه است
که در وی زیره کرمانی خیسانیده باشند و همچنین مضمضه او بهترین اشیا است
سنون جهة امراض حاده منقول از کامل و شامل و حاوی کبیر و تذکره

جهة

جهة رویانیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان بتجربه رسیده است
طباشیر گل سرخ از هریک سه درم مروارید گل ارمنی برشته دم الاخوین
هریک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب کاکنج کزمازج
مامیران هریک یک درم جرمیله مفرداً بهترین ادویه است سنون
جهة امراض بارده عاقرقرحا فلفل شیطرج خردل زنجبیل بوره بالسویه با
قطران یا طبیخ زیره سرشته سنون جهة کندن دندان ثابت مناب چوب
کلبتین است و تفتیت او میکند منقول از کافی عاقرقرحا پوست حنظل پوست
توت شبرم مازریون پوست بیخ کبر حلتیت زنجبیل زرنیخ زرد بالسویه مجموعاً ساییده
سه روز در سرکه بخیسانند و حلتیت را با نصف وزن او مقل اندقاول
در سرکه حل نموده ادویه را شبرشند و در وقت استعمال احتیاط
نمایند که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور و درد ناک را بخمیر و موم
غلاف کنند سنون جهة دندان متحرک مجرب حکمای هند است ودع
سوخته سرخ با بالسویه سنون کنند سنون جهة قلاع سوداوی مویز
بید انیسون بالسویه با عسل سنون کنند سنون دیگر
برگ عوسج برگ زیتون اقاقیا از هریک یکجزو قلقطار صعتر شب نماج
سفیده از هریک خمس جزو بیخ سوسن ثلث جزو زعفران ربع جزو سنون
جهة اسقام قلاع شب عفص بالسویه سابیده سنون کنند و بغایت مفید است
صفت ادویه که کرم دندان را ساقط کند تخم بیاز زبر
کرات بزر البنج سابیده با پیه بز سرشته حب سازند و عددی از آن در آتش انداخته
یکسر نی را بر دندان ملاصق کرده سر دیگر نی را در طرف آتش بنهجی نصب کنند
که دود او از راه نی بدندان برسد و اگر طرف آتش لوله دار باشد بهتر است نی
که نی بر لوله نصب کرده شود و دهن ظرف را بپوشانند تا دود از لوله داخل

کرده و بدستور چون بقطران مالیده بر دندان کنانند کرم را ساقط کند
و مضمضه با آب برگ شفتالو و قدری زراوند طویل بغایت انموده است
و بدستور بخوردن تیاریخ موثر است و چون سوراخ دندان کرم خورده
را بکافور پر کنند موجب تسکین درد میگردد و بدستور خربق
بعسل معجون بغایت مجرب است و بدستور پر کردن ثقب بمویزج و حلتیت و بوره
ارمنی همین موثر است اثر دارد ادویه که رفع ضرس کنند
وان بحتی دندانست که از خوردن ترشی و برودت مفرط بهم رسد چون
ساق و تخم حنظل بخایند نفع ان کند و بدستور خایسیده بادام و نارجیل
و فندق و خیرنان کرم و مضمضه بشیر دختران و شیر لاغ و طلا کردن
روغن زیتون و روغن تازه مفید است ادویه که دندان اطفال
بازود بر رویانند از انجمله طلا کردن لثه است بمغز سر خرگوش که پخته
باشند و مالیدن روغن سوسن و طلا کردن حنای بروغن سرشته
صفة مضمضه و غرغرها جهة امراض دهان و غیره مضمضه
جهة رطوبات بن دندان و حرکه اسنان سنبل الطیب گل سرخ جوز
السرو سعد ثمرة الطرفا بالسویه با آب جوشانیده مضمضه کنند بیدن
مضمضه مجربه جهة قلاع و بن دندان و تعفن و جوشش و دویا
گوشت آن توتیای مغسول سی و هشت مثقال بنفشه نوزده مثقال شکر خام یک
بنفشه را خسانیده با سایر اجزا با سرکه هفتاد و پنج مثقال انجیخته در شیشه
ضبط نمایند و بجهة جوشش دهان یک سرکه من کوزا با بیست مثقال انار
یا آب کشنیز مکرر مضمضه کنند و بجهة قطع خون و دویا بیدن
گوشت با سرکه مخلوط نمایند و هرگاه سرکه شیشه اخر شود بدستور
سرکه تازه اضافه نموده ضبط نمایند اگر یکسال و زیاده بر ان بگذرد

از اثر نمی افتد مضمضه که قبل از استعمال سنونات باید کرد تا تاثیر ادویه
زورات و سنونات اضرع گردد و منقول از کتاش فاخر و منسوب
بحنین ابن اسحق است تخم گل سرخ زرشک ثمرة الطرفا برگ صنوبر برگ
زیتون از هر یک جزوی پنج با رتنک یا برگ آن یک جزو و نیم جوشانیده نیم جزو
شب بمانی حل کرده مضمضه نمایند مضمضه جهة ورم لثه
و سستی آن طرائیث شب بمانی پوست انار سماق بالسویه مضمضه کنند
مضمضه جهة قلاع و بن جوشیده دهانست در اول باب برگ علیق
و آب برگ بارتنک و آب و سرکه که در او عدس و خبازی و شاخهای تازه
تاک و آرد جو جوشانیده باشند مضمضه کنند و بدستور گزمازج و
گلنار و کشنیز خشک و پوست انار و عفص با جوشانیده مضمضه نمایند
مضمضه جهة قلاع بلغمی بخاصه برگ زیتون مامیران پوست
انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه غرغره جهة
خناق حار آب انار ترش که با پیه او افشرده باشند یا دب توت و کشنیز
غرغره کنند و بدستور غرغره با آب برگ بارتنک و آب عنب الثعلب
و آب سماق مطبوخ نافعست و بعد از چند روز که نضج یافته باشد غرغره
رب توت با بوره و مر بسیار مفید است غرغره که بعد از نضج نافعست
انجیر زرد و حلبه عرهندی اصل السوس جوشانیده با فلوس خیار شنبر
غرغره کنند و اگر صاحب درد گلو بت داشته باشد عدس عرهندی
گل سرخ مر و را جوشانیده با رب سوس غرغره نمایند غرغره جهة
خناق بلغمی که دفعه نامند رب گردکان که از آب گردکان سبز ترتیب داده
باشند با مرصاف و زعفران غرغره کنند و بدستور با بکامه و عسل و سکنجبین
عنصلی با آب ترب و خردل و مویزج و عاقرقرحا غرغره کنند غرغره

که جهة حار و بارده امراض حلق نافعست عدس کلنار گل سرخ کزمازج جوشاندہ
با ربت جو مذکور عرض نمایند باب دهم در اکحال روشنایی
وسایر ادویه عین کحل و ذرور عبارت از ادویه مفتحوله از جرم است
که در چشم استعمال کنند بدون سرشتی و بخیزی و بر دهانچه با بهای
مخصوص سرشته بسایند و مانند ذرور استعمال نمایند مثل توتیای غوره
و امثال آن و مخترع آن سلیا تولیست و چون اول از کافور و میبرات ترتیب
یافته باین اسم موسوم گشته و بعد از آنکه اطبا از ادویه حاره ترتیب داده اند
تغییر اسم نداده اند و شیاف آنچه بمایعات سرشته بقاطعی قطع کنند
و در سایه خشک کرده استعمال نمایند و گویند مخترع او بقراطست و از کتب
یونانیین مستفاد میشود که قبل از و تالیف یافته باشد و کحل مخصوص است
بآنچه با میل در چشم کشند و ذرور آنچه بپاشند و مخصوص چشم نیست
بلکه مخصوص قطع نزف الدم جراحاتست لهذا در باب مراهم نیز مذکور
میشود و دهیا کل اسقلینوس مذکور است که بموجب وحی ترتیب کحل
شده و گویند مخترع او فیثاغورس است و شرط استعمال آن بعد
از تنقیه باشد و صاحب مزاج حار کحل حار را در شب و وقت صبح استعمال
کنند و اگر کحل حار باشد و مزاج بارد در آخر روز بچشم کشند و اگر هر دو
بارد المزاج باشند در وسط روز هرگاه بجهة نزول آب و امثال آن استعمال نمایند
باید مریض به پشت تکیه کند و هرگاه علت در اجفان باشد باید بعد از کشیدن
دارو پلکرا پوشیده بر رو بخواب کند و هرگاه جهة دمعه باشد پلکرا نباید پوشید
و بپا افتاده بکشند و بدستور نباید چشم را متلاء معمول استعمال نمود کحل
روشنایی بیای بعد از شین و نون بعد از الف بیونانی بمعنی مقوی البصر است
و جابر الوهن است و مخترع او بقراط و گویند فیثاغورث است جهة ضعف

مریض

بصر

بصر و غشاوه و دمعه و سلاق حار و ابتداء آب و سبل و جرب و حکه و حفظ
صحت عین بغایت نافع است داسنخت مغناطیس محرق که هر یکرا پانزده مثقال
باب گرم شسته باشد از هر یک پنج ل نوشادر صبر زرد دار فلفل عفران
مروارید هر یک یکمثقال زبد البحر هلیله کابلی زنگار هر یک نیم ل اقلیمیای فضی
بوره مرقشیشا فضی هر یک ربع ل انتافته بیرون کرده استعمال نمایند و اگر
با امراض مذکوره استرخا هم باشد دو مثقال سرمه اضافه کنند و اگر با بیاض
باشد ملح اندرانی دول باید کرد و اگر با ضعف اجفان باشد سنبل الطیب ام نیم
اضافه نمایند و بجهة برودت مفرط ربع مثقال فلفل داخل کنند باسلیقون
کبیر انتالیف بقراط و بیونانی بمعنی جالب السعاده است و گویند
اسم پادشاه انعصر است و بجهة او ترتیب داده جالی و حافظ صحت
عین و جهة حکه و غشاوه و سبل و جرب و دمعه و بیاض
مزمن نافع است اقلیمیا فضی زبد البحر هر یک ده ل داسنخت پانزده ل سفیداب
قلعی و نمک ترکی و فلفل سیاه جعده نوشادر دار فلفل هر یک دوم و نیم
قرنفل [illegible] یکمثقال کافور نیم ل ساذج هندی یک ل و نیم جند بیدستر
سنبل الطیب [illegible] هر یک دوم باسلیقون صغیر منافع او مثل منافع
کبیر است اقلیمیا ذهبی ده م نحاس محرق مغسول ادهم سفیداب قلعی پانزده م
نمک ترکی هر یک دوم نوشادر جعده فلفل سیاه اشنه هر یک یکمثقال
کحل عزری انتالیف بولس است جهة حفظ صحت و قطع دمعه
و امراضی که از زمد بهم رسد نافع و در سایر علل عین منافع او مثل منافع
باسلیقون کبیر است اقلیمیا ذهبی نوبال النحاس توتیای هندی قرنفل
صبر برک فرنجمشک هر یک یکمثقال ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک
یک ل و نیم مشک یکدانک کحل ملکایا معرب از مقلیاثا است

که بسر یانی عبارت از ملائکه باشد و در قرابادین یونانی مسطور است
که بقراط در خواب با و ملهم شده محلل و ملطف و جالی وجهة اواخر
امراض صعبه و اقسام رمد نافع است انزروت مربا بشیر الاغ شاسته
شکر سفید هر یک پنج مغز تشمیز پنج ل کحل جهة احول کحل
مولف شفاء الاسقام و صاحب تذکره گویند مجرب است دخان سندروس
که در چراغ یا روغن گل سرخ سوزانیده باشند با قدری مشک و عنبر
امیخته در چشم احول بکشند کحل جهة بیاض که البته تا سی روز زایل
میکند هر چند که صاحب علة مایوس از علاج باشد منقول از نضایج نبذ البحر
بوره ارمنی سرکین سوسمار شکر سفید مسحقونیا بالسویه با یکرطل
آبی که ماهیران و وج هر یک ده م داجوشانیده باشند تا بربع رسیده
باشد مکرر در آفتاب سازند پس صاف خشک کرده از تافته بیرون
کنند و استعمال نمایند کحل وردی از تالیف جالینوس وجهة قرحه
و ظلمت بصر و حکه و غشاوه نافع است و حافظ صحت عین سفیداب قلعی هشت
ل اقلیمیا فضی صمغ عربی شادنج و اگر نباشد مقنا طیس محرق مغسول هر یک
چهار م افیون بسباسه نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یک ل کافور
یکقیراط کحل ساذج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع
بیاض و عشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم و جالی
و حافظ صحت است و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه با میل طلا در چشم
کشند از کوری ایمن شوند سرمه صفهانی مرقشیشا فضی هر یک چهار م اقلیمیا
فضی نسبد هر یک دوم ساذج هندی یک م مروارید زعفران هر یک نیم م
مسک چهار قیراط کحل جهة رمد معتق بغایت مجرب از قدماست
توتیای کرمانی مغسول ده م نسبد پوست هلیله زرد صبر هر یک دوم فلفل

مولف

صبر

دهنیم

دهنیم کحل مقوی از متاخرین و بغایت جهة ضعف باصره و غلظت
روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار قویتر از مرارات و بحدت
اوینت بیست ل توتیای کرمانی مغسول را با آب مرزنجوش ترکه اولا کوفته باشند
و گذاشته تا کشیف شود بصاف او خیر کرده خشک کنند و بسایند و نخبیل فلفل
و دارفلفل ماهیران هر یک دول نوشادر یکمثقال مجموعرا کوبیده با آب رازیانه
تر بسایند و خشک کنند پس با توتیای مدبر مذکور از حریر بیرون کرده
استعمال نمایند کحل الاشفار جهة رویانیدن مژه و ابنوه شدن
آن بغایت موثر است دانه خرمای سوخته پنج ل دخان الکندر چهار ل سنبل الطیب
سه ل حجر لاجورد و حب بلسان هر یک یکمثقال با بر مطبت مژه بکشند کحل
الجواهر از اختراع متاخرین است وجهة تقویه باصره و رفع عشاوه و تقویه
طبقات عین و اجفان و دمعه و جرب و سبل دقیق و انتشار نافع و حافظ
صحت است سرمه ده ل توتیای هندی که غیر قسم جاد اوست مرقشیشا ذهبی
مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه و زنقره ماهیران فلفل سفید
اقلیمیا ذهبی نوشادر نحاس شادنج و اگر مقنا طیس محرق مغسول هر یک چهار
مثقال سعوطات بحری شش ل یاقوت نسبد لعل زمرد نبرجد و رقطلا و نقره
مروارید دارفلفل عقیق یمنی از هر یک دول زعفران سه ل و در بعضی
نسخ دهنه فرنگی چهار ل بنظر رسیده و در بعضی سرمه مساوی سایر اجزاست
و صمغ عربی کثیرا تشمیز ج و صمغ آلو پنج ل افیون سه ل اضافه کرده اند
و حقیر و والد حقیر این نسخه را استعمال نموده و باعتدال اقرب است و طریق
داخل کردن ورق طلا و نقره آنست که با صمغ عربی یا کثیرا سرشته بر روی
سنگ سماق چندان بسایند که مکلس گردد کحل بقراطی جهة
رفع بیاض بعد یکسال و دانگ زمانی قلع نمایند شیشه سبز محرق مغسول

یکسب

کحل الجواهر

باشد

ومغز

دوم بوره ارمنی ذبد البحر هریک یک م ذرور جهة مورسارج بغایت
نافع است موافق اختیارات ابن هبل وایلاقی وشفاء الاسقام سفیداب
قلعی چهار اقلیمیا فضی صمغ عربی هریک دول نحاس محرق مغسول نشاسته
افیون هریک یک با لعاب بزرقطونا سرشته خشک کنند وبازنشاسته
نذرو نمایند ذرور وردی ایضا جهة مورسارج و بجهة شبیه بودن
او در رنگ بورد مسمی باین اسم شده سفیداب قلعی دو مثقال وچهار دانگ صمغ
عربی یکمثقال ودو دانگ انزروت نیم ل نحاس محرق افیون هریک دو دانگ
شادنج چهار دانگ اگر نباشد مقنا طیس محرق مغسول بدل کنند ذرور
تشمیزج جهة بیاض رقیق وجرب وحکه وحرم ملتحمه وبقایای رمد وحرقت
ودمعه حاره نافع وحافظ صحت وبغایت آزموده است بیست ل تشمیزجرا
با بیست ل گیاه مامیثا بجوشانند وسه روز در آب گذاشته بیرون آورده
خشک کنند واز مغز مقشر ادمه صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات هریک
دوم کرد بر بزرقطونا از کوبیده اوجا شود بدستور دوم افیون دو نخود ذرور نمایند
ذرور ابیض بسیار لطیف ومحلل رمد وبخفف رطوبات وجهة امراض چشم
اطفال بسیار نافعست انزروت تشمیزج از هریک جزوی حبة السودا نشاسته
از هریک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور اصفر منافع او مثل
منافع ذرور ابیض است ودر قطع دمعه ومنع نوازل مفید آنزروت جزوی
صبر زرد زعفران تخم گل سرخ از هریک دو جزو افیون دو دانگ مامیثا جزوی
ذرور منصف چون ذرور [illegible] باین اسم نامند ذرور کافوری
جهة حرارت عین ورمد خفیف صدف محرق مروارید دول نشاسته
یکمثقال کافور دانگ ذرور رمادی منقول از معالجات بقراطی که جهة
دفع حرم ودمعه ودرد چشم که ارطفیا نه خوده باشد بسیار نافعست نشاسته

مذکورین با لمنا صفه ترکیب کنند

کثیرا

کثیرا صمغ آلو مکدس صمغ عربی سنیاف مامیثا یکمثقال ونیم ذرور رمادی
مامیران از معالجات بقراطی جهة اخلاج دایم وامراض بارده ومزمنه
وتقویه بصر بغایت آزموده است زنجبیل فرنفل مامیران فلفل دارفلفل
توتیای کرمانی مغسول ایم صمغ عربی ذرور جهة مورسارج وقرحه
وبثور بغایت آزموده ونافع است سفیداب قلعی اقلیمیا فضی مقنا طیس محرق مغسول
صمغ عربی مکدس نشاسته افیون نحاس محرق زعفران مکدس نیم م کافور نیم
دانگ ذرور منقول از معالجات بقراطی جهة دفع حرم چشم ورمد وجلای
آثار وطرف بغایت آزموده است برگ عنب الثعلب سوخته کثوث سوخته مروارید
مقنا طیس سوخته مغسول بیک مکه کذرکان جلای نقره با و مکتد بالسویه
برود منقول از معالجات بقراطی وایلاقی جهة سلاق ودمعه وجرب وسبل
وضعف بصر وشناق وسایر امراض نافعست توتیای کرمانی مغسول باب غوره
تازه پرورده زرد چوبه مکدده جزو هلیله زرد با تخم زنجبیل مکدده دارفلفل
مامیران مکدد ونیم نمک هندی بعد از سائیدن تا پنج مرتبه با اب غوره سائیده
خشک کنند توتیای غوره توتیای کرمانی را شسته هفت بار باب غوره سائیده
خشک کنند جهة دمعه وجرب وحکه وحرارت عین نافعست وچون با اب نارنج
همین عمل کنند در اقسام عین نافعست خصوصا جهة رمد مزمن وحکه ودمعه
وسلاق وجرب ودفع نزلات وتقویه طبقات وحفظ صحت عین ودفع
والتهاب وچون با آب انارین پرورده کنند جهة امراض مذکوره نافع ومحلل
ورم عین ومقوی بصر است وچون باب مرزنجوش پرورده کنند جهة
حدت بصر وامراض مزمنه مفید است وبدستو با آب رازیانه همین اثر دارد
برود نقاشین بغایت مقوی بصر وحافظ صحت وقاطع دمعه جهة
بیاض وحکه وجرب مزمن وتحلیل ورم نافعست واز تالیف جالینوس

توتیای غوره

امراض

ومستی بجلاء و کحل الرمانین است توتیای کرمانی ساذج نحاس محرق مکدا
جزو صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول با مقناطیس محرق مغسول مکد نصف
جزو ماميثا عفص تشمیز انزروت ربد البحر مکد ربع جزو ساسره با آب
اهاربن تا پنج مرتبه پرورده در آفتاب گذارند برود القاطع و برود
مارستانی نیز نامند از تالیف محمد بن ذکریا است و او در تقویه اجفان و
رویانیدن مژه و رفع برص اجفان و تقویه بصر و منع نوازل مجرب دانسته است
سنبل الطیب سرمه اصفهانی مکد بکجزو دانه خرما دانه هلیله که هر دو با خیر
کرفته و سوخته باشند مکد نصف جزو بعد از ساسره باب کشنیز یا آب مورد
پرورده خشک کنند برود الاکبرین و برود اصغر نیز نامند
از تالیف قدما است و جهة الحمام قروح و تجفیف رطوبات و رفع جرب مجرب
است شادنج عم و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول سرمه ۴ توبال النحاس
۱ و نیم صدف سوخته اسفیداب قلعی مروارید مکد نصف جزو اقلیمیا فضی
صمغ عربی نشاسته مکد اساسره باب یا زیانه تر پرورده استعمال نمایند
شیاف ابیض از تالیف بقراط است جهة امراض حاره و اورام و رجع آن
مفید سفیداب قلعی کثیرا صمغ عربی مکد ۳ نشاسته انزروت مکد ۲
و چون ربع م افیون اضافه نمایند شیاف ابیض افیونی نامند و چون دو قیراط
تا نیم م کندر اضافه کنند کندری خوانند و کندری جهة قروح اقوی است بعد
از ساسره با لعاب بزرقطونا شیاف سازند شیاف اجرلین جهة بقایای
رمد نافعست کثیرا صمغ عربی شادنج هندی مکد بکجزو مرصاف دم الاخوین
زعفران مکد نصف جزو شیاف وردی از تالیف ابن رضوان رادع
و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضا عین و جهة رمد و عدسه
نافع و عظیم الاثر است در امراض عین کل سرخ بی اقاقیا ۲ صندل سفید و سرخ

مکده

مکده حضض کثیرا صمغ عربی شیاف ماميثا مکدا با کلاب شیاف بسازند
شیاف مرقالیا بیونانی بمعنی محلل است از تالیف جالینوس
و حنین ابن اسحق ترجمه نموده جهة ظلمت و مواد متحلبه و اوجاع و قروح
مزمنه و جرب و طول رمد و اکثر امراض بغایت نافع است اقلیمیا ذهبی
توبال النحاس صمغ عربی مکد ۳ مرصاف سنبل افیون زعفران ساذج
مکدا فلفل سفید قیراطا با شراب بسرشند و با سفیدی تخم مرغ استعمال نمایند
شیاف اخضر جهة سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض
نافع است صمغ عربی کثیرا سفیداب قلعی اشق مکد بکجزو زنجار شادنج مکد
نصف جزو و اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف
جهة منع موی زیاد زاج صدا الحدید مکد جزو زنجار نوشادر توبال النحاس
محرق مکد نصف جزو با زهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیاف
نارنج از مجربات حقیر است جهة منع نوازل و حمره و جرب و حکه و دمعه
و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجربست توتیای باب نارنج پرورده
دم کثیرا نشاسته انزروت کل سرخ صبر زرد حضض مکی هر یک یک
سفیداب قلعی هلیله زرد دانه دارد و م افیون ربع م شیاف مرارات
و بیونانی با سلیقون نامند بمعنی ملوکی و بقراط گوید که از تالیف اصطیفان
است و قوتش تا دو سال باقیست جهة نزول آب و قروح و غشاوه و رطوبت
مفید است و سریع النفوذ است بحدی که در طبقات تاثیر میکند اقلیمیا محرق
۵ اصمغ ۸ مداد هندی فلفل سفید مکد ۵ سفیداب قلعی ۱۴ اشق سکنبج روغن
بلسان جاوشیر مکد ۲ اگر روغن بلسان نباشد روغن آجر افیون ۱ زهره کفتار ۱
زهره ماهی شبوط زهره کبک مکد ۷ زهره باشه و عقاب و کاو و خرس
و غراب و بازمکد ۱ و نصف و شیخ ابو علی قدس سره میفرماید که ضروری زهره

DR. GARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

شبوط وکبد است وسایر مرایر پرد کارینست وباید با آب رازیانه اکتحال
نمایند واز مجربات تصویح یافته که زهره چداة که بفارسی غلیواج نامند
وبوم که جغد گویند وکبک در نزول آب وغشاوه مجربست وچون
زهره غلیواج را با آب رازیانه اکتحال کنند جهة اخراج سم مجرب
دانسته اند شیاف فقاحی بغایت لطیف وبی غایله وجهة قروح
وضربان وغشاوه وبثور ظفیر است اقلیمیا محرق مطفی در شیر الاغ
یا شیر دختران ۶ اسفیداب قلعی مغسول ۱ زعفران کثیرا با آب باران
سرشته با سفیدی تخم مرغ باستعمال نمایند شیاف سماق صغیر
جهة رمد وحرارت چشم والتهاب وحکه ودمعه وجرب وسیل
مخلوط صدف دماغ والتصاق پلک نافع است وبتجربه حقیر رسیده سماق
بیدانه ده جزو سفیداب ۱ جزو کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو سماق
بجوشانند وثانیا آب در او طبخ نمایند تا غلیظ گردد وپنج جزو او کافیست شیاف
غریب وکنار سور از محمد بن زکریا جهة غرب وناصور مجرب حقیر است
صبر کندر انزروت کلنار سرمه شب یمانی دم الاخوین نا لسویه بنجار
ربع یکی با آب بسرشند شیاف ابی ناصر جهة تقویه چشم ومنع
قبول آفات وحرق اجفان وحلاوه بصر مفید است گل سرخ صمغ آلو
صمغ عربی ۳ حضض ۲ اقلیمیا نقره نشاسته توتیای هندی مغسول
انزروت سم وبا قاقیا اینها آب بسرشند حزم المعل جهة رفع بیاض بغایت
موثر است چند عدد پوست تخم مرغ فاسد ولق شده را خالی کرده آب در او
ریخته در آفتاب بگذارند ومکرر این عمل نمایند تا هر پرده که در او باشد جدا
شود وآب او را متعفن نکند پس خشک کرده بسایند وچند مرتبه از نافه بیرون
کشند وبا صدف سوخته وبسد سوخته وسرگین خطاف وسرگین سوسمار مجرب

رفع

شیاف سماق کبیر جهة رطوبات
ودمعه وحکه وسلاق وجرب
وبیاض رقیق وامراض حاره
نافعست سماق ده جزو برگ بید
هلیله زرد عفص مکد ربع سماق
مجموعرا با ده چندان آب
بجوشانند تا بربع رسد پس
صاف نموده بجوشانند تا ثلث
بماند واین ادویه را با آن بسرشند
وشیاف بسازند شیاف ماشا
سرمه توتیای کرمانی غاله
محرق سفیداب قلعی مکد اجزو
اقاقیا نصف جزو کثیرا
افیون نشاسته مکد ربع
جزو

بالسویه

بالسویه مخلوط نموده با بصره بزر کتان سرشته شیاف بسازند وبا عسل شهد
رقیق استعمال نمایند وقبل از استعمال چشم را بحنا وطبخ بابونج واکلیل الملک
وسداب وحلبه بدانند ودر معالجات بقراطی مذکور است که پوست تخم مدبر
مذکور را که خزم صغیر نامند با سرگین سوسمار وخطاف از اله بیاض چشم
که از آبله بهم رسیده باشد مینماید وخزم معسل سابق قویتر است شیاف
علائی جهة جلای بصر وتقویه چشم ومنع افات وسبل وبیاض رقیق ودمعه
وحکه نافع است توتیای کرمانی مغسول هلیله زرد غیر مقشر کثیرا مکد
نوشادر یکدانگ زرد چوبه ۳ زنجبیل صمغ عربی مکد ۲ با گلاب بسرشند
شیاف جلا جهة ضعف بصر رطوبی بغایت مجرب واز اصناف مرارات
بی تروبی غائله است وجهة نزول آب وخیالات بی نظیر است بیست م توتیای
کرمانی مغسول را با آب مرزنجوش تازه که شب مانده صاف شده باشد سرشته خشک
کنند وبا زنجبیل فلفل دراز فلفل مامیران مکد ۲ نوشادر آزعفران حضض کثیرا
صمغ عربی اشق نحاس محرق زنجار اقلیمیا فضی مکد نصف م مخلوط کرده
با آب رازیانه تازه سرشته شیاف بسازند شیاف ابا رجهة رفع اثار و
التحام قرحه مجربست سرب سوخته نحاس محرق سرمه توتیای هندی غیر
صمغ عربی کثیرا مکد ۱ اقلیمیا ذهبی سفیداب مکد ۴ افیون مرصاف مکد نصف م
کندر م با آب بسرشند شیاف اسود جهة حرارت وسوزش وشده وجع
وسبل ودمعه حاره نافعست سفیداب ۴ صمغ عربی کثیرا مکد ۸ اقاقیا مرصاف
نصف م سنبل افیون مکد ۴ دانگ با آب بسرشند شیاف اصفر جهة ابتدای
نزول آب وغشاوه وبیاض رقیق وسحاب ودمعه وجرب وسبل مزمن
نافعست انزروت شیاف ماشا ۸ مرصاف بوره ارمنی فلفل سفید عدد پنج
سرغ م زعفران اینها آب بسرشند قطوری که در ابتدای رمد بغایت نافع ومسکن

وجع است وحقیر تجربه نموده تشمیز بهدانه تخم خبازی انهریک ده
عدد نیمکوب کرده با نشاسته نیم لحضض ودالک با آب بجوشانند تا غلیظ
شود پس صافنموده با مقدری سفیدی تخم مرغ در شیشه کرده برهم زنند
ونیم گرم در چشم بچکانند قطور دیگر که در انحطاط بسیار نافع
ومسکن وهلل ومانع طهور بثور وقرحه است قلعیرا بکف دست بسیار بمالند
تا دست سیاهی سیاهی را زو برداردپس با گلاب کف دستها ترکرده سیاهیها
جمع کند وبا شیر دختران بچکانند وسیاهی سر را نیز همین خاصیت است ودر
تسکین وجع شدید مکرر بتجربه رسیده است که گوشت بی چربی گوسفند را
ورق ورق کرده انقدر در کف دست نگاه دارند که گرمی دست داد
اثر کند پس بر پشت چشم وپیشانی به بندند در حالت درد را ساکن کند وهیچ مضاد
براین اثر نیست باب یازدهم در ذکر ادهان
مخترع ادهان فثاغورس است وگویند اولا سقراط استخراج نموده
هرچه از بزور وگلها ومانند آن ترتیب دهند مثل روغن کنجد وروغن
گل در تحت ذکر اصل آن در ادویه مفرده مذکور است مع خواص وافعال
وخواص آن وهرچه در حکم عطریات واعمال غریبه است مثل روغن عنبر ومثال
آن بدستور در طی دستور اکلها در طریق اول مذکور گشته وقواعد کل
ادهان مرکبه مذکور میشود اما طریق استخراج روغن بزور انست که
تخم را کوبیده قدری آب گرم بر آن پاشیده با آتش گرم کرده بفشارند وهرچه
از اوراق واغصان وانها را خشک کرده باید با شش وزن او آب بجوشانند
تا ربع رسد پس صافنموده با مثل او روغن کنجد یا روغن زیتون ومثال آن
بجوشانند تا آب سوخته وروغن بماند وآنچه از گلهای تازه ومانند آن گیرند
بهتر آنست که کوبیده آب آنرا گرفته با مثل او روغن مناسب بجوشانند تا روغن

توت کهن کش مانع است
تا وقتی که تغییر پیدا نشود
بعد از آنکه تغییر پیدا بعمل آورد
دیگر که در آن نماید بکلی روغن

در ایلهب
م

بماند

بماند وآنچه متعارف است آنست که گلها را در روغن کرده بافتاب گذارند
وبعد از هر هفته صافنموده گلها را تازه کنند تا سه مرتبه واگر زیاده تکرار
عمل نمایند قویتر میشود واین قسم متعارف ضعیفتر از قسم اولست وطریق
استخراج روغن تخم مرغ وروغن گندم وامثال آن در قسم اول دستورات
مذکور است بدانکه اکثر ادهان بزور وغیر آن متکرج میشود مگر روغن حب البان
که هرچیز را که بروغن او ترتیب دهند متکرج وبدبو وفاسد نمیشود وعذاف
شکوفه خرما که کفری نامند با لخاصیه مانع فساد روغنها است وهرگاه خواهند
که روغنها را سفید کنند جهت طیوب ونمود باب باز اده هر رطلی از روغن مثل او آب
ویکوقیه مغز کرده کاه ونیم وقیه نمک که با هم ساده باشند اضافه نموده بجوشانند
تا آب بنصف رسد پس سرد کرده روغن را از آب جدا کرده وباز با آب بدستور
بجوشانند وصافنمایند ومکرر عمل کنند بحدی که خواهند دهن الناردین
روغن سنبل رومی است در کل امراض بارده مثل فالج ولقوه ورعشه و
قولنج وضعف معده وجگر وکلیه وشانه وگرانی سمع ودرد رحم واحتباس
حیض ودرد اعضا واعصاب نافعست شربا وضمادا واحتقانا قصب الذریره
عود بلسان سعد ورق الغار قسط تلخ ناردین مر بجوش قرد مانا ساذج
اذخر اسن ابهل برگ مورد اذان الفار مکده آب نیمکوب کرده با
ششصد وپنجاه رطل مشراب کهنه یا جمهوری یا نبیذ زبیب وعسل ودو هزار
ویکصد وپنجاه رطل آب تا شش ساعت بجوشانند که بنصف رسد بعد از آنکه
یکشبانه روز خیسانیده باشد پس صافنموده با گل سرخ وحاما وسلیخه
وآب مورد تازه ومرصاف مکد بیست وسه رطل تا سه ساعت ثانیا بجوشانند که بنصف
رسد وصافکنند وسنبل رومی وسنبل الطیب وقرنفل وسیع سائله وروغن
بلسان واگر نباشد روغن زیتون کهنه وجوز بوا مکد بیست وسه رطل روغن کنجد

ششصد وپنجاه رطل با تش نرم با ثالث بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند
آنگاه صافنموده استعمال نمایند دهن السداب جهة درد کمر و
ورک و مثانه وکلیه وساقین وادرار عمودن بول وحیض وتحلیل ریاح
ودرد گوش وصرع وصداع بارد ضمادا وشربا وقطورا واحتقانا بغایت
نافعست باناء هریک وقیه از سداب تازه وسه وقیه روغن زیتون یا کنجد
ویک مثقال از هریک از خردل وحب الرشاد وعاقرقرحا یکرطل آب کرده
بجوشانند تا روغن بماند پس صافنموده استعمال نمایند دهن العلقم
دهن الحنظل است ودهن قثاء الحمار نیز نامند واکثر اطبا بهترین ادهان
دانسته اند خصوصا جهة تقویه باه واشتها وبرودت معده ودرد مفاصل
ونقرس وعرق النسا بیعدیلست وعجیب الفعل تر از روغن نارجین دانسته اند
عصاره قثاء الحمار رطل بیعم سائله با نزده رطل قنطوریون شحم الحنظل
زناوند مرجح زوفا حشک بود نه کوهی وبری ومهری سکبینج برگ دفلی بیخ
سوسن اسما بخوبی مکدره رطل عاقرقرحا عسل آب صاف روغن زیتون
بالمناصفه با نزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن
بماند پس صافنموده استعمال کنند دهن الکلک لاخ از حکمای
هند است وجهة امراض بارده مثل فالج ودرد مفاصل واعیاء وازاله
آثار وتقویه موی وشرب وجهة نقرس حکه ومعده وکلیه نافع ومدر بول
وحیض است انواع هلیلجات وبلیله وآمله فلفل دارفلفل بخیل مکدم
جاوشیر اشق مکدره تربد سفید عسل خسک کرنب تازه سداب تازه مکدره
بایکهزار درم ولیت رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صافنموده با چهار
صد رطل روغن خروع بجوشانند تا روغن بماند دهن الزعفران که
دهن الخلوق نامند جهة صداع بارد واوجاع رحم ومعده وتشنج وفساد

سکبینج

رنگ

رنگ رخسار ودفع بیخوابی وتنفیه قروح وخروج رحم نافعست عفران
۵ مرزنجوش ۵ قصب الذریره ۵ مرصافی | در سیصد رطل روغن کنجد یکهفته
خیسانیده هر روز بر هم زنند با صد رطل آب بجوشانند تا روغن بماند و
صافنمایند دهن البوب التسعه منقول از قرابادین عیسی بغایت مرطب
وجهة امراض یابسه وعلل سوداوی وصداع وجذام ومالیخولیا نافعست ازاله
ضمادا وشربا وسعوطا مغز فندق وپسته وبادام شیرین وکنجد و
حب الصنوبر کبار ومغز تخم کدو ومغز بادام تلخ بالسویه کوبیده کرم کرده
بیفشارند تا روغن از وجدا شود دهن المبارک منقول از شفاء الاسقام
ودهن اللقوه نامند جهة لقوه وفالج وکزاز وعرق النساء دوالی ونقرس
وتحلیل ریاح وتهییج باه واشتها طعام نافع قطورا وجهة کری وکرانی
سمع وسده حاض در روز مؤثر وفرنجه او جمیع امراض رحم نافعست جهة صماخ
ومؤلف تذکره گوید که مثبت ارواح وعاقل است حلبه شونیز بالسویه کوبیده
تسقیه بروغن زیتون بطریق تحمیص نمایند تا بروی آتش نرم سه مثل خود
روغن اجذب کند پس تقطیر دهن کنند دهن الثوم که دهن الراهب نامند
وانجهة رهبانان تالیف یافته در کل مرض بارد مجربست واعاده باه مایوسین
میکند وجهة تعقد عصب ودرد کمر وحدبه وبواسیر وتقطیر بول وتحرکردن زنگ
رخسار ازموده است وچون در زمستان استعمال نمایند محتاج به پوشش نشوند
ثوم مقشر یکجزو فرفیون عاقرقرحا از هریک ثلث جزو فلفل سداب از هریک ربع جزو
باندازه آن روغن زیتون بجوشانند تا ثلث رسد پس صافنموده استعمال نمایند
دهن الخل معروف به دواء المرمس جهة شوری که در اصول شعر وسام
بهم رسد وجهة جمیع مواد غلیظه تحت جلد وخراز وجرب وحکه نافع است
بیست رطل روغن گل را با نود مثقال سرکه بجوشانند تا روغن بماند وفرفیون

جهة

مثبت

تریخ سوخته دانه

شیطرج هندی کهربا راتیانج هریکدانکی کاغذ سوخته مراد صینی دانه هلیله سوخته
راسخت هریک نیم مثقال در آن حل نموده استعمال نمایند **دهن الحمص**
که ماه نامند از اسرار مکتومه نامند شمرده اند در تقویت باه
بیعدیلست وچون با عسل معاجین باهیه طبخ دهند منافع او را تحدید نمیتوان
نمود وچون با شونیز استخراج دهن او نمایند در جمیع اوجاع بارده بغایت
موثر است واستخراج روغن نخود بعنوان مختلف است وبهترین تقطیر
اوست که نخود را نیمکوفته در قرع مطین کنند بطریقی که کلوی قرع خالی باشد
وازلیف وماشد آن در کلوی قرع کنند تا در وقت معکوس کردن آرد نخود
از شیشه بیرون نیاید وکوره ترتیب دهند دو طبقه وکلوی قرع را از سوراخ
طبقه اول بطرف اسفل کوره بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد
وقابله را بدهن قرع وصل نمایند وبر اطراف شکم قرع آتش سرکین یا زغال
کمی بر افروزند تا روغن از لیفهای کلوی قرع بقابله بچکد **دهن المحلل**

والحقیر

از تالیف میر محمد زمان تنکابنی ره جهة تقویه معده بی نظیر ودر تحلیل ریاح
معده وجگر بیعدیلست مقدار آن ۳ سنبل الطیب مصطکی علک البطم مکه
مثله اشق اسارون قصب الذریره اذخر مکه ۲ بادروغن بابونه وگل روغن سرخ بالتیو
از هریک نیم رطل مخلوط نموده در آفتاب بگذارند وهر روز بهم زنند تا ده
روز والا در خاکستر گرم بگذارند **دهن دارشیشعان** جهة اسهال
وضعف معده وتحلیل ریاح نافعست دارشیشعان ۵ سلیخه ۵ عود بلسان
قرفه ۳ قصب الذریره ۲ تیمکوب کرده با روغن کنجد با آتش نرم بجوشانند
تا ثلث بسوزند **دهن البلادر** جهة استرخاء عصب وفالج ولقوه وامراض
بارده نافع وبغایت محلل ریاح است سنبل الطیب هیل فلفل وج شیطرج
راسن دار فلفل بجوز القی بلادر بیخ سوسن اسما بجوینی رازیانه قسط تلخ

بوزیدان

نسخه روغن شیخ صنعان در رساله قوت ریشک
۱۴۵ ۱۴۷

بوزیدان زرنباد دارونج مکه دال تیمکوب کرده با شیر زنان وآب از هریک با نصف درد روغن
کنجد دویست وپنجاه گرم بجوشانند تا آب وشیر سوخته روغن بماند **نسخه دیگر** جهة بواسیر وجمیع امراض
بارده ورياح غلیظه عظیم النفع است واز تالیف قدماست مقل ازرق ۱۰ مصطکی ۱۰ سعد سابله
اشق افیون بسفایج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افسنتین شیطرج عاقرقرحا فلفل
جوز بوا بجسل خولنجان دارچینی بلادر حب ۳ ل بزر البنج کندر رمیسا لبوس تخم کشنیز تا
شونیز تخم زنیرک تا خواه قسط ۵ ل سعد برگ مورد مرزنجوش حب راسب حب الخضرا خردع
ال انشه شبت ۹ ل ورق الغار فوفل چهار ل غسل کف گرفته روغن گاو یاسمین نفط سفید
قطران روغن خردع دهن الغار ۱۲ ل روغن زیتون ششصد ونچاه ل آب صاف هزار ل بجوشانند
تا آب بسوزد در آخر جهت درد جگر ومعده ومفاصل وفالج وتقویت اعصاب وتیک کودکان
زیک ورخسار وخفقان سیاهی مو ورویانیدن او نافع ومفرح سرد وامتنا مبدن او
بودن اخشا موثر است قسط ۵ ل قصب الذریره سنبل الطیب مسادج مبعه سابله ابرسا
فرفیون انشر ۵ ل فرنفل راسن اگر نباشد وج سلجم ۱۰ ل مرصاف ۵ ل جوز بوا ۱۰ ل عود
بلسان ۵ ل کوسنبه ۱۰ ل هزار دویست ل خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده
با یا نصد مثقال روغن کنجد بجوشانند تا بثلث رسد **روغن شیخ صنعان** جهة التیام
زخمهای نان مجرب است واز نسخه هندی نقل شده ومحلل اورام بارده ومقوی اعصاب است
زرد چوبه ۳ ل چوب زرشک بهندی دار هلد گویند دیوه از کرچوب صنوبر است اصل السوس
کرمک است چوب گز پوست خار مغیلان آب برگ نیم انبوس ۵ ل برگ حنا هو چوبه دود
چرکه کرسنبل باشد ۱۰ ل فتنه دول ونیم جوز بوا مرداسنگ شنجرف کات هندی بلغار
تراشیده ۱۰ ل موم کافور چهار دنگ بجوشانند تا عشر آب کرسیصد وشصت مثقال بوده
باشد که جموع رنجنه شود واز آب عشر بماند آنگاه امغان بر موضع کنند تا بحضر او روغن
بسوزاند تا آب بسوزد آنگاه صاف نموده استعمال نمایند **نسخه دیگر قلیل الاجزاء**
که حقیر تجربه نموده در التیام زخمهای نان بهتر است از نسخه اول وظاهرا

مرهم نحل بنون وحاء مهمله بنز خوانده شده وهریک را وجه تسمیه گفته اند
جه اول بمعنی تحریک سواد بجهت رفع از امساک است چنانکه از بدویزن ملاحظه میگردد و ثانی بمعنی اخذ عطایای کتب ادب
استنهای باواز بالنفخ البلوق عظیم النفخ
بجهت جبر و کسر و اصلاح عصب بجهت
وکوفتگی عضل و استخوانه و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب
منقرح و حکه رطوبی و نمله و جرب و اکله مفید است یکوقیه مرداسنگ
را با قدری سرکه نمقدار که سائیده شود بسایند و در افتاب گذارند
تا چهار وقیه را جذب کند پس بدو وقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو وقیه
پیه گاو صاف و ربع وقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم برهم زنند
تا منعقد گردد مرهم انحل نکه مرهم اسود نامند جهة شقاق
و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب و سعفه نافعست سرکه کهنه روغن
زیتون یا السویه مرداسنگ مسحوق ربع روغن با آتش نرم بجوشانند و پیوسته
بمرهم زنند که مرداسنگ رسوب ننماید تا منعقد گردد مرهم زنجار
جهة اسقاط بواسیر و تجفیف قروح و رویانیدن گوشت جراحات و بردن
گوشت زیاد و دفع عفونات و مواد فاسده بالکلیه مفید است موم
زفت ۱۰ اشق محلول با آب سداب و سرکه روغن زیتون ۸ عدد با آتش نرم
مجموعرا حل کنند و زنجار ۴ اندرون ۳ راتینج ۲ و نیم اضافه نمایند
مرهم داخلیون بلغة سریانی بمعنی لعابی و انا لیف بقراط است
جهة اورام حاره و اوجاع شدیده و تعقد عصب و خراج و صلابات
بغایت مفید است چهار وقیه مرداسنگ مسحوق را با یکرطل و نیم روغن
زیتون با آتش نرم حل کنند و تخم خطمی و بزرقطونا و تخم مرو و حلبه و تخم
کتان هریک سه لجد اکانه خیسانیده لعاب هریک بگیرند و از مجموع بقدر
چهار وقیه بالسویه اندک اندک تسقیه کنند و بجوشانند تا منعقد گردد و هر گاه
زفت و خاکستر چوب زرو مر صاف ۸ م صد الحلبال اضافه نمایند بغایت
قوی الاثر میشود مرهم زنجفر جهة تحلیل اورام عسرة البرء خنازیر طاعون م
و ورم مزمن المنشین و سرطان نافعست کندر اشق ۱ علک البطم مرداسنگ

قنه ۵ شنجرف سرخ ۴ موم ۵ ۱ روغن زیتون ۵ شصت مرهم حوارّ
ومرهم سل ومرهم وشلیخا نامند جهة اصلاح خراج وجراحات
وتنقیه وتحلیل ونضج واندمال آن وشقاق وقلع اثار وحکه وجرب وبواسیر
ونواصیر وسفه ودفع کرم نافعست موم علك البطم ۱ ۴ اشق ۷ ۸
مقل مرداسنك ۴ زراوند طویل کندر ۳ جاوشیر زنجار مرصاف
قنه ۳ سکبینج ۱ اشق ومقل در شوکه حل کرده با یکرطل روغن زیتون
جوشانیده تا سرکه بسوزد پس سایر صموغ وموم را بکیازند وادویه
یابسه را مخلوط نمایند مرهم ابیض جهة سوختگی اتش والتهاب
جراحات وورم مقعد حاره وجرب وشقاق قبل که انجرارت باشد نافع
موم ۱ روغن کنجد یا روغن زیتون ۳ بعد از گداختن موم از سر اتش برداشته
با سفیدی تخم مرغ بر هم زنند واگر بترید زیاد خواهند بجای روغن
زیتون روغن گل سرخ کشنیز وحضض وسفیدی تخم مرغ اضافه نمایند
وجهة تسکین درد بجای حضض افیون کنند مرهم باسلیقون
جهة جراحات مزمنه وورم بارده نافعست ودر خواص مثل مرهم نخل
دفت را تیاغ موم هریك جزوی قنه ربع یکی روغن زیتون ده دو وزن ادویه
بر روی آتش نرم مخلوط سازند مرهم محلل جهة تحلیل اورام و
صلابات واقسام استسقا وصلابات تحت جلد واکم بسرعت نافع
وانجربات داشته اند ترمس سرگین کبوتر دانه خرما شیلم بالسویه
زفت امثل مجموع دیبه مرغابی گداخته سایر ادویه را مخلوط سازند
مرهم جاذب از تالیف ابن تلمیذ منقول انشامل جهة اخراج پیکان
وخار وانچه در عضو فرو رفته باشد مجربست اشنه ابهل تخم خشك زراوند طویل
با السویه سایده با عسل سرشته استعمال نمایند مرهم مسقط بواسیر

اخراج

گردکان سوخته دانه زرد آلو با السویه با روغن کوهان شتر سرشته
بمالند وبخورند نیمکوب هرد وکنند مرهم سفیداب
جهة مزاج حار وروباییدن گوشت ورفع ثبور بلخیه وامثال آن بغایت
نافعست مرداسنك ۵ با سرکه بسایند وبا روغن گل تنقیه نمایند تا غلیظ گردد
سفیداب قلعی واندکی کافور اضافه نمایند مرهم النور جهة سوختگی
اتش والتهاب قروح بغایت نافعست موم ۱ را با روغن گل سرخ نرم گداخته
واهك هم هفت بار بآب شسته اضافه نمایند مرهم عرق مدنی
که رشته گویند پیوند نامند واز میاه غلیظه واهویه کثیفه بهم میرسد خصوصا
در بلاد لار واکثر از مفاصل ماشد خیا طبیرون می اید بعد از ورم حار و
عظیم وهرچه بیرون آید باید به چوبی ومانند آن سه روز بر فتیله پیچد تا تمام بیرون
اید وپاره نشود که هرگاه قطع شود از جای دیگر بروز میکند واین مرهم آسان
میکند بروز او وهرگاه پاره شود باید موضع را بطول شکاف ومراهم استعمال نمود
موم ۵ ۲ مرداسنك ۱ کستر ۳ آهك ۱ مومیا با روغن گل گداخته ادویه را
مخلوط کنند وجهة التهاب برز قطوفا را با روغن بنفشه مخلوط کرده استعمال
نمایند قیروطی عبارت از موم وروغن آنست واقسام او با عنبار داخل کردن
ادویه مختلفه است اما جهة التهاب سینه وذات الصدر وتبهای محرقه واورام
ملتهبه باید موم سفید را در روغن گل گداخته وآب وآب خیار بعد وآب
برگ خرفه صاف کرده تنقیه کنند وهرگاه ترتیب بسته خواهند بجای روغن گل
روغن بنفشه کنند وآب برگ بید وبرگ خبازی تنقیه نمایند مرهم
جهة سرطان متقرح وغیر متقرح سفیداب قلعی توتیای کرمانی
شسته بالسویه با روغن گل سرخ بسایند وبا آب برگ خرفه یا لعاب بزر قطونا
یا عنب الثعلب وآب خیار وآب کدو تنقیه نمایند مرهم للسلعه

کثیفه

ترطیب

خبث الرصاص را با روغن زیتون بر روی آتش مخلوط سازند وعلك البطم
را در آن حل کنند مرهم جهة منفجر نمودن قرحه که محتاج به نشتر نباشد
خیرمایه ۳ یون ۱ رمنی ۱ جاوشیر ۱ سرگین کبوتر ۱ ومرغ بچه مقشر
آهک آب ندیده ۲ صابون ۲ با روغن زیتون سرشته استعمال نمایند
مرهم جهة سعفه ذاوند طویل ۱ تیا بخ کلنار ۱ قاقیا با لسویه با آب
روغن گل وسرکه بسایند مرهم بواسیر ومرهم مقل نامند جهة
شقاق مقعد ودرد آن نافعست موم ۱ روغن کنجد ۱ پیه مرغابی مغز ساق گاو
کوهان شتر زرده تخم مرغ مقل با لسویه مقل را در لعاب تخم کتان حل نمود
مرهم ترتیب دهند مرهم ناصور وبا صور ضرباني وغیر زرد چون
مرداسنگ نرم سائیده با ۴ روغن گل ۱ موم وآب خالص بقدری که ادویه را
بپوشاند با آتش نرم چندان بجوشانند تا مرهم شود مرهم هوجوبه
که شکاری نامند جهة زخمها واورام وتشنج وتمدد جراحات نافعست هوجوبه را
نرم سائیده با روغن کنجد ۱ موم ۴ مرهم سازند مرهم کافوری
جهة کل قروح حاره وسوختگی آتش وجمره وغلبه محرقیت عدم موم را در ده ال
روغن گل گداخته با سفیداب قلعی ۱ کافور قیصوری ۱ مرهم سازند
مرهم مرال منقول از حکمای هند است جهة جراحات مزمنه وعسر البرء
بغایت مجرب است وجهة قروح آتشک وناصور بغایت نافع ومنبت لحم و
رافع گوشت فاسد ومصلح عضو ضعیف وظاهرا عیل نداشته باشد
وحقیر مکرر تجربه در قروح مایوسین نموده است کافور قیصوری مال هندی
که لعل معبری وشجره وقنهمین وقهقن نامند کات هندی هریک عمل کوفته
وبیخته وموم را با روغن کاوی تا نه بی نمک که مساوی مجموع باشد در ظرف آهن
گداخته اول مال را ریخته دو سه جوش کنند پس کات بدستور پس کافور را بریزند

ودیگر جوش دهند ودر قروح مزمنه قدیمه تا سه روز با قدری از فلفل
سوخته استعمال نمایند وبعد از ده بتنهائی مرهم کمانی از تالیف
والد حقیر میر محمد زمان تکابنی ره جهة جراحات مزمنه بغایت مجرب است ودر
تاثیر کمتر از مرهم مرال نیست وباعتدال اقربست انزروت کاغذ کبود سوخته پوست
درخت کاج رونا سرکات هندی هریک ۲ سفیداب قلعی مغسول ۵ مرداسنگ
مغسول ۳ کافور قیصوری ۱ با موم سفید ۵ روغن گل سرخ ۲ مرهم
بسازند مرهم آتشک از مجربات واز اسرار است ودر یکشبانه روز
رفع دانها وزخم آن میکند توتیای هندی شسته ۲ شنجرف ۱ کرد چوب چینی
نیم واگر نباشد با زموتر است با زرده تخم مرغ که در زیر خاکستر پخته باشند
بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند واگر بجای کرد چوب چینی زیشمرا
مکرر از کرباس بگذرانند تا زیبق در آن ناپدید شود پس کرباس را بسوزانند واز خاکستر
او نیم مثقال داخل کنند بعد بیست هفت مرهم از جهة نضج دمامیل وخراجات
بغایت نافعست کثیرا تخم مرو تخم کتان سریش هوجوبه گل بابونه گل خطمی
با لسویه کوبیده با شیر پخته نیمگرم مکرر استعمال نمایند مرهم جهة تنشج
جراحات از مجربات است وجهة پاک کردن چرک ورفع ورم جراحت
از موده است آرد گندم را با قدری روغن گل سرخ واگر نباشد روغن
طعام وزرده تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند
مرهم شقاق مجرب حقیر است وبغایت موثر علك البطم یکجزو
پیه بز چهار جزو در دقن ومضاعف گداخته استعمال کنند ودر کجی ناخن
وتقشر آن وشقاق لب واطراف وحکه وجرب وزخم آتشک وشقاق
پا ریاب از موده است مرهم جذام از مجربات والد حقیر است
ودر سایر قروح سوداوی واورام بارده از موده است سنبل الطیب

حماما قرد ما نا دار فلفل کبابه سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل مر صاف
حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله سلیانیوس زراوند طویل ومدحرج
سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن زیتون کهنه هریک یک اوقیه لادن
نعفران نصف اوقیه علک البطم موم هریک سه روغن نارجین مثل جمیع
مرهم سرطان که در یکهفته تحلیل سرطان وسایر صلابات کند
حودل بزر انجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق مقل بالسویه هریک
یکجزو روغن زیتون کهنه مثل جمیع موم سرخ ربع روغن ذرور
قولون که جراحات مزمنه را بیکدفعه ودو دفعه التحام دهد وچون بر سلعه
وعنق وبی مایی انجیان یا بر بند دهر عت نایل سازند وانجرباتی واسرار است
کند مرصاف سم کلنار سه جفت البلوط اکل ارمنی کل سرخ هریک
دو ثلث از حریر کذرانیده استعمال نمایند ذرور اعظم جهة اکله وقروح
ساعیه دهان وکلو وقضیب وسایر اعضا مجرب وازتالیف جعفر است
وعلیل بدایه از جمله اسرار است ودر قطع خوره جراحات ودویانیده
کوشت ومنع ورم قروح وانصبا بمواد از موده است موی سوخته
کلنار شاخ کاو کوهی سوخته واکر نباشد استخوان سوخته برک عناب کل ارمنی
هریک دو جزو کف سفیداب قلعی ترتیای کمانی شسته هریک یکجزو ازجور
کذرانیده استعمال نمایند وهرکاه در غیر کلو ودهان استعمال نمایند صبر
زرد یکجزو مرداسنک مکرر با شیر خرخ کوده ودر سرکه انداخته ومغسول
نموده دو جزو اضافه نمایند وهرکاه خواهند که فتیله ساخته در سوزنک
استعمال نمایند قدر دو دانک افیون مخلوط کرده با سفیده تخم مرغ سرشته
فتیله بسازند ودر مجرای بول بکذارند بغایت مسکن درد وزرع سوزنک
نظیر ندارد ذرور جهة قطع نزف الدم وجراحات جنبی اهل شسته

جنبین

ذراع سفید

ذراع سفید کندر صبر زرد دم سماق دم الاخوین مثل غبار
ساده استعمال نمایند ومفرد هریک ازین اجزا همین اثر دارد ذرور تجفیف
انجره جهة تجفیف قروح متاکله وسرطان متقرح بی عدیل وبی لذع است
ذرور دیگر جهة اکله وقروح ساعیه وبواسیر الانف ونواصیر
مجرب حقیر است استخوان رمیم یا سوخته صبر زرد بالسویه ذرور کنند
وهمچنین برک عناب خشک یا ذرور نمایند جهة اکله بعد بلست ذرور
دیگر در رفع اکله وتجفیف قروح انجرباست موی سوخته دو جزو
پوست پیاز سوخته یکجزو تخم بجاه بوداده نصف جزو کافور قیصوری
ربع جزو ذرور مصعد از مجربات حکمای قدیم است در اندمال
جراحات عسر البرء وتجفیف آن ورفع اکله وقروح ساعیه وبردن
کوشت زیاد واسقاط بواسیر ونایب مناب حدید است زنجبار سرخ وند
از هریک دو جزو واهل آب ندیده ذراع سفید هریک یکجزو ذراع زرد وذراع سرخ
هریک ربع جزو با سرکه بسیت وچهار روز در میان جوکذاشته پس
تصعید کنند هرچه مصعد اوست جهة اندمال جراحات واکله وهرچه
رسوب اوست جهة اسقاط بواسیر وبردن کوشت زیاد استعمال نمایند
که بهتر از بیدانه وبی غائله است واهل فرنک شرب اورا نیز در بعضی
امور بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع مینماید ذرور
منقول از تذکره جهة تجفیف رطوبات وبردن کوشت زیاد بسیار مجرب است
پوست انار وعفص وشب یمانی سعد کاغذ کبود سوخته انزروت
مکدا اخاس محرقه مرصاف کندر دم الاخوین ذرور دیگر
که اسرار ودر اندمال جراحات بغایت سریع الاثر وعظیم الفعل است
صبر زرد کلنار قشا بکندر بالسویه ذرور دیگر جهة قروح حار المزاج

برلم

سرشته

سریع م

وملتهبه ومتورمه بغایت موثر است و از عجایب این صفت است
صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور نمایند باب سیزدهم
در ضمادات و کمادات و نطولات و قطورات مخترع ضمادات
بقراط است و اطبا اعم انوست ضماد سلطالنشر یعنی ترمس مولی
برکنجد یا ضماد نمایند اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم نماید
و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون و از اسرار شمرده اند
ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و طلق محلوب بقدر خمس
و نهره کاو بقدر ربع و با شیر تازه در دیگ خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج
یابد ضماد مسهل بر معده و تهیگاه ضماد نمایند نهره کاو و عسل
زیتون شحم الحنظل زرنیخ بالسویه ضماد سلمویه مسمی باسم مؤلف
اوست چون بر فم معده ضماد کنند قی آورد و بر ناف اطلاق نماید
و بر پشت ادرار حیض کند بر نک کابلی مقشر عصاره قثاء الحمار ۳
خربق سفید مرداسنج عه پیه بز ۵ روغن زیتون عه ضماد
بقراطی جهة ورم و صلابات حاره بغایت نافع است پوست انار
سحوق مطبوخ در سرکه سماق حلی لعاتم بالسویه گل ارمنی آب
کشنیز نصف یکی کافور بقدر احتیاج با روغن گل ضماد نمایند ضماد
مفاصل حاره و نقرس بغایت آزموده است صندلین اکلیل الملک
الرشاف ماء شاه اقاقیا زعفران افیون لفاح و نیم ضماد
فیثاقورس جهة استسقا و ماء اصفر و ضعف جگر و معده و رحم
و غیر آن زوفا رطب ۳ موم عه ۲ زعفران پیه اردک و مرغابی
و مرغ ۱۲ صبر مقل ازرق اشق مصطکی ۸ ضماد
جهة اسهال حار و ذرب و تقویه معده و جگر کعک که نان بکسمات

قوت ضمادات از ذرورات بیشتر باشد

ظهار

نامند

نامند گل سرخ شکوفه انگور اگر نباشد شاخ رز بدل کنند برگ
مورد و تخم مورد عه اقاقیا عفص حضض سماق جاورس بوداد
زعفران مصطکی ۲ کافور نیم آب مورد شیر شتر ضماد
محلل صلابات جهة انثیان و تعقد عصب و عظمی ریشه خطمی کنجد
تخم کتان تخم مرو حلبه هو جوبه هر یک پنجمثقال مغز دانه کرچک زوفای
رطب مکرره مثقال موم زرد مقل ازرق از هر یک هفت ل روغن دهنه
چهل مثقال یا روغن کنجد گداخته ادویه با مخلوط کنند و نیم گرم ضماد
نمایند ضماد جهة اسهال رده و تقویه جگر و معده کعک
فقاح اذخر سوسن سعد عه شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج
جاورس مرصاف کندر ۳ با آب مورد بسرشند و هرگاه جهة تقویه
معده و جگر استعمال نمایند بی اسهال باشد هفت مثقال صبر کنند و بجای
آب مورد با روغن گل ضماد نمایند ضماد جهة طحال و اورام صلبه
انجیر زرد مغز کردکان ارد نخود ارد باقلی ترمس تخم کتان بالسویه
اشق مقل حلبه هر یکی نصف یکی سنبل الطیب اکلیل با بونه ربع یکی با سرکه
ضماد نمایند ضماد محابس منقول از شفاء الاسقام در قطع اسهال
مجربست جاورس ۲ کندر گل سرخ برگ مورد کعک الدجوه با آب بید یا طبیخ او
بسرشند ضماد جالی جهة قوبا و اثار مفید و مجربست قردمانا مویزج
ارد نخود سرکه بز اصل السوس کوکرد ۵ با سرکه و امثال آن بحسب هر عضو
بمیاه جالیه بسرشند ضماد قوبا از مجربات والد حقیر جهة قوبا و سعفه
با بسه و جرب آزموده است کوکرد اصمغ عربی دنبه تازه ادرحام
بعد از حمام بد و ساعت ضماد نمایند ضماد ایضا از مجربات والد مرحوم
جهة شقاق آزموده است زاج صبر سیاه بالسویه با نفط سیاه بمالند

ودستوانه دیگ اتش بدارند ضماد جهة سعفه وبغایت نافع است سفال تنور وجزو
غلک جزوی با سرکه طلا کنند ضماد جهة شقاق مزمن جمیع حیوان بعد بلست
۵ م مرداسنگ سایده با آب ۳ روغن زیتون بجوشانند تا مثل قطران شود
سم قنه اضافه نمایند وطبخ دهند تا غلیظ گردد وبقوام رفت رسد پس بر موضع
شقاق یا آب گرم نرم کرده دوای مذکور را گرم نموده در شکاف شقاق بچکانند
ضماد جهة داخس اقاقیا حضض گل ارمنی نشاسته شیاف مامیثا صندل
سفید افیون خمس یکی با لعاب برزقطونا وسرکه ضماد نمایند ضماد جهة
دفع تالیل وقوبا جهل را با آب سایده بمالند دو روز زایل کنند
ضماد تالیل انجربات والدمغفور اشق مقل نیمکوب کرده یکشبانه روز
در سرکه کبر خیسانیده پس حل کنند وگل خطمی تخم مرو تخم کتان بابونه
بنفشه اضافه نموده استعمال نمایند وباید همکاری باشد ضماد جهة
تقویه معده اطفال وغیر آن بغایت موثر است ودفع اسهال میکند
بکوقیا اقاقیا عدس موم ده ل با روغن سوسن ۵ ل در خلای معده ضماد نمایند
ضماد جهة ضربه وسقطه سنبل الطیب مغاث برگ مورد ماش برگ
گل سرخ با السویه با زرده تخم مرغ وروغن گل سرخ که قفوالیهود را حل کرده
باشد بسرشند ضماد دیگر ایضا جهة ضربه وجبر کسر از موده است
مغاث گل ارمنی صبر زرد گل سرخ عدس شیاف مامیثا فوفل برگ حنا
صندل با آب مورد مطبوخ ضماد نمایند ضماد حابس حیض حوامل عدس مقشر
پوست انار برگ مورد با سرکه سرشته بر پشت زهار وکمر ضماد نمایند ضماد
نقرس بغایت جربست مر زنجوش حطمی برزقطونا آرد جو سورنجان
با السویه با زرده تخم مرغ وروغن گل ضماد نمایند واگر قدری زعفران
وافیون اضافه کنند اثرش سریعتر میشود ضماد محلل از حنین ابن اسحق

کسر

بغایت

بغایت ازموده است انجیر با بقد پنجاه ل یکشبانه روز در سرکه خیسانیده در
هاون حل کنند وقسط بحری عم مغز بادام تلخ بیخ کبر اشنه سداب خشک
بوره سم اضافه نموده در خلای معده استعمال نمایند ضماد دفتق انزوت
سماق اقاقیا هریک ال مرقشیثا شادنج اگر نباشد کبریت مقناطیس سوخته
شب یمانی کندر صدف هریک ال مرصاف جونا لسرو هریک ال با موم
وروغن مورد بسرشند لذاق الصدغین جهة درد سر بپارچه کتان
۲۲
که بقدر ده درهم باشد گذاشته بر شریان صدغین ببندند تخم کاسنی تخم کاهو
مرصاف م حضض سم افیون اوسم با لعاب برزقطونا بسرشند وضماد
برگ عناب نافع اقسام صداع وضماد برگ کرده وبرگ حنا نافع شقیقه
وصداع بارد است ضماد منوم که رفع بیخوابی کند از مجربات والد مغفور
افیون تخم کاهو بزر البنج بیخ لفاح بالسویه با آبی که خشخاش در وی پخته باشند استعمال
نمایند ضماد سلیمانی جهة درد مفاصل مزمن مجربست دارا شکنه کسیلمانی
نامش نیبتو هریک ۱۰ ل با هم سایده با آب دهن ترکنند تا سیماب کشته شود
وده ل صابون طبی در آب حل کرده اضافه نمایند ضماد دبق جهة مفاصل
بارد وفالج وامراض عصبانی جمیعا نافع ومفتح ومحلل قوی وجاذب خار وبیکان
از عمق بدن است وعطار تجربه نموده است که مداومت ضماد او بر مهرقانی
پشت ومفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا وتشنج چند ساله شده تخم
انجره با بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج شحم الحنظل علک البطم
حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا سم اشق عم مقل قردمانا عود بلسان کندر مرصاف
رانیاج زاج استخوان سوخته ابهل صبر زرد افسنتین سعد اذخر افیون
سورنجان سم دبق ۱۲ موم ۵ بحسب سلاطین ع با روغن سوسن وامثال
آن ۱۰ ا این دستوری که در قاعده مراهم مذکور است ترتیب دهند و

تنبیه

در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند ضماد جهة تسکین
ضربان مفاصل و درد سر ضربانی مغز استخوان پاچه ۱ روغن
گل سرخ ۵ فرفیون ۱ زعفران ۳ ضماد مفاصل حاره که در وقت
هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه با شیر ماده یا روغن گل
سرخ ضماد نمایند قرص تیزوبی با ادویه حار جهة بارد و با اشیاء بارده در حال
استعمال نمایند انجربات حقیر است اثلوبیلا مرزنجوش گل خطمی برزقطونا
سوبغان اکلیل الملک هر یک ده مثقال شیاف مامیثا ارد جو مکی پنج مثقال
بیخ لفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال قرص بسازند و استعمال نمایند
ضماد دیگر جهة مفاصل و اچه بتجربه باشد و مسکن اوجاع بارده است
و حقیر تجربه نموده مغز دانه خروع کبیر انجیر نامند سه جزو روغن تازه
کاوی عسل هر یک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرکین
خشک کاوی سائیده بقدری غلیظ سازند اضافه نیمگرم استعمال نمایند
ضماد مسکن الاوجاع درد تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجرب
حقیر است حلبه را با آب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل بوزن
حلبه اضافه کنند و بجوشانند تا غلیظ گردد نیمگرم طلا کنند ضماد دیگر
جهة مفاصل بارده بیعدیلست عرطنیثا سوخته را با عسل و سرکه بقدر کفایت
بالسویه سرشته ضماد کنند ضماد محلل جهة مفاصل بارده و اورام مزمنه
بوده و بقاشق اهک آب ندیده بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه طلا کنند
ضماد دیگر در اخر مفاصل حار و نقرس مجرب است و رفع بقایای
مواد مینماید صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه با آب گلم طلا کنند
و اگر حرارت زیاده باشد با آب کاسنی ضماد اورام حاره و ورم
فرج و کیسه زهان و قضیب و سایر اعضا از مجربات پوست خشخاش مسحوق را

قریب

در آب

در آب بجوشانند تا مهرا شود و بر رقطونا مسحوق بوزن او و روغن گل سرخ
بوزن هر دو اضافه کرده استعمال نمایند ضماد فروج ساق خاکستر
کاه گندم نمک طعام بالسویه با سرکه طلا نمایند ضماد جهة اقسام
استسقا بغایت مفید است سنبل الطیب صبر زرد اخاکستر سرکین
کاو اسرکین بز آهو سعد قرد ما نا ایرسا قسط تلخ نوشادر آشنه حاما
سلیخه عود بلسان حب بلسان بوره صعتر نمک ترکی جنطیانا ۵ با بول شتر
ضماد نمایند و طلای آب به شیرین که گرم کرده باشند در اقسام تهیج مجرب
حقیر و بیعدیلست ضماد جهة بواسیر حار و بارد و خروج مقعد
از موده است اکلیل الملک سه برگ گلم ۱ مرا مهرا پخته زرده تخم مرغ
عدد ۱ آرد جو ۲ سفیداب قلعی ۲ زعفران ۳ روغن گل سرخ ۵ تریاک
داکی نیمگرم ضماد نمایند ضماد بواسیر و شقاق مقعد و قرحه آن و اسهال
بواسیری و نزف حیض سفیداب موم سفید حضض هر یک جزوی گل مصطکی
مقل هر یک دو جزو بیه نر سه جزو روغن گل ۵ جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند
ضماد دیگر جهة درد و سوزش مقعد کنجد را کوبیده با روغن گل
و سفیدی تخم مرغ ضماد نمایند و بدستور زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن
گل همین اثر دارد و بدستور سفیداب ۵ مرداسنگ ۵ بزر البنج ۲ با زرده
تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال کنند و بدستور پیاز در خاکستر گرم پخته
با هم وزن او و روغن تازه کاوی ضماد کنند و بدستور برگ خطمی گل بابونه
اکلیل الملک عم حلبه تخم کتان ۳ عدس مقشر ۱۰ مجموعا پخته با زرده
تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال نمایند ضماد جهة گزاز بارده و درد هائیکه
بجهة باد بواسیر در اعضا بهم رسد از تالیف حقیر و بغایت آزموده است و مجرب
فلفل ۲ قاقله ۲ نوشادر ۳ حلبه ۵ زنجبیل ۱ سورنجان ۱ با روغن

کودکان ۲ موم زرد ۵ ضماد نمایند ضماد جهة خنازیر
حار مرصاف یکجزو حضض دو جزو با آب کشنیز ضماد نمایند
ضماد جهة خنازیر که بی حرارت باشد و جهة سلعه بغایت
مؤثر فراست قنده مصطکی آشق هریک ۵ م جاوشیر ۷ م فرفیون ۳ م
معدل ازرق عم سکبینج ۳ م صمغ غاد در سرکه حل نموده با آب کشنیز
ضماد نمایند و بعد از هر سه روز تازه باید کرد و مرهم حوارتیوه
و مرهم زعفر نیز بغایت موثر است ضماد بوسیر بارد و مفاصل
و بیاض مجربست سیر را کوبیده در روغن بزرک بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف نموده روغن را طلا و سیر را ضماد کنند ضماد جهة
کشودن خوره بواسیر شحم الحنظل ۳ مغز بادام تلخ مبخور
مویم مویزج سرکین کبوتر قنه ۲ بازهره گاو فتیله کرده پنج عدد را
در پنج ساعت استعمال نمایند و هرگاه فتیله را بروغن گل آلوده سازند
دفع سوزش نماید ضماد جهة ورم سپرز که از حرارت باشد از تجربات
تمایند
والد مغفور برگ درخت کز را کوبیده با آرد جو و سرکه
و بدستور سبوس گندم را در سرکه پخته نمدی را با آن اغشه ضماد کنند
ضماد جهة ورم جگر بارد و سپرز از مجربات قابوس است
میعه موم مصطکی حماما زعفران بابونج اکلیل الملک عم صبر زرد
روناس ۳ م از خرجب بلسان عاشق ۷ با روغن سوسن بن و شراب
یا سرکه ضماد کنند ضماد دیگر جهة ورم جگر و معده بارده و
تلیین صلابات آن و درد سینه مزمن مجرب است ذوفا رطب ال را
با پیه اردک و پیه مرغ هریک ده ل حل نموده نیمگرم ضماد نمایند ضماد
جهة ورم انثیین تخم لیفرا با ربع آن رازیانه سائیده با گلاب

کتف را

وسرکه

وسرکه ضماد نمایند و بدستور گل خطمی ارد جو با قلی با مهرا پخته
با زرد تخم مرغ و قدری صبر زرد طلا کنند و هرگاه ورم متحجر شده
باشد نیره کرمانی ۵ مویزنقی را کوبیده با روغن داذ خروع ال ضماد نمایند
ضماد جهة خوره از که بفارسی کچلی نامند بغایت آزموده است سرداتراشیده
با روغن کنجد چرب کنند و کشک سوخته و پشم سوخته بالسویه بپاشند ضماد
دیگر ایضا جهة خوره مجربست زرد چوبه برگ حنا هلیله زرد
عفص مرداسنگ آمله مفتش سرکه هریک جزوی روغن گل سرخ عم جزو است
ضماد جهة جراحت بینی و ناصور الانف که حلوه نامند بغایت مفید
مغز هندوانه مغز تخم کدو ۲ جزو توتیای کرمانی مغسول صبر زرد یکجزو
با روغن تازه استعمال نمایند ایضا جهة حلوه مجربست سفیداب ۲ مرداسنگ
مغسول قلعی سوخته هر باشراب و روغن مورد استعمال نمایند و بدستور آب
انارترش و یا انار نرسیده را در ظرف مس بی قلعی بجوشانند تا غلیظ شود استعمال نمایند
ضماد برص و بهق از مجربات حقیر است و از جمله اسرار و در دفع
برص حیوانات که الاکونید تخلف نمیکند و درد و باینده موی و داء الثعلب
و داء الحیه سریع الاثر است حاد و سریع النفوذ و زیاده از یکم ساعت نباید
گذاشت و بعد از شستن آن صندلین بجهة رفع حدت و سوزش آن طلا
کنند و بر اعضاء رئیسه طلا بی وجا نیست و هرگاه مکان برص و بهق
امثال آن متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود بلکه بر مواضع بعض
دون بعض تا همه ضماد شود و بعد از آن بدل کردن بمراهم مناسبه علاج کنند سلیمانی
یکجزو صندل سفید سوده پنج جزو با آب سرشته استعمال نمایند و اگر یکجزو
سلیمانی را با دو جزو صندل سفید و دو جزو خمیر مایه و دو جزو قسط
تلخ و یکجزو انزروت ضماد نمایند اولی است و حقیر تجربه نموده ضماد دیگر

سلیمانی را

جهة بهق و جميع آثار بجربست منقول از شفا و دهر انکوبیده در آب بکذارند
تا حل شود زرنیخ سرخ خردل سفید که حرف بابلی است تخم تره مغز پسته
مغز بادام تلخ مقشر خیر مایه هریک ۲ ل ضماد دیگر از شیخ
قدس سره جهة رفع آثار قاطبه و جرب مکرر بتجربه رسیده است سیماب
۲ ل مغز بادام تلخ ۳ تخم خربزه غیر مقشره هر شب طلا کنند تا یکهفته
رفع علت مینماید ضماد جهة جرب و طب و یابس و مواد استسقا
از بجربا تست منقول از حکمای هند ده مثقال سربرا در ظرف سفال بکذارند
و سیماب و کوکرد و زرنیخ هریک ده مثقال سابیده بعد از آنکه ظرف را از سر
آتش بردارند بهوای آتشی نگاه داشته باشند اضافه نموده حرکت دهند
تا منعقد کردد پس از انعقاد چون بدست بمالند هرگاه مثل غبار
شود استعمال نمایند و هرگاه متحجر کردد سائیده طلا کنند و غیر متحجر
نیز آزموده است ضماد داء الثعلب و داء الحیة از مجربات حقیر
و بعید بلست کند دشیطرج هریک جزوی زرنیخ سرخ دو جزو با روغن
زیتون طلا کنند ضماد دیگر ایضا جهة داء الثعلب مجربست
سرخ موی بز سوخته صدف سوخته کوکرد بالسویه بروغن زیتون سرشته اول
موضعرا با پیاز و اشنان یا پیاز عنظل بیالایند بشویند پس دوای مذکور را
ضماد نمایند ضماد ریختن مژکان و منع سقوط موی مجربست استخوان
خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هریک
جزوی سرمه سه جزو قلعی سوخته مغسول ۶ جزو زعفران نیم جزو
ضماد شعر نماید که بعد از قلع بر چشم طلا کنند منع روییدن کند زعفران
کافور نیم دانک سابیده استعمال نمایند ضماد جهة باد سرخ که حمره
کویند و کل و دم حار مجربست کچ را از تافته بیخته با آب کشنیز بسیار دقیق سرشته

انعقاد بهم زنند که کچ را بستکی زایل شود و مکرر طلا نمایند قرص
نردی که در کل و دم حار آزموده است صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا
سفیداب قلعی کل ارمنی بزر البنج مرداسنک حضض مکی پوش دبنده
ریوند چینی هریک جزوی بیخ لفاح افیون هریک نیم جزو با آب سرشته
بیست روز ترتیب داده با آب کشنیز و کلاب و سرکه و امثال آن طلا کنند
قرص سحفه منقول از جامع امین الدوله جهة سعفه و قوبا و اورام باردة
و صداع بلغمی بغایت آزموده است زرد چوبه بادام تلخ هریک جزوی مقل ازرق
دو جزو مقل اسه شبانه روز در سرکه خیسانیده قرص ترتیب دهند و با آب
کاسنی و روغن کل سرخ و سرکه و امثال آن ضماد نمایند ضماد مقوی
دماغ که دفع نزلات مومنه بحسب مداومت کند و جهة درد سر مزمن و
تقویه دماغ بعید بلست منقول از تذکره نمک سنک نمک طعام سوخته بوره
سوخته حربق سفید مویزج شوره خردل سرخ زبد البحر هریک جزوی کوکرد
یک جزو کل سرخ سماق برک حنا اذخر عفص فراسیون اکر نباشد افسنتین
بدل کنند صمغ عربی کندر مقر نقل عود صبر زرد بیخ سوسن زرنیخ زاج سادج
سنبل الطیب جوز بوا هریک نیم جزو سرکه را بجوشانند و صابون رقی بقدر
دو وزن مجموع در سرکه حل کرده بسرشند و قرص ترتیب دهند و با آب
کرم ضماد نمایند ضماد سرطان متقرح و جرب حار و حکه و اورام
حار بجربست و منع ترشح مینماید سرب را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ
شود و روغن کل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اکر با آب کشنیز و آب بادرنج
بسایند بدستور نافعست ضماد جرب بغایت آزموده است تخم ریباس
۲ ل مغز زرد آلوی تلخ زیبق هریک ۲ ل با سرکه سائیده و با روغن کنجد
در حمام طلا کنند و اشامیدن آب طبیخ برک عناب بقدر نیم رطل تا پنج روز

باقدری شکر در دفع خارش بدن مجرب است ضماد دیگر ایصا جهة
جرب وحکه بغایت مفید است انار ترش را با پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که
مضمحل شود پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان گردد و در حمام طلا کنند
وهرگاه چندان بجوشانند که مضمحل شود پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان گردد
از ماده سوداوی وصفراوی باشد و با حدت خلط مفرد انه کدو و صندل
را با شیر دختران سابیده طلا کنند ضماد جهة خناق و کل ورم حاد از مجربات است
وغدد وخنازیر را نافعست آرد جو با آب کشنیز و سرکه وهرگاه ماده مرکب
از بلغم وصفرا باشد آرد گندم با آب کشنیز بغایت مفید است وضماد
فلوس خیار شنبر با روغن بادام جهة اکثرا وجاع واورام مجربست وبد سنور
طلا کردن عسل با شونیز وبد سنور با حلبه از جمله مسکنات وجع بارد است
ومحلل مواد وضماد سفیداب قلعی با شیر تازه وطلای برنقطونا با سرکه
در تسکین اورام حاره ونقرس از موده است ضماد جهة جرب
مجربست کوکرد ناج سفید فلفل مازوی نیم سوخته یکعدد بنجیل سفیداب
قلعی مرداسنگ با روغن تازه بی نمک ضماد نمایند ضماد الکسنا جهة جرب
وحکه مجربست سنا مکی هلیله زرد مرداسنگ سفیداب قلعی با سویه با
روغن گل وروغن بنفشه ضماد نمایند ضماد کجهة سعفه با لبه وقوبا واشا
آن که با خارش وسوزش باشد ودر دو سه دفعه زایل میکند وا زمختصرات حقیر
ومجربست بغز تخم کدو توتیای مغسول شنجرف با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند
ضماد منضج دمل وسایر اورام اکلیل الملک حلبه تخم کتان دانه
غرهندی سرگین کبوتر آرد گندم با سویه با روغن گل وروغن کنجد وموم
ضماد نمایند واگر اجزا را با آب شیر پخته طلا کنند ومکرر تغییر دهند
بغایت موثر است ضماد جهة کشودن دمل از مجربات است دانه غرهندی را

کوبیده

کوبیده نیم مثقال پیه چراغ را در آب بپلو بر روی آتش گداخته مخلوط سازند
ونیمگرم طلا کنند وچون برنقطونا را با آب دهن تر کرده بر دمل ببندند
مانع تزیید ومسکن وجع ومنضج قویست ضماد جهة رعاف عدس
مقشر وشیاف مامیثا صندل سفید آرد جو افیون گل ارمنی هر یکجزوی کافور
نیم جزو با آب مورد وامثال آن طلا کنند ضماد جهة رفع ادرار
حیض آزموده است پوست انار سماق گلنار جفت البلوط
کندر زیره کرمانی تخم مورد با آب مورد یا آب به طلا کنند وچون سفل دلک را
که زمورنامند وستعمل تذکر افتد با سفیدی تخم مرغ بر کمر وپشت زنها طلا
کنند بغایت مفید است ضماد جهة رفع احتباس بول گل
کافشه که عصفر نامند در شیر پخته نیم وزن او شوره اضافه نموده ضماد
نمایند ضماد جهة زیاد کردن شیر مرضعه ورفع ورم پستان آرد باقلی
تخم بادروج با آب بادروج یا آب ریحان بسرشند ضماد که منع بزرگ
شدن پستان نان میکند کندر ودع سوخته جزوی آرد جو جزو با سرکه
سه شبانه روز ضماد نمایند ضماد که جهة افتادن ناف وبرون آن ارد
جو گلنار عفص آرد باقلی پوست انار ترش پوست تخم مرغ بعد از پختن اجزا
پوست تخم را از تافته پخته اضافه نمایند ضماد جهة منع قی گل سرخ
سک صندل سرخ وسفید عود کز عفران کافور نیم جزو با آب
برسماق طلا کنند ضماد جهة کرم معده برگ شفتالو غلک شونیز
با سویه با نهره گاو وسرکه بسرشند ضماد جهة کلف واثار بغایت موثر است
کرسنه پوست تخم مرغ ابر سا ملح القلی که بهندی ساجی گویند قسط
تلخ شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی تخم خربزه زراوند طویل بادام تلخ نشاسته
عاج سرگین کبوتر آرد نخود با سرکه طلا کنند ضماد جهة مطع بدبوی

نیر بغل وکنج دان برگ سوس که مژو گویند مرداسنگ تونیا دانکی پوست درخت
کاج دو دانگ جوز السرو عرق دانکی گندرد و دانگ با سرکه طلا کنند ضماد
جهة منع تولد قمل مویزج زراوند طویل با لسویه با روغن زیتون طلا کنند
وطلای کرد سیماب در شناصل کردن قمل از مجربات است ضماد روغن تربد
دافع قمل است وبدستور صبر زرد وطلای بهمن قاتل قمل است وچون
نشاره چوب کرد کانرا چند روز در روغن زیتون بخیسانند تدهین آن
دافع قمل وصیبان وانجربات است وبدستور طلای شب یمانی با اب قاتل
قمل وصیبان است وتدهین روغن کرد کان بیعدیل است ضماد جهة
سکته خردل جندبیدستر با لسویه با سرکه ضماد بر سر غایند ایضا ضماد
جهة سکته وسبات فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم بنج با لسویه
با سرکه طلا کنند ضماد عبارت از بستن ادویه با بسباست که گرم کرده
بر عضو ببندند یا ادویه مطبوخه را در مثانه کاو وامثال آن کرده یا آب
ادویه اسفنج را تر نموده بر عضو بگذارند ضماد جهة زکام از مجربات است
شوینده نمکوب کرده چند قطره آب نمک بر آن پاشیده نیمگرم بر سر بندند واگر
بدون کوبیدن بدستور گرم کرده استعمال نمایند بغایت مفید است کماد
جهة تحلیل ریاح معده وطحال وتهیکاه حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه با آب
نمک بدستوریکه گذشت گرم کرده ببندند وچون سرد شود تبدیل کنند
کماد جهة ورم گوش ارد جو باقلی با بونه بنفشه خطمی اکلیل الملک
در آب پخته با روغن بنفشه مخلوط کرده با مثانه کاو نمایند کماد
جهة تحلیل مواد بارده وریاح برگ سداب اذخر فرطم گل با بونه صعتر
نمک طعام نوشادر خردل سرخ بوره ارمنی زاج سفید انجبتین رومی
درمنه ترکی انجدان با لسویه بدستور استعمال نمایند کماد

مستحصل

جهة دفع

جهة دفع علل بارده گوش ورياح با بونه شبت ورق الغار مرزنجوش
بودنه عاقرقرحا در آب پخته در مثانه گوسفند کرده گرم بوده ببین
گوش وقفا کاد نمایند نطولات عبارت از انست که ادویه را طبخ نموده
آب ورا بر عضو بریزند وجرم اورا به بندند وعضو را به بخار آن بدارند
وباشویه قسمی از اوست که بجهة اماله ماده وتعریق معمول است ونطولات
مرطبه ومحلله ورادعه ومنضجه ومعرقه میباشد وهریکرا ادویه آن معلوم
وبجهة اختصار بعضی مرقوم میگردد نطول جهة ترتیب اعضا ورفع
بیخوابی وصداع حاره بنفشه برگ بید نیلوفر خبازی آرد جو خیار تازه کدوی
تازه در آب طبخ دهند تا مهرا گردد وعضو را به بخار او داشته با آب
او عضو را بشویند وثفل را بمالند نطول جهة تحلیل مواد بارده وتقویه
اعضا بر بخاسف گل با بونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکطرا مشبع
عصفر حاشا جعده خشک ابهل فطراسالیون تخم الحنظل جوز السرو
کافیطوس دارشیشعان سوسنبر بودنه بدستور معلوم نطول کنند اگر
مجموع یافت نشود به بعضی اکتفا جایز است ودر پاشویه با دویه مرطبه مرکا
با بونه وفودنج وامثال آن اضافه نمایند غایت تعریق میکند قطورات
عبارت از چیزیست که بر عضوی بچکانند ودر عرف اطبا مخصوص است
بچشم وگوش وادویه عین با قسامها مذکور شد پس قطوری که اختصاص بگوش
دارد در اینجا مرقوم میگردد قطور بجهة دوی وطنین بغایت نافع است
منقول از معالجات بقراطی جندبیدستر نطرون که بوره سرخ است خربق
سیاه با لسویه در سرکه حل کرده در گوش بچکانند وباید نیمگرم باشد قطور
ایضا جهة دوی وسده از اجماع چرک وطنین نافع ومسمی بقرص خربق است
خربق سفید بوره سرخ زعفران با سرکه قرص ساخته با سرکه یا ادهان مناسبه

ترطیب

۳ ۵ ۲

حل نموده بچکانند قطور دیگر که رفع علت مزبوره در ساعت کند
صرصر سیاهرا که انجره گویند در گوزه سفالین سوخته زانیده خاکستر او را
با بول گاو یا بول خولی بچکانند صرصر را بلغة اصفهان زنجره و بلغة دیلمی
وتنکابن جیلک نامند و آن حیوانیست کوچک شبیه بملخ قطور دیگر از مجربات
امیر عطاء الله جد حقیر جهة گرانی سامعه و کری و دوی و طنین بوده [illegible]
الحنظل جند بیدستر زراوند مدحرج عصاره افسنتین فرفیون هسط تلخ
با دهره گاو سرشته و روغن بادام تلخ حل کرده بچکانند و والد حقیر در اوزان
او تصرف بدستوری که در فوق هر یک قید شده نموده است و مجرب دانسته
قطور جهة کری که دفعة واقع شده باشد طبیخ افسنتین را با زهره گاو استعمال
کنند و زهره سلحفاة که سنگ پشت باشد با روغن بابونه بغایت نافع است
و چکانیدن دو قطره از قطران که با نفط یا بروغن هسط حل کرده باشند
صبح و شام مداومت نموده جهة جمیع انواع درد گوش و مواد بارده مجربست
قطور دیگر جهة کشتن حیوانی که در گوش رود قطرانرا با آب فودنج
یا اب برگ سفتالو حل نموده نیمگرم بچکانند قطور دیگر که اخراج کرمها
موذیه در گوش نماید شراب کهنه ۲ عسل ۳ روغن گل سرخ آمیفیدی تخم [illegible]
و پشمیرا آغشته در گوش نیمگرم کرده بگذارند ساعتی بهمان جانب تکیه کرده پس
بیکدفعه بسرعت بیرون آورند قطور دیگر جهة دنگوش که از حرارت باشد
بکحز و روغن گل سرخ یا با سجزو سرکه بجوشانند تا سرکه بسوزد پس تقطیر نمایند و بدستور
شیاف ابیض با شیر مختار و روغن بنفشه با کافور و آب کشنیز و بدستور با ابن البقلد
نافعست و سفیدی تخم مرغ با الخاصیه از مجربات قطور که جهة ورم بارد و ریاح نافعست زهره
گاو را با روغن خیری یا گل مشاد ان بجوشانند تا رطوبة زهره برطرف شود آنگاه استعمال نمایند
قطور دیگر جهة چرک و درد و قرحه گوش مرصاصیر زرد زعفران با روغن بادام شیرین

نافع است و جهة پاک کردن چرک آب برگ زیتون با عسل نافعست و بدستور
مر را در آب حل کرده با روغن گل قطور کنند و بدستور انزروت با ماء العسل
بسیار نافع است قطور که جهة دفع سیلان رطوبات گوش اطفال نافعست
شب یمانی زعفران بوره سرخ از هر یک دانگی عسل و شراب هر یک پنج
قطور کنند و یا به پشمی آلوده بگذارند قطور دیگر که منع سیلان خون
بسبب صدمه و ضربه از گوش کند پنیر مایه خرگوش را با سرکه حل نموده بچکانند
و بدستور گردهای گاو نر را با قدری پیه کرده کباب نیم پخت کرده آب او را افتر
در گوش بچکانند از مجربات اکثر اطبا است

باب چهاردهم
در سعوطات و عطوسات و نشوقات و نفوخات و بخورات و دخنه

سعوط عبارت از چیزیست که در بینی کنند و عطوس آنچه عطسه آرد
و نشوق آنچه به بینی کشند و بخور و دخنه هرچه بمجاری رود و دماغ را استنشاق
کنند و لخلخه آنچه از مایعات خوشبو در ظرفی کرده بو کنند و نفوخ
آنچه در بینی دمند سعوط جهة تقویه قوت حافظه و گویند مداومت
آن سوی موی سر و ریش را سیاه گرداند مغز سر کلنگ و زهره آن قلیل
نرم ساده با روغن زیتون سعوط نمایند و ساعتی بر پشت بخوابند و سعوط
زهره خطاف را جهة سیاه رویانیدن موی سفید مجرب دانسته اند
سعوط جهة قطع رعاف مجربست حضض هندی سوخته را با اب باد روج
سعوط کنند و بدستور سعوط عصیر سرکین خر و نفوخ سرگین محرق
او بسیار قوی الاثر است و سعوط اب برف با آب کندنا نافعست سعوط
دیگر که در قطع رعاف مجربست جند ناج سفید آهک دم الاخوین مازو کاغذ
سوخته با السویه با روغن زیتون سعوط نمایند نفوخ جهة رعاف بغایت
مفید است مازوی سوخته در سرکه انداخته زاج قلقطار محرق کندر با السویه

نرم سابیده نفوخ نمایند نفوخ دیگر کلنار کندر جفت البلوط زرنب
کافور را فیون مازوی سوخته با اب برگ بید یا آب کاهو و امثال آن سعوط
ویابی آبها نفوخ نمایند سعوط دیگر جهة درد سر بارد و شقیقه
وبیضه و خوده نافعست صعتر آمرصاف نیم ل صبر زرد نیم ل حضض
مکی نیم ل شونیز جاوشیر سکبینج مشک زهره کلنگ زهره کبک با آب
کرفس سرشته قدر عدسی با آب مرزنجوش سعوط کنند نفوخ جهة
سکته وسبات ولیثرغس نافعست جند حلتیت زهره کلنگ مفرده و
مجموعه با آب مرزنجوش وماء العسل نفوخ نمایند عطوس جهة سدد دماغ
ومواد بارده نافعست ودفع مواد بعطسه میکند کندش خربق سفید
جند خرد لسرخ زراوند طویل مفرده ومجموعه چون نرم سابیده بر
مرغ مالند ودر بینی کنند باعث عطسه میکردد عطوس دیگر جهة
فالج ولقوه وامراض دماغی صبر زرد خربق سفید نوشادر مرزنجوش بوره
ارمنی شیطرج هندی مشک با لسویه استعمال نمایند لخلخه جهة تقویه
دل ودماغ حار کلاب سرکه کافور روغن بنفشه با آب سیب در ظرف سرتنگی
کرده به بویند لخلخه دیگر جهة منع سعوط بخارات بد دماغ وسرسام
حاره واختلاط عقل نافعست آب کشنیز آب برگ بید سرکه روغن
کل مرغ صندل سفید ابدستور لخلخه نمایند لخلخه دیگر
جهة ضعف دل ومواد بارده قرنفل دانک کبابه دانک بسباسه دانک
مشک دانک با کلاب وعرق بها لخلخه نمایند نشوق جهة جراحت
بینی وچرک آن بود زنجشک نرم سابیده با شراب استنشاق کنند وجهة پاک
کردن چرک قدری انزروت اضافه نمایند نشوق جهة تقویه دل ورفع غشی
وخفقان آب مورد صندل سفید کلاب سرکه کافور عود استنشاق نمایند بخور

سعوط جهة تحلیل ریاح دماغی و سرسام بلغمی
مویزج جند مشک فرفیون با لسویه
قدر یکجو سیاه زرنیخ زرد و شهد ان
سعوط کنند م

جهة

جهة تقویه دل ودماغ عود حسن لبان پوست بیرون ترنج سابیده با کلاب
مخلوط کرده در جوف به وسیلب کذاشت در اتش نرم بسوزانند بخور
جهة صداع مزمن وشقیقه ومواد بارده دماغی از بخرها قت آجر آب
ندیده چند عدد را در اتش سرخ کرده در شراب اندازند آخته سر را به بخار آن
به دارند واکر ماده بسیار غلیظ نباشد بجای شراب آب کنند وبدستور
آب ممزوج بسرکه نیز جایز است بخور جهة زکام سیاه دانه بر روی سنک
تفته ریخته بر دوا دار استنشاق کنند وجهة حبس کردن ماده زکام که قطع
سیلان رطوبات کند بخور سندروس مجربست بخور جهة ثقل سامعه
ودوی وطنین ورياح بغایت نافع است مرزنجوش سداب افسنتین شیح
ارمنی صعتر ابهل بابونج اکلیل الملک بنفشه نیلوفر با لسویه جوشانیده
در ظرف لوله دار کرده لوله طرف را در سوراخ بکذارند تا بخارها خلکوش
شود بخور جهة دفع احتباس حیض شحم الحنظل شونیز کندش ریحه علک
البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران ربع جزو بروغن
زیتون سرشته قدر فندقی را در اتش انداخته دود او را بر رحم برسانند بوید
انشداد لوله داشته باشد که انسداد لوله دود بر رحم رفته پاک کننده نشود بخور
دیگر جهة اختناق رحم وعسر ولادت بسیار نافعست شحم الحنظل قنه جاوشیر کوکرد
مر با لسویه با زهره کاو سرشته بدستور بخور کنند بخور جهة درد دندان و
مواد نزله پوست خشخاش عنب الثعلب کلابونه با لسویه بجوشانند وسر را به بخار او
بدارند تا عرق بر جبین ظاهر کردد دخنه جهة ساقط کردن دانهای بواسیر از موضع
کوکرد بلاذر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد با لسویه با روغن زنبق سرشته حبها
ساخته دخنه نمایند ودر آب برگ مورد جلوس کنند وعمل را تکرار باید نمود

باب پانزدهم در حقنها وفتایل وفرزجات

استرسال

وحمولات حقنه عبارتست از استرسال مایعات بمعاء مستقیم و نحم
وفیلة جاسد اقتست بروده مزبوره و در عرف شافی و فرزجات انچه زنان
از ادویه در قبل و رحم دارند و حمول اعم از فرزجه و احتمال در قبل و بطن نیست
و مواضع حقنه بقراطست و آن حقنه باید از قبیل جلود باشد بهیئة کیسه تهیه و دوخته
که طرف دیگر بهیئة کرده که و باشد و از نی لوله بر طرف باریک او وصل نمایند که
انرا چرب کرده در مقعد کنند و آب حقنه را در آن کیسه کرده دهن کیسه را
بهم آورده بفشارند تا آب بروده ها رود و باید حقنه کننده بر وی بخوابد تا آب
حقنه با معا علیا تواند رسید و می باید قدر هر آبی که هر دفعه بریزند زیاده
از پنجاه مثقال نباشد و بعضی را اعتقاد آنست که کمتر از ان هم جایز نیست
و اکثر اطبا صحت اعضاء رئیسه را شرط داشته اند و مراعات اعتدال آب
ادویه لازمست چه غلیظ باعث زحیر و قرحه میگردد و بسیار رقیق باعث
انتشار و افساد میشود و باده مولد ریاح و حاره مودت عشی و کرب است
و منافع حقنه بسیار است از انجمله امالهٔ مواد مرتفعه بدماغ و اعضاء
عالیه است و دفع سدد امعا و رفع اقسام قولنج و دفع بلل مسهل شرط است
که طول او بقدر یک انگشت میان انشخص باشد و فرزجات زیاده از قدر یک
بند انگشت نباشد و چون آب حقنه بر نگردد و تدبیر اینست که نصف قدر
اول باز بریزند تا آب اول را دفع نماید و قبل از حقنه با آب ادویه بادهای
مناسبه و اب گرم حقنه کنند حقنه جهة برودت احشا و کرده و رحم
و مثانه و معروفست بحقنة الادهان روغن بادام روغن گردکان روغن حب
البطم از هر یک ۸ م روغن زیتون ۷ ل با آب بوزن مجموع بجوشانند تا آب
نصف شود و در قبل و دبر بحسب احتیاج حقنه کنند و هرگاه برودت
غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند حقنه جهة قرحه امعا

وسیح بغایت مفید است سفیداب قلعی کاغذ سوخته صمغ عربی هر یک یک م
زرده تخم پخته سه عدد آب برگ بادرنگ مطبوخ و جو مقشر و پیه کرده
بز روغن گل سرخ هر یک ۲ و هرگاه بقابض محتاج باشند روغن و پیه نباید
کرد و گل سرخ اقماع دار و گلنار را داخل مطبوخ کنند حقنه جهة قولنج منقول
از کامل الصناعة عناب سپستان مویز منقی حلبه تخم کتان سویق گندم جو
قطورویون دقیق تخم بلذیانه برگ جغندر هر یک ۵ درچهار رطل آب بجوشانند تا ثلث
بماند پس صاف نموده چهل مثقال اوبا با شکر سرخ بوره ارمنی با کمی روغن گنجد
حقنه نمایند حقنه لینه که در امراض حاده استعمال نمایند عناب سپستان
بنفشه جو مقشر خطمی سویق گندم خسک اکلیل الملک انجدان هر یک ۵ در سیصد آب
بجوشانند تا ثلث رسد و چهل اوبا با شکر سرخ و روغن بادام حقنه نمایند
و اگر تبرید بیشتر لازم باشد لعاب بزرقطونا و روغن تخم کدو و آب لبلاب
اضافه کنند حقنه جهة برودت رحم و احتباس حیض نافع است اشق مقل
سکبینج جاوشیر جند بیدستر کرفس نانخواه رازیانه سلیالوس بابونه حلبه سنبل با آب
و شیر تا ن بجوشانند تا بنصف رسد و چهل مثقال اوبا با روغن بادام کاوی
و عسل کف گرفته روغن گنجد در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند
که آب حقنه زود دفع نشود حقنه جهة درد مفاصل و عرق النسا
و امثال آن نافع است حلبه بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان بابونه شبت
حب الغار حسک سورنجان خربق سفید قنطوریون سکبینج اشق جاوشیر شحم حنظل
مقل تخم کرفس تخم شبت سداب انجیر زرد ده عدد عناب سپستان بعد از طبخ نیم رطل
با روغن بادام روغن خیری حقنه نمایند حقنه جهة قرحه امعا نافع و بغایت
قابض است برنج عدس مقشر آرد جو بوداده گلنار جفت البلوط پوست انار ترش
دیدو رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و سی مثقال اوبا با سفیداب گل قبرسی

صمغ عربي اقاقيا دم الاخوين عصاره لحية التيس هريك بكمثقال كاغذ سوخته
يكمثقال ونيم زرده تخم بيخته دو عدد روغن كل سرخ حقنه نمايند حقنه
زرنيخ جهة زحير واسهال و تعفن قرحه وامعا مجرب قدماست نان
بكسمات سوخته زرنيخ سرخ و زرد را سخت شب يماني مازو سنبل اهلك
اب نديده افيون اقاقيا بلوط صمغ عربي دم الاخوين نرم سابيده با آب
مورد سرشته قرص بسازند و يكمثقال اورا با آب برنج مطبوخ و روغن
كل سرخ حقنه نمايند حقنه حاده جهة ليثرغس وامراض مانع شحم حنظل
قرطم تخم انجره فودنج پوست بيخ كبر جوشانيده با روغن زيتون حقنه كنند
حقنه حاده جهة قولنج ولقوه وليثرغس وامثال آن سبت بابونج مرزنجوش
حرمل قرطم حلبه تخم كتان برك جعفر رسبوس گندم شحم حنظل دانه بيدانجير
قنطوريون دقيق از هر يك يك كف انجير زرده عدد جوشانيده با عسل و
روغن زيتون وابكامه حقنه نمايند مرى عيرا بكامه مشهور است كه با سركه ترتيب
ميدهند حقنه جهة عرق النسا وامثال او كه بعد از حقنه مسهله بايد حقنه
نمود و هر چند امساك آن شود بهتر است چند بيد ستر مقل ميعه جاوشير
فرفيون با زرد دو مثقال او را در روغن قسط وامثال آن حل كرده حقنه نمايند
حقنه جهة نفخ ورم كرده و اورام رحم حلبه بغايت نافع است لعاب خطمي
لعاب تخم كتان ماء الشعير لعاب حلبه روغن كنجد استعمال نمايند حقنه
جهة اسهال صفراوي وكراثي كه با تب وشدت باشد از مجربات است حقير خبازي
بنفشه نيلوفر جو مقشر سپستان عنب الثعلب پوست هليله زرد تخم
كدوي نيمكوب جو جوشانيده با لعاب بزرقطونا روغن تخم كدو
شيرخشت حقنه نمايند وآنچه از بعضي اطبا مذكور است مسهل بحقنه
بعصر جايز نيست اصلي ندارد جهة عصر در رقوهات مجاري وعروق

صلبه

در حقنه

ضيقه

ضيقه جايز نيست نه در افضيه و در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوي
ادخال هليلجات در حقنه آن مذكور است حقنه معتدله كه در اكثر امراض
نافعست قرطم عناب سپستان بنفشه عنب الثعلب خبازي جو مقشر برك
چغندر رسبوس گندم جوشانيده با فلوس خيار شنبر روغن بادام بوره ارمني
ترنجبين بطريق معلوم حقنه نمايند فتيله لينه خطمي بوره با لسويه نرم سابيده
از حرير كذ دانيده با شكر سرخ كه بقوام آورده باشند بسرشند وشاخها
بطريق معلوم بسازند واگر بجاي شكر ترنجبين كنند در فعل اقوي است
فتيله ديگر كه قويتر است بنفشه خطمي نمك بدستور فتيله بسازند واگر قويتر
خواهند شحم الحنظل زهر كاو بوره ارمني بقدر احتياج اضافه كنند و در تنهاي
حاده ادخال ادويه مزبوره جايز نيست وچون فلوس خيار شنبر را با ترنجبين
يا با شكر بقوام آورند و محموده مشوي وبوره وخطمي وشحم حنظل وامثال
آن اضافه كنند بسيار قوي الفعل ميشود وسركين موش بسيار تقويه نمايد
شياف جهة زحير كه سده با اخلاط باشد از مجربات است افيون مرصاف كندر
زعفران با لسويه با آب كشنيز سرشته شيافهاي باريك بسازند و در ميان
اوريشمان بگذارند كه سر ريشمان بيرون مقعد باشد شياف كه مد
قطع خون مقعد مجربست خواه بواسير يا اسهال باشد يا خون صرف
مرصاف اقاقيا بزر البنج صمغ عربي برنج بودا ده با لسويه با آب مورد
سرشته شياف سازند شياف جهة قولنج ريحي بغايت نافع است برك سذاب
زيره نانخواه بوره ارمني با لسويه با عسل سرشته شياف بسازند يا بلته الوده
حول نمايند شياف جهة اخراج كرم مقعد كه دود الخل نامند مجربست
شحم حنظل افسنتين مويز منقي نرم كوبيده با روغن زيتون وقطران شياف
بسازند شافر جهة عرق النسا و وجع فورك بغايت آزموده است

مجرب

شافر

DE CABO 19 35 ESTAMPADO MINASIAN

بوره شحم حنظل سورنجان محموده نرم سابیده بوزن مجموع شکر سرشته
شافه بسازند فتیله که جذب از عمق بدن نماید و محلل ریاح و مسکن درد ورک
وعرق النساست سنائمکی تخم خیاری غاریقون بسفایج مر بد شحم حنظل
سرکین موش بوره غل هندی با عسل یا انجیر پخته فتیله بسازند
فتیله جهة قطع خون بواسیر مجرب قدماست پشم گوسفند یا فتیله ساخته
سه روز در سرکه بگذارند پس برگ قنب را که نبات و ورق الخبال گویند نرم سابیده بر آن
فتیله پاشیده حمول غایند فتیله که در قطع خون بواسیر اکثر اطبا مجرب
دانسته اند اقماع بادنجان را که بفارسی کلاه بادنجان نامند یا مثل آن بادام تلخ
نرم کوبیده حمول و طلا کنند حمول جهة کشودن خون بواسیر هرگاه مسدود
شده باشد و باعث زحمت گردد اول مقعد را بروغن تخم ندا لو و مغز سا
کاو و روغن گوهای شتر یا قدری مقل طلا کنند و لته را بران آلوده بردارند
پس عرطنیثا قنه شحم الحنظل با نهره گاو سرشته حمول کنند و هرگاه بسبب تنگی
ادویه خروج مقعد و رحم بهم رسد بروغن گل و مویزج و سرکین کبوتر و نهره گاو
طلا کنند فتیله جهة رفع حرقة البول و قطع چرک آن بغایت نافعست و از
مخترعات حقیر است و بغایت مجرب و بدستور جهة نواصیر بعد بلست چون
فتیله را در سوراخهای نواصیر گذارند و دیاب ذرورات اکله نیز اشاره
باین نسخه شده است و انبساط نتوانند بود [illegible] حقیقتیای مغسول مرداسنگ
معسول سفیداب مغسول کلنار کل ارمنی موی سوخته [illegible] سوخته کندر افیون
نرم سابیده از حریر گذرانیده با آب کشنیز سرشته فتیلهای باریک ساخته در سوراخ
نواصیر بگذارند فرزجه جهة حمل مجرب است و باید بعد از حیض سه شبانه روز
متصل بردارند نهره خرگوش و سرکین او و عسل هر یک یکمثقال فرزجه ساخته
استعمال نمایند فرزجه جهة حمل منقول از ابن سرافیون که والد حقیر مجرب دانسته

عرطنیثا

نواصیر

زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل الملک مکدس و نیم ساذج قردمانا مکدا اوقیه
پیه اردک زنده تخم ۲ اوقیه ناردین نیم اوقیه بالته کبود سه روز حمول نمایند و روز هم
هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز یکمثقال فشاره عاجرابا مثل آن نبات تنا و تمام
فرزجه جهة کشودن حیض مجرب است سداب مرصاف ابهل بادیان
تخم مرو با نهره گاو فرزجه بسازند فرزجه جهة کشودن حیض منقول از
یوحنا که حیض بحتبر هفت سال یا دوام نموده مرصاف پودنه کوهی مویز منقی
سداب حشل ابهل نهره گاو و بقدر کفایت فرزجه جهة اخراج جنین زنده و مرده
و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت موثر است و قاتل جنین جاوشیر
خربق سیاه مر با لسویه با نهره گاو بسرشند فرزجه جهة ادرار فرمودن
حیض مجربست فرفیون را نرم سابیده به پنبه آلوده استعمال نمایند فرزجه
جهة کشودن حیض و اخراج جنین زنده و مرده بغایت موثر است و مجرب
عصاره قثاء الحمار هفت قیراط را با نهره گاو حل کرده بالته کبود بردارند
فرزجه که در غایت جذب و تنقیه است جهة اخراج جنین و مشیمه بعد دلیل
و منقول از تذکره و عصاره قثاء الحمار سداب شحم حنظل مازریون
اشق بخور مریم مویزج با عسل فرزجه بسازند و این قاتل جنین است
فرزجه جهة تحلیل اورام صلبه موم پیه اردک پیه مرغ مقل ازرق
حنظل تخم کتان با عسل یا با فلوس حیا رشتن بسرشند فرزجه جهة
قطع خون حیض و انا له قوی مجرب و عفونة و رطوبات [illegible] رحم کلنار
شب یمانی سوخته کاغذ سوخته زبره کرمانی که در سرکه خیسانیده باشند کلار منی
پرورده بسرکه با لسویه با آب برگ بید یا با آب کشنیز یا با آب مطبوخ مازو
بسرشند فرزجه جهة قطع نموده حیض مجربست صمغ عربی کلنار کافور
کشنیز تازه با لته حمول نمایند فرزجه جهة اختناق رحم مجربست تخم فرو کثیرا

شرشتن

مرو

کل حطمی بالسویه در شیر بخته بالته حمول کنند فرزجه که در قطع خون حیض
عدیل ندارد شب یمانی بزر البنج افیون فرزجه دیگر که در قطع خون سیلان
حیض بجهت ماز وی سوخته دم الاخوین برگ مورد کلارمنی گل سرخ بالسویه
انگور برکن رانیده پوست انار ترش نمکسوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری
پشم را با آب او تر کرده با دویه مسحوق اغشته حمول نمایند فرزجه که در قطع
خون حیض عدیل ندارد منقول از جامع شب یمانی بزر البنج افیون فرزجه
دیگر که بغایت قوی است مرداسنگ زاج کلنار کلارمنی گل مختوم سرمه
بالسویه فرزجه که اعانت بر حمل نماید و بسیار موثر است مرصاف ابرسا سرگین
خرگوش حمول زهره خرگوش از مجربات است فرزجه دیگر که در قطع سیلان خون حیض
قوی تر است برگ مورد ماز وی سوخته سرمه نشاسته زاج سوخته کلارمنی صمغ
عربی بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز ثقل لک را
که زندگان زمرد گویند یکمثقال سایده با زرده تخم مرغ یم بخشت تنا ولنمایند تخلف
نمیکند و مکرر تجربه شده است و خوردن زیره بوداده و بونداده بالسویه با
برنج مطبوخ مهرا از مجربات است فرزجه چون زن حمول کند هرگز حامله
نشود و اگر حامله باشد ساقط کند و از مجربات مکتومه است تخم بوبجه صحرائی سرگین
فیل خردل سرخ دانه نعرور ۲۸ ال ۱۰ ۳۰ ال القنفذ ال بالسویه نرم سایده با میعه سائله
سائله سرشته بالته حمول کنند حمول بجهة اوجاع حاده و باردة رحم مجربست
کنجد را کوفته با روغن گل سرخ حمول نمایند و قدری نرم کوبیده ضماد کنند و فرزجه
تخم انجره و مرصاف بالسویه بغایت مدر حیض است فرزجه که در اخراج جنین
و مشیمه قوی الاثر است و قاتل جنین و مدر حیض است اشنان عرطنیثا قطران
شحم حنظل اشق قنا انجا رخربق سیاه مویزج نوشادر زراوند تخم ماندیوه
روغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سگینج مرصاف مفردة و مجموعة کلا و بعضا

استعمال نمایند

استعمال نمایند فرزجه که حیض نماید انموده است و در تقویه رحم بعید نیست
مومیای صمغ عربی گل ارمنی دم الاخوین فرزجه جهة ورم حار رحم خشخاش
سفید کوبیده را در شیر بخته با روغن گل سرخ و اندک زعفران و موم فرزجه
نمایند و بدستور مرهم داطیون را با روغن گل حل کرده با آب بارتنگ یا شیر
دختران ممزوج نموده استعمال نمایند فرزجه جهة دفع حکه و اخلاج فرج
و رحم و از مجربات است نعناع خشک نارجین گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو
برگ سدر لاجورد با لسویه بروغن زیتون یکمثقال را فرزجه کنند و یکمثقال را با آب
با بونج مطبوخ برنا فضماد نمایند و از آب و شراب و مدرات اجتناب نمایند
تا دوا مکث نماید و از اسرار مکتومه است استخوان خروس سیاه با عجب ثیب
تاک سوزانیده و باع لک سرشته استعمال نمایند و ع ل ۲ ع ۲ ع ۲ ع ۲
ع ل ع ۲ ع ۲ ع ۲

اختلاف

اختلاف نموده اند واکثر را اعتقاد اینست که دهنیت مانع ایصال اثر قوت
صابغه است وبعضی را اعتقاد اینست که خضابی که در فعل او بقای آن نیز اثر م
چند ماه باقی باشد امکان ندارد وبرخی تصریح نموده اند که بحدی ثبات
دارد که در هیچ وقت زائل نمیگردد واینچه بتحقیق اقربست اینستکه چون تکون
موی از بخار دخانی غلیظه است هرگاه قوة نافذه وقوة صابغه خضاب
بحدی باشد که تاثیر تمام در رطوبات تحت جلد که ماده بخار دخانی وتکون
موی است تواند نمود وافنای بیاض او کرد امکان دارد که بعد از سفیدی
موی سیاه تکون نماید والا فلا وچون خضاب جلد را سیاه کند طلای
روغنهای نیمگرم رفع مینماید خصوصا ادهان حارة خضاب
منقول از حکمای هند ودر مستوجوک مسیت وترجمه با هر تصریح شده که
مجربست وگویند در سن پیری موی سیاه می رویاند سیصد وپنجاه
مثقال سرکه انگوری ومثل آن شیر تازه گاوی را با هم بجوشانند تا قریب
بانعقاد گردد پس بگذارند تا سرد شود وپوست انار وا ملج مقشر
وهلیله سیاه هر یک سی گوفته وبیخته اضافه نمایند ودر شیشه کرده سه
ماه در سرگین اسب دفن کنند پس موی را باب لیموشسته خضاب کنند
خضاب دیگر ایضا منقول از حکمای هند که مدعی اند که تا هفت
سال اثر آن باقیست گلاه بادنجان ۵ م ریشه درخت انار ۵ م توبا لخاس
۳ م هلیله سیاه ۱ م نیبق ۱ م مازوی سبز سه عدد نخود سیاه ۷ عدد
پوست دار کوبیده وبیخته با سه قاشق سرکه وروغن کنجد سیاه سرشته
در ظرف آهنی کرده چهل روز در ته آب دفن کنند پس استعمال نمایند
خضاب دیگر ایضا منقول از حکمای هند که تا شش ماه اثر شباقیست
نابجیل را سوراخ کرده مغز او را بیرون آورده هر هفده م او را با دو درهم

براده آهن

براده آهن ویکدرهم بوره نرم کوبیده در میان نابجیل کنند وسوراخ او را با
همان پاره که از او برداشته بودند مسدود نموده بگل حکمت گرفته یکساعت در تنور
بگذارند بحدی که بسوختن نرسد پس روغنی که در آن جمع شده باشد استعمال نمایند
خضاب منقول از حاوی کبیر که تصریح نموده که تا شش ماه اثر شباقیست
ومجرب دانسته وسمه تازه بسیار نرم کوبیده ساده از حریر بیخته با زاد هر
بیست مثقال او دو مثقال ملح اندرانی ویکمثقال تاج سیاه داخل کرده با سرکه
خمیر نموده یکماه در آفتاب بگذارند پس بقدر ربع او خطمی در وقت استعمال اضافه
نموده با آب سرشته خضاب کنند وساعتی در حمام گرم مکث نمایند خضاب
دیگر بدستور منقول از حاوی کبیر که عجیب تر دانسته است برگ حنا
برگ وسمه را جداگانه در آب خیسانیده در آفتاب بگذارند پس صاف نموده تا
سه بار تجدید نمایند تا اینها بسیار نرم شود وبراده آهن را در سرکه کرده در آفتاب
بگذارند تا بغایت سیاه گردد ومازوی سبز را سایده در آب خیسانیده بدستور
در آفتاب بگذارند تا بغایت غلیظ گردد ومرداسنگ واهکرا با لمنا صفه نرم
سایده با آب در آفتاب بگذارند که چون پر سفید مرغ بر آن فرو برند موی
او را سیاه کند واین بعد از نکرار ادخال مرداسنگ واهک میشود پس
بگیرند آب حنا واهک هر یک یکجزو واز آب مازو وسرکه آهن خیسانیده
هر یک ربع جزو ومجموع را مخلوط نموده بوزن در آورند وبازای هر رطلی
که نود مثقال باشد را سخت تاج سیاه ملح اندرانی پوست گردکان تازه نرم
سایده اضافه نمایند ویکماه در آفتاب بگذارند وبه پشم سفید آلوده امتحان
رنگ او کنند وانگاه سر را با خطمی شسته با پر مرغ یا مسواکی بمالند چه انگشت را
سیاه میکند وقدری از آن را بجوشانند تا غلیظ گردد وجهها بسازند ودر وقت
احتیاج با آب حل نموده با پر مرغ بر منبت موی طلا کنند خضاب دیگر ایضا

وآب وسمه وآب مرداسنگ

از حاوی کبیر که تا یکماه اثر شرابی داشته اند بلک سدر ما بنو آمله خبث الحدید
وسمه دانه خرمای سوخته ناج سیاه پوست انار دانه مخ نوشادر هلیله سیا
از هر یک پنج مثقال در یکرطل سرکه و مثل او روغن زیتون بجوشانند تا سرکه
سوخته روغن بماند و روغن نیز بنصف رسد پس صافنموده استعمال نمایند
وغیر صاف نیز موثر است خضاب دیگر ایضا منقول از حاوی
کبیر و متفق علیه مجربین است هلیله سیاه خبث الحدید آمله زاج زرد مازو باسوه
یکماه در سرکه خیسانیده پس بجوشانند تا غلیظ شود و حبها ساخته با آب استعمال نمایند
خضاب دیگر منقول از محمد بن زکریا که بتصریح نموده که در غایت
قوة است حتی اینکه هرگاه در حمام خصیه را در آن بگذارند و سرکه در دهن بدارند
که دندانرا سیاه نکند باعث تسوید موی سر و لحیه میگردد و تا ده سال اثر شرابی
باقی دانسته است خون بزغاله سیاه که کمتر از یکماه باشد و بر روی گاه ذبح کرده
گذارند تا منعقد گردد و از گاه دور کنند و ده مثقال و یا پانج مثقال را سخت
و پنج مثقال زاج سیاه و دو مثقال ملح اندرانی نرم ساده از جریر بیخته با خون
مخلوط کرده در شیشه کنند و شیشه را تا گلو در سرکه کهنه تا چهل روز بگذارند
و اگر زودتر خواهند سه روز در سرکه و سه روز در سرکین تازه اسب باید
گذاشت خضاب منقول از ابن هبل و بتجربه رسیده است مرداسنگ و هکرا
با شش وزن آن آب بخیسانند و سه روز در آفتاب بگذارند و به پشم سفید امتحان
کنند هرگاه سیاه نکند صافنموده با رد یکرمزکور را بقدر سر اضافه کنند
تا با متحان رسد پس صافنموده دو جزو حنا یکجزو وسمه را با و خمیر کرده قدری
قرنفل اضافه نمایند و قرصها ساخته استعمال نمایند و مجربین اطبا اجماع نموده اند
که چون مرطوب قوی بلیه یکدرهم از ناج سبز بلخی بنوشند موی سفید ساقط
گردیده سیاه میروید و چون زاج مزبور سم است و مضر شش ترطیب شش

لازم است

لازم است خضاب منقول از ایلاقی و جامع الادویه و کتب معتبره در تقویه
تسوید و تسوید موی بیعدیلست آمله پنجاه درم آب مورد تا صد و پنجاه درم آب صاف سیصد
و پنجاه مثقال بجوشانند تا بنصف رسد پس صافنموده با پنجاه درم خطمی و پنجاه درم
وسمه و مثل او حنا و بیست عدد مازوی بریان کرده که بروغن زیتون آلوده کرده
و پنجاه درهم صمغ عربی و ده درهم زاج بجوشانند تا منعقد شود و بمثل
و قرنفل معطر ساخته استعمال نمایند از اهل تجربه مکرر بتصریح یافته و از متقدمین
نیز منقول است که چند روز بروغن زیتون صحرائی تدهین نمایند موی سفید
نمیگردد و بدستور هر روز یکعدد هلیله سیاه تناول نمایند و همیشه هلیله سیا
در دهان نگاه دارند باعث دوام سواد موی است و آنچه سفید شده باشد
بعد از مداومت یکسال شروع بسیاه شدن میکند و این از مجربات است دوای
که چون موی سفید را قلع نموده در حال بران موضع ضماد نمایند سیاه بروید
و از مجربات زهره خطاف و خون او نوشادر طلا نمایند و قدری بلحیه از زهره
او سعوط کنند دوای دیگر که صاحب جامع امین الدوله مجرب دانسته و مبالغه
در تاثیر او نموده و از عجایب اسرار شمرده است زهره گربه سیاه و زهره غراب
و زهره بره سیاه زهره مرغ سیاه با تسویه با روغن کنجد مخلوط نموده بر سر
و لحیه بمالند و تاثیرش سیاه کردن موی سفید است که ابدا سفید نشود دوای
دیگر بر موضع موی مقلوع بمالند دیگر سفید بر نیاید علق را با سرکه
در شیشه کرده چهل روز در سرکین اسب دفن نمایند بر موضع مقلوع بمالند
دیگر موی سفید بر نیاید دوای دیگر ایضا چون حجر البقر را با شراب
بر موضع مقلوع موی بر ص و داء الثعلب بمالند بجای موی سفید سیاه بر می آید و مجربست
دوای دیگر منقول از او که زمان طویل سیاهی او میماند روغن نارجیل
کهنه هلیله سیاه نوشادر یکدانگ دوای دیگر منقول از او که دست و جلد را

سیاه نمیکند و موی سر و لحیه را بغایت سیاه میکند و مجرب دانسته است
برگ حنا مراشته با آب بقدر انکه یک بند انگشت او را بپوشاند بجوشانند تا پخته
شود و قطره انا ب او بر موی کارد یا صفحه اهن صیقلی بریزند چون اهنرا
سیاه کند انگاه صاف کنند مادامی که سیاه نکند باید جوشانید پس آب صاف
او را بجوشانند تا قریب الانعقاد گردد و جرم حنا مرا مهرا پخته بر سر ضماد
نمایند و آب منعقد را باب کرم حل نموده بر اصول شعر بمالند و روز دیگر
بشویند و الا در حمام تا شش ساعت مکث کنند اما ادویه خضابیه
که امهات اند و سمه و حنا و برادات اهن و مس و سرب و دامنج و خبث
الحدید و آب پوست بافلی و اب پوست گردگاه تازه و آب مورد و تخم او
و برگ جفند و لادن و مرداسنگ و اهلک و املج و مازو و پوست انار
و ناج سیاه و شقایق و قرنفل و حضض است و محمد بن دکریا حنا و قرنفل را
با لسویه از خضابات غلیظ شمرده است و همچنین سم سوخته الاغ سیاه را با روغن
مورد و بلیغ الاثر بیان فرموده و بتجربه رسیده است که تطویش وسمه را
تضمید حنا اولا یا بعد از ان زایل میکند مبیضات موی که چون مویرا بکوکرد
بخور نموده طلا کنند سفید گردانند خطاف ماش پوست ترب خشک کرده بیخ
راسن کوکرد مجموعه و یا بعضی از انها را بزهره گاو و سرکه سرشته طلا کنند
و اگر مویرا بگلاب و کافور تر کرده بکوکرد سحوق بیالایند و بدو کوکرد
بدارند و بعد از چند ساعت شسته باز اعاده عمل کنند در چند دفعه مویرا
سفید نماید و بدستور سرگین خطاف با زهره گاو همین اثر دارد و بدستور
ضفدع را با روغن زیتون ریشه کرده گاچهل روند سرگین اسب دفن کنند
طلای آن مویرا سفید کند دوای دیگر که از اسرار عجیبه است چه ضماد آن
مویرا سفید میگرداند و چون با توتیا بشویند باز سیاه میشود طلق محلول را با آب شکر سرشته

توبیر

سرگین

شبرکه

طلا کنند

طلا کنند محمرات که مویرا سرخ کند صداء الحدید را با آب تلخ چون
طلا کنند موی را مثل رنگ حنا دهد و بدستور مرصاف شوره با لسویه با آب
خمیر کرده یکشبانه روز بنهند و بدستور زرد چوبه را دو وقیه با سه وقیه نرمس
و نیم رطل مازو و دو وقیه سماق در آب خیسانیده تا ده روز بهم زنند
پس باب او موی را تر کنند و چون خشک شود تکرار نمایند تا ده پانزده مرتبه
انگاه با آب و صابون بشویند ادویه که موی بر رویاند شونیز را سوخته با آب
طلا کنند و بدستور ضماد مغز سر روباه با لخاصیه عجیب الفعل است و بدستور
سرمکس و سم سوخته بز سیاه و سم الاغ مفردا و مجموعا با روغن زیتون
استعمال نمایند و مؤلف حاوی کبیر و حذاق اطبای متقدمین را اعتقاد انست
که چون کنجد شرا با روغن تخم مرغ ضماد نمایند در همه اعضا موی میرویاند
حق در پشت دست و بدستور چون دو عدد گردگان را با پوست او و دانه
خرما یکمثقال بسوزانند بمرتبه که توان سایید انگاه بسیار بسوزد و با روغن
زیتون یا روغن گل سرخ و پانزده عدد فلفل بمالند در رویانیدن موی دیگر ابرو و غیره
عدیل ندارد و بدستور بادام تلخ و فندق را در تابه بسوزانند و با روغن زیتون
استعمال نمایند و در باب ضمادات بعضی از ادویه مجربه مذکور
شد و هرگاه از مالیدن ادویه آبله و جراحت حادث شود بمرهم اسفیدج
و موم روغنها معالجه کنند و بدستور چون بوره ارمنی نوشادر تا سوزانیده نوشادر دم
با سرکه کهنه طلا کنند مویرا در سه روز بشرط تکرار او در هر سه ساعت
می رویاند و ازموده است ادویه که منع ریختن موی کند از انجمله
این نسخه ازموده است موافق جامع و مختار و غیرهما لادن مازو مرصاف
مصطکی فرد ما نا کندر با روغن گل سرخ ضماد نمایند نسخه دیگر
موافق مختار و از مجربات است و با منع ریختن موی باعث رویانیدن نیز میگردد

املة برك شقايق برك مورد پرسياوشان سعد سنبل الطيب برك سرو پوست
كردكان تخم چقندر تخم كرفس مرصاف بالسويه از هريك دو مثقال خاكستر
ريشه صنوبر اقاقيا مصطكى دانه خرماي سوخته هريك يكمثقال روغن بايكر طل
روغن زيتون وامثال آن وسه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته وروغن بماند
پس صاف نموده چهار رطل داروحل كرده استعمال نمايند نسخه ديكر
بغايت قوي است جهة دراز كردن وتشقق وسياه كردن ومنع تساقط
بسيار موثر است املة ماز پوست هليله تخم مورد در هشت رطل شراب
بعد از نمكوب كردن خيسانيده بجوشانند تا بسه رطل رسد پس او را صاف نموده
بر روي اين ادويه بريزند برك مورد تخم چقندر حنا پرسياوشان سعد
كبد مصطكى تخم كتان بوداده شيرشبشا ذ روز بكذارند وبعد از آن
بجوشانند تا ثلث بسوزند انكا صاف نموده با صد مثقال روغن كنجد با آتش نرم
بجوشانند تا روغن بماند نسخه ديكر موي بر ويانند ودراز كند
واز ريزه شدن وريختن نكاه دارد بطون ارنب قضيب كاو خشك كرده
هر دو را بسوزانند سم الاخ سوخته شاخ جامش محرق با لسويه با پيه خرس تنها شد
با روغن كنجد استعمال نمايند وهركاه مجموع اجزا متعذر باشد بعضي نيز
كافيست ادويه كه منع روييدن موي كند از بخار طلا كردن
پيه تازه افعيست كه تخلف نميكند وبدستور مالينده مغز كوسفند
وآهك مو را ساقط كرده ديكر نمي رويد وبدستور مو را قلع كرده بمالند
وانجير با شت طلا نمودن تخم مورچه وبزر البنج وبزر قطونا وشب توتيا
با سركه مصعد بعد از كندن موي وبدستور بعد از نتف موي آهك را در سركه
طبخ نموده بمالند وبدستور سنك پشت وقديد ونخ وخون ژلو وزلوئي
كه در ظرف قلعي خشك كرده باشند وهمچنين چون زبد البحر را با ترنج بعد از قلع

خاكستر دار كر
پيه خرس

نتف

موي

موي بمالند ونوشادر محلول بزهره كاو وبرك خشك توت با خون وطوات
بغايت موثر است وخون خفاش ومغز سر وجكر او از مؤثرات قويه است وقدما
تصريح نموده اند كه چند مسحوق با عسل در منع روييدن موي بعد از قلع آن بجز
وچون صمغ عرعر را با روغن زيتون بعد از قلع موي بمالند اصلا موي نرويد و
مجرب داشته اند اما آنچه موي را مصعد بجعد وپيچيده كند ضماد برك
چقندر با ماز واست وبدستور آرد حلبه وبزر البنج ومرداسنك وسدر واهكرا
همين اثر است بدستور عفص كزمازج برك سرو وحب او بهدانه مرداسنج كثيرا نمايند
املة كل سرشوي هريك يكجزو آهك آب نديده نيم جزو با آب برك چقندر استعمال نمايند
اما آنچه مجعوده وپيچيدكي مو را زايل كرداند همين اوست بروغن
بنفشه وروغن كنجد ممزوج با آب وشستن او با لعابات وطبيخ برك كنجد وطبيخ
ريشه سياه وسفيد ادويه كه مو را بسترد وبعضي از آن در باب دهان
مذكور شد واين دوا بغايت قويست آهك تازه را در شش مثل او آب تا سه
روز كذاشته صاف نموده بجديد آهك تا سه بار كنند چون در آب صاف كرده او
بقدر ثلث آن آهك زنبخ زرد اضافه نموده در آفتاب كذارند بحدي كه چون
پر مرغ با ورسد بسترد پس استعمال نمايند وهركاه بكذارند تا منعقد وخشك
كردد در حين احتياج قدري از آن در آب وامثال آن مانند آب برنج وشيره
ارد جو حل نموده طلا كنند وهركاه خواهند كه مو را رقيق كردانند در زيتون
خاكستر چوب رز وبابونه كنند وچون صبر اضافه كنند باعث سرعت فعل او ميشود
وچون خواهند كه بدبوي او كم شود زعفران وسعد مخلوط نمايند وجهة دفع
بدبوي بعد از تنوير با لخاصيه برك شفتالو عجيب الفعل است وبدستور كل خوشبو
وبرك زرد شاهسفرم مسحوق وحنا وكل سرخ وسعد وادخر موثر است
دوائي كه چون بر عضوي بمالند ويكساعت صبر كنند موي آن عضو باساني قلع شود

وباعث درد نگردد و بغایت مجربست اشق را در سرکه حل نموده استعمال نمایند
وچون یک کف انجیر را کوبیده داخل نوره کنند منع بدن موی مینماید ✻

باب هفدهم در غسولات ومنقیات بشره ومحمرات وما یتعلق بها وذکر مسمنات ومهزلات بدن

غسول جهة صاف کردن رخسار اشنان سبز آرد
باقلی ترمس نخود پوست دار مغز دانه به تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل
ارمنی بالسویه با شیره تازه وقدری عسل شب طلا کنند وروز بشویند نسخه
دیگر زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه با آب بیاهر سرشته
قدری ازان را با آب گرم بمالند وبعد از سه ساعت بشویند نسخه دیگر
رویرا بغایت سرخ کند و مجربست خردل سفید زنجبیل بالسویه با شیر تازه تا هفت
روز استعمال نمایند و روفا خشک زعفران شکر سفید مثل هر دو نرم کوبیده
روزی دو مثقال انرا تناول نمایند ورویرا با طبیخ بادام تلخ بشویند وبدستور
خوردن حلیت وسیب واب انار شیرین باعث سرخی رخسار میگردد
نسخه دیگر که در حال کونه را سرخ کند شیطرج را در سرکه دو سه جوش
داده لته را باب او تر کرده چند بار بر روی هم بر روی بزنند نسخه که بشره را
سفید وبراق وسرخ کند واثار کلف وغش وجدری واثار جراحت ونقطهای
سیاه را زایل کند وباید یکهفته استعمال نمود حب محلب مقشر پیاز مصطکی
فرفیون مغاث گلنار گل سرخ سرلیش خولنجان مویزج مصطکی بیاز ماکول
صمغ عربی مامیران زرد چوبه نبات نعناع خشک ارد نخود کثیرا ارده بیخ
پوست سبز پسته مغز بهدانه خردل سفید از حریر بیخته با آب سبوس گندم
شیر دختران سفیدی تخم مرغ شیر درخت انجیر سرشته قرص بسازند و
در وقت احتیاج با گرده تخم مرغ شب مالیده روز باب گرم واشنان سوخته

بشویند

بشویند وبروغن گل رخسار را چرب کنند غمره که در سرخ کردن کونه عدیل
ندارد کندش زعفران روناس مرصافی مصطکی بالسویه با آب بیا زطلا کنند
دوائی که جهة رفع زردی بشره ویرقان مجربست پرسیاوشان شیح ارمنی مرزنجوش
جعده بابونه افسنتین شیت ترشی ترنج بالسویه جوشانیده با آب ان رویرا مکرر
بشویند صفت دوائی که بشره را زرد وشبیه مریض کند
زیره کرمانی زرد چوبه ارد گندم که از تافته بیخته باشند با آب عصفر ضماد
نمایند وبا آب طبیخ انجیر بشویند دوائی که جلد را بغایت سیاه
کند وبدشواری سیاهی اورا زایل گردد اشنان را در سرکه جوشانیده
با آب ان بشویند وهمچنین ارد نخود وسرکه وترشی ترنج رفع او مینماید دوائی
که رفع شقاق روی وکف ولب دستها نماید و
بغایت مجربست موم زرد وروغن گل سرخ زوفای تر پیه مرغابی
نشاسته کثیرا لعاب بهدانه موم را در روغن وپیه گداخته زوفا وغیره
اضافه نموده درهاون برهم زنند تا یکسان گردد ونسخه مجربی در ضماد
مذکور شد ونسخه فرا اثر قوی درین امراست وچون بچند مثقال اضافه
نمایند بعید نیست وحقیر مجرب یافته است نسخه دیگر که بغایت
نافع است علک البطم زوفای تر مصطکی مقل با پیه بز وموم در قدر
مضاعف حل کنند نسخه دیگر جهة شقاق رخسار ازموده است
لعاب حلبه لعاب بهدانه با روغن گل وامثال آن چند جوش داده استعمال نمایند
وبا آب گرم بشویند نسخه دیگر جهة شقاق پاشنه پا وکف پا بعد
از انکه موضع را در آب گرم گذاشته باشند وبسیار نرم شده باشد ضماد
نمایند وقدری را بسیار کرم بوده در شکافها بچکانند مرداسنگ را در روغن
زیتون بجوشانند تا بقوام زفت رسد پس استعمال کنند واگر قوی تر خواهند

مرداسنگ بالسویه با آب چند بار طلا کنند
چون خواهند زایل گردد

برزقطونا لعاب تخم حلبی

سند دوس بوزن مرداسنگ اضافه کنند و بدستور پیه بزدا گداخته
پنجمثقال مازوی سایده مثل غبار را با بیست مثقال آن مخلوط نموده در شقاق
مزمن بچکانند و بدستور سرطان محرق ساده بروغن زیتون از مجربات است
و بدستور کثیر الکهربا کند رعلك البطم را با روغن بید انجیر طلا کنند و باید
علك البطم را با روغن بید انجیر در ظرف مضاجف حل نموده و سایر اجزا را مثل
غبار سایده اضافه کرد صبغی که حمره منکره و برص ناخن و برص و بهق
اعضا و کبودی رنگ چشم با رنگ سیاهی دهد و از اسرار است نخود پوست
دار سوخته شیطرج هر یک دانگی سرمه جبین حنا هر یک دو دانگ نرم سایده
در شیشه کرده روغن کنجد پنج مثقال سرکه دو مثقال بر آن ریخته در آفتاب گذاشته
مکرر بر هم زنند و امتحان رنگ او به پشت ناخن کنند هرگاه اندک تغییر دهد
روغن را صاف نموده بجوشانند تا روغن بماند و استعمال نمایند و جهة رنگ کردن
برص انعقاد در آفتاب باید گذاشت که ناخن را بسیار رنگین کند و این روغن
استخوان و شاخ و امثال آن را رنگ میکند ذکر مسمنات
یعنی آنچه بدن را فربه کند از آنجمله اشامیده شیر و شکر و لبوب مثل مغز فندق
و پسته و بادام با شکر است و تناول نمودن غذاهای شیرین و چرب و کثیر
الغذا مثل هریسه و شیر برنج و بعد از طعام بحمام رفتن که غذا از معده منحدر
شده باشد و مالیدن بسیار که جلد بدن بحد حمره رسد و اجتناب از تشیهات
مفرط و شوروتند و گرم با فراط لازم است با مداومت ادویه مسمنه سمنه
که قریب الاعتدال و بغایت نافع است مغز بادام فندق پسته حبة الخضراء
شاه دانه مغز جلغوزه بالسویه با عسل بوزن مجموع سرشته هر روز از پانزده
مثقال تا سی مثقال تناول نمایند و از عقب آن شراب یا قایم مقام آن بنوشند
سمنه که در تسمین عجیب الفعل و مجربست از روت سه مثقال و نیم حب البقر

جبین

حبیبین

سه قیراط

سه قیراط نارجیل هفت مثقال چهار حصه کرده چهار روز بعد از حمام
که چند عدد زرده تخم نیمبرشت خورده باشند تناول نمایند سمنه
دیگر موافق مبرود المزاج و بغایت قوی الاثر است و فوق این ترکیب
تا سه سال باقی میماند و قدر شربتش از سه تا پنج م و باید بعد از هضم غذا
تناول نمایند کنجد مقشر بادام نخود حب صنوبر کبار خشخاش سفید هر یک
یکجزو مغز کدو کاه آرد گندم ندنبا دجة الخضراء هر یک نیم جزو حلبه
شاه دانه حب السمنه هر یک ربع جزو نرم کوبیده با مثل آن شیرتاز بجوشانند
تا شیره را جذب کند و سوزن ادویه عسل کف گرفته اضافه کنند و چون
قریب الانعقاد گردد بعد روغن جوز و حب البقر را که با دنبه گاو یا است در
کاو ب حل کرده تسقیه نمایند سمنه دیگر موافق حر و المزاج و مقوی
باه است نخود پوست دار را در شیر گاو یکشبانه روز خیسانیده بدستور
تجدید شیر کنند تا سه بار و برنج شسته شکر سفید و خشخاش سفید و گندم
و جو مقشر و بادام شیرین اضافه کنند و بکوبند و هر روز بیست لاوه
در شیر پخته تناول نمایند و در حمام مدتی مکث کنند سمنه دیگر
که با لخاصیه بغایت موثر است بچه مگس عسل که پر برنیاورده باشد در سایه
خشک کرده هر روز یکمثقال او را با شکر وارد کنند ساده با آب مانند
پالوده طبخ نموده بنوشند و اگر او را بدون طبخ بر پالوده مزبوره پاشیده
بنوشند انفع است تسمین عضو مخصوص مانند بازو و ساعد و قضیب و
سرین باید عضو مخصوص را با شیرتاز مالید تا بحد حمرت رسد پس این دوا
طلا نموده و بعد از یکشبانه روز باب گرم شست و بدستور اول با زطلا
کرده خراطین را از گل شسته و خشک نموده بسایند و با روغن کنجد نیمگرم طلا
کنند و از مجربات است و هیچ دوائی جهة سطبر کردن قضیب با و نمیرسد

دیگر سنوعتق را که زلو نهند در ماهیل کدو نهاده
آب او را بکذارند تا خشک شود
پس سایند طلا کنند م

و هرگاه درنا بجیل آب نباشد قدری شیر دراه کنند و بدستور مالیدن
عضو با شیر و بعد از آن نفت انداختن و بعد از لمحه کندن و باز انداختن و
تکرار عمل مدتی کردن باعث تسمین عضو میگردد و بدستور دوم عاقرقرحا
قرحا را نرم سایده با سم و نیم آب کوچه بیاز عنصل خام مخلوط کرده بر قضیب
و امثال آن مکرر بمالند باعث تسمین میشود و از موده مجربین است ادویه
که هزال آورد و آن عبارت از لاغریست چون فربه خواهد لاغر
گردد باید صبر بر جوع و عطش و قلت اکل نماید و بقول و ترشیها و غذاهای
شور و قدید تناول کند و بیشتر غذای او نان خشک و نان جو و امثال آن باشد
و ریاضات عنیفه و کثرت استفراغات و مدرات و تعریق بسیار بغایت موثر است
و از مهزلات قویه آشامیدن سرکه و آبکامه است که ناشتا بنوشند مهزلی
که بغایت موثر است نانخواه زاد نیا نه سداب زیره هر یک یکجزو مونجوش بوره
ارمنی ربع جزو لک مصطکی مغسول دو جزو سفوف کرده هر روز یکمثقال بنوشند
و عرق زیره کرمانی بجای آب استعمال نماید و باندک زمانی لاغر میکند و از موده است
مهزلی دیگر که سریع الاثر است زراوند مدحرج قنطوریون دقیق
جنطیانا جعده فطراسالیون ملح الافاعی هر شربتی سم باید کسنی دیگر
که بغایت سریع الاثر است تخم سداب بستانی و شاخ تازه او را چند روز
ناشتا تناول نمایند و بدستور اطریفل و کمونی و فلافلی و امثال آن باعث
هزال است دوائی که مانع بزرگ شدن پستان و خصیه
اطفال گردد زیره را سایده با آب خمیر کرده ضماد نمایند و لته را در سرکه
تر کرده بر آن به بندند تا سه روز بگذارند پس از آن برداشته بیاف زنبق
سفید را با سرکه و آب ضماد نمایند و بعد از سه روز بگشایند و باز بدستور
اول عمل نمایند تا سه بار رمادی معمول گردد دوائی که خصیه را زبول فرماید

و مانع روییدن موی پشت زنها گردد و از بجر یا تست قیمولیا سفید آب قلعی
با آب پنج تا ن سرشته ضماد نمایند و اگر پنج تا ن نباشد بزر البنج را جوشانیده با آب
او استعمال نمایند و هرگاه از عضوی مو را قلع کرده بمالند بدستور منع نمو
نماید و از موده است باب هیجدهم در ادویه
کلف و بهق و برص و وشم و خیلان و نمش و برش
و بادشنام و سعفه و امثال آن چون مواد فاسده که با خون باشد و طبیعت
آنرا بطرف جلد دفع کند و به تحلیل نرود از آن مواد فاسده و آثار در سطح
جلد بهم میرسد پس آنچه رقیق و مایل بکموده باشد آنرا کلف نامند و مایل
بسیاهی را برش و سیاه و غلیظ و سیاه را بهق سیاه و رقیق مایل بحمرت را نمش
و حمرة منکرن غلیظ که در رخسار و اطراف بینی بهم رسد بادشنام گویند و آنچه
از مواد بسبب ضربه و سقطه در تحت جلد منجمد گردد و سمه بسین مهمله
نامند آن سرخ تیره و کبود و سبز میباشد و سرخ تیره و کبود را دم میت
نیز گویند و مواد سوداوی متفرق شبیه بنقطها را خیلان و بفارسی
خال نامند و آنچه از مواد بلغمی ناشی گردد بهق سفید و وضح گویند و
اغلط را برص سفید و سوداوی را برص سیاه و بثور با خارش اندکی که
متفرق باشد و منقرح گردد و مایل بسرخی باشد سعفه نامند و هرگاه
چرک از آن سیلان نماید سعفه رطبه و شیر پنج و بی چرک سعفه یابسه
و بثور صغار سوداوی بی چرک را قوبا نامند و شبیه است بعفه یابسه چرقوبا
در سطح ظاهر میباشد و سعفه غائص تر است و آنچه چرک او مجاور را متقرح
سازد ساعیه نامند و آنچه سفید و شبیه باید باشد و بی خارش لبنیه و شهدیه و آنچه
با التهاب و حدت و وجع و قلیل العدد و زرد آب تراوش کند بلخیه و نار
فارسیه و آنچه از حکل بتاکل لحم رسد جمره و آنچه بتاکل نرسد نمله نامند

وسمه بسین مهمله دشنام نهاد
داغ و امثال آن

وانچه صلب و مستدیر و با حمرة باشد و در باطن قرحه امدادهای بشبیه
بد انهای انجیر باشد تلبینه و بثور متقرحه که جلد را بتقیید دارند و رطوبة
شبیه بگوشت آب تراوش نماید جرده نامند و بثوری که قرحه که در سر بهم رسد قرحه
و با خارش باشد و پوستهای سفید از و جدا گردد و مثل هوره ریزد و نیکجد
نامند و قسمی از کچلیست و انچه با ریختن موی سر باشد و جلد را متقرح کند خواز
و ابریه گویند و معروف بکچلیت و بثور غیر متقرح هرگاه بسیار ریزه و متصل
بهم و با حمرة و خارش باشد شری نامند و چون قطعه قطعه باشد نبات اللیل
لحه اکثر بروز اید و در شب و بعد از خواب میباشد و بفارسی ابروکهیر خوانند
و هرگاه با اتصال و خارش و کمودت لون باشد جرب یابس گویند و چون
متفرق بر آمده و تیره رنگ باشد تا لیل نامند و آن عدسیه و بطمیه و حنطیه
و سمامیه و منکوسه میباشد و چون بثور سوداوی مخصوص با وساق
باشد ارجلی ماده دوائی بطم نامند و بثور شبیه بشرهای خار بغایت کوچک
و با خشکریشه و تندی و لذعا حصف گویند و شرط است در تاثیر ادویه
کلف و غش و بهق و امثال آن که بعد از حمام بمالند یا موضع را به بخار آب
گرم بدارند و بمالند تا سرخ گردد پس ادویه را ضماد کنند چون بعضی
ادویه مجربه در مواد مذکوره در باب ضمادات مسطور گشته درین باب
برخی از ان مرقوم میگردد دوائی که جهة کلف مجرب است از روغن
در زهره کاو حل نموده بمالند و بدستور تخم خربزه مغز بادام تلخ
حب المحلب خالص بیتو با آب سرشته استعمال نمایند و بدستور جهة کلف
و نمش و بهق بغایت نافع است تضمید ترمس و تخم ترب و تخم ترنج
و قسط تلخ و بادام تلخ و بوره و فلفل اشق که مجموعا در آب عصفر بسایند
و بدستور جهة انا له کلف و غش و امثال آن ازموده است بیخ سوسن

سرکین

سرکین بکنجشک قسط تلخ با آب و سرکه طلا کنند و روند یکر با آب سبوس
گندم بشویند دوآء دیگر باقلی مقشر کرسنه ترمس تخم ترب
تخم خربزه نخود پوست دار نشاسته از هر یک جزوی ذرنیخ سرخ و زرد
دو جزو انزروت مصطکی بوره یک جزو و نیم با آب بیاضها مثال ان طلا کنند
دوائی که جهة خیلان و رفع اثار بغایت نافع است انزروت نبات
مغز بادام تلخ با آب صابون بمالند و بدستور اشق را در سرکه حل نموده
استعمال نمایند دوائی که اثار باد بجانبه را رفع کند و وسم را قلع نماید
کندر بوره صبر زرد بالتسویه با سرکه استعمال نمایند و بدستور مرداسنگ سفید
کرده با پیه مرغ بمالند و همچنین زرنیخ را با آب کشنیز طلا کنند دوائی تلخ
که جهة جمیع اثار و خون مرده و خیلان و غش ازموده است مغز بادام
صدف سوخته حرف با بلی نخود مقشر کرسنه ترمس زبد البحر استخوان ابوسیز
انزروت نبات با آب عصفر استعمال نمایند ایضا جهة سعفه رطبه عفص
محرق و سمه با روغن دنبه بمالند و بدستور بادام تلخ مازوی سبز و سرکه
ضماد کنند و بدستور توتیا لخاس مرصاف کندر شب یمانی زباوند
طویل ناج خاکستر چوب زرد صبر زرد با روغن گل سرخ و سرکه بمالند
دوائی که جهة سعفه یابسه نافع است و بدستور جهة رطبه و خراز
و جرب و قمل و قوبا و ریختن مو و داء الثعلب مجربست شیاف مامیثا عفص
فیلزهرج زرد جوبه بوره با روغن بادام تلخ و روغن خردل بالمناصفه استعمال نمایند
ضماد جهة جرده و سعفه و قروح و سنجه کشنیز خشک گل شبو برگ حنا غل
با سرکه و روغن گل ضماد نمایند چون برگ سفید را کوبیده با سرکه حل کنند و نصف
وزن برگ کوکرد اضافه نمایند و در حمام بمالند جهة نبات اللیل هم مفید است
دوائی که جهة نبات اللیل نافعست صبر زرد مرصاف عدس با سرکه و عسل

بمالند وبدستور در سرکه وبوره وحنا وزعفران بغایت مفید است
واشامیدن یک م قاقله را با آب سرد از مجربات دانسته اند وبدستور
طلاء نمودن اب هلیله زرد با صبر زرد وانچه با حرارت باشد مالیدن از حد
با آب کاسنی وآب کشنیز وبدستور آب برگ درخت به با صندل وپوشش
دربندی از مجربات است ودر ساعت رفع مینماید دوائی که جهة جرب باقسام
وحکه عجیب الاثر است امله غیر مقشر هلیله زرد غیر مقشر نوشادر زیبق
مقتول در روغن کنجد بجوشانند وبا ثفل آن بمالند ونزدیک اتش عضو را
بدارند وما دامیکه از حرارت اتش ملتذ شوند باید تکرار طلاء نمود وبعد از
اکراه موقوف داشت وتصریح کرده اند که این تدبیر در یک شب زایل میکند
وجهة حکه که از حرارت مفرط باشد طلاء نمودن مغز تخم کدو وهندوانه با شیر
دختران از مجربات است وبدستور خشخاش سحوق بسرکه وهمچنین صبر زرد
وشاسته با آب کاسنی وآب کرفس با سرکه بسیار موثر است دوای هندی
که در رفع برص وبهق سفید تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج هندی
زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه با سرکه در ظرف مس سایده بگذارند و
بعد از یکهفته بمالند ودر افتاب بنشینند وبدستور طلاء کردن نوشادر
با روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل میکند دوائی که برص واثار زخم
رنگ کند شیطرج سیاه خبث الحدید زاج سیاه زنگار دوناس پوست انار
شقایق بالسویه با سرکه مکرر بمالند وتصریح نموده اند که مجربست
صبغ دیگر از سیار منقولست که انچه قابل رفع باشد زایل میکند وانچه
علاج پذیر نباشد تا یکسال برنگ اصل بدن میدارد واز جمله اسرار است
زهره گاو سرگین سوخته گاوی زعفران الحدید فولاد شیطرج
فارسی پوست بیخ کبر با تخم او پیه انار نارس مازوی سوخته وشسوخته

از هر یک یکجزو نرم بسایند وخون عقاب وخون کشنر چند بار متوالی بخورند
دهند وباید در سایه بر پیش افتاب خشک شود مکرر با خونهای مذکور
بدستور مزبور بسایند تا در رنگ مثل ندود اصفر گردد ودر وقت حاجت
با سرکه خمیر کرده صبح وشام بدون شستن بمالند تا سه روز پس از ان بشویند
وهرگاه تغییر رنگ زیاده از مرداده باشد بروغن بنفشه تدهین نموده
بحمام روند وروغن بادنجان نیز برص وبهق سفید را رنگ میکند وحرف
با خون خطاف بنهجی رنگ میکند که هرگاه گرد زایل نگردد دوا جهة
قوبا ومتقشر کند زاج گوگرد صبر مکی جزو صمغ دو جزو با سرکه
ضماد نمایند دوای دیگر که جهة قوبا بغایت نافع است شیاف
ماميثا کندر زبد البحر کثیرا نوبال نحاس بوره ارمنی جزو سفید ترمس اشق
بالسویه با سرکه طلاء کنند وبدستور خاکستر سیر سوخته با عسل جهة الفال
بغایت ازموده است وبدستور حب البان وسرکه بسیار موثر است
دوائی که جهة رفع ثالیل وخیلاء مجربست گوگرد زرنیخ زرد
شونیز خاکستر عقرب بالسویه با زفت یا با سرکه طلاء کنند وبدستور ثمره
الطرفا با سرکه چند بار بمالند از مجربات است وبخور برگ سفیدار از
عجایب است وبدستور ضماد شونیز با بول مجربست وبدستور با زهره بن
جهة رفع قمل وقمقام برگ درخت انار وبرگ حنظل وبرگ
مورد وبرگ کنار وقصب الذریره وبرگ السرو وداروچینی مفرحا
ومجموعه با روغن قرطم وروغن زیتون نافع است وروغن ترب
از مجربات وخاک سیماب بیعدیل ومکرر بتجربه رسیده است وبدستور
سیماب کشته بغایت عجیب الفعل است دوای مجرب کندش زرنیخ لبند
سرخ زراوند طویل قطران مویزج سیماب مقتول بالسویه با زهره گاو

باب نوزدهم در مطیبات بدن و عرق و مضیقات فرج و ملذذ جماع و بیان غوالی و عطرها که بوی دهان را خوش کند

چون این باب خصوصیتی بمناکحات بیشتر دارد بناء علیه لازم است که شطری در اصول کلیه بعضی از آن که در توافق و امثال آن دخل عظیم دارد مذکور گردد چه مراد التذاذ عاجل و بقای نوع در آجل است و عمده در این دو مطلب توافق طرفین است و نفع تا که بقدر وسع و مهر الهی اتفاق نموده اند که هرگاه عنق رحم و قضیب موافق باشند کلف در موافقت طرفین و دوستی نمیکند و بدستور هرگاه علتی دیگر در طرفین نباشد در توالد تخلف نمینماید و این اصل عظیم و محقق است اما استدلال بر این معنی آنست که مردان و زنان را قضیب و عنق رحم کمتر از مقدار شش انگشت مضمومه و بلندتر از دوازده انگشت نمی باشد و متوسط بقدر نه انگشت است بعد از موازنه انگشتان مرد و زن موافقت و مباینت معلوم میگردد و طویل را با قصیر مباینت عبرتیه است که بلذات اصلاح پذیر نیست اما مباینت قصیر و طویل با متوسط بتدبیری تدبیر میپذیرد و آن بمطیبات و مضیقات فرج و مسوجات قضیب و استعمال غوالی و عطریات و خوبی نکهت که بوی دهانست صورت پذیر میگردد و غالیه از مخترعات جالینوس است که جهة ملکیونان ترتیب داده و اطیاب اهتمام است قسمی مخصوص در عرقهاست مثل عرق فتنه و بهار و صندل و امثال آن و قسمی غالیه است که ادویه عطریه و مقویه اعضا با روغن بان بجوشانند و بمشک و عنبر تقویه نمایند و قسمی دیگر ادویات عطریه است مثل عبیر و امثال آن و قسمی ادهانست مثل روغن گلاب

وصندل

و صندل و مانند آن و هریک از عرقها و ادهان در قسم اول دستورات مذکور است و بعضی غالیه را منحصر در سادا و بان و حجر الخام و روغن بان دانسته اند و ظاهر آنست که اقسام باشد و آنچه در ادویه مفرده بیان خواص آن نموده اند مخصوص سادا و بان و ادویه مذکوره تو باشد غالیه منسوب بخاشوه از تراکیب زینت العروس جهة تقویه بدن و خوشبو کردن آن و تحلیل اورام و اکثر امراض رحم و تفتیح سدد دماغ و صداع بارد و نزلات و حول او جهة تقویه رحم و سیلان و نفخ آن نافع است قرنفل دارچینی گل سرخ هریک یکجزو سنبل الطیب بیاسه عود هریک نیم جزو ناخن بیان یکجزو نیم از حریر بیخته باده و زده ادویه گلاب سه روز خیسانده آب مورد را بجوشانند تا بربع رسد و از آن یکوزن ادویه اضافه گلاب کرده سه روز خیسانده آب مورد را بجوشانند تا بربع رسد و از آن یکوزن ادویه اضافه و گلاب کرده مجموع را با آتش بسیار نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صافنموده بوزن آن روغن با عشر او زیاد مخلوط نموده در شیشه کرده یکهفته در سرگین تازه اسب دفن کنند تا غلیظ گردد و اگر بغلظه عسل نرسید باسد زیاده دفن نمایند و بعد از آن با زاء هر یک درم است او یکحبه از مشک و یکحبه عنبر حل کنند غالیه دیگر از اسرار مخزونه و در ذخایر خلفا یافت شده چه از آن آثار عجیبه مشاهده نموده اند از آنجمله آنکه چون مسوح و مواقعه نمایند بغیری رغبت نکرده بیفرارش کرد و نور رهبیان طرفین و لذت جانبین بحدی که عقل بر نتابد و جهة فالج و لقوه و خدر و دوار و درد مفاصل و کمر و جمیع امراض بارده رحم نافعست و با زهر خرگوش جهة حل عاقر مجربست لادن حلبی بنبل کبابه فقر الیهود که در سواحل بحر یافت شود زعفران قرنفل هریک یکجزو

نرم سحوق نموده با سه وزن آن ماء الخلاف سه روز در خاکستر آتش
دا بطبخ دهند پس چهار روز دیگر در روغن بان بدستور بجوشانند
و زهره مرغ و زهره بز سیاه هر یک یکجزو و مشک و عنبر و سک هر یک
با زاهرد رهی یکحبه اضافه نموده در ظرف مزجج با نقره چهل روز بگذارند
دوائی دیگر که رایحه بدن و عرق را خوشبو کند
سوسنبر نعناع مر زنجوش برگ سیب بالسویه جوشانیده صافی نموده
سعد برگ مورد پوست ترنج برگ ترنج صندل سعید اشنه نرم سائیده
اضافه کنند و با روغن مورد یا روغن گل بجوشانند تا روغن بماند ایضاً
جهة بدبوئی نیم بغل و کنج بان صندل سلیخه سنبل شب مرصاف
مشک گل سرخ هر یک سه جزو کافور نیم جزو با گلاب قرص بسازند و استعمال نمایند
ایضاً جهة بدبوئی نیم بغل که صنان بصاد مهمله مضمومه است باید موضع را
با تیغ خدشها نمود و این دوا را مالید تا خون بقدری دفع شود و بعد از
یکشبانه روز موضع را بشویند و تصریح نموده اند که دیگر عود نمیکند و
مجربست راسن خشک محرق زراوند طویل محرق زجاج فرعونی محرق زعفران
هر یک جزوی با آب برگ مورد تازه بسرشند و قرص بسازند دوائی
که جهة دفع بدبوئی عرق بغایت مؤثر است مرداسنگ توتیای
محرق مغسول خاکستر برگ سوس که مثرو گویند و بترکی شیرین بیان نامند
مرصاف صبر زرد گل سرخ بالسویه با گلاب و امثال آن طلا کنند و در دفع
بدبوئی انگشتان پا بستن برگ سوس تازه از مجربات است ادویه که
مجربست که عرق مفرط کند از انجمله دهن سفرجل است که آب به را با ثلث
او روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و بدستور صندل سرخ سوده
با روغن گل طلا کنند اما ادویه که باعث تضییق فرج شود از انجمله

حمولی است

حمولی است که جالینوس ترتیب داده و هفت منافع در او موجود است
تضییق و تقویه عنق رحم و تسمین و تطییب و اکثار انزال زن و جذب مواد
از قدمین و جذب منی مرد سداب بسباسه مر بنفوش صعتر بری کندر اذخر
گل سرخ پوست انار تر مسر بالسویه با روغن بان و امثال آن سرشته بالته
اول روز حمول کنند و شب اخراج نمایند ایضاً شکر قرنفل سرمه مازو
استخوان سوخته با آب مورد سرشته بدستور استعمال نمایند حمول
دیگر که سریع الاثر است عود سعد رامک راسن اقاقیا قرنفل مازو هر یک
یکجزو مشک عشر جزو با آب به یا آب مورد سرشته استعمال نمایند ادویه
که چون استعمال نمایند جماع و ولادت باعث توسیع نگردد دندان اسب
پوست شغال سم بز صعتر فارسی جوز مائل سرطان بحری موی خرس
همه را باید سوزانید و با روغن بان هرشت و در ماهی سه بار بقدر یک دانگ
بالته حمول باید نمود دوائی که چون زن منقطع الحیض استعمال نماید هرگاه
حامله باشد تقویه جنین نماید و هرگاه بسبب علتی منقطع شده باشد ادرار
کند جند بیدستر و ج انیسون تخم کرفس بالسویه سحق نموده یک درم را با شراب
ممزوج بیاشامند دوائی که در تضییق نایب مناب بکارت است مازو
کندر گلنار پوست انار دانه خرمای سوخته نوبال النحاس صعتر بری
حفت البلوط دانه زعرور در شراب حشک کرده که طرطیر نامند با آب
به ترش سرشته استعمال نمایند و درین باب در فرنجات بعضی ادویه مجربه
مذکور شد اما ادویه ملذذه از انجمله این ترکیب بغایت باعث لذت
طرفین میگردد بیا زنرگس زهره گاو مویز منقی عاقرقرحا بالسویه در حین
جماع بر قضیب طلا کرده بعد از خشک شدن مباشرت کند و چون
بعانه بمالند بغایت تغوط آورد مسوهی که بغایت موثر است و بسیار

الکنا دحل

باعث لذة طرفین میشود کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هریک یکجزوی حصی لبان
که بفارسی حسن لبه گویند کبیرا هریک نیم جزو با آب دهن طلا کنند واگر نیم جزو
زهره مرغ اضافه کنند بغایت لذت افزای زن میگردد مسوح دیگر
که همین اثر دارد عاقرقرحا دارچینی زنجبیل هریک یکمثقال مشک یکحبه با عسل
سرشته حب بسازند و در حاجت در دهن حل نموده بر قضیب بمالند و بعد از
جفاف مباشرت کنند مسوحی که در تقویه قضیب بعد لیست در رفع عنین
عنین میکند بیاز عنصل پیاز نرگس از هریک نیم وقیه با آب مهرا کرده با سی مثقال
روغن زیتون و قدری آب بجوشانند تا رفع آب شود پس صافنموده زهره
کنجشک تخم اجزر عاقرقرحا خردل سرخ هریک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه
نموده مکرر بر قضیب و مانه و انثیان ضماد نمایند و اگر مومیائی و امثال آن
و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویه آن میشود و چون سم پیاز
نرگس را یکشبانه روز در شیر خیسانیده پس ساده بر ذکر عنین مالیده خشک
طلا کنند عجیب الاثر است و چون سورنجان مرصاف هریک یکمثقال اضافه
نمایند و بر کنج ران و ذکر و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات
صفترا دویه که چون مسوح کرده مجامعت کنند باعث بغض طرفین و نفرت م
میگردد سفیداب افیون بیروح کعب خرزن غیر محرق مامیران زهره خرس دندان
سوخته پلنگ اشنان سبز سوخته سرگین کبوتر مجموعه و مرکبه و مفرده
یکدانک اورا ساده با آب طلا کنند و اگر با آن زبرجامه مردی بمالند که قدری
از ادویه مذکوره قضیب او گردد با هر زنی که مباشرت کند باعث نفرت
زن میگردد بعد یکدیگر بلا فاصله دورغبت نزایند ادویه که باعث توسیع
فرج گردد بحدی که احدی رغبت بمباشرت او نکند بصل العنصل بسباسه
چوب بقم تخم بنگ افروز تخم شاه اسفرم تخم بادروج زهره کفتار

خردل سفید جوز بوا محرق برگ خشک سرو نانخواه محرق برگ سدر
تخم هلیون ابهل انجدان محرق مرقوث محرق اذریون مجموعه و مفرده چون
سابیده یکدم با ماکولات اطعام کسی کنند در خواب و بیداری ضبط خروج ریح
نتواند نمود و اگر مجموعه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس
صافنموده با مثلا هر روغن بجوشانند تا آب بسوزد و بر شکم بمالند
اثر او در اخراج ریح بقدر نصف اثر کل ادویه مذکوره است و درین
باب تخم مورچه از مجربات و رافع آن خورده زیره کرمانیست صفت
عملی که بیهوشی آورد گوشت گوسفند بی چربی را شرحه نموده
شرحها را بر زرالنیخ ساده پر کرده در کوزه سفال گذاشته در سرگین اسب
دفن کنند تا گرم شود پس گرمها را در شیشه کرده بگذارند تا خشک گردد
و در وقت استعمال دو جزو او را با یکجزو افیون سائیده در انکه در بینی هر که
بدمند بیهوش گردد و چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه را با پنجه
در بینی شخص بیهوش باید کرد و بدستور چند بیدستر فرفیون زنجبیل
با لسویه نفوخ نمایند یا با سرکه مخلوط کرده استنشاق فرمایند تا عطسه کند
دوائی دیگر که بغایت قوی الاثر است افیون بزرالبنج پوست
بیخ لفاح جوز ماثل که تا توره نامند تخم کاهو با لسویه نیمکوب کرده بجوشانند
و صاف کرده و کندم بقدری خیسیده کرده در آن ریخته بگذارند که خشک
شود پس بدستور ادویه مزبوره را جوشانیده تسقیه نمایند تا پنج مرتبه
انگاه کندم را بعد از خشک شدن در شیشه ضبط کنند و در وقت حاجت
از یکدانک تا دو دانک او را سائیده بیاشامند و تدبیر دفع آن بدستور
که مذکور شد فی خواص شیئی کلها مجربه خوردن
بی شبهه جذام آورد اوبا مداومت مورث کوری است شربا

لتقویة الزکا چون تخم خربزه را در [illegible] که ان تخمرا
بدماغ [illegible] الوده باشند از خاک مملوسا خته غوص نمایند
وبطریق معمول اب دهند تا خربزه بباراید هرکه از ان تناول نماید وفور عقل
وعقل زکا وصحت حدس وعلم بامور خفیه بمرتبه قصوی رسد وظنون ورؤیای
او تخلف نورزند وقوة حافظه بغایت قوی گردد وچون تخم خربزه را در نکاسر سر
[illegible] که تخمرا بمغز سر ابراغ الوده غوص کرده باشند
خوردن ثمر او بلادت وحمق عجیب آورد دیگر اکتحال
[illegible] مورث کوری است بدوده المی وسوخته
او نیز همین اثر دارد دیگر بخور مغز سر سنور وحشی واهلی بخرج
نطفه است که در رحم بسته باشد دیگر شرب دو درهم مغز سر
رخمه باعث جنون وبلادت و [illegible] مورث
جنون وقطور آب بودن در دماغ آن رافع مستی اوست دیگر
شرب دل خلد را در اطاعت روحانیات موثر داشته اند دیگر
حجر الدیک که در سنگدان خروس یافت میشود در دهن داشتن آن
رافع تشنگی است وشرب او رافع حزن ووسواس دیگر طلق
محلوبرا چون با شب یمانی وخطمی وطین مغره وسرکه وسفیدی تخم مرغ
بر اعضا بمالند مانع سوزانیدن آتش است واز غرایب خواص عاقرقرحا است
که هرگاه اورا با نوشادر بر کام ونبان بمالند واتش در دهان گیرند دهانرا
نسوزاند دیگر چون نوشادر را حل نموده کاغذ را نقشها نموده
در اطراف خود بگذارند هوام پیرامون انکس نگردد واز مجربات است چون
هفت عدد خنفسا را زیر طاس مس سرخ حبس کنند باعث برودت هوای
حار وباریدن باران میگردد باب بیست

یکم در بیان بعضی از رسایین حکمای هند باصطلاح هنود
رسایین بمعنی کیمیا بدانست وآن مخصوص است بادویه وتراکیبی که باعث حفظ
صحت وطول عمر وتقویه قوی واعضا ریسه باشد واکثر تراکیب وتدابیر ایشان
در امزجه سکان اقلیم ثالث ورابع وخامس موافق ندارد بناء علیه در اقالیم
مذکوره متداول نشده وطریق یونانیین بسبب تناسب مناط اعتبار گشته است
وحقیر انچه اقل غائله داشته تحریر آن مبادرت مینماید از انجمله رسایین
کندهیت است که عبارت از کوکرد باشد وابو الاحبا داشارت باوست
وطریق اینست که کوکرد سند روسی را نرم کوبیده در مغرفه آهنی با روغن
گاوی بقدری که اورا بپوشاند بآتش نرم گداخته واز خرقه که بر سر کاسه
شیرتازه گاوی بسته باشند صافنمایند تا مصفای او داخل شیر گردیده منعقد
وشابه سنگی زعفران رنگ شفاف صاف گردد پس خشک نموده ضبط کنند
واین مسمی است بکندهیت منفی وبچنین قسم استعمال میگردد اول انکه هر روز
یکدانه اورا سابیده با یکوقیه شیرتازه گاوی ممزوج نموده ناشتا بنوشند
وتصریح کرده اند که چون بیست روز مداومت کنند بهق وجرب وقروح
را زایل نماید ودر دو ماه تعدیل طبع وحفظ صحت بحدی نماید که هرگز
تغییر مزاج ومرضی بر وطاری نگردد ودر سه ماه صحت وتقویه قوی وحواس
وذکا بحدی اقصی احداث کند ودر یکسال ضعف بنیه وپیری را زایل گرداند
دیگر اکرکره هر روز یکدانه اورا با یکدرهم از هلیله
نرم سابیده بروغن بادنجان که از تخم او گرفته باشند چرب نموده ناشتا
تناول نمایند وتا چهار ساعت غذائی میل نکنند وبعد از ان از اغذیه لطیفه
تناول نمایند تا شش ماه باین طریق سلوک نمایند موی سفید را سیاه گرداند
بنهجی که دیگر سفید نشود وجذام وفالج وتشنج وسعد وسعال قدیم وبواسیر را رفع نماید

وطریق یونانیین طریق ایشان از اقلیم ثالث ورابع
بوده با عتبار انکه اسند بعضی از بلاد همان اقلیم
حکم بوده واز زیغ اطوبه مبتلی بوده
واز اقلیم موزون محسوب

تصویر

وحدت بصر و قوت سمع و حواس بغایت قوی رسد دیگر آنکه
هر روز یکدانک او را با یکدانک طلق محلول مکلس ساخته با روغن تازه کاوی
حب کرده استعمال نمایند تا یکماه بدستور منافع مذکوره را مشاهده نمایند
و از شرایط استعمال جمیع رسایین آنست که اول تنقیه نمایند و در ایام استعمال
از ترشیها و لبنیات و آنچه در و حرارت غالب باشد و از سبزیها و جماع و حرکات
عنیفه و اعراض نفسانی اجتناب کنند چه هرگاه بشروط مزبوره عمل ننمایند باعث
هلاک و امراض مهلکه و صعبه میگردد و دیگر رسایز تری
پلا است و آن عبارت از هلیلات است و طریق آنست که سیصد و
شصت عدد هلیله کابلی بزرگ اعلی را در ظرف سفال مانند کوزه کرده
بول گاو ماده بر آن بریزند که بقدر چهار انگشت اورا بپوشاند و سر
کوزه را محکم نموده در زمین پاکی دفن کنند بنحوی که سر کوزه بیرون باشد
و تا قریب بدو هفته گذارند و هر روز ملاحظه نمایند و هرچه از بول
کم شده باشد اضافه کنند تا هلیلها نرم شود پس هر یکرا دو نیم کرده دانه اورا
اخراج نمایند و زیبق منقی را که ابو الارواح عبارت از اوست با گوگرد
منقی مزبور با نسبه از هر یک نود درهم بسایند تا یکسان گردد و در
قدحین گل حکمت گرفته کرده در دیگ پر ریگ یا خاکستر با آتش نرم گذارند
تا منعقد گردد پس بسیار نرم سائیده در جوف هر هلیله نیم درم گذاشته
نصفین هر هلیله را بر شیمان پنبه مستحکم نمایند و هلیلها را در ظرف پاکی
کرده عسل کف گرفته بر آن ریخته بقدریکه اورا بپوشاند و ظرف را در زمین پاکی
تا یکماه دفن کنند بعد از آن چون بیرون آورند اجساد مزبوره را در اجرام
هلیلجات غوص نموده اثری از آن نماند و هلیلجات مربی شده باشد هر روز
یکعدد را تناول نمایند و تا چهار ساعت [illegible] غذا تاخیر کنند و بعد از آن

ریزند

خورده

شیر گاوی

شیر گاوی و اطعمه لطیفه و نان و شکر و گوشتهای لطیف تناول نمایند و چون
یکسال مداومت کنند بدستوری که مذکور شد جمیع منافع مزبوره سابقه از
سیاه گردیدن موی سفید و زیادتی عمر و تقویه قوتها و رفع ضعف پیری
و اعاده شباب و صحت ارواح و مزاج و حرارت غریزی مشاهده کنند
صفت زیبق منقی زیبق را در هاون سنگ یا زجاج با منقی یا آب گیاه
بید انجیر بسایند تا جرم و سیاهی و ذایل گردد پس با آب گیاه عنب الثعلب
بدستور سحق نمایند و مرتبه سیم با آب نقیع هلیله بسایند بعد از آن مغسول
کرده هفتاد مثقال او را با نود مثقال آب خالص در دیگ سنگ با آتش نرم
بجوشانند و هرچند آب تحلیل رود تا یکوطل دیگر بتدریج بر او بیفزایند تا مجموع
صد و هشتاد مثقال آب تحلیل رود پس برداشته ضبط کنند و این مسمی
با بو الارواح منقی اما استعمال سایر رسایین که مشتمل بود با دویه
سمیه و تدابیر آن را چون خطر ناک دانست بقید تحریر در نیاورد مثل پرودس
که عبارت از دوای بیشی است و مهارس که عبارت از دوای بیشی مزبور با اجساد
و سبعه است و امثال آن از ادویه بلادری و دزینخی و غیرهما اما
تدابیر معادن و تکلیس و تصعید و احراق و تصویل و سایر آن در دستور اول
این کتاب مذکور است مع منافع هر یک صفت ترکیبی که جهت
احتباس بول و حرارت جگر و سل و دق و تنقیه معده بعدیل و از مجربات حکمای هند
قلعی را در ظرف سفال یا ظرف آهن گداخته چند بار در دیگ چوب ساسه یا نانخواه
سحق قدری با و آمیخته با آلت آهنی بر هم زده سر ظرف را بپوشانند تا مانع
صعود بخار گردد و بحدی رسد که نیلا و سفید شود پس با آب برنج جبها بقدر نخودی
ساخته از یکعدد تا دو و سه عدد استعمال نمایند و هرگاه مراد تلیین طبع بوده باشد
قدری از آن مشتری مبیض مدبر را با آب لیمو خمیر کرده در بوطه بدمند و باز دیگر

بروغن کرکان خیر نموده در بوطه کرده چند ان بدمند که مایل صبر نمی گردد
و درین وقت یکعدد ازین حب مسهل قوی الفعل است و دفع افراط اسهال آن را حب سفید
اول میکند

باب بیست دویم در ذکر بعضی از معالجات که مخصوص بجا دیا یا تنست و از کتب بیطره نقل شده

مخفی نماند که عروقی که فصد آن در امراض بهایم احتیاج می افتد بیست و یک رگست باین تفصیل عرقین یا بدین
هر یک پهلوی گوشیست و فصد آن جهة تحریک سرو گران جهة جنون
نافعست عرقین منخرین در هر بینی یکیست و جهة امراض چشم و بینی
و گوش و دهان مفیداست عرقین وداجین در دو طرف گردنست
جهة حکه و جرب و برص و ریختن موی و امراض حاره و نزلات نافعست
اذرعان از حوالی لثه علیا از دو طرف کشیده است تا باطن دماغ و
جهة درد دستها و مقله و ظفره و کام نزدیک زدن نافعست صافنات
جهة عرقیست در طرف وحشی دستها و پاها جهة بخش موی که جرد
گویند مع ضعف قوایم و فدحت باگران و جراحت سم اخرسان
دو عرقست از دو طرف کتف کشیده تا برکاه جهة امراض پشت و کمر و صعوبة
خوابیدن و برخواستن و تشنج و بدی شنوا و خصیان نافعست عرق
ذنب رگیست در زیر دم جهة امراض رحم و خصیه و قلة شیر و بدی
هضم فصد کنند عرق وحشیات چهار عدد است در باطن دستها
و پاها و مقابل صافنات جهة امراض قوایم و سینه گیری و حرارت مفرط باید
فصد نمود ضفدعین دو عدد است در تحت زبان جهة بدی شنوا
و سیلان کف دهن و ورم کلو فصد کنند اما طریق معالجا
اشت که در امراض حاره علفهای سرد مثل خیار و اسفناج و کاهی و کاهو

تشنج

امراض

وغیر آن دهند و در امراض بارده یونجه و علفهای گرم و بجای جو خلر و پنبه دانه
و عدس و امثال آن پس ادویه مخصوصه هر علتی را استعمال نمایند امراض
راس یکی آنکه در تبدیل سر را حرکت دهد با سیلان رطوبات بینی و قلة
اکل و بعد از آن ورم مستطیل در عقب گوش بهم رسد علاج کشودن رگ باذین
است پس طلا نمودن ثفل تخم کتان که روغن او را فشرده باشند با صابون و بر نقطونا
و هرگاه منفجر گردد علاج قرحه بایکرد دیگر نا خنه آنکه بترکی سانجو
گویند علامتش تنگی نفس و برآمدن عضروف بینی و سر پیش افکندن و عدم
اکل است علاج ناخنه قطع باستره و اخراج عضروف و فصد عروقین
منخرین و سعوط کردن بزاج و زرنیخ و مرهم زنگار و استعمال معطسات
برآمدن دندان زیاده که مانع لجام و باعث قلة اکل و تشنج است
علاج قلع و مالیدن موضع بزفت و حلتیت که هر دو باد روغن زیتون جوشانیده
باشند و ستون نمودن لیف پمانی و شونیز دیگر ضفدع استوان ظهور ورم
ورگهای سبز در زیر زبانست علاج کشودن ضفدعین و تضمید کنانی در موق
ضفدع طبخ نموده باشند و اکل آن دیگر تاثیر هوا علامتش بهم آمدن چشم
و سر پیش افکندن و غمگین بودن و افکندگی سینه و برخواستن موی اوست
علاج اردجوا با ربع وزن او ریوند چینی با دوغ ممزوج کرده
بر روی یخ سرد کرده بخورانند و باین حقنه کنند و هرگاه از برودت هوا
باشد شبت و حلبه از هر یک چهل و پنج مثقال نیمکوب کرده با جو تا سه روز بدهند
امراض عین مثل ظفره و امثال آن و بیاض و غیره علاج که بدستور
معالجه انسانست مگر آنکه در بهایم ادویه قوی انها را استعمال باید نمود امراض
ریه و احشا از جمله سعال است هرگاه بعد از اکل عارض گردد از ضعف
معده خواهد بود و الا از دماغ علاج خاه اول تخم مرزنجوش خام بکلو کشند و بر سر

چند روز بگذارند تا پوست تخم نرم گردد انگاه بدهند و بدستور دادن
شیر بز و اسفناج و علف خبازی و خطمی و طبیخ حلبه مع خبازی بسیار نافعست
و حقیر حب سعال تریاک دارهو حب هشاط را تجربه نموده است و بارده را حب
عطایی و حب میعه داده و در قسم بارده تصریح نموده اند که این دوا بجز شست
دانیانه شونیز قند سیر مقشر هر یک سه ل روغن دنبه تازه هفتاد مثقال نیمگرم
کرده بدهند هر روز بدستور تا سه یوم باید داد و اگر اثری باقی ماند سه روز
دیگر در بینی چاربا بریزند و گویند اگر در سالی یکبار این دوا را بدهند هیچ
مرضی در آن سال مبتلا نگردد و باعث فربهی او نیز میشود و بدستور دبق را با نیت
و آب گرم بدهند از مجربات شمرده اند و این دوا نیز بغایت نافع است سیر مونز منتق
نیمه نافخواه زراوند مدحرج هر یک سه ل جوشانیده صاف نموده با بیست مثقال
عسل بدهند و در شدت سعال فصد و داجین را نافع دانسته اند و داغ مرافق
و سعوط زعفران با روغن زیت بغایت موثر است دیگر قولنج
است علامتش احتباس زیل است و بی الامی و برآمدن شکم علاج
تخم کافشه که عبارت از قرطم است پنجاه ل او را در آب پخته جرم او را بخوراند
و با آب او حقنه کرده بکردانند تا اطلاق واقع شود و شیاف شحم الحنظل با مامیران
و مویز از مجربات است خصوصا با قدری نهره گاو و خورانیدن یک ل زهره خنزیر
جهت درد شکم و درد جگر و سده آن مجربست و بدستور شیاف از حلتیت و اشق
و شحم حنظل کردن و خورانیدن آب بزر و مع سرگین کبوتر و نیت و شراب
بعد یلست دیگر احتباس بول است علاج شراب و روغن گاو
هر یک نود مثقال نیمگرم بدهند و حقیر این دوا را تجربه نموده است شوره
صافرا از پنجمثقال تا هفت ل در ماست حل کرده بدهند در حال رفع علت
کند و باید بعد از آن دوا از جوهای کم عرض بجهانند و چون دهنه فرنگ

در چشم اسب بکشند با گاو میر در حال ادرار مینماید و مجربست جوکیری
و سینه گیری هرگاه سینه گیری از جوگیری حادث شده باشد دو روز
آب و گاه نباید داد و بعد از آن بتدریج علف سبز دهند و اگر هیچ قسم
علف سبز بهم نرسد گاه جو را در آب قدری شیر پخته بدهند و در آب
سرد حرکت بسیار باید داد و هرگاه سینه گیری از جو نباشد فصد عروق
حشبات و حشیات دست و فصد اذرغان کنند و تخم مرغ خام چند عدد را شکسته در گلو
ریزند و بجای جو خلر و عدس و حب البقر و امثال آن دهند و گندم در شیر
پخته نافعست و شیر باد در روغن دنبه جوشانیده بر سینه گرم کرده بقوه تمام
بمالند و به پوست تازه گوسفند بپوشانند امراض قوایم یکی قصیر تحریک است قصر
و آن وقتی عارض میشود که عرق داشته دفعة سرد شود و مانع حرکت گردد
کرد دخله فی تشنج که شامل جمیع اعصاب است علاج پوشیدن بسیار و سعوط
بوره ارمنی و روغن گل سرخ و بخور و نطول کرده در منه ترکی و برنجاسف
و کندر و مانند آن و هرگاه زایل نشود داغ مفصل سر و گردن و بیخ دم باید کرد
جرد علتیست که با سمی قوایم موی او مثل داء الثعلب بریزد علاج
موضعرا با سده چند جا پشکافند تا خون بقدری دفع شود و بیاز عنصل مالیده
بروغن گوهان شتر و روغن حب الغار و شونیز و سفل تخم کتان تضمید نمایند
جمود علتیست که بسبب کثرت شرب بعد از اکل عارض میشود علامتش دیر کام بر داشتن
و گرانی سینه و خشکی اعضا و تشنج قوایم است علاج فصد باندین طرف
پیشانی و زیر سم است و سعوط کردن بگلاب و کافور و نطول بطبیخ
ادویه حار مثل حاشا و بابونه و برنجاسف و افتیمون تعقد علتی است
که بسبب حل گران و حرکت بسیار و سیر سنگلاخ و زمینهای درشت بر بالای
تا نو برآمدگی بهم رسد علاج بملینات و محللات مثل مویز و زعفران و انجیر

وتخم کتان وشونیز وعسل تضمید نمایند ورم تحت الرکبه وخراج
وسطبری یکی از قوایم بحد داء الفیل از ریختن مواد غلیظ است علاج
تضمید موضع است بحنظل تازه ومقل واشق وسیر وعذره اشنان از
بحر با قسط وبدستور میعه وزیت وخردل یندن ریو نیچنی با دنبه وشیر
وتطول به با بونه ونخاله وکلیل الملک وامثال آن طلاق علتیست که باعث ورم
حوالی سم گردد وباخشونه وشکافها وشقاق علاج بریدن موضع
وداغ کردن است باستره وبا تش سرخ کرده واخراج آنچه شبیه بدانهای
انجیر باشد وبعد از آن استعمال نمودن قطران ومراهم مناسبه قرحه
خفیه حافر که از مخ بهمرسد علاج کشیدن مخ وچکانیدن روغن چراغ
وروغن شیخ صنعان وامثال آنست شقاق طریق علاج آنست که مکرر
باب گرم بشویند بلکه مدتی در آب گرم بگذارند پس سموا خشک کرده این دوا
گرم نموده در شکافها بچکانند علت البطن را در سه بزد در قدر مضاعف بگذارند
وسرنج اضافه نموده استعمال نمایند واین از مجربات حقیر است وبعضی
مالیدن مغز سر گوسفند وکنجد محلول وزرده تخم مرغ وسفیداب
وزعفران با ملح نموده اند وداءهای خطی بالای سم وساق بسیار نافع است
امراض جلد از آنجمله جرب است علاج آنست که غلک وزرنیخ را با ملح نصفه در
روغن گاو جوشانیده طلا کنند ودر آفتاب ببندند وتا سه روز تکرار نمایند
وآنچه حقیر تجربه نموده این دواست که گوگرد وجزو سماب یکجزو ومغز بادام
تلخ یکجزو وبعد از سحق بلیغ با روغن تازه مساوی مخلوط مجموع کرده مواضع چرب را
بعد از شستن باب گرم وصابون ضماد نمایند شیر پیچ ونفاخات سنبر پلنج
وآن علتیست که از جلد رطوبات تراوش کند وباخارش باشد علاج
تضمید اوست بصابون وسرکه وسدر وبدستور خردل با ماست

نافع است وسیماب وناج وخاکستر چوب تاک با سرکه وروغن گل از مجربات
حقیر است حکه علاج خارش مثل جرب وشیر پیچ است ودرادویه
او شراب وسرکه سریع التاثیر است وهرگاه بسبب خارش ریختن دم حادث
گردد کنجد را سوزانیده با آب مخلوط کرده دم او را بشویند ویکهفته همین عمل کنند
برص که بترکی الاکویند حقیر آنچه تجربه نموده ضماد نیست که در باب اطلیه برص
مذکور است باید موضع را با آب اشنان شسته وضماد نمود وچون پوست بیفکند
واثری باقی ماند تکرار نمایند والا فلا کوکب علتیست که بسبب
اکل مفرط مواد فاسده در کتف جمع گردد وبروز کند علاج تضمید او است
بقنه وسرگین کبوتر با روغنها وبعد از آن شکافتن ومعالجه جراحت کردن
وادویه جراحت در باب مراهم مذکور است واحتیاج بتکرار نیست امراض
مفاصل علامتش ضعف حرکت عضو مخصوص است وچون دست بران مفصل گذاشته
جنبانند معلوم گردد علاج فصد قوایم وتضمید بزنجبیل وبنفط وسیر وسرکه
وادویه محلله است ودر باب مفصل معلوم ودر خلع مهرها ومفاصل نیز داغ نافعست
والصاق رقت وتدهین بروغنهای حار وبنفط اورام آنچه در میان تا آخر ساق
ویا تازه باشد بیخ الحال نامند علاج تضمید بعد از ادویه مجربه است وبدستور
جاورس وسبوس گندم کاه نمایند وسایر اورام را بدستور با اشنان معالجه نمایند
وعلاج ورم پشت که از کوفتگی با روتکلتی باشد نمک را در شیر گاو وجوشانیده طلای را
باو تر کرده دو سه روز مکرر بگذارند وورم محل تنک را با صبر وسرکه ضماد کنند
وغدیرا باو تر کرده بگذارند وتنگرا بر روی آن بکشند واورام حاره را اولا بروایح
مثل گل ارمنی وطلخاب وبزر قطونا وارد جو با آب کاسنی واب کشنیز وسرکه طلا
کنند بعد از آن بمحللات واورام حاره وبارده ومزمنه را در ابتداء وانتها بمحللات
تضمید نمایند مثل مغز دانه بیدانجیر وسرگین گاو وروغای ترومه صاف واشق

ودبق وآهک وامثال آن **جراحات** علاج آن بذریعات ومراهم مذکوره
در ابواب سابقه نمایند وانچه مخصوص بجراحت پشت دواب است سرکین خشک الاغ
وخاکستر تنباکو است که بعد از شستن باب گرم هر روز تجدید کنند **امراض عامه**
انا فحل اعیا است که مانندگی باشد **علاج** شکر وارد جو را با لتوبه باب مزوج کرده
بدهند وبعد از لحظه اندک بگردانند ویکبار دیگر از ان داده ساعتی حرکت نفرموده پس
در نهر آب دستها وپاها را با دم ومقعد وزهار رودهان بشویند پس خشک کرده
بروغن کاوی وغلک وشراب نانوها را تاسم تطلیه فایند واگر ماندگی از دویدن
بسیار باشد سینه اشرا بپوشانند وچهل وپنجمثقال روغن کنجد یا روغن تانه حقنه
کنند **تشنج** علامتش عسر نفس وفهو رفتن اضلاع است علاج داغ تهیگاه است
که هر طرف را سه داغ شلث کنند ویکی زیر ناف **دبیله** علامتست با کثرت تشنگی وبی آرامی
ونفس بسیار زده واضطراب حرکات **علاج** تبرید بماء الشعیر وتعلیف بکدوی
تازه وهندوانه ودوغ آب وفصد عروق وحشیات وتضمید جراده کدو وخیار وامثال آن
وزنج بسیار دادن وسعوط بکافور وآب کشنیز وسرکه وحقنه باشیر تازه وآب کدو
کنند **متغیر الالوان** چون بهایم را خواهند که تغییر لون او شود با خاکستر
بیخته را با آب خمیر کرده وبقوت تمام مالیده تا چرک زایل شود وباب گرم بشویند پس موضعرا
با شبت یمانی بقوة تمام بمالند وبجهة سیاه کردن بقم را باب نیل بخته بمالند سیاه گردد
وجهة سرخ کردن بقم را با آب ملح القلی بخته ضماد نمایند وجهة کبودی نیلرا کمتر از
بقم کنند وجهة سفید کردن بروغن وزغ تدهین نمایند وآن در مبیضات موی مذکور
شد **حیله** اکتحال عسل بلا در مورث بیاض چشم حیوانات است واکتحال خربق بلغ
آن وانا سرا راست سعوط آب پوست درد دماغ شتر را نفع ستی او وبجهت
باب بیست وسیم در قلع اثار لباس وجامه
وامثال آن **قلع زنگ سیاهی** موجز واشنان ویکجزو انار دانه را با آب که

نمایند ویکبار دیگر باب سرد حقنه نمم

وآب بجوشانند وانچنان گرم بوده موضع سیاهی جامه در ان بگذارند بعد از
که دست تاب گرمی او ورد پس بدست بمالند وهرگاه اثری باقی ماند با آب
وصابون بشویند وتصریح نموده اند که هر اثری که باب وصابون زایل نگردد
باین علاج رفع شود وبدستور چون اشنان را با سرکه بجوشانند وهر سیاهی وطلا
الوان مختلفرا با وبشویند وبعد از ان با آب وصابون رفع اثار مینماید **اثر**
مداد شیره تانه با نمک نمکوفته مخلوط کرده بان بشویند وپس از ان بصابون
واشنان متفق علیه است که ترشی ترنج رفع زنگ مداد وسایر اثار مینماید **اثر**
سیاهی پوست انار وسایر اثار سیاه موضع بکوکرد دود کنند
وسرکین کبوتر مالیده بشویند **زنگ دوده** موضعرا خیار در برنج مالیده بصابون
واب اشنان گرم بشویند وبدستوری ترشی ترنج ولیمو رافع اوست **قلع جمیع**
الوان اول باب قلی شسته با بقیه نمناک هود کوکرد دهند **ایضا** درین باب مجرب
دانسته اند موضعرا بسرکین مرغ طلا کنند در افتاب خشک کنند پس با صابون بشویند
قلع زنگ خون در حاوی ابن ملید مذکور است که ترشی ترنج با نمک زائل
کنند **جمیع الوان** خونها ست مگر خون بکارت واین فرقی غریب است وبدستور
چون موضعرا بخاکستر آلوده با آب اشنان بشویند رفع اثر خونها میکند وبدستور
چون موضعرا بخاکستر سرکین کبوتر را بجوشانند وبا آب بشویند از بحر بالهست
قلع زنگ زعفران چند بار بقند ساده دود کنند رفع اثار میکند وبدستور
انجیر را در آب بجوشانند تا زنگ بردارد وجامه را انچنان گرم بوده با وبشویند
پس از ان بصابون وبدستور شستن جامه بوده وصابون همین اثر دارد **قلع**
اثر بقم لیمو را پاره کرده در ماست بفشارند موضعرا بان آلوده بعد از سه ساعت
دست مالیده بیفشارند وبصابون وآب گرم بشویند **قلع زنگ شکوفها**
ومیوها اشنان واندکی بوره را بسیار بجوشانند وبدستور قدری اشنان را

باخطمی و بوره بجوشانند و موضعرا ساعتی در هرابی مکرر بگذارند پس باب و صابون
بشویند قلع رنگ نیل ماست ترشرا بجوشانند و موضعرا باب فرو برده بعد از
دو ساعت باب و صابون بشویند قلع رنگ آلو یا لو برگ لو یا لو یا سوزنیده
خاکسترا و را باب و صابون بشویند قلع رنگ توت اثر توت سیاهرا باب توت
سفید بشویند و بدستور هرگاه بکوکرد دود کشند زایل میگرداند قلع رنگ انار
اشنان را با صمغ عربی و شب بجوشانند و بان طلا کنند و چون خشک دست مالیده
انموضع بیفشارند و باب بشویند و بدستور شستن اب بصمغ عربی و اشنان همین اثر دارد
و گویند اثر پوست گردکان ترا بروغن و صابون بشویند قلع زنگ بلید و خمر
باب انار دانه و قرا قروط بشویند و بعد از ان بصابون و گویند چون بکوکرد دود کشند
زایل گردد و بدستور اشنان و سرکه و ترشی ترنج انجرباهست شستن جامهای
رنگین که تغییر نکند قطفرا در آب جوشانیده لباس را بان بشویند و جهت
ثبات رنگ جامها خرنوب بنطی را کوبیده بخیسانند و جامه را با آن تر کرده و بعد از ان
هر رنگی که کنند دیگر زایل نمیگردد قلع اثر روغنها ارد جو را بدوغ امیخته
بان بشویند تا ازاله چربی شود و چون لباس پشم سفید بروغن آلوده باشد
مرصاف را بعد از تر کردن موضع بران بپاشند و بسیار بدست مالیده با آب
سرد و صابون بشویند و هرگاه پوست او بچربی آلوده باشد نخاله گندم تا سه یار
باو ریخته بسیار بدست بمالند و بیفشانند و تصریح نموده اند که چون بزهره کوسفند
و برطلا کرده باب اشنان و قلی بشویند اثر جمیع ادهان را ازاقسام البسه
زایل گردانند و هرگاه خواهند تا شسته زایل گردد آهک و نمک را سائیده بر موضع
بپاشند و چیزی سیکبی بران گذارند و بعد از مدتی بیفشانند و در قلع روغن
بزرک و روغن چراغ گفته اند که چون لباس پرشمین بان آلوده باشد سبوس گندم
را جوشانیده و موضعرا باب او تر کرده بکوکرد بخور کنند و در خواص الاشیاء ازاله آن

سرشته موضعرا طلا کنند بعد از دو روز باب

بپاشند

انجامه

انجامه پشمین نیز بدستور مذکور است و چون لباس رنگین باشد اول بخطمی بشویند
پس باب اشنان و صابون قلع اثار نفط سیاه و سفید اول بدو شاب
بشویند پس باب باقلی که گرم باشد و جهت رفع بوی آن اول هبرک و بعد از ان
بصابون بشویند و اب بطیخ با قلا با جمیع مهره مجرب داشته اند و بدستور چون
سیر کوفته و نمک بنمکوب بر موضع بسیار بقوت بمالند و بعد از ان بشویند
زایل گردانند و گویند بروغن زیتون نیز رفع اثر نفط میشود قلع رنگ غالیه و طیوب
سرگین کبوترا باب جوشانیده جامه را با و بشویند پس بصابون و ازاله اثر عرق
چارپایان و اثر پوست سیاه بدستور یست که در قلع رنگهای سیاه مذکور شد
قلع روغنها انا و راق کتاب و کاغذ هفت درهم استخوان سوخته
مثل غبار بسایند با دهم شب و یک م نبات بسیار نرم سحق کرده بر اوراق پاشیده
سنگی گران بر بالای آن از شب تا صباح گذاشته پس اورا قرا بیفشانند و
همچنین گل نیشابوری و اهل و نمک و شور همین فعل میکنند اما قلع نوشتجات
باید کج را با روغن زیتون و اندکی بوره رمنی و شب یمانی بسایند و بر نوشتجات
پس رفع آن نمود همین عمل در بردن چرک جامه نیز بسیار موثر است و درین امور
سفیداب جصاصین قوی تر از کچ است در قلع موم عسل را گرم کرده
بر موضع ریزند و بمالند تا موم و عسل بیامیزند پس عسل را برداشته موضعرا
باب گرم بشویند ایضا جامه را در روغن شیر بخت جوشانیده گذارند پس
بصابون و اب گرم بشویند ایضا بنوره و صابون و آب گرم بشویند رفع غالیه
قلع قیر و زفت و قطران و مومیائی و امثال آن ارد نخود را باب
امیخته استعمال کنند و بدستور بروغن زیتون گرم کرده و صابون ازاله نمایند
و روغن زیتون را در رفع اشیاء مذکوره و اشیاء چسپنده مثل دبق از مجربات
داشته اند اقسام شستن جامها لباس زربفت را چینی بهتر از گل و بوره و اهل

نیست وپشمین را کل وابریشمین را کل وابریشمین وصوف وسقرلات ولندره و امثال آن
چربد وغلمه وجامه ابریشمی چنانچه بصابون پاک میگردد با چشم گوسفند نیز میشویند
پاک میشود والوان مختلف سرگین کبوتر انا له چرک میکند وجامه سفید بهر رنگی
که آلوده گردد چون یکشب در بول شتر گذارند ودر وند دیگر بصابون وا هک بشویند
رفع آن میشود وبول اطفال را نیز همین اثر است والله اعلم بالصواب

باب بیست وچهارم در دستور معالجات طیور که بزبان عبارت آنانست پوشیده نماند که

علمای این صناعت وفضلای این علم بسیار قلیل اند وبهترین ایشان قسطوش رومی
وابن العوام وادهم وقطریف وسومارس وابن جاتش است واول کسی که صید شاهین
وباز کرده وایشانرا شکار آموخته قسطوس پادشاه رومست وصید باشه اختراع
کسریست وشکار بحری وچرخ اشت به بهرام داده اند وطریق اصطیاد وبیان
نیک وبد وسایر حالات طیور سباع که جوارح نامند با نحای مختلف تحریر کرده اند چون
امور معالجات امراض او مناسب این مجموعه است بناء علیه اکتفا به بیان آن نمودیم
از متقدمین بنظر رسیده ترجمه میشود وتصریح کرده اند که نبض طیور در مفصل
ثانی بال محسوس میگردد وحرکه ما بین مقعد وانتهای استخوان سینه که عظم
ذو رقبتیست واز جهة عدم عظم وتدی که در سایر حیوانات قاعده دماغ است
ومحل وقوف مواد غلیظ وشمول درز کاسه سر مرجیع سر را صداع عارض
نمیگردد چه باین سبب بخارات محتبس نمیشود ومهرهای گردن وپشت طیور را
سناسن نمیباشد وان عبارت از برامدگیهای طرف بیرون مهرهاست
ورودهای این جنس مستقیم است بخلاف سایر بهایم که ملفوف وپیچیده است
وفالج وعرق النسا نیز طاری نمیگردد علامت کلیه صحت ومرض
چون هر صبح بعد از خواب شب بعد بال خود را بمنقار رساند وبال افشانی

کند

کند ومردمک دیده اوصاف ونورانی ونظر با طراف از روی جستجوی چیزی کند
واز نشاط پرواز نماید با خواهش صید وفضله اش معتدل القوام وسفید وبسهولت
دفع شود علامت صحت است وبا این اوصاف هرگاه در حین پرواز پر بسرعت
وقوت زند وکثیر الحرکه باشد دلالت بر حرارت ویبوست مزاج اصلی دارد وشدت
آن بر برودت ورطوبت واضداد صفات مزبوره علامت عدم صحت است پس اگر
سر را حرکت بجاد هد دلالت بر آفت دماغ کند اعم از آنکه در اصل دماغ باشد یا
بمشارکت عضوی واگر مگر رچشم را پوشیده ورطوبت از وسیلان نماید
دلالت بر طرفه وآفت چشم کند وهرگاه دهانش بعد از سیاهی سفید گردد
دلالت بر آکله کند واگر بالها را بهم جمع نماید دلیلست بر غلبه رطوبت غریبه وچون
با وجود آن هر دم بپا نشیند ودر حین دفع فضله بدشواری اخراج نماید دلیلست
بر بواسیر وافت روده وشقاق پا ووجود کف دلیل حرارت غریبه ولرزیدن
دلیل نقرس ومفاصل وورم فوق زانوست وکشیدن موی خود بمنقار دلیل کرم
معده وقمل است وکاهیدن بال راست ومنقار دلیل ضعف جگر وخارش یعنی
بجد افراط دلیل آکله وصدای جوف دلیل ریاح غلیظه ومیل بطعم نمودن دلیل تخمه
وافتادن از نشیمن وتشنگی مفرط دلیل موت است امراض راس وله علتیست
که سر را بسیار حرکت دهد وگاه منکوس کند وگاه مرتفع دارد پس اگر تکون داشتن
سر زیاده بر رفع باشد وتغییر در چشم بهم رسد از اصل دماغ خواهد بود
والا بمشارکت اعضاء اسفل علاج آنچه از اصل دماغ باشد ومواد حاره
باب کشنیز وسفیداب تطلیه نمایند وسعوط کنند وشقیه بگلاب نمایند وذر باده
شقیه بگلاب که مرزنجوش در آن خیسانیده باشند باید کرد وتضمید بمرزنجوش
مطبوخ وآنچه بمشارکت باشد علاج آن عضو کنند مرغه علتیست که موی
راست ایستد وبخلب که عبارت از خاست بجی وسست بجدی گردد که ضبط طعم نتواند نمود

انتشر والاده علاج هرگاه زمستان باشد در پیش آفتاب بدارند و نطول بمطبوخ بابونه
و تسقیه باب نرگس و آب مورد کنند تقلیص علتیست در پیش دماغ که حرکت
دشوار کند علاج نطول باب شبت و روغن کنجد و تسقیه بشیره نمکرم فتره
کنند و بدستور باب عناب و بنفشه نیز مفید است امراض عین غشا شبکیه
و تصریح نموده اند که غیر اشنان و بوزینه و مرغ خانگی و کبوتر باید جمیع حیوان
اشیا را در شب به بینند و عدم ابصار جوارح بسبب بخار غلیظ است علاج
منع لحومات و اقتصار بحبوب و تقطیر بگلاب و شکر نمایند و علاج غشاوه
و بیاض بتقطیر زهرها و شکر و مروارید کنند اشتاغ و نزول آب علتیست
که در رو نابصار نکند و علامتش وسیع شدن مردمک است در روز چه طیور
در صحت بصر سوای شب و برودت مفرط هوا مردمک وسیع نمیگردد علاج
تقطیر زهرهاست با عسل و علاج سیلان رطوبات بتقطیر اب مورد کنند
و اوهم اب مورد را با توتیای مغسول تجویز کرده است و علاج سطبری پلک
چشم و بهم آمدن آن بعد از حکاک لشکر طلا بخون بال نارسر طیور بغایت
ازموده است و بدستور جهة طرفه و اکثر امراض چشم مفید است
جدری و ان حدوث نقطهای سرخ مدور است در پلک چشم علاج
موضعرا با سیر بمالند و بعد از ان خاکستر برگ زیتون بپاشند و علاج سلاخ
که سرخی پلک است با صلابت و بی جوشش بتقطیر گلاب و روغن پشته کنند
و علاج جرب که خشونت و سرخی پلک است بقطور شراب و سفیداب و سعاق
منقوع در گلاب کنند و علاج بثله که غرب سیلان است بقطور روغن
گل سرخ و شراب باید کرد و دموع که کثرت اشک است هرگاه از دود اتش
[illegible] شده بروغن بنفشه مخلوط بشیر دختران تقطیر نمایند امراض
[illegible] و نخلب منسر را بفارسی منقار و مخلب چنگال گویند از جمله امراض ان یکی

تقشر است

تقشر است که عبارت از زین شدن و پوست انداختن باشد و علاج بعد از تضمید این
دواست نشاره شاخ بز و نرب را در روغن بیدانجیر جوشانیده استعمال نمایند
و سطبری منقار و ناخن با که از صدمه و اسباب خارجه بهم رسیده باشد تضمید باب مورد
و لاده نمایند و انچه بسبب انصباب مواد باشد بروغن بادام و تخم کبوتر و مغز پسته
تطلیه نمایند و النواکه کجی و پیچیدگی است تضمید بسرکه و شب کنند و تطبیق
بهم آمدن و بار نشدن محلب و منسر است مداومت بتضمید روغن کنجد و روغن تازه
و سعوط بنینا نان نمایند و طعم بزرده تخم خام مرغ باید کرد و تا لیلرا که بتزکی زنگیل
گویند و ان در چنگال و انگشتان حادث میشود باین دوا مکرر تطلیه کنند که از بحوبات
اشق مقل ازرق هر یک دو جزو و نیمکوب کرده یکشبانه روز در سرکه کبر خیسانیده
ببرد رقاوه حل کنند و گل خطمی دو جزو و تخم مرو تخم کتان بنفشه با بونه هر یک
یکجزو اضافه نموده استعمال نمایند و علاج دیش کردن چنگالها بمنقار عنوه
آورده موضع باید کرد و تضمید بدارچینی و امثال آن باید نمود و اوبام حاره تازه را
تضمید بگل ارمنی و صندل سرخ و کافور و زعفران با سرکه کنند و بارده و مزمنه را
تطلیه بمرهم داخلیون و دبق و مومیج با عسل و سایر محللات نمایند
امراض دهان و زبان و حنجره و الات تنفس علاج
خشونت دهان که مانع خوردن طعم گردد بهدانرا با طلبه با در گلاب بخیسانیده
تسقیه بان کنند و کنجشک طعم دهند و پاشیدن کیژا و نشاسته بسیار مفید است و
تشنج عضلات حنجره را که مانع فرو بردن طعم میشود تسقیه باب طبیخ انجیر و مویز
و تضمید بروغن گردکان کنند و ورم گنج دهانرا تسقیه باب گرم ممزوج بلعاب بزرقطونا
و تضمید با انجیر مهرا با قدری سیر نمایند و چون منفی گردد چرک داشتن دهان
و ضعف حرکت است هرگاه این علت از حرارت مزاج و یا هوا باشد [illegible]
[illegible] شد میل باب میکند و نبض سریع و [illegible] گرم میباشد [illegible]

باشد این اعراض با او نیسا شد و علاج آن تشقیه بروغن کنجد با قدری صمغ عربی
ولعاب بهدانه و گل ادمنیت و چون با حرارت لاغری عارض گردد تشقیه بشیر
الاغ و کثیرا و ماء الشعیر با قدری آب کدو باید کرد و بر روی اسفناج و کشنیز و برگ
بید و امثال آن خوابانید و داغ طرفین مِنسَر و پیشانی که بچوب مورد کنند بسیار
نافع داشته اند و هرگاه از برودت باشد علامتش حرکت سر و سیلان رطوبات غلیظ
اند هاضست علاج تشقیه بشیر الاغ که قدری سرکه نوش حل کرده باشند باید کرد
و روغن تربد از مجربات شمرده اند و حلتیت را بعضی تجویز نموده اند خفقان
را علامت تواتر نفس و صدای منخرین و حرکت منتهای عظم ذو رقبت
که باندک حرکتی این عوارض محسوس گردد علاج تشقیه بگلاب و گل مختوم ولعاب
تخم ریحان و آب انجیر و گلنار می کنند و بر روی برگها و علفهای سرد بخوابانند
وطعام از زرده تخم خلم و جوجه پر برنیا و زده دهند و گرفتگی او از را علاج بدادن
طبیخ انجیر زرد و خطمی و بنفشه و عسل کنند و خناق و دشواری نفس را این دوا بنفشه
نافعست پوست پخته تخم مرغ را نرم سایده با مویز جها کرده بدهند و تشقیه
باب گلم بوده دارغایند و اگر حرارت غالب باشد تشقیه بروغن بنفشه و گلاب
و آب کاسنی و روغن گل سرخ کنند امراض حوصله که زهرک عبارت
از اوست تخمه سبب آن کثرت اکل و طعم بیوقت و عدم هضم است علامتش
قی کردن و سستی بال و سرخارک غلطیدن و بر نشیمن قرار نداشتن و دهان
باز کردن و سیلان رطوبات است علاج گرسنگی و پرواز پیشتر فرموده
وطعام از برنج و ذرة و حبوبات داده شود و در روز سیم گنجشک طعم کنند و این
حوایا در گوشت بچه بدهند [illegible] مصطکی گرویا دارچینی فلفل هریک
[illegible] بقدر فلفل ساخته استعمال نمایند و حقنه
[illegible] داشته اند و قدر شربتش [illegible]

DR. CARO 19 ISFAHAN 35 MINASIAN

تا هفت عدد است و سوماخس و ادهم تشقیه طبیخ مصطکی و قرنفل را ستوده اند
و بر روی بقناع تازه و بود نه و سداب که سرکه بران پاشیده باشند بخوابانند و در
زیر نشیمن بگسترانند و با جماع رسیده است که از اضان و طیور و وحوش سه صنفند
که تخم نمیشوند از اضان حکیم و راهب و مسافر و از وحوش شیر و پلنگ و اهو و از طیور
کبک و شتر مرغ و قطاة که بفارسی سنگ اشکنک گویند ریاح علامتش قراقر
و ظهور نفخ و قلت اکلست علاج طعمه از ملح و خطاف و خرگوش کنند و جمیع
که مذکور شد بسیار نافعست و حقنه بطبیخ رازیانه و کرفس و بیخ و یا بروغن تان
و فلفل کنند و جگر گوسفند با شیر الاغ و هلیله زرد و بدستور تخم سنگ پشت
با شکر بغایت مسهلات نافع اند شیاف شکر و انزروت و عسل و نمک بسیار
مفید است و شیاف پیه خوک را مخصوص با زبیان کرده اند و هرگاه حرارت
ظاهر باشد بجای نمک در مسهلات و شیافات و حقنها هلیله زرد کنند و بجزع
و شاهین و بحری جهة اسهال نموده قدری شاهدرباشکر و روغن تان داده
بسیار نافعست چه اولا بقی دفع فضلات و ثانیا باطلاق رفع مواد میفرماید
دود علامت کرمی که درد ذهرک بهمرسد منکوس داشتن سر و کشوده
داشتن دهان و لاغر شدن است و علامت کرم روده بدبوئی فضله و غلطیدن
وقلة اکل است و علامت کرم مقعد خروج و ظهور اوست علاج آب برگ
شفتالو یا آب چغندر و عسل که نیمگرم دهند و بدستور قنبیل و برگ کابلی مقشر یا گوشت
و اکیر ترکی و تربد سفید را با لسویه سایده با عسل حب کرده باید داد بواسیر
علامتش ظهور خون با فضله و فساد هضم و سقوط قوت و دفع شدن فضله
بدشواری و قلة مقدار آن و کثرت مرات است علاج حقنه بطبیخ تخم
کتان و روغن آن و روغن گردکان و روغن نارجیل کنند خصوصا چون قدری
از گردکان سوخته اضافه کرده باشند و خروج مقعد و شقاق او را حقنه بروغن

وسمه وکوهان شتر وروغن حب البطم کنند امراض جگر علامت سده ووجع آن تشنگی
مفرط واحساس ثقل وبرامدگی تحت استخوان سینه است علاج تشقیه باب طبیخ
بیخ نرسک وطبیخ بیخ علیق که بترکی بکو تکن نامند باید کرد ولک مغسول ریوند چینی
گل سرخ بیخ کاسنی بالتشویه جوشانیده اب اورا بدهند وطعام از زرده خام تخم مرغ
وآبدعدس با شکر وگاهی از لحوم لطیفه باب طبیخ عدس کنند وموهای تحت استخوان
سینه را سترده با بدجو وصندلین ومصطکی وسرکه مکرر تضمید نمایند ونلو داده
موضع مزبور نافعست قولنج علامتش خشکی فضله وسینه برخالک گذاشتن وبی ارامی
علاج تشقیه باب طبیخ حلبه وشب یا عسل کنند وآب شیرین واب زبیق وعرق بهار
نارنج که حلبه دران خیسانیده باشند نافعست وحقنه بمیاه مزبوره با قدری
روغن تخم کتان وبابونه وامثال آن بغایت مفیداست امراض مفاصل وتن حلبن
علامتش ظهور برامدگی مفصل وعدم ضبط طعمه بمخلب وعدم قیام است علاج
هرگاه حرارت ملمس باشد موضعرا زلو دهند وبکلا رمنی وگلاب وحضض وپوش
دربندی وشاسته وسرکه وقدری سورنجان وزعفران ضماد نمایند وتشقیه باب
عناب وروغن بنفشه کنند وهرگاه بی حرارت باشد روغن گردکان وناردجیلو
بیدانجیر دهند وزعفران بسیار مفیداست وگوشت گنجشک با روغن بادام تلخ
وشکر نافعست وحرملرا در سرکه جوشانیده لته را بآن تر کرده بر موضع ببندند
واین را از مجربات شمرده اند ودادن سنائکی بقدر ربع دانگ عجیب الاثراست
ورم کف که میخک نامند ذبوب ترین امراض واز مواد محترقه حاده میباشد
علاج پوست خشخاش را کوبیده در سرکه پخته بوزن او برزقطونای کوفته
وقدری روغن گل سرخ اضافه نموده نیمگرم ضماد نمایند وطلا کردن لخچه
در علاج ثالیل مذکور شد بغایت نافعست وهرگاه منفجر گردد بمرهم کافوری
معالجه کنند امراض پر وبال وموی ابنا بجمله ضعیف برامدن وپیچیدگی است

پس اگر با وجود آن لاغر گردد سبب قلت ماده غذائی خواهد بود ودرینصورت
لحوم لطیفه باید داد وتقویه هاضمه بادویه که در امراض موصله مذکور شد باید نمود
واگر بدون لاغری باشد سبب آن مواد فاسده است وبدستور دیرامدن
وریختن وریزه شدن واصلا نروییدن از احتراق مواد وبس خواهد بود
علاج بمسهلات مذکوره کنند وبعضی دادن صبر زرد را بسیار نافع داشته اند
از یکدانگ تا دو دانگ وروغن حب الغار وگردکان وفرفیون وبیه تان
وخاکستر علیق وخاکستر پرسیاوشان تضمید نمایند وبطبیخ شلغم وبرگ
کنجد مکرر بشویند وهرگاه موی بریده شده دیرد واصل آن باقی ماند تدهین
بروغن مورد وبروغن وسمه وقدری لادن کنند وچون مکسرا بال جدا
کرده در روغن گردکان حل نموده بمالند عجیب الاثراست قراع ریختن
موهای ریزه سراست علاج تشقیه بماء الشعیر وتطلیه باب کدو وروغن
بنفشه واب کشنیز وخاکستر پرسیاوشان ودانه خرمای سوخته کنند جرب
ریختن جمیع موی سراست با وجود سپوسه وخارش علاج باب
خرزه واب چقندر وحلبه بشویند وروغن بادام با عسل بمالند وروغن تان
با شکر طعمه دهند قمل بفارسی شپشه گویند علامتش فرو رفتن چشم وسوسه
کشنده داشتن بال وخاریدن بمنقار ومخلب وحرکت بسیار گوشت
علاج بطوطیر کنند وانرا بفارسی دارتوا نامند ومستعمل صباغان است
وبدستور بزرنیخ وندا وند طویل وموبزج طلا کرده بطبیخ شحم الحنظل
ودیوا سبلست وچوب کزو آب نعناع بشویند ومجربین تصریح کرده اند
که آب نعناع بجهت اقسام امراض بال وپر سپید بلست وطلا کردن زیبق مقتول
بسرکه وآب دهن نافع قمل جمیع حیوانست وحقیر نیز مجرب یافته است
وسپید بلست اما طریق صید طیور چون کند مرا بکف دهان شتر

118
235

BLANK PAGE

234

با بعرق ان ترکیده کنترا زخورده آن طیور بیهوش کردند و چون
دبقرا با عسل و دوشاب طبیخ بلیغ داده مانند بهمان بر اشجار و غیر آن
گذارند طیوری که بر آن نشیند پای بست کردند
والسلام علی من اتبع الهدی

قد فرغت من اتمام هذه النسخة
الموسومة بالحقة المؤمنین
وانا العبد الضعیف [illegible] الحسینی
[illegible] سنة ١١٠٥

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم والصلوة علی رسول الله وآله وبعد حسنی [illegible]
الکامل حکیم محمد مومن الحسینی الکاشی صاحب کتاب [illegible] در حین
[illegible] و از عدم حصول تجربه بصول [illegible] بنا بر عدم [illegible]
جواهر [illegible] موجب [illegible]
[illegible] مصول [illegible] این [illegible]
[illegible] خدایا [illegible] طریقت [illegible]
روی [illegible] قادر مستجیب

DR. CARO
19 ISFAHAN 35
MINASIAN

[illegible] جابر [illegible] محمد

tarikhema.org

BLANK PAGE

5/8/09
M. Ayazar
Tehran

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Text on spine follows

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

UCLA

UCLA Reprographic Service

tarikhema.org

Text on fore-edge follows

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

UCLA

UCLA Reprographic Service

tarikhema.org

UCLA

END OF REEL

PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service

pdf.tarikhema.org